



پرونده شماره ۴۸۵

شعبه يك

حکم شماره ۶۰۰-۴۸۵-۱

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL
دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحدہ

FILED ثبت شد
DATE 23 DEC 2003
تاریخ ۱۳۸۲ / ۱۰ / ۲

فردریکا لینکلن ریاحی

خواهان،

و

جمهوری اسلامی ایران،

خوانده.

English version Filed on 27 FEB 2003
نسخه انگلیسی در تاریخ ۱۳۸۱ / ۱۲ / ۸ ثبت شده است.

نظر موافق و مخالف قاضی چارلز ان. براوئر

فهرست

بند	
اول-	پیشگفتار و خلاصه ۱
دوم-	موضوعات مقدماتی ۹
الف-	موضوعات شکلی مقدماتی ۱۰
	۱- اصلاح دادخواست ۱۰
	الف) وام ها و پیش پرداخت ۱۲
	ب) سرحدآباد ۱۶
	۲- بار دلیل ۱۸
	۳- به عمل آوردن استنباطات مخالف ۲۱
	الف) امتناع مکرر و صریح خواننده از اجرای دستورات ارائه مدارك ۲۱
	ب) اختیار دیوان در به عمل آوردن استنباطات مخالف ۳۰
ب-	موضوعات ماهوی مقدماتی ۳۲
	۱- وکالتنامه ها ۳۲
	۲- عدم اهلیت ۴۱
	۳- عدم ثبت هبه ها ۴۷
	۴- عدم قبض و اقباض هبه ها ۵۰
	۵- رعایت تشریفات مربوط به سهام در قانون ایران ۵۱
	الف) ارزش استنادی صورتجلسات شرکت و فهرست سهامداران منضم به آنها ۵۲
	ب) انتقال سهام ۵۷
	پ) تبدیل نوع سهام از بانام به بی نام ۶۰
	ت) حقوق اشخاص ثالث ۶۱
	۶- محتویات صندوق امانت ۶۲
سوم-	موضوعات راجع به مالکیت ۶۳
الف-	بانك تهران ۶۳
ب-	شرکت سهامی خاص کشت و صنعت رحمت آباد ۶۴
	۱- مالکیت سهام ۶۴

۹۳	دیون متعلقه	۲- دیون متعلقه
۹۵	شرکت سهامی خاص خشکه و فولاد	پ- شرکت سهامی خاص خشکه و فولاد
۹۵	مالکیت سهام	۱- مالکیت سهام
۱۱۲	دیون متعلقه	۲- دیون متعلقه
۱۱۵	شرکت سهامی خاص تروندان	ت- شرکت سهامی خاص تروندان
۱۱۵	مالکیت سهام	۱- مالکیت سهام
۱۲۷	دیون متعلقه	۲- دیون متعلقه
۱۲۹	شرکت سهامی خاص گاوداران	ث- شرکت سهامی خاص گاوداران
۱۲۹	مالکیت سهام	۱- مالکیت سهام
۱۳۵	دیون متعلقه	۲- دیون متعلقه
۱۳۷	شرکت سهامی خاص ایران بهلر پنوماتیک	ج- شرکت سهامی خاص ایران بهلر پنوماتیک
۱۳۸	شرکت سهامی خاص سرحدآباد	چ- شرکت سهامی خاص سرحدآباد
۱۳۹	آپارتمان آ اس پ	ح- آپارتمان آ اس پ
۱۴۰	اموال شخصی داخل آپارتمان آ اس پ	خ- اموال شخصی داخل آپارتمان آ اس پ
	حقوق قراردادی نسبت به خرید	د- حقوق قراردادی نسبت به خرید
۱۴۳	آپارتمان های فرحزاد	آپارتمان های فرحزاد
۱۴۴	اتوموبیل ها	ذ- اتوموبیل ها
۱۴۶	اسب ها	ر- اسب ها
۱۵۲	موضوعات مربوط به مصادره	چهارم- موضوعات مربوط به مصادره
۱۵۶	بانک تهران	الف- بانک تهران
۱۵۷	شرکت سهامی خاص کشت و صنعت رحمت آباد نطنز	ب- شرکت سهامی خاص کشت و صنعت رحمت آباد نطنز
۱۵۷	مالکیت سهام	۱- مالکیت سهام
۱۶۱	دیون متعلقه	۲- دیون متعلقه
۱۶۲	شرکت سهامی خاص خشکه و فولاد	پ- شرکت سهامی خاص خشکه و فولاد
۱۶۲	مالکیت سهام	۱- مالکیت سهام
۱۶۶	دیون متعلقه	۲- دیون متعلقه
۱۶۷	شرکت سهامی خاص تروندان	ت- شرکت سهامی خاص تروندان
۱۶۷	مالکیت سهام	۱- مالکیت سهام
۱۷۳	دیون متعلقه	۲- دیون متعلقه
۱۷۴	شرکت سهامی خاص گاوداران	ث- شرکت سهامی خاص گاوداران

- ۱- مالکیت سهام ۱۷۴
- ۲- دیون متعلقه ۱۷۶
- ج- شرکت سهامی خاص ایران بهلر ۱۷۷
- چ- شرکت سهامی خاص عمران سرحدآباد ۱۸۱
- ح- آپارتمان آ اس پ ۱۸۳
- خ- اموال شخصی موجود در آپارتمان آ اس پ ۱۸۵
- د- حقوق قراردادی نسبت به خرید آپارتمان های فرحزاد ۱۸۸
- ذ- اتومبیل ها ۱۹۲
- ر- اسب ها ۱۹۵
- پنجم- موضوعات مربوط به اخطار ۱۹۸
- الف- بانک تهران ۱۹۹
- ب- شرکت سهامی خاص ایران بهلر ۲۰۱
- پ- مالکیت مستغلات در ایران: آپارتمان آ اس پ،
حقوق قراردادی نسبت به آپارتمان های فرحزاد و
اراضی سرحدآباد ۲۰۴
- ششم- ارزشیابی و غرامت ۲۱۵
- الف- ضابطه غرامت و اصول کلی ارزشیابی ۲۱۶
- ب- گزارش های ارزشیابی تسلیمی طرفین ۲۱۸
- پ- انله تقدیمی ۲۲۲
- ۱- بانک تهران ۲۲۲
- الف) سهام خواهان باید به آخرین قیمت
معاملاتیشان ارزشیابی شوند ۲۲۵
- ب) پیشنهاد مصالحه خواهان در سال ۱۳۶۰ [۱۹۸۱]
- نه قابل قبول و نه موثر در مقام است ۲۲۷
- ج) تنزیل مربوط به پرونده خسرو شاهی
در اینجا مناسبت ندارد ۲۲۸
- ۲- شرکت سهامی خاص کشت و صنعت رحمت آباد نطنز ۲۳۲
- الف) روش های حسابداری کارشناسان ۲۴۸
- ۱- روش های حسابداری خواهان ۲۴۸
- ۲- روش های حسابداری خواننده ۲۶۰

- ۲۶۷..... (ب) ارزشیابی رحمت آباد
- ۲۹۳..... ۳- شرکت سهامی خاص خشکه و فولاد
- ۳۱۰..... ۴- شرکت سهامی خاص تروندان
- ۳۲۵..... ۵- شرکت سهامی خاص گاوداران
- ۳۳۰..... ۶- شرکت سهامی خاص بهلر پنوماتیک
- ۳۳۵..... ۷- آپارتمان آ اس پ
- ۳۴۴..... ۸- اموال شخصی خواهان در آپارتمان آ اس پ
- ۳۵۳..... ۹- اتومبیل ها
- ۳۵۶..... ۱۰- اسب ها
- ۳۵۹..... ۱۱- شرکت سهامی عمران سرحدآباد
- ۳۶۵..... ۱۲- حقوق قراردادی نسبت به خرید آپارتمان های فرحزاد
- ۳۶۸..... **هفتم- هزینه های دادرسی**

اول- پیشگفتار و خلاصه

۱- غریب است که این آخرین حکم دیوان که به نفع یکی از اتباع دو دولت متعاقد موافقت نامه های الجزایر، و بدنبال بیست و دو سال استماع اینگونه دعاوی صادر شده، حکمی است که به نحوی بی سابقه و آشکار با تصریح بیانیه حل و فصل که مقرر می‌دارد دیوان "اتخاذ تصمیم را . . . بر اساس رعایت قانون انجام خواهد داد"^۱ و "بیطرفی و استقلال"^۲ را رعایت خواهد کرد تعارض دارد. نقایص عمده این حکم که ذیلاً تشریح می‌شود را می‌توان به طور خلاصه چنین توصیف کرد که حکم تا حدود زیادی با اغماض نسبت به "کارشکنی" خواننده در اجرای دستورات دیوان و "غافلگیر کردن" خواهان در جلسه استماع، "زیاده روی می‌کند" تا نتیجه ای را که به دلخواه خود از پیش تعیین کرده است، حاصل نماید.

۲- نخست، حکم ماده ۲۰ قواعد خود دیوان و ده ها سال رویه دیوان را نادیده گرفته و هفت فقره اصلاحیه دادخواست کلا به مبلغ ۱،۱۴۴،۸۱۲ دلار را به عنوان "مدارکی که به تأخیر به ثبت رسیده" رد می‌کند، علیرغم آنکه (۱) این اصلاحیه ها تا حداکثر هفت سال قبل از جلسه استماع تسلیم شد و هیچیک از آنها کمتر از سه سال قبل از استماع تسلیم نشد؛ (۲) به استثنای یک مورد، همه آنها با ادعاهای راجع به مصادره شرکت هایی که صراحتاً با ذکر نام در دادخواست اولیه مشخص شده بود، ارتباط داشتند؛ و (۳) خواننده، که یکایک این اصلاحیه ها را به نحو کامل و جامع در جوابیه و لوائح معارض خود و نیز در جلسه استماع مورد بحث قرار داد، هرگز حتی ادعا نکرد که به حقوق وی لطمه وارد شده است.^۳ بنگرید به: بندهای ۱۷-۱۰ زیر.

^۱ بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر درباره حل و فصل دعاوی توسط دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران، ماده پنج، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱، ص ۹، ص ۱۱. معهداً من به ناچار با صدور حکم موافقت می‌کنم تا مبادا خواهان از حقوق خود بیشتر محروم شود. (حکم دیوان که مبلغ آن کلا ۱،۶۷۳،۱۵۱ دلار - بدون احتساب بهره و هزینه دادرسی است - حتی ۵ درصد از اصل مبلغ اصلاحی مورد ادعا (۳۲،۵۲۸،۵۹۵ دلار) را هم تشکیل نمی‌دهد). بنگرید به بند ۸ زیر.

^۲ قواعد رسیدگی دیوان، ماده ۱۰، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲، ص ۴۰۵، ص ۴۱۵.

^۳ ادعاهایی که دیوان بدلیل تأخیر در ثبت، آنها را غیر قابل پذیرش دانست، به شرح زیر است:
 سپرده به نفع شرکت سهامی خاص خشکه و فولاد ("خشکه") ۴۸۳،۹۹۴ دلار
 وام های اعطایی به شرکت سهامی خاص کشت و صنعت رحمت آباد نظنز ("رحمت آباد") ۲۹۱،۹۵۴ دلار
 وام اعطایی به شرکت سهامی خاص تروندان ("تروندان") ۱۲۷،۴۷۹ دلار
 وام اعطایی به شرکت سهامی خاص گاوداران ("گاوداران") ۱۲۷،۴۷۹ دلار
 ۱۰% سهم الشرکه در شرکت سهامی سرحدآباد ("سرحدآباد") ۸۴،۹۸۶ دلار

۳- دوم، حکم خواهان را ملزم می‌کند که "واقعیات مورد استناد در تأیید ادعا[ی خود]" را به نحو مقرر در بند ۱ ماده ۲۴ قواعد دیوان اثبات کند، و این کار را نه تنها با ارائه ادله غالب و "قانع کننده" (یعنی محتمل تر) که معیار پذیرفته شده است^۴، بلکه عملاً "فرای یک شک و تردید معقول" که معیار بسیار بالای معمول برای محکومیت های جزایی در محاکم کامن لا است، انجام دهد. و این امر، به وضوح از این واقعیت آشکار می‌شود که، به استثنای یک کره اسب صادره شده (که مبلغ ۲,۸۰۰ دلار بابت آن حکم داده شد) و یک اتوموبیل تویوتای مستعمل صادره شده (که مبلغ ۷,۳۵۱ دلار برای آن حکم داده شده)، خواهان در این پرونده تنها توانسته است بابت اموالی غرامت دریافت کند که خوانده نهایتاً در قبال ادله قاطع راجع به مالکیت خواهان، نسبت به آنها ادعان نموده^۵ و یا در یک مورد (خشکه) ادله خود خوانده، چنانکه معلوم شد، حاوی

۱% مالکیت زمین های تحت تصدی سرحدآباد
پیش پرداخت بابت خطوط تلفن آپارتمان های فرحزاد
دلار ۲۸,۰۰۰
دلار ۹۲۱
دلار ۱,۱۴۴,۸۱۳

۴ Bin Cheng, General Principles of Law as Applied by International Courts and Tribunals 329 (1987).
("طرفی که بار دلیل را بر عهده دارد باید . . . دیوان را نسبت به حقیقت اظهارات خود متقاعد نماید . . .") (تأکید افزوده شده است).

۵ بطوریکه جدول زیر نشان می‌دهد:

علاقه مالکیت مورد ادعا	مبلغ مورد مطالبه خواهان مبلغ مورد حکم به نفع خواهان	علاقه مالکیت مورد ادعا
بانک تهران	دلار ۱,۱۲۷,۴۵۷ بابت ۲۳,۸۷۱/۷ سهم	علاقه مالکیت مورد ادعان خوانده ۲۳,۸۷۱/۷ سهم
ایران بهلر*	دلار ۷۰,۸۲۲ بابت ۵۰۰ سهم	۵۰۰ سهم
خشکه	دلار ۴,۲۲۸,۰۰۰ بابت ۲,۰۱۰ سهم دلار ۴۸۳,۹۹۴ سپرده	صفر سهم؛ هیچ سپرده
رحمت آباد	دلار ۲۲,۸۶۵,۰۰۰ بابت ۱۵۸ سهم و ۲۹۱,۹۵۴ دلار بابت وام	۲ سهم؛ هیچ وام
ترونندان	دلار ۱,۵۰۴,۰۰۰ بابت ۳۴ سهم دلار ۱۲۷,۴۷۹ برای وام	۱ سهم؛ هیچ وام
گلوداران	دلار ۱۶۱,۱۹۵ برای ۲۰ سهم دلار ۱۲۷,۴۸۹ برای وام	صفر سهم؛ هیچ وام
آپارتمان آ اس پ	دلار ۷۱۶,۰۰۶	به مالکیت ادعان شد
اموال شخصی	دلار ۴۹۶,۳۴۷	به هیچ مالی ادعان نشد

مدرك مستند راجع به مالكيت خواهان (برای مثال، مدارك رسمی اصیل)^۶ بود. بنگرید به: بندهای ۷۸، ۸۲، ۸۹، ۱۱۸ و ۱۹۷ حکم. اما، چنانکه Bin Cheng متذکر می‌شود:

هر گاه خواهان ادعای علی الظاهری اثبات کرده و خواننده هیچ دلیلی در رد آن ادعا ارائه نکرده باشد، خواننده نمی‌تواند اصرار کند که خواهان ادله و مدارکی برای اثبات اظهاراتش فراسوی يك شك و تردید معقول گردآوری نماید بدون آنکه دلیلی برای ابراز تردید عنوان کند.^۷

و یا قاضی آزودو در نظر مخالف خود در پرونده Corfu Channel Case اظهار داشته است که:

اینکه يك دادگاه بین المللی اصرار داشته باشد که [يك طرف دعوی] ادله مستقیم و مشهود ارائه کند و بعد از تأمل، از قبول مقدار معقولی اماره در حد توانایی انسان خودداری کند به این قصد که به آن درجه از قطعیت اخلاقی و انسانی دست یابد که هر دادگاهی باید، علیرغم ریسک اشتباهات اتفاقی، بدان رضایت

۲ دستگاه اتوموبیل	۱۴،۷۵۱ دلار	۷،۳۵۱ دلار	به هیچ مالی اذعان نشد
۴ اسب	۲۴،۹۹۸ دلار برای ۴ اسب	۲،۸۰۰ دلار برای اسب	به هیچ مالی اذعان نشد
آپارتمان های فرحزاد	۱۷۵،۱۹۶ دلار برای ارزش قراردادهای ۹۲۱ دلار بابت ودیعه تلفن	صفر دلار	به مالکیت اذعان شد
	کلا ۱۷۶،۱۱۷ دلار		
سرحدآباد	۸۴،۹۸۶ دلار بابت ۶۰ سهم ۲۸،۰۰۰ دلار بابت سهم شرکت در زمین	صفر دلار برای سهام صفر دلار برای وام	به هیچ مالی اذعان نشد
	کلا ۱۱۲،۹۸۶ دلار		
	۲۳،۵۲۸،۵۹۵ دلار	۱،۶۷۳،۱۵۱ دلار	

* شرکت سهامی خاص ایران بهلر پنوماتیک ("ایران بهلر")

^۶ حکم حتی ادعاهای مالکیت "مورد نزاع" مستند به سهام بی‌نامی را که در صندوق امانت خواهان یافت شده رد می‌کند. بدین ترتیب، دیوان ادعای خواهان نسبت به مالکیت ۳۴ سهم تروندان را رد می‌کند و مالکیت وی بر فقط يك سهم را می‌پذیرد، با وجود آنکه هنگامی که محتویات صندوق امانت خواهان به موجب حکم جزئی مبتنی بر شرایط مرضی‌الطرفین توسط خواننده ارائه شد، حاوی ۷۷ سهم بی‌نام شرکت مزبور بود. بنگرید به فردریکا لینکلن ریاحی و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم جزئی مبتنی بر شرایط مرضی‌الطرفین شماره ۱-۴۸۵-۵۹۶، پیوست ۲، بند ۴، مورخ پنجم اسفند ۱۳۷۸ [۲۴ فوریه ۲۰۰۰]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۱، ص ۱۰۰. در واقع، دیوان ادعای خواهان نسبت به مالکیت ۲۰ سهم در گاوداران را علیرغم وجود ۵۱ سهم از سهام بی‌نام مزبور در صندوق امانت خواهان کلا رد کرد. بنگرید به همانجا، پیوست ۲، بند ۵. به همین نحو، دیوان تنها دو سهم از ۱۵۸ سهم رحمت آباد را که خواهان ادعا کرده بود پذیرفت، علیرغم آنکه ۱۲ سهم از سهام بی‌نام مزبور در صندوق امانت وی یافت شد. بنگرید به همانجا، در پیوست ۲، بند ۷.

^۷ Bin Cheng, supra note 4, at 329 (quoting the Parker Case (U.S. v. Mex) (1926), 4 Rep. Int'l Arb. Awards 339 (1979) (تأکید افزوده شده است)

دهد، پا را از حد متعارف فراتر نهادن است.^۸

به عقیده من، دیوان در پرونده حاضر بیش از اندازه "پا را از حد متعارف" فراتر نهاده است.

۴- سوم اینکه، حکم به دلخواه خود، خواهان را از هرگونه فرصت محروم می‌کند که از عهده بار دلیلی این چنین سنگین برآید. دیوان، نه یک مرتبه، بلکه دو مرتبه، یک بار در تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۷۲ [۱۸ نوامبر ۱۹۹۴] و بار دیگر در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۴ [۱۸ مه ۱۹۹۵] (در واقع پنج سال و بیشتر قبل از جلسه استماع) صحیحاً به خواننده دستور داد که مدارکی از جمله دفاتر ثبت سهام (و بعضی مدارک مربوط به) یکایک شش شرکتی را که خواننده مصادره کرده بود و خواهان مدعی داشتن سهم شرکت در آنها بود و نیز صورت های مالی و گزارش های حسابرسی مربوط به پنج شرکت از شش شرکت مزبور را ارائه نماید.^۹ دستورات مزبور، و نیز درخواستهای خواهان برای صدور آنها مبتنی بر این فرض بود که خواهان به آن مدارک قاطع دسترسی ندارد و مدارک مزبور در واقع در اختیار خواننده است. خواننده هرگز انکار نکرد که مدارک درخواستی را در دست دارد و در واقع، بعدها که خواننده یک بخش قدیمی از دفتر ثبت سهام یک شرکت (ترون‌دان) و پاره ای مدارک مالی شرکت های دیگر (خشکه و ایران بهلر) را به صورت گزینشی در یک اظهاریه کتبی گنجانده، دسترسی وی به مدارک مزبور تأیید گردید. اما مدارکی که دو بار دستور ارائه آن صادر شد، هیچگاه ارائه نشد. هنگامی که دیوان طی دستور مورخ ۱۹ تیر ۱۳۷۴ [۱۰ ژوئیه ۱۹۹۵] خود خاطرنشان ساخت که هرگونه تصمیم راجع به "این موضوع را که آیا خواننده به دستورات [ارائه مدارک] عمل کرده است یا نه" (که خواننده قطعاً بدان عمل نکرده بود) "به مراحل بعدی رسیدگی" موکول می‌کند، که مشخص نبود، خواهان تقاضا کرد که دیوان استنباطات معمول را به زیان خواننده و به نفع وی در اثبات علایق مالکیت مورد ادعایش به عمل آورد.^{۱۰} تقاضایی که بعداً به دفعات و با شدت وحدت تکرار شد. نکته کاملاً آشکار اینکه، خواهان اگر چه قادر به ارائه یک ادعای علی‌الظاهر بود، اما در وضعیتی نبود که بتواند ادعایش را بدون این گونه استنباطات، که برای به عمل آوردن آن ها خواهان کلیه

^۸ Corfu Channel Case (U.K. v. Alb.), 1949, I.C.J. 1, 90-91 (dissenting opinion of Judge Azevedo).

^۹ بنگرید به بند ۲۲ زیر.

^{۱۰} بنگرید به بند ۲۹ زیر.

ضوابط مربوط را برآورده کرده بود، فرا سوی يك شك و تردید معقول ثابت نماید.^{۱۱} اما حکم حاضر (۱) تصمیم موعود راجع به این موضوع را که آیا خواننده به دستورات دیوان [درباره ارائه مدارك] عمل کرده است یا نه مطلقاً نمی‌گیرد؛ (۲) در نتیجه، مطلقاً به درخواست های خواهان برای به عمل آوردن استنباط نمی‌پردازد، و در عوض (۳) به صورتی بی‌اعتنا و بی‌تفاوت و بی‌مناسبت و لذا تکان دهنده اظهار می‌دارد که دیوان "در این مورد تردید جدی دارد که مدارك درخواستی، به فرض وجود، می‌توانستند احتمالاً تأثیری بر عقیده دیوان بگذارند" (بند ۱۶۲)؛ و نیز اینکه "دیوان متقاعد نشده است که دفتر ثبت سهام یا سایر اسناد... می‌توانست نشان دهد که خواهان پیش از مصادره اموال خود، مالك "سهام مورد ادعا بوده" (بند ۱۰۴)؛ و نیز "دیوان تردید دارد که هیچ دفتر ثبت سهامی می‌توانست موید مالکیت خواهان... باشد؛ (بند ۱۹۶) و بالاخره، اینکه "به نظر دیوان درخواست خواهان برای ارائه دفتر ثبت سهام شرکت مناسبت ندارد." (بند ۲۱۲). به عبارت دیگر، خواننده برای "کارشکنی" آشکار در اجرای دستورات ارائه مدارك دیوان، پاداش گرفته است.^{۱۲}

۵- چهارم، دیوان امتناع خود در اینکه حتی وارد بحث راجع به استنباطات مخالف شود را بعضاً با قبول و استناد اساسی به شهادت شفاهی‌ای توجیه می‌کند که (۱) برای نخستین بار در جلسه به عمل آمد، (۲) نکاتی در آن مطرح شد که طی هیجده سال رسیدگی به این پرونده هرگز مطرح نشده بود و (۳) توسط دو نفر شاهد به عمل آمد که آشکارا تحت اجبار و اکراه بودند و شهادتشان به زور اخذ شده بود، شهودی که یا جهت دار بودند و یا به نحوی از انحاء، بی‌نهایت مشکوک. بنابراین هنگامی که دیوان در آخرین لحظه اجازه ارائه شهادتی را داد که اساساً غیر

^{۱۱} دیوان طبق رویه خود می‌تواند در موارد زیر به زیان يك طرف دعوا بدرستی استنباط به عمل آورد: (۱) مدارك درخواستی در ارتباط با رسیدگی‌ها زیربط و حایز اهمیت باشد؛ (۲) دیوان متقاعد شده باشد که مدارك درخواستی در اختیار طرف درخواست شونده قرار دارد؛ (۳) طرف درخواست کننده ادعای علی‌الظاهر را ثابت کرده باشد؛ (۴) طرفی که در ارائه مدارك درخواستی قصور کرده هیچ توضیح قانع کننده ای راجع به قصور خود نداده باشد؛ و (۵) به طرف درخواست شونده فرصت و وقت کافی برای ارائه مدارك درخواستی داده شده باشد، اما وی در ارائه مدارك قصور کرده باشد. بنگرید به: بند ۲۰ زیر.

^{۱۲} حکم "نمک به زخم می‌پاشد" و (در پانوشت بند ۵۳۰) تنها مبلغ ۷۰،۰۰۰ دلار از رقم ۲/۲ میلیون دلار هزینه و مخارج خواهان در پرونده حاضر را مورد حکم قرار داده، که بخش عمده ای از رقم اخیر را خواهان، علی‌رغم قصور خواننده در ارائه مدارکی که دستور تحویل آنها به وی داده شده بود (و چنانکه بعداً پیش آمد، علی‌رغم امتناع دیوان از به عمل آوردن استنباط مخالف بابت چنین قصوری) صرف اقدام (نهایتاً ناموفق) خود به گردآوری، جمع آوری و ارائه ادله کافی کرد تا دیوان را نسبت به مالکیت سهام خود "متقاعد کند".

قابل اعتماد بود و می‌خواست آن را باور کند، خواهان "غافلگیر" شد. یکی از این دو شاهد، کشاورز تهیدستی به نام آقای نبوی بود که خود خوانده او را "گیج و آشفته" و "فردی بی‌سواد" خواند. شگفت اینکه، دیوان نظر داد که "دلیلی برای تردید در شهادت آقای نبوی" (بند ۱۵۱) که در جلسه استماع ارائه شد و دیوان مصرانه آن را "بلا معارض" (بند ۱۴۹) توصیف نمود، در دست ندارد، علیرغم آنکه متن استنساخ شده يك مکالمه تلفنی که خوانده اصالت آن را مورد ایراد قرار نداد، به روشنی دلالت بر آن داشت که مأمورین خوانده آقای نبوی را در سال ۱۹۹۲ کراراً برای گرفتن شهادتنامه تحت فشار قرار داده بودند و نامبرده در واقع به آن مأمورین گفته بود که ادعای مالکیت خواهان را تأیید می‌کند و بنابراین شهادتنامه پیشنهادی خوانده را رد کرد و آن را "سر اندر پا دروغ" دانست و از امضای آن خودداری کرد، به دلیل اینکه "بالایش نوشته شده بود که ما سوگند می‌خوریم به قرآن که توی دادگاه حقیقت را بگوییم" و این حقیقت نیست و ما امضاء نمی‌کنیم." در همان متن استنساخ شده آمده است که "همه نطنز [یعنی محل زندگی آقای نبوی] را شایع کرده بودند که اینها کار دست آقای نبوی می‌دهند" و "دردسره‌های زیادی [برای او و خانواده اش] ایجاد کرده اند." دومین شاهدی که تحت اجبار و اکراه شهادت داد، آقای محوی، یکی از شرکای سابق شوهر خواهان بود که از سال ۱۹۷۶ در ژنو، سوئیس اقامت داشته و شخصاً اذعان کرده است که "کمیته انقلاب اسم او را در لیست سیاه مفسدین فی‌الارض" قرار داده بود که قرار بود به خاطر جنایاتشان به جوخه آتش سپرده شوند." در واقع، يك معاون سابق بخش سیاسی سفارت ایالات متحده در تهران علناً گفته بود که محوی در واقع برای شاه پانندازی می‌کرد و کسی بود که از طرف وی پول می‌گرفت. گزارش شده بود که آقای محوی "چنان سوء شهرتی به عنوان "پنج درصدی" پیدا کرده بود - منظور اشخاصی است که از قراردادهای دولتی رشوه خواری می‌کردند - که شاه احساس کرد مجبور است در مورد معاملات اسلحه او را در لیست سیاه قرار دهد." مکاتباتی که آقای محوی با شوهر خواهان آغاز کرد، تقریباً به روشنی دلالت بر آن دارد که مأموران خوانده (بدون آنکه موفق شوند) کوشیدند آقای محوی را آلت دست قرار دهند و "به او کلک بزنند"، یعنی اظهاراتی از وی بگیرند که به دعوای خواهان لطمه وارد آورد. پرونده امر همچنین به روشنی حاکی است که دختر آقای محوی از ترس از ژنو به ایالات متحده فرار کرد و شوهر خواهان با آقای محوی اختلاف پیدا کرد زیرا علناً آقای محوی را متهم کرده بود که وی در واقع از نظر مالی آدم بسیار فاسدی است. به عنوان مثال، عمدتاً بر اساس اعتبار قایل شدن برای شهادت آقای نبوی و آقای محوی در جلسه استماع راجع به سهم الشرکه خواهان در رحمت آباد بود که دیوان در بند ۱۶۲ حکم اظهار داشت که "تردید جدی" دارد که آیا دفتر سهام شرکت که ارائه آن کراراً درخواست شد، و هرگز ارائه نشد، در صورتی که توسط خوانده ارائه می‌شد - همچنان که دوبار دستور ارائه آن به

خوانده داده شده بود - می‌توانست احتمالاً تأثیری بر تصمیم دیوان بگذارد که مقرر نمود خواهان تنها مالک دو سهم از سهام مزبور است و نه ۱۵۸ سهمی که وی ادعا می‌کرد و بدانوسیله خواهان را از مبلغ ۲,۲۰۴,۱۲۴ دلار (ارزش ۱۵۶ سهم طبق ارزشیابی حکم دیوان) محروم کرد. دیوان عملاً با استناد به شهادتی که چنین آشکارا با اجبار و اکراه اخذ شده جریان رسیدگی خود را نیز دستخوش فساد کرد.

۶- پنجم، دیوان امتناع خود از اینکه حتی وارد بحث راجع به استنباط مخالف شود را توجیه می‌کند، به این صورت که استدلال حقوقی راجع به قوانین ایران را می‌پذیرد - استدلالی که نظیر شهادت آقایان نبوی و محوی، برای اولین مرتبه در جلسه استماع اقامه شد و طی هیجده سال رسیدگی به پرونده هرگز قبلاً اقامه نشده بود و لذا در هیچیک از نظرات کارشناسی تسلیمی همراه با لوایح گوناگون مورد بحث قرار نگرفته بود. این استدلال به این قرار است که وکالت اعطایی به شوهر خواهان توسط دو نفر از سه پسر او فاقد اعتبار بود به این سبب که آن دو پسر اجازه هبه نداده بودند و نمی‌توانستند بدهند. طبق وکالت نامه های مزبور، شوهر خواهان مقداری از سهام دو پسر خود در شرکت های مختلفی را که بخشی از ادعاهای خواهان را در این پرونده تشکیل می‌دهند به خواهان منتقل کرده بود. سوای این واقعیت که دیوان نباید اجازه می‌داد که خواهان با چنین "اختراع دیر هنگامی" غافلگیر شود، خود مطلب مطلقاً بی اساس است. این نکته مورد قبول است که ماده ۶۶۰ قانون مدنی ایران در انطباق با سایر قوانین ایران، دو نوع وکالت پیش بینی کرده است، وکالت مطلق، یا وکالت برای امور خاص. بر این اساس، دو وکالتنامه مورد بحث، که یکی اجازه انجام "کلیه امور موکل" و دیگری اجازه انجام "امر یا امور خاصی" را می‌دهد، بسادگی مشمول وکالت نوع اول، یعنی مطلق می‌شود. برای دور زدن این امر، خواننده نزد دیوان استدلال کرد که دارنده این گونه وکالتنامه نمی‌تواند اموال موکل را هبه کند، زیرا ماده ۶۶۷ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد که وکیل "باید مصلحت موکل را رعایت نماید"، هر قدر هم که ظاهراً مقدار چنین هبه ای در مقایسه با کل اموال موکل ناچیز باشد و صرفنظر از هدف هبه. از بی‌منطقی آشکار این استدلال که بگذریم، هیچ استدلال قابل توجهی در این باب اقامه نشده که چرا خواننده، که با انتقال سهام انجام شده به موجب این وکالتنامه ها هیچ طرفیتی نداشت، باید اهلیت طرح این موضوع را داشته باشد (که طبق قانون ایران، چنانکه ادله آن به دیوان ارائه شد، حسب معمول امری است بین موکل و وکیل و در هر حال، علیه يك انتقال گیرنده معتبر قابل طرح نیست). از آنجایی که کل این موضوع، چنانکه پیشتر ملاحظه شد، ابتدائاً در خود جلسه استماع، یعنی هیجده سال بعد از ثبت دادخواست مطرح شد، هیچ نظر کارشناسی کتبی در خصوص موضوعات مطروح راجع به قوانین

ایران موجود نبود و لذا دیوان بر مبنای همان سابقه ناقصی که در آخرین لحظه در جلسه استماع سرهم بندی شد، تصمیم گرفت. همانطور که در مورد "کارشکنی" قبلی خواننده گفته شد (بنگرید به بند ۴ بالا)، به این کار خواننده، یعنی "غافلگیر کردن" خواهان نیز پاداش داده شد.

۷- ششم، حکم با اعمال "اخطار پرونده الف ۱۸" و بر خلاف رویه کلی، جامع و مستمر دیوان، مبلغ ۸۹۱،۲۰۲ دلار ادعاهای خواهان بابت علایق مالکیتش در دو ملک مسکونی (آپارتمان های آ اس پ و فرحزاد) را رد می‌کند، حال آنکه خواننده به مالکیت خواهان بر آن ها اذعان نموده و مصادره آنها نمی‌توانست بصورت جدی مورد ایراد قرار گیرد،^{۱۳} و بدانوسیله خواهان را از هر گونه حق دریافت غرامت به هر نوع محروم می‌کند، با وجود آنکه خواهان به عنوان یک ایرانی "غیر اختیاری" (یعنی کسب تابعیت از طریق ازدواج به عنوان شخص غیر ایرانی با یک مرد ایرانی) به هیچوجه از هیچگونه حق تحصیل علایق خود "سوءاستفاده" نکرده بود. بنگرید به: بندهای ۲۷۸ و ۲۹۲ حکم. در این مورد نیز، دیوان بدون خجالت "زیاده روی کرد" تا نتیجه ای را حاصل نماید که تنها می‌توانسته به دلخواه از پیش تعیین شده باشد.

۸- در بندهای پیشگفته، جنبه های فاحش تر بی‌عدالتی‌ای که با صدور حکم حاضر نسبت به خواهان صورت گرفته، به طور اجمال بیان شد. از آنجایی که حکم ساخته و پرداخته در این پرونده، که از نظر طول و تفصیل بی‌سابقه است، به نظر من آنچه را که واقعاً رخ داده تا حدود زیادی مبهم می‌کند، لازم دانسته ام که در بندهای بی‌شمار (و متناسب با خود حکم) این نظر موافق و مخالف آنچه را که دقیقاً رخ داده و آنچه را که معتقدم حکم دیوان باید می‌بود تشریح نمایم. ملاحظه خواهد شد که من در عین حال که به نحوه برخورد حکم با موضوع خسارت تا حدود زیادی معترضم، به هیچوجه برای محاسبات خواهان در مورد خسارت اعتبار قایل نشده ام، که به خصوص در مورد رحمت آباد، به نظر من، اگر برآستی گزاف و مبالغه آمیز هم نباشد، شدیداً متورم است. ترجیح داده ام که به ادله ای از قبیل ارقام واقعی تولید و هزینه و

۱۳ بنگرید به آرام ثابت و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم جزئی شماره ۲-۸۱۵/۸۱۶/۸۱۷-۵۹۳ مورخ نهم تیر ۱۳۷۸ [۲۰ ژوئن ۱۹۹۹] منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳، ص - ("ثابت")؛ موسی اریه و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۲۶۶-۵۸۳ [متن فارسی مورخ ۱۴ مهر ۱۳۷۶/متن انگلیسی مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۷]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۲، ص ۳۶۸ ("موسی اریه")؛ روح اله کروبیان و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۴۱۹-۵۶۹ مورخ ۱۶ اسفند ۱۳۷۴ [ششم مارس ۱۹۹۶]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۲، ص ۳ ("کروبیان")؛ جیمز ام. سقیع و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۲۹۸-۵۴۴ مورخ دوم بهمن ۱۳۷۱ [۲۲ ژانویه ۱۹۹۳]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۹، ص ۲۰، ص ۳۱.

درآمد مستخرج از دفتر خاطرات شوهر خواهان که با دقت نوشته و تنظیم شده و سایر مدارک مقارن استناد کنم. نتیجه حاصل از ادله مزبور، به عقیده من، باید حکمی کلاً به مبلغ ۱۰,۵۵۹,۶۶۳ دلار، یعنی ۳۱/۵ درصد از کل خواسته اصلاحی خواهان (اما بیش از شش برابر شندرغازی که در حکم حاضر اعطا شده است) می‌بود.^{۱۴}

دوم- موضوعات مقدماتی

۹- نخست مفید است که به پاره ای موضوعات مرتبط با یکدیگر، که در خصوص دو بخش یا بیش از دو بخش از دادخواست خواهان مطرح گردیده پرداخته شود: (۱) اصلاحیه های دادخواست؛ (۲) بار دلیل؛ (۳) به عمل آوردن استنباطات مخالف از امتناع خواننده در اجرای دستورات دیوان برای ارائه مدارک. این سه موضوع برآستی و به وضوح کامل با یکدیگر مرتبط اند، زیرا خواننده از ارائه مدارک ذیربطی که در اختیار داشت خودداری کرد و اصلاح دادخواست را برای خواهان غیرقابل اجتناب کرد و بر بار دلیلی که باید برآورده می‌شد، به خصوص با توجه به اوضاع و احوالی که خواهان هنگام اقدام به جمع آوری ادله تحت آنها عمل می‌کرد، تأثیر گذاشت.

الف- موضوعات شکلی مقدماتی

۱- اصلاح دادخواست

۱۰- دیوان بدرستی تأیید کرده است که خواهان طبق ماده ۲۰ قواعد دیوان حق دارد در لوایح بعدی خود ارزش گرامتی را که ابتدائاً برای دعاوی صادره خود در دادخواست خویش مطالبه کرده اصلاح نماید. بند ۶۱ حکم. اما دیوان با محروم کردن خواهان از حق اصلاح دادخواستش جهت مطالبه غرامت بابت علایق خود در سایر اموال صادره شده توسط خواننده، از قواعد دیوان تفسیر غلط نموده و رویه دیوان را به نادرستی اعمال کرده است. بندهای ۷۲-۶۳ حکم. به طور مشخص، خواهان تقاضا کرده است که با اصلاح دادخواست خود، چند فقره خسارت مربوط به ادعایش را که به علایق مالکیت ادعایی در سرحدآباد، وام های اعطایی به چهار شرکت

۱۴
به طور خلاصه:
کل مبلغ مورد مطالبه
خواهان

۲۲,۵۲۸,۵۹۵ دلار

کل مبلغ اعطایی
به خواهان

۱,۶۷۲,۹۲۹ دلار

کل مبلغ مورد
توصیه در این نظر

۱۰,۵۵۹,۶۶۳ دلار

دیگر و يك پيش پرداخت بابت استفاده آتی از دو خط تلفن مربوط می‌شود، در دادخواست بگنجانند. در ابتدا لازم است یادآوری شود که هنگامی که خواهان دادخواستش را در تاریخ ۲۸ دی ماه ۱۳۶۰ [۱۸ ژانویه ۱۹۸۲] ثبت کرد، رویدادهای انقلاب در ایران مانع شده بود که وی پاره ای مدارك مهم تجاری و مالی را تحصیل کند. با توجه به این مشکلات، خواهان دادخواست خود را نه تنها منطبق با يكايك الزامات قواعد رسیدگی دیوان، بلکه در عین حال در حدی جامع تنظیم کرد تا اصلاحات آتی ممکن را به خواننده اعلام نماید. بخش ج دادخواست، به عنوان مثال، "مصادره یا سایر اقدامات مؤثر بر حقوق مالکیت" را تشریح نموده و به خصوص، يك حکم مهم مصادره را که در اواخر سال ۱۳۵۸ [اوایل سال ۱۹۸۰] توسط دادگاه انقلاب اصفهان صادر گردید، مشخص می‌کند. حکم مزبور، چنانکه در زیر توضیح داده می‌شود،^{۱۵} طرح کلی خواننده برای مصادره کلیه اموال خواهان واقع در ایران را تعیین نمود.^{۱۶} لذا مشخص کردن حکم مصادره در دادخواست، به وضوح به خواننده اعلام کرد که کلیه علایق مالکیت خواهان، که به موجب و توسط حکم دادگاه اصفهان مصادره شد (ولو آنکه يكايك علایق مالکیت را نمی‌شد به طور دقیق در دادخواست خواهان مشخص نمود) مبنای دادخواست را تشکیل خواهد داد. از آنجایی که خواننده حکم مصادره را اجرا کرده بود، مسلماً در وضعیتی بود (و نیز در وضعیتی بهتر نسبت به خواهان بود) که بداند که دقیقاً کدام يك از علایق مالکیت خواهان مورد نزاع است. به این نحو، در بخش (د) دادخواست، در توصیف "ماهیت کلی و مبلغ ادعا" آمده است که:

ادعا مربوط است به اموال منقول و غیرمنقول از دست رفته مدعی که در نتیجه اجرای غلط حکم دادگاه انقلاب شهرستان اصفهان انجام شده و همچنین ملی شدن بعضی از آن اموال بر اثر تصویبنامه دولت ایران و وضعیتی که مدعی را ناچار بترك ایران نمود و ممنوعیت های قانونی دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت بخروج بعضی اقلام دیگر دارائی از ایران که در موقع خروج مدعی از ایران حکمفرما بوده و هنوز هم برقرار است.

۱۱- در این قسمت، خواهان ادعاهای خود را به نحوی حتی جامع تر عنوان کرد و نه تنها حکم دادگاه اصفهان بلکه همچنین هر اقدام یا عمل دیگر دولت ایران را که منجر به ضبط علایق مالکانه وی شده بود، مشخص نمود. و بالأخره، درخواست غرامت اولیه خواهان، که اسامی

۱۵ بنگرید به بخش سوم زیر.

۱۶ تنها علایق خواهان در بانک تهران موضوع يك حکم مصادره قبلی بود. بنگرید به بند ۱۵۶ زیر.

شرکت ها و اقلامی که تا آن زمان بر خواهان معلوم بود در آن ذکر شده بود، حاوی این قید بود: "به علاوه هر مبلغ دیگری که هنوز نسبت به از دست رفتن اموال دیگر تعیین نگردیده. (تأکید افزوده شده است). قید مزبور، توأم با گستردگی بخش های ج و د دادخواست، عملاً به خواننده اعلام می‌کرد که بسیار محتمل است که اقلام جدید غرامت ناشی از مصادره کلیه اموال خواهان در ایران توسط خواننده، به دادخواست افزوده شود. به علاوه، چنانکه در زیر تشریح شده است، هیچیک از اصلاحیه های خواهان بر دادخواست به اغلب احتمال نمی‌توانست حق خواننده را تضییع کند.

(الف) وام ها و پیش پرداخت

۱۲- خواهان تقاضا کرده است که با افزودن وام هایی که حسب ادعا به چهار شرکت داده بود، به علاوه يك پیش پرداخت ۶۵،۰۰۰ ریالی به شرکت مخابرات برای استفاده آتی از دو خط تلفن در آپارتمان های فرحزاد، دادخواست خود را اصلاح کند. وام هایی به مبلغ ۳۴،۱۷۰،۰۰۰ ریال به خشکه و ۹،۰۰۰،۰۰۰ ریال به تروندان و نیز پیش پرداخت بابت دو خط تلفن ابتدا در لایحه استماع خواهان ذکر شد که هفت سال قبل از استماع، یعنی در سال ۱۹۹۳ تسلیم گردید که ادله مستند موید ادعاهای مزبور ظاهراً تا آن زمان بدست آمده بود. بعداً، خواهان در لایحه معارضش که سه سال قبل از استماع، یعنی در سال ۱۹۹۷ ثبت شد، برای اولین بار ادعا کرد که مبلغ ۲۰،۶۱۱،۶۹۳ ریال به رحمت آباد وام داده بود، و مستحق غرامت بابت مصادره آن طلب می‌باشد. وی اظهار داشت که به این دلیل وام مزبور را قبلاً ذکر نکرده بود که مدرک مستند برای اثبات ادعای مزبور را در اختیار نداشت تا آنکه توانست دفتر شرکت را از ایران بدست آورد، و این امر تنها بعد از تسلیم دادخواست اولیه اش اتفاق افتاده. بر همان اساس، خواهان در همان لایحه معارض، درخواست غرامتی بابت پرداخت يك وام ۹،۰۰۰،۰۰۰ ریالی به گاوداران، اضافه کرد.

۱۳- ماده ۲۰ قواعد دیوان مقرر می‌دارد که در طول جریان داورى، "هر يك از طرف ها می‌تواند دادخواست یا دفاعیه خود را اصلاح یا تکمیل نماید مگر آنکه دیوان داورى اینگونه اصلاحات را به علت تأخیر در انجام آن و یا تبعیض نسبت به طرف دیگر یا به علت هر گونه شرایط و اوضاع و احوال مصلحت نداند". دیوان این فرض پذیرش اصلاحیه ها را همواره رعایت کرده و به طور مرتب اجازه داده است که دادخواست ها با افزایش مبلغ ادعا بر اساس ادله ای که

بتازگی یافت شده و یا با استفاده از يك روش ارزشیابی یا ارزیابی متفاوت اصلاح شود.^{۱۷} در واقع، دیوان همواره اجازه اصلاحیه هایی را که حاوی عناصر جدیدی از خسارت مورد مطالبه بوده، داده است، درست همانطور که خواهان در پرونده حاضر پیشنهاد کرده است. بدین لحاظ، در پرونده رنگین^{۱۸} شعبه دو اصلاحیه ای را که در آخرین اظهاریه کتبی خواهان به عمل آمد، در حدودی که ادعای بابت اموال از دست رفته را با ذکر جزئیات مشخص می‌کرد و موجب تأخیر یا تبصیض نمی‌شد، پذیرفت. در پرونده **مک کالو**^{۱۹}، شعبه سه نظر داد که اصلاحیه ای که درست کمی بیش از يك سال قبل از جلسه استماع به عمل آمده و ادعاهایی بابت بعضی هزینه های قراردادی بعد از فسخ قرارداد در آن مطرح شده بود، موجب تبصیض به خوانده نمی‌شود و لذا "خلاف مصلحت" نیست. در پرونده **لیتون سیستمز، اینک**^{۲۰}، این شعبه

۱۷ در پرونده **تامس ارل پین و جمهوری اسلامی ایران**، حکم شماره ۲-۲۳۵-۲۴۵ مورخ ۱۷ مرداد ۱۳۶۵ [هشتم اوت ۱۹۸۶]، منتشره در گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۱۲، ص ۳، ص ۶، شعبه دو اجازه داد که دادخواست با افزایش مبلغ غرامت درخواستی و تغییر روش ارزشیابی اصلاح شود. شعبه نظر داد که احتمال تبصیضی وجود ندارد و متذکر شد که خوانده فرصت کافی برای پاسخ داشته است. در **کل-مین فودز، اینک و جمهوری اسلامی ایران و دیگران**، حکم شماره ۳-۲۴۰-۱۳۲ [متن فارسی مورخ ۱۸ تیر ۱۳۶۳/متن انگلیسی مورخ ۱۱ ژوئن ۱۹۸۴]، منتشره در گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۶، ص ۵۲، ص ۶۰، شعبه سه نظر داد که تغییر تئوری خسارت توسط خواهان موجب تبصیض نسبت به خواندگان نمی‌شود تا "آن را ناحق سازد". شعبه همچنین درخواست خواهان برای دریافت بهره را که در همان وقت به عمل آمد، قابل پذیرش دانست. در پرونده **فورد ارو اسپیس اند کامیونیکیشنز کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران و دیگران**، حکم جزئی شماره ۱-۹۳-۲۸۹ مورخ نهم بهمن ۱۳۶۵ [۲۹ ژانویه ۱۹۸۷]، منتشره در گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۱۴، ص ۲۴، ص ۲۶، این شعبه اصلاح دادخواست راجع به مبلغ مورد مطالبه را پذیرفت و نظر داد که اصلاحیه موجب تبصیض نخواهد شد و یا خلاف "مصلحت" نخواهد بود. در **واتکینز-جانسون کامپنی و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران**، حکم شماره ۱-۳۷۰-۴۲۹ مورخ ششم مرداد ۱۳۶۸ [۲۸ ژوئیه ۱۹۸۹]، منتشره در گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۲۲، ص ۲۱۸، ص ۲۲۴، این شعبه تغییرات گوناگون در مبلغ مورد ادعا را اصلاحیه های قابل پذیرش دانست. همچنین بنگرید به **راکول اینترنشنال سیستمز، اینک و جمهوری اسلامی ایران (وزارت دفاع ملی)**، حکم شماره ۱-۴۲۰-۴۲۸ مورخ ۱۴ شهریور ۱۳۶۸ [پنجم سپتامبر ۱۹۸۹]، منتشره در گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۲۳، ص ۱۵۰، ص ۱۶۶.

۱۸ **جک رنگین و جمهوری اسلامی ایران**، حکم شماره ۲-۹۱۳-۱۰۹۱۳-۲ مورخ ۱۲ آبان ۱۳۶۶ [سوم نوامبر ۱۹۸۷]، منتشره در گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۱۷، ص ۱۳۵، ص ۱۳۸-۱۳۹.

۱۹ **مک کالو اند کامپنی، اینک و وزارت پست و تلگراف و تلفن و دیگران**، حکم شماره ۲-۸۹-۲۲۵ [متن فارسی مورخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۵/متن انگلیسی مورخ ۲۲ آوریل ۱۹۸۶]، منتشره در گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۱۱، ص ۳، ص ۱۷.

۲۰ **لیتون سیستمز، اینک (گایدنس اند کنترل سیستمز دیویژن) و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران**، حکم شماره ۱-۷۶۹-۲۴۹ مورخ سوم شهریور ۱۳۶۵ [۲۵ اوت ۱۹۸۶]، منتشره در گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۱۲، ص ۱۲۶، ص ۱۳۱.

اصلاحیه ای بر ادعا را که حاوی هزینه انبار داری چند فقره تجهیزات بود، و خواهان هزینه های تعمیر آنها رامطالبه کرده بود، پذیرفت، زیرا اصلاحیه مزبور موجب تبعیض به خوانندگان نمی‌شد. در چند مورد نسبتاً معدودی که دیوان اصلاحیه ها را رد کرده، رد اصلاحیه ها به این دلیل بود که اصلاحیه برای اولین مرتبه در جلسه استماع یا در فاصله ای چنان نزدیک به جلسه استماع ارائه شده بود که خطر مسلم تبعیض وجود داشت.^{۲۱} البته در پرونده حاضر، دادخواست خواننده را از امکان اصلاحیه های احتمالی آگاه کرده بود و اصلاحیه های خواهان که بعداً به ثبت رسید در فاصله سه تا هفت سال قبل از جلسه استماع صورت گرفت. خواننده در واقع در اظهاریه های بعدی خود اعم از کتبی (به خصوص در لایحه جوابیه خود) و شفاهی، اصلاحیه ها را کاملاً مورد بررسی قرار داده است.

۱۴- بدین لحاظ، دیوان اشتباهاً معتقد است که اینها "ادعاهای جدیدی هستند که پس از پایان مهلت صلاحیتی دیوان که در بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی مقرر شده، به ثبت رسیده اند." بند ۶۸ حکم. دیوان با قایل شدن تمایزی که ظاهراً در هیچ جای رویه قضایی دیوان یافت نمی‌شود، نظر می‌دهد که "این ادعاهای جدید بر مبنای مصادره سهم الشرکه [خواهان] در شرکت های مزبور نبوده، بلکه بابت دیون یا منافع دیگر می‌باشند." همانجا. دیوان نتیجه می‌گیرد که "با پذیرش این ادعاهای جدید ماهیت دعوی اولیه مشخصاً تغییر می‌کند، حتی اگر این ادعاهای جدید بابت مصادره از همان دستور دادگاه انقلاب اسلامی ناشی شده باشند." همانجا. این نتیجه گیری با دو دهه رویه قضایی دیوان راجع به اصلاحیه ها تعارض اساسی دارد. خواهان مشخصاً بابت علایق مصادره شده اش در چند شرکت ایرانی که به موجب يك دستور مصادره دولت صراحتاً مشخص شده بود مطالبه غرامت کرد. اینکه دیوان اکنون نظر دهد که خواهان نمی‌تواند دادخواستش را جهت مطالبه غرامت بابت اموال مصادره شده اش در ایران اصلاح کند به این دلیل که خواهان ادعای خود را در دادخواستش با ذکر یکایک جزئیات مشخص نکرده، همانقدر غیر عادلانه است که در رویه دیوان غیر قابل توجیه است. دیوان در هیچ جا نتیجه گیری نکرده است که اصلاحیه های خواهان موجب تبعیض نسبت به خواننده می‌شود و دیوان در هیچ جا توضیح نداده است که چطور امکان دارد که اصلاحیه های

۲۱ به عنوان مثال، بنگرید به: ریلاینس گروپ، اینکورپوریتد و شرکت خدمات نفت ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۱۱۵-۳۱۵ مورخ ۱۹ شهریور ۱۳۶۶ [۱۰ سپتامبر ۱۹۸۷]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۶، ص ۲۵۷، ۲۵۹ (ادعای جدیدی در جلسه استماع مطرح شد)؛ کل-مین فودز، اینک و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۳۴۰-۱۳۳ مورخ ۲۱ خرداد ۱۳۶۳ [۱۱ ژوئن ۱۹۸۴]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۶، ص ۵۲، ص ۵۹-۶۰ (درخواست اصلاح شش ماه قبل از جلسه استماع به عمل آمد).

مزبور "ماهیت دعوی بدو ا ارائه شده را" تغییر می‌دهد. در واقع، چنانکه در بند ۱۱۳ زیر بحث خواهد شد، "وام" اعطایی خواهان به خشکه در واقع سپرده ای بود که برای دریافت اعتبار برای شرکت به حساب بانک ملی تودیع شده بود، که (چنانکه حتی خواننده هم اذعان دارد)، هر سهامداری ملزم بود به عنوان بخشی از سهم الشرکه اش تأمین کند. در صورتی که ارزش هر سهم خشکه لزوماً حاوی يك "وام" ۱۷،۰۰۰ ریالی به شرکت بوده، در آن صورت مصادره سهام خواهان در آن شرکت الزماً هم مصادره طلب و هم مصادره سهم الشرکه را شامل می‌شده است. این نتیجه گیری دیوان که دادن اجازه اصلاح دادخواست به خواهان مشخصاً برای مطالبه حق وی بابت وام، "ماهیت ادعای اولیه" را تغییر می‌دهد، بدین ترتیب آشکارا نادرست است.

۱۵- دیوان خواهان را مورد انتقاد قرار داده که خواهان پس از آنکه دیوان احراز کرد که وی به عنوان تبعه ایالات متحده حق اقامه دعوی اش را دارد، چهار فقره ادعای وام اقامه کرد. بدین لحاظ، دیوان متذکر شده است که "در سال ۱۳۷۱ [۱۹۹۲] که دیوان راجع به تابعیت غالب و مؤثر خواهان تصمیم گرفت، آگاهی نداشت که نقش خواهان در این چهار شرکت حسب ظاهر بیش از يك سهامدار بوده است." بند ۶۹ حکم. معنی ضمنی روشن این استدلال دیوان این است که خواهان با دست های پاك (با حسن نیت) عمل نکرده و شاید طلب خود بابت وام ها را تا بعد از زمانی که دیوان به تابعیت غالب و مؤثر وی رسیدگی کرد، مخفی کرده باشد. اما این نظر به سه دلیل قابل دفاع نیست. نخست اینکه، خواننده، که سه شرکت از چهار شرکت مورد بحث در این پرونده را کاملاً مصادره کرد، دسترسی کامل به دفاتر و مدارک آن شرکت ها داشت و لذا از میزان "نقش و دخالت" خواهان در شرکت های مزبور آگاه بود.^{۲۲} در صورتی که خواننده این کار را اصلاً سودمند می‌دانست، احتمالاً ادله راجع به نقش و دخالت بیشتر خواهان در شرکت های مزبور را در مرحله اولیه، یعنی رسیدگی به تابعیت غالب و مؤثر خواهان ارائه می‌کرد. اگر در این جا دست های ناپاك (سوء نیتی) در کار باشد، از ناحیه خواننده است، که مدارک مالی درخواستی خواهان را (که دیوان دستور داده بود) ارائه نکرد و بدانوسیله خواهان را از فرصت اصلاح دقیق ادعاهایش در مراحل اولیه رسیدگی محروم نمود. ثانیاً، اینکه دیوان حتی به تلویح اشاره کند که صرفاً به این دلیل که خواهان (علاوه بر سهم الشرکه) مطالباتی بابت وام در چهار شرکت ایرانی مزبور داشته، دیوان نظر می‌داد که تابعیت غالب و مؤثر خواهان ایرانی است، نشان دهنده سوء برداشت عمیق از سابقه قضایی دیوان راجع به تابعیت

۲۲ در مورد شرکت چهارم، یعنی خشکه، خواننده سهام خواهان در شرکت مزبور را مصادره کرد و از طریق بنیاد مستضعفان، نیابت علایق وی را در جلسات سهامداران بر عهده گرفت.

است. يك آمریکایی صاحب اوراق بهادار در ایران بیشتر از يك سهامدار آمریکایی در آن کشور، ایرانی نیست. ثالثاً، دیوان این واقعیت را نادیده می‌گیرد که در دادخواست سال ۱۳۶۰ [۱۹۸۲] خواهان پیشاپیش به دیوان اعلام شد که خواهان نه تنها برای اموالی که مشخصاً احصاء شده، بلکه همچنین بابت "اموال از دست رفته دیگر" که به موجب دستور اسفند ماه ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] دادگاه اصفهان صادره شده نیز تقاضای غرامت می‌کند. از آنجایی که خواهان به دیوان اعلام کرده است که قصد دارد بابت کلیه اموال خود که به موجب دستور صادره اسفند ماه ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] خوانده صادره شده، غرامت مطالبه کند، دیوان نمی‌تواند بابت اینکه خواهان همان ادعاها را با ذکر جزئیات تشریح کرده، به خواهان نسبت ناپاک بودن دست‌ها (سوءنیت) بدهد.

(ب) سرحدآباد

۱۶- به همین نحو، دیوان با محروم کردن خواهان از حق اصلاح دادخواست خود برای پس‌گرفتن علایقش در سرحدآباد مرتکب اشتباه شده است. در این مورد نیز خواننده نتوانسته است ثابت کند که اصلاح دادخواست توسط خواهان برای افزودن ادعای سرحدآباد باید بر مبنای^{۲۳} تأخیر نا موجه، تبعیض یا سایر شرایط و اوضاع و احوال مهم رد شود. چنانکه گفته شد، دلیل تأخیر خواهان در ثبت اصلاحیه، مشکلات زیادی بود که وی در تحصیل مدارک مهم از داخل ایران بدنبال وقوع انقلاب اسلامی با آن مواجه شده بود. بطور مشخص، خواهان ادعا کرده است که فقط در ماه ژوئیه ۱۹۹۶ بود که وی مطلع شد که یکی از کارمندان سرحدآباد در اوایل سال ۱۹۸۰ مدارک زیربط را از دفاتر شرکت خارج کرده و آنها را در خانه اش مخفی نموده است. مدارک مزبور سرانجام به دست یکی از دوستان خواهان افتاد که در تابستان ۱۹۹۶ خواهان را از وجود مدارک مزبور مطلع ساخت. بنابراین تنها بعد از آن تاریخ بود که خواهان فرصت بررسی مدارک مزبور و اصلاح دادخواست خود را داشت تا بتواند ادعای سرحدآباد را مشخص کند. از آنجایی که اغتشاشات انقلاب خواهان را با موانع بسیار دشواری در جمع‌آوری ادله لازم برای تنظیم پرونده مواجه ساخت، تأخیر وی در اصلاح دادخواستش برای افزودن ادعای سرحدآباد قابل توجیه است.

^{۲۳} بنگرید به قواعد رسیدگی دیوان، پانوش ۲ بالا، بند ۲۰.

۱۷- به علاوه، خواننده نشان نداده است که در صورت پذیرش درخواست غرامت خواهان بابت سرحدآباد، وی مورد تبعیض واقع می‌شود. چنانکه گفته شد، گستردگی دادخواست خواننده را آشکارا مطلع نمود که به محض آنکه خواهان مدارکی را که قبلاً موجود نبود بدست آورد، امکان دارد که ارقام غرامت مکملی بر دادخواست افزوده شود. به علاوه، خواهان این جنبه از ادعای خود را در لایحه معارضش که در سال ۱۹۹۷، یعنی سه سال قبل از جلسه استماع به ثبت رسید، به طور مشخص مطرح نمود. بدین ترتیب، خواننده فرصت فراوان داشت که به ادله راجع به سرحدآباد پاسخ دهد؛ در واقع، خواننده در لایحه معارض خود که در تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۷۷ [۱۸ سپتامبر ۱۹۹۸] به ثبت رسید، این موضوع را عمیقاً مورد بحث قرار داد و می‌توانست در لایحه معارض متقابل خود که در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۷۸ [۱۰ دسامبر ۱۹۹۹] ثبت شد، پاسخ بیشتری بدهد (اما ظاهراً نخواست چنین کند). از آنجایی که خواننده هیچ دلیلی در توجیه رد اصلاحیه خواهان در تشریح ادعای سرحدآباد عنوان نکرده، اصلاحیه مزبور بایستی پذیرفته می‌شود.

۲- بار دلیل

۱۸- بدیهی است که بار اثبات ادعا بر دوش طرفی است که آن را اقامه می‌کند. ^{۲۴} این اصل در بند ۱ ماده ۲۴ قواعد دیوان که مقرر می‌دارد هر يك از طرف ها مسئول اثبات واقعیاتی است که در تأیید ادعا یا دفاع خود بدان استناد کرده است، حفظ گردیده است. معهذا دیوان باید مشکلاتی را که خواهان ها در اقامه دعاوی مصادره با آن مواجه اند، مورد توجه قرار دهد. این امر بخصوص در خصوص خواهان هایی نظیر خواهان پرونده حاضر مصداق دارد که مجبور شده بود تنها با چند چمدان از ایران خارج شود و بر خلاف خواهان های شرکت های چند ملیتی رویه اش این نبود که نسخ مدارک ذریبط را به دفتری در خارج ایران بفرستد. چنانکه در حکم دیوان در پرونده **سولا تایلز** اظهار شده "دیوان باید آماده باشد که موقعیت نامناسب خواهان، یعنی عدم دسترسی او را به مدارک مفصل، به عنوان عواقب اجتناب ناپذیر شرایطی که سلب مالکیت تحت آنها صورت گرفته تا حدودی مورد توجه قرار دهد. ^{۲۵}

^{۲۴} **بنگرید به:** Durward V. Sandifer, Evidence Before International Tribunals 124 (Rev. ed. 1975); **همچنین بنگرید به:** Mojtaba Kazazi, Burden of Proof and Related Issues. A Study on Evidence Before International Tribunals 137-38 (1996).

^{۲۵} **سولا تایلز، اینک و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۳۱۷-۲۹۸ مورخ دوم اردیبهشت ۱۳۶۶ [۲۲ آوریل ۱۹۸۷]**، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۴، ص ۲۲۳، ص ۲۳۸.

۱۹- پروفیسور ویرالی مخمضه ای را که گریبانگیر خواهان ها نزد این دیوان شده است در یادداشتی که بخشی از آن در حکم با کمایر آمده است مورد بحث قرار داد:

در بسیاری موارد، خواهانها یا کارمندان آنها شهادتنامه های مصدق و یا شهادت شفاهی به دیوان ارائه کرده اند. پرونده هایی که چنین موضوعی در آنها مطرح نشده باشد انگشت شمار است. معمولاً طرفین راجع به ارزش اثباتی اینگونه اظهارات کتبی یا شفاهی شدیداً با یکدیگر مجادله دارند و هر يك از آنان به ویژگیهای نظام قضایی خود استناد می کند. طرفهای آمریکایی اصرار دارند که برای این قبیل ادله باید چنانکه در دادگاههای ایالات متحده معمول است، ارزش اثباتی کامل قایل شد. طرفهای ایرانی استدلال می نمایند که این قبیل اظهاریه ها، در حقوق ایران، مثل بسیاری نظامهای حقوقی دیگر به عنوان مدرک قابل قبول نیست، زیرا توسط افرادی ارائه می شود که منافعشان در گرو جریان دعوی است و یا خود آنان وابسته به خواهانها بوده و یا هستند.

دیوان در گذشته روش عملی و متعادلی در مورد این مسأله اتخاذ کرده، بدین نحو که بر اساس مورد تصمیم گرفته است که آیا با توجه به آن اظهاریه ها و کلیه ادله تسلیمی دیگر در پرونده، ویژگیهای پرونده و طرز رفتار هر دو طرف در جریان رسیدگی، هر يك از طرفین دعوی به نحو شایسته از عهده اثبات ادعای خود برآمده است یا خیر. ظاهراً این روش عملی همیشه به خوبی درک نشده، زیرا مباحثاتی یکسان غالباً با عبارات یکسان به طور مداوم یکی پس از دیگری در پرونده ها پیش کشیده می شود.

دیوان به عنوان يك دادگاه بین المللی که با توافق دو دولت مستقل تأسیس شده نمی تواند در هیچ زمینه ای از جمله در زمینه ادله، آئین دادرسی و یا رویه های قضایی داخلی يك طرف را، در مواردی که این آئین ها و رویه ها با آئین ها و رویه های عموماً پذیرفته شده توسط دیوانهای داورى بین المللی منطبق نباشد، بر آئین ها و رویه های طرف دیگر رجحان دهد. در این رابطه، لازم به تذکر است که اظهاریه های طرفین و یا کارمندان آنان به صورت شهادتنامه های مصدق یا شهادت شفاهی غالباً به عنوان دلیل و مدرک، به چنین دیوانهایی ارائه می شود. این قبیل اظهاریه ها معمولاً پذیرفته می شود، لکن ظاهراً ارزش اثباتی آنها با احتیاط و به طریقی سنجیده می شود که عموماً با روش این دیوان، به ترتیبی که تشریح شد، قابل مقایسه است.

روشن است که ارزش منتسب به این نوع ادله نه تنها با سنتهای حقوقی و اخلاقی، بلکه با سیستم مجازات شهادت کذب در هر کشور مستقیماً ارتباط دارد که به سهولت و فوریت قابل اجرا و از چنان شدت و حدتی برخوردار باشد که شهود را از ادای شهادت کذب باز دارد. چنین نظامی در درون دیوانهای بین المللی وجود ندارد و توسل به دادگاههای داخلی کشور شاهد یا گواه توسط طرف دیگر، کاری مشکل، وقت گیر، پر خرج و نامطمئن است. در نبود هیچگونه مجازات عملی (غیر از رد ادله فاقد اعتبار)، دیوانهای بین المللی نمی توانند برای این نوع ادله شفاهی یا کتبی همان ارزشی را قایل شوند که پاره ای نظامهای حقوقی داخلی برای آنها قایل می شوند. این مطلب را نیز نمی توان نادیده گرفت که محظورهای اخلاقی که مانع اظهار مطالب غیرواقعی در دادگاههای داخلی می شود، در دعاوی بین المللی، به ویژه هنگامی که طرف مقابل، يك دولت

خارجی است که رفتار وی در افکار عمومی کشور طرف دیگر به شدت محکوم شده، از همان قوت برخوردار نخواهد بود.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که در بسیاری از دعاوی مطروح در دیوان، خواهانها با مشکلات مشخصی در زمینه ادله مواجهند که خود آنان مسئول آن نیستند. چنین وضعیتی به ویژه در مواردی مصداق می‌یابد که خواهانهای آمریکایی به دلیل رویدادهای انقلاب و هرج و مرج حاکم بر ایران در آن زمان، مجبور می‌شدند ایران را سریعاً ترک کنند، بدون آنکه امکان یا فرصت داشته باشند که بایگانی خود، از جمله مدارکی را که معمولاً به عنوان دلیل مؤید دعاوی آنان باید تسلیم شود با خود ببرند. در بسیاری موارد، اوضاع ایران در فاصله تأسیس دولت انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ [۱۱ فوریه ۱۹۷۹] و اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبانماه ۱۳۵۸ [چهارم نوامبر ۱۹۷۹] به قدر کافی تثبیت نشده بود که شخص به ایران مراجعت کند و یا در صورت مراجعت... به پرونده های بجای مانده دست یابد. پس از ۱۳ آبانماه ۱۳۵۸ [چهارم نوامبر ۱۹۷۹] تا تاریخهای مهم ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] و ۲۹ دیماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲]، جمع آوری مدارک در ایران توسط اتباع ایالات متحده تقریباً غیرممکن بود. روشن است که این واقعیات باعث گردید که خواهانهایی که نسخه ای از بایگانی خود را در خارج از ایران نگهداری نکرده بودند نتوانند به طرقی که در احوال عادی انتظار می‌رود، به آسانی از عهده اثبات دعاوی خود برآیند. با توجه به این واقعیات، دیوان نمی‌تواند در مورد ادله اثبات دعوا ضوابط سختی برای خواهانها قایل شود، بدون آنکه نسبت به آنان بی‌عدالتی ورزد. معذک، در اتخاذ روشی قابل انعطاف در این زمینه، دیوان نباید وظیفه خود را در حمایت از خوانندگان در برابر ادعاهایی که به نحو شایسته مدلل نشده اند، از نظر دور بدارد. به هر صورت، دیوان باید متقاعد شود که واقعیاتی که احکام دیوان بر آنها متکی است، به خوبی احراز گردیده و با مقررات قواعد رسیدگی دیوان کاملاً منطبق باشد.

آنچه که در اینجا بخصوص شایسته ذکر است، آخرین پاراگراف یادداشت پروفیسور ویرالی است، بدین شرح:

برای حفظ تعادل منصفانه و معقول بین این الزامات متناقض، دیوان باید اوضاع و احوال ویژه هر پرونده و نیز کلیه عواملی را مورد توجه قرار دهد که می‌تواند اظهاریه های تسلیمی خواهانها را تأیید یا نفی نماید. تعداد این قبیل عوامل تقریباً نامحدود است و از پرونده ای به پرونده دیگر تفاوت می‌کند. وجود یا عدم تناقض درونی در خود این اظهاریه ها و یا بین آنها و رویدادها و واقعیاتی که به طرق دیگر معلوم شده، به وضوح یکی از این عوامل است. اذعان صریح یا تلویحی طرف دیگر، همچنین عدم ایراد و اعتراض و یا عدم ارائه ادله معارض، هنگامی که چنین ادله ای آشکارا موجود و یا به آسانی قابل دسترسی است، از عوامل دیگر محسوب می‌شود. با این وصف، در رابطه با عامل اخیر، دیوان نباید این واقعیت را نادیده بگیرد که ویرانی ناشی از رویدادهای انقلاب یا جنگ، ترک ایران توسط افراد مسئول اداره امور موسسات در زمان وقوع واقعیات مورد اشاره در ادعا، و تغییرات در کادر رهبری یا مدیریت موسسات ذیربط نیز می‌تواند از توانایی خوانندگان در ارائه ادله بکاهد. تعیین اینکه خود خوانندگان مسئول چنین مشکلی هستند یا خیر و اگر هستند

تا چه میزان، کاری است غالباً دشوار.^{۲۶}

۲۰- خواهان پرونده حاضر شجاعانه در تهیه مدارک کوشیده و با اعمال ضابطه ای که هم اکنون نقل شد، تا حدود زیادی در کوشش خود موفق بوده است. دیوان هنگام بررسی تکافوی ادله خواننده آنطور که باید به این نکته توجه نکرد.^{۲۷} به علاوه، چنانکه در زیر ملاحظه می‌شود، با توجه به امتناع مکرر خواننده از ارائه مدارک مهم، علیرغم دستورات پیاپی دیوان به این کار و با عنایت به اینکه وجود مدارک مزبور در اختیار، تصرف و کنترل خواننده قابل انکار نبوده و نیست و در واقع تأیید هم شد، ادعای خواهان با استنباطاتی که دیوان نه تنها مجاز بلکه ملزم بود به عمل آورد، بطور قطع اثبات شده است.

۳- به عمل آوردن استنباطات مخالف

الف) امتناع مکرر و صریح خواننده از اجرای دستورات ارائه مدارک

۲۱- دیوان پیرو تقاضاهای مکرر خواهان، کراراً به خواننده دستور داده است که مدارک گوناگون مرتبط با علایق مالکیت خواهان در شرکت های مورد نزاع در پرونده حاضر را ارائه نماید و یا راجع به عدم ارائه آنها توضیح دهد. مدارک مزبور، از جمله، مشتمل است بر صورتجلسات سهامداران و صورتجلسات هیئت مدیره، دفاتر ثبت سهام، پرونده های ثبت و مدارک مالی. خواننده به صورت واضح و آشکار از ارائه اغلب مدارک مزبور - که به اعتقاد خواهان ادعای وی را ثابت می‌کند - خودداری نمود، علیرغم آنکه مکلف به ارائه آنها بود. خود دیوان نیز قصور خواننده را در این خصوص تصدیق کرد. دیوان در آخرین دستور مورخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۴ [۱۸ مه ۱۹۹۵] خود نظر داد که متقاعد نشده است که خواننده دستورات قبلی دیوان را درباره ارائه مدارک اجرا کرده است. دیوان پس از دریافت پاسخ سرسری خواننده نتیجه گرفت که تصمیم راجع به اینکه خواننده دستورات ارائه مدارک را اجرا کرده است یا خیر، در مراحل بعد اتخاذ خواهد شد. دیوان بایستی در حکم حاضر خود آن تصمیم را اتخاذ می‌کرد و اشاره اولیه خود را مبنی بر اینکه خواننده در اجرای دستورات دیوان قصور کرده، عموماً تأیید می‌نمود. در نتیجه این قصور خواننده، دیوان بایستی به زیان خواننده استنباط به عمل می‌آورد و فرض

۲۶ دابلو. جک باکمیر و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۹۴۱-۵۲۸ مورخ ۱۵ اسفند ۱۳۷۰ [ششم مارس ۱۹۹۲]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۲۸، ص ۵۳، ص ص ۷۴-۷۶ (تأکید افزوده شده است).

۲۷ هنگام بررسی ارزش سایر ادله مقارن، از قبیل دفتر خاطرات و دفتر حساب آقای ریاحی، باید به این نکته نیز توجه کرد که خواهان به عنوان یک مدعی خصوصی عادت نداشت که فتوکپی مدارک را به خارج بفرستد.

می‌کرد که مدارک درخواستی، چنانچه تسلیم می‌شد، ادعاهای خواهان را ثابت می‌کرد. به طور مشخص، خواهان نباید مقصر دانسته می‌شد که چرا ادله ارائه شده در تأیید بعضی از جنبه‌های دادخواستش اندک بوده و در عوض، دیوان باید استنباط می‌کرد که مدارکی که خواننده از ارائه آنها خودداری کرده، موضع خواهان را بیشتر اثبات می‌کرد.

۲۲- در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۷۳ [۱۴ نوامبر ۱۹۹۴]، خواهان از دیوان درخواست کرد به خواننده دستور دهد که مدارک زیر را ارائه نماید: (۱) دفاتر ثبت سهام تروندان، خشکه، رحمت آباد، ایران بهلر و گاوآران و همچنین دفاتر ثبت سهام بانک تهران که در مستند شماره ۵۷ خواننده بدان اشاره شده بود؛ (۲) پرونده ثبت رحمت آباد در اداره ثبت شرکت‌ها و مالکیت صنعتی نظنز (که خواهان قبلاً تقاضا کرده بود)؛ (۳) صورت اسامی سهامداران رحمت آباد که در مستند شماره ۴۸ خواننده بدان اشاره شده بود؛ (۴) صورتجلسات سهامداران رحمت آباد که در اختیار و کنترل بنیاد مستضعفان نظنز بود؛ (۵) مدارک حاکی از ممنوعیت تبدیل سهام بانام به سهام بی‌نام که در بند ۸ لایحه استماع خواننده بدان اشاره شده بود؛ (۶) هر مدرکی دال بر اینکه گاوآران عنوان مالکیت خود بر زمین واقع در استان گرگان را که در بند ۶۲ لایحه استماع خواننده بدان اشاره شده، از دست داده است؛ (۷) نامه شماره ۷۲۳/۲۳ مورخ ۲۶ تیر ۱۳۶۳ [۱۷ ژوئیه ۱۹۸۴]، مورد اشاره در نامه مورخ هشتم مهر ۱۳۷۲ [۳۰ سپتامبر ۱۹۹۳] بانک ملی ایران و سایر مدارک راجع به مبلغ تودיעی توسط خشکه که مبنای نامه مزبور از بانک ملی ایران را تشکیل می‌داد؛ (۸) "فهرست ضمیمه" مورد اشاره در صورتجلسه مورخ پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] هیئت مدیره خشکه، در صورت مغایرت آن فهرست با فهرست تسلیمی به عنوان مستند شماره ۸۳ خواهان، (۹) مدارک مالی و قبوض (از جمله دفاتر حسابداری، اوراق، صورت‌های مالی، اظهارنامه‌های مالیاتی و غیره) و همچنین گزارش‌های حسابرسی و مدارک مربوط به ارزشیابی املاک خشکه، رحمت آباد، ایران بهلر، گاوآران و تروندان، که در صفحات ۵-۶ مستند ۷۵ خواننده مورد اشاره واقع شده؛ (۱۰) سند مالکیت یک اتوموبیل تویوتا کورونا، که طبق مستند شماره ۷۵ خواننده، تحت کنترل بنیاد مستضعفان اصفهان بوده؛ (۱۱) اسناد مالکیت دو دستگاه آپارتمان واقع در یوسف آباد، ساختمان‌های نو بنیاد، که به موجب مستند شماره ۴۸ خواننده، تحت کنترل بنیاد مستضعفان اصفهان بوده؛ و (۱۲) اساسنامه و سایر مدارک مربوط به سازمان بانک تهران.

۲۳- در تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۷۳ [۱۷ نوامبر ۱۹۹۴] خواننده به این درخواست صدور دستور دیوان پاسخ داد و اظهار داشت که: (۱) مدارک فقره‌های ۴-۱ عموماً در دفتر ثبت شرکت‌ها و مالکیت صنعتی در دسترس بوده و لذا در اختیار عموم قرار دارد؛ (۲) فقره (۹) به شرکت‌هایی مربوط

می‌شود که طرفیتی در دعوی حاضر ندارند؛ (۳) فقره (۱۱) با خواسته مورد مطالبه بی‌ارتباط است؛ و (۴) فقره (۵) "به عنوان تیری در تاریکی برای دستیابی به يك دليل اثباتی" بجای مشخص ساختن هدف اثباتی مورد نظر از اسناد مورد تقاضا مطرح گردیده اند. " خواننده کلاً وارد بحث راجع به مدارك (۶) تا (۸) و (۱۰) درخواست مورخ ۲۳ آبان ۱۳۷۳ [۱۴ نوامبر ۱۹۹۴] خواهان نشد.

۲۴- متعاقباً دیوان در تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۷۳ [۱۸ نوامبر ۱۹۹۴] دستوری صادر و از خواننده تقاضا کرد که مدارك مورد درخواست خواهان را تسلیم نماید یا درباره عدم امکان ارائه آنها توضیح دهد.

۲۵- در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۷۴ [۱۰ آوریل ۱۹۹۵]، خواننده تعداد بسیار محدودی مدارك به صورت بسیار گزینشی ارائه کرد و از ارائه اغلب مداركي که دستور ارائه آن ها به وی داده شده بود خودداری نمود. خواننده تنها این مدارك را تسلیم کرد: (۱) دفتر ثبت سهام تروندان؛ (۲) اساسنامه بانک تهران؛ و (۳) نامه شماره ۷۲۳/۲۳ خشکه. در همان زمان، خواننده اظهار داشت که قصد ارائه هیچیک از سایر مداركي را که دیوان دستور ارائه آنها را به وی داده بود ندارد، زیرا (۱) در مورد اسناد بانک تهران، که طی فقرات (۱) و (۱۲) درخواست شد، به استثنای اسنادی که مشخصاً از آن ها نامبرده شده و خواننده نیز آنها را ارائه کرده است، سایر اسناد "حجم بسیار زیاد و نامشخصی را تشکیل می‌دهند" و درخواست خواهان "تقاضای بسیار کلی و یا فوق العاده حجیم است" که برآورده ساختن آن به هیچوجه ممکن نیست، ضمن اینکه اساساً خواهان خود می‌تواند هرگونه مدارك مورد نیاز را تحصیل نماید؛ (۲) خواهان می‌تواند مدارك مورد درخواست در فقره های ۴-۲ و ۵ را نیز بدست آورد؛ (۳) در مورد فقره (۶)، مالکیت زمین گاوآران، مقررات ذیربط همان است که در قانون مدنی ایران و عقد رهن تصریح گردیده اند و خواهان می‌تواند از دفترخانه اسناد رسمی محل ثبت معامله تحصیل نماید؛ (۴) اسناد مورد اشاره ذیل فقره (۹) "آنقدر کلی و پرحجم می‌باشند که امکان ارائه آنها وجود ندارد؛" (۵) خواننده سند مالکیت اتوموبیلی را که در فقره ۱۰ نامه خواهان تقاضا گردیده در اختیار ندارد؛ و (۶) در مورد سند مالکیت مورد تقاضا ذیل فقره (۱۱) اسناد مالکیت جدگانه ای برای آپارتمان های مورد بحث وجود ندارد.

۲۶- خواهان از اینکه خواننده بدین طریق از اجرای دستور دیوان خودداری کرده اعتراض نمود و اظهار داشت که توضیح خواننده در مورد عدم ارائه مدارك درخواستی طی فقرات ۱ تا ۴ و ۸ دایر بر اینکه خواهان خود می‌تواند مدارك مزبور را بدست آورد صحیح نیست. تلاش های مکرر

وی برای تحصیل آن مدارك ناموفق بوده است. عذر خواننده در مورد مدارك فقره ۱، ۵، ۹ و ۱۲ دایر بر اینکه مدارك مزبور بسیار کلی است - نیز فاقد اعتبار است، زیرا مدارکی که دستور ارائه آنها داده شده همان مدارکی است که صراحتاً توسط خود خواننده در لایحه و ادله استماع وی به آنها اشاره و یا استناد شده است. خواهان تقاضا کرد که بنابراین دیوان از قصور خواننده در اجرای دستور دیوان به زیان خواننده استنباط به عمل آورد و به علاوه، هر گونه اشاره یا استناد خواننده به مدارکی که وی از ارائه آنها خودداری کرده، از پرونده حذف شود.

۲۷- در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۴ [۱۸ مه ۱۹۹۵]، دیوان دستور دیگری صادر و اعلام کرد که دیوان متقاعد نشده است که خواننده مطابق دستور مذکور عمل کرده و معتقد است که "اظهاریه مورخ ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۴ [دهم آوریل ۱۹۹۵] . . . تنها به بخشی از تقاضای دیوان پاسخ داده است. دیوان دوباره از خواننده درخواست کرد که مدارکی را که در اختیار دارد و قبلاً دستور ارائه آن ها داده شده و تابحال ارائه نشده است تسلیم نماید. دیوان همچنین از خواننده تقاضا کرد که مدارکی را که قبلاً خواهان درخواست کرده بود اما خواننده طی اظهاریه مورخ ۲۱ فروردین ۱۳۷۴ [دهم آوریل ۱۹۹۵] خود راجع به آنها اظهار نظر نکرده، تسلیم نماید و یا علت عدم امکان تسلیم هر يك از آنها را توضیح دهد.

۲۸- در تاریخ نهم تیر ۱۳۷۴ [۳۰ ژوئن ۱۹۹۵]، خواننده به دستور مزبور پاسخ داد و اظهار داشت که قبل از تسلیم اظهاریه مورخ ۲۱ فروردین ۱۳۷۴ [۳۰ آوریل ۱۹۹۵] با حسن نیت کوشید مدارکی را که شاید از دسترس خواهان خارج باشد تأمین نماید. بعد از چند ماه مکاتبه با ادارات و شرکت های گوناگون، خواننده پاسخ خود را به دیوان همراه با مدارکی که به آنها دسترسی حاصل کرده بود، تسلیم نمود. خواننده اظهار داشت که اگرچه اظهاریه مورخ ۲۱ فروردین ۱۳۷۴ [۳۰ آوریل ۱۹۹۵] وی به صورت کلی تنظیم شده بود، اما در واقع به یکایک اقلام مورد درخواست خواهان در آن پاسخ داده شد. ۲۸

۲۹- در پاسخ، دیوان دستور دیگری در تاریخ ۱۹ تیر ۱۳۷۴ [۱۰ ژوئیه ۱۹۹۵] صادر و طی آن اعلام کرد که "راجع به این موضوع که آیا خواننده مطابق دستورهای [ارائه مدارك] دیوان عمل کرده است یا خیر، در یکی از مراحل بعدی رسیدگی تصمیم گرفته خواهد شد". خواهان کماکان مشکلاتی را که برای تنظیم دعوایش به علت قصور خواننده در ارائه مدارك دستور داده شده

۲۸ در واقع، اظهاریه خواننده تا آنجا که به "هر گونه مدارك دیگر راجع به سپرده تودיעی توسط خشکه که مبنای نامه بانك ملی ایران را تشکیل می‌داد" مربوط می‌شد، به بند ۷ [نامه خواهان] نپرداخته بود.

داشت متذکر شد و کراراً درخواست خود را تجدید کرد که دیوان از قصور خواننده در ارائه مدارکی که دستور ارائه آنها داده شده، استنباط منفی به عمل آورد. درخواست خواهان در جلسه استماع تکرار شد.

ب- اختیار دیوان در به عمل آوردن استنباطات مخالف

۳۰- دیوان اختیار دارد که در صورت عدم ارائه مدارک استنباط منفی به عمل آورد و کراراً نیز چنین کرده است.^{۲۹} طبق رویه قضایی دیوان، برای به عمل آوردن استنباط منفی چند شرط باید برآورده شود. نخست، مدارک درخواستی باید در مورد رسیدگی به پرونده مؤثر در مقام و حائز اهمیت باشد.^{۳۰} این کیفیت به این صورت نیز بیان شده که لازم است مدارک برای فیصله پرونده "ضرورت اساسی" داشته باشند.^{۳۱} مدارک درخواستی خواهان در پرونده حاضر، چنانکه در دستورات مورخ ۲۷ آبان ۱۳۷۳ [۱۸ نوامبر ۱۹۹۴] و ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۴ [۱۸ مه ۱۹۹۵] لزوماً احراز شد، به وضوح نسبت به دادخواست مؤثر در مقام می‌باشند. ثانیاً، دیوان باید متقاعد شود که مدارک درخواستی در اختیار طرف درخواست شونده می‌باشند.^{۳۲} در پرونده حاضر، خواننده هرگز انکار نکرده است که قسمت عمده مدارک درخواستی را در اختیار، تصرف یا کنترل دارد. برعکس، خواننده با اعلام این که مدارک مزبور مدارکی است که در دسترس همگان قرار دارد و توسط خواهان قابل دسترسی است (که خواهان به تفصیل این موضوع را انکار کرده) خواننده لزوماً تصدیق کرده است که مدارک را در اختیار دارد. بعضی از مدارکی که خواننده ملزم به ارائه آنها شده بود و به نحوی بسیار گزینشی آنها را ارائه داد، از قبیل دفتر ثبت سهام تروندان، و استناد صریح خواننده در لایحه و ادله استماع خود به مدارک مالی مفصل

^{۲۹} برای مثال، بنگرید به آی ان کورپوریشن و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱۸۴-۱۶۱-۱ [متن فارسی مورخ ۲۱ شهریور ۱۳۶۴/متن انگلیسی مورخ ۱۳ اوت ۱۹۸۵]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۸، ص ۲۷۲، ص ۲۸۲.

^{۳۰} بنگرید به: C.F. Amerasinghe, Problems of Evidence Before International Administrative Tribunals in Fact-Finding by International Tribunals 205, 213 (R. Lillich ed., 1992); see also Kazazi, supra note 24, at 320.

^{۳۱} Matti Pellonpää & David D. Caron, The UNCITRAL Arbitration Rules as Interpreted and Applied. Selected Problems in Light of the Iran-United States Claims Tribunal 485 (1994).

^{۳۲} بنگرید به: Kazazi, supra note 24, at 320; Pellonpää & Caron, supra note 331, at 485. همچنین بنگرید به: جرج ادواردز و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۲۵۱-۴۵۱ مورخ ۱۴ آذر ۱۳۶۸ [پنجم دسامبر ۱۹۸۹] منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۲۳، ص ۲۹۰، ص ص ۲۹۳-۲۹۴ (در مواقعی که دلیلی وجود نداشت که خواننده مدارک را عملاً در اختیار دارد، دیوان از به عمل آوردن استنباط منفی خودداری کرد).

شرکت های گوناگون، به وضوح تأیید می‌کند که خواننده به انواع مدارکی که دستور ارائه آنها به وی داده شده بود، واقعاً دسترسی دارد. ثالثاً، ادعا باید از جهات دیگر مستند باشد، به این معنی که خواهان باید ادعای علی‌الظاهر را ارائه کرده باشد.^{۳۳} خواهان به وضوح ادعای علی‌الظاهر را دایر بر اینکه صاحب اموالی بوده که موضوع ادعای اوست و آن اموال توسط خواننده مصادره شده، ارائه کرده است. رابعاً^{۳۴}، طرفی که در ارائه مدارک قصور کرده، توضیح قانع کننده ای برای قصور خود ارائه نکرده باشد.^{۳۵} این شرط، شرطی اساسی است، زیرا توجیه به عمل آوردن استنباط مخالف این است که طرفی که ادله مؤید موضع خود یا رد موضع طرف مخالف را در اختیار دارد، یا آن ادله را به مجرد آنکه به وی دستور ارائه داده می‌شود تسلیم می‌کند و یا توضیح معقولی برای عدم ارائه آن می‌دهد. چنانکه بحث شد، خواننده قصور خود در ارائه مدارک درخواستی را توجیه نکرده است. بنابراین، کلیه الزامات راجع به به عمل آوردن استنباط مخالف در پرونده حاضر برآورده شده و دیوان می‌بایست استنباطات مناسب را به عمل می‌آورد. این گونه استنباطات مخالف باید هنگام بررسی میزان و نوع ادله تسلیمی توسط خواهان و ارزشی که دیوان برای فقرات جداگانه ادله، از قبیل دفتر خاطرات و دفتر حساب آقای ریاحی و شهادتنامه های آقا و خانم ریاحی قایل می‌شود، در نظر گرفته شود.

۳۱- چنانکه جدول زیر بطور خلاصه نشان می‌دهد، قصور آشکار خواننده در اجرای دستورات دیوان دایر بر ارائه پاره ای مدارک مورد درخواست، بدون تردید مانع شده است که خواهان بتواند دعوای خود را به وجه اکمل ساخته و پرداخته نماید. توضیحاتی که خواننده برای قصور خود در اجرای دستورات داده کافی و متقاعد کننده و جوابگو نبوده است. به علاوه، ارائه گزینشی بعضی مدارک شرکت توسط خواننده، از جمله مستخرجات یکی از دفاتر ثبت سهام و مدارک مالی گوناگون، تأیید می‌کند که خواننده مدارک درخواستی را در اختیار و کنترل خود دارد؛ ولذا تنها دلیل عدم اطاعت خواننده ترس از این است که ارائه مدارک مزبور موجب تضعیف دفاع وی شود.

۳۳ بنگرید به Kazazi; supra note 24, at 321.

۳۴ شرط پنجمی که در پرونده حاضر مورد بحث نیست، این است که باید زمان و فرصت کافی برای ارائه مدارک مورد تقاضا به طرف دعوا داده شود.

۳۵ بنگرید به: Kazazi, supra note 24, at 321; Pelonpää & Caron, supra note 31, at 485. همچنین بنگرید به: ای ان ا کورپوریشن، مذکور در پانوشت ۱۴ بالا، ص ۳۸۲؛ دستور مورخ ۱۴ دی ۱۳۷۱ [چهارم ژانویه ۱۹۹۳] در براون اند روت، اینک و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران؛ پرونده شماره ۵۰، شعبه یک.

جدول ۱: قصور مکرر خواننده در ارائه مدارک

OH: مدارکی که خود خواهان توانست بدست آورد

TG: درخواست ارائه مدارک بسیار کلی بود

OE: توضیحات دیگر

NE: توضیحی ارائه نشده است

NE	OE	TG	OH	مدارک درخواستی
		X	X	(۱) دفاتر ثبت سهام تروندان+، خشکه، رحمت آباد، ایران بهلر، و گاوآران، و نیز دفتر ثبت سهام بانک تهران که در مستند ۵۷ خواننده به آن اشاره شده
			X	(۲) پرونده ثبت رحمت آباد، در اداره ثبت شرکت ها و مالکیت صنعتی نظنز (که خواهان قبلا درخواست کرده بود)
			X	(۳) فهرست سهامداران رحمت آباد، که در مستند ۴۸ خواننده به آن اشاره شده بود
			X	(۴) صورتجلسه سهامداران رحمت آباد، که در اختیار یا تحت کنترل بنیاد مستضعفان نظنز بوده است
		X		(۵) مدارک مؤید ممنوعیت تبدیل سهام بانام به سهام بی نام که در پاراگراف ۸، ص ۸ لایحه استماع خواننده بدان اشاره شده
			X	(۶) هر گونه مدرک دال بر اینکه گاوآران عنوان مالکیت بر اراضی واقع در استان گرگان را که در پاراگراف ۶۲ لایحه استماع خواننده به آن اشاره شده از دست داده بود
X				(۷) نامه شماره ۷۲۳/۲۳ مورخ ۲۶ تیر ۱۳۶۳ [۱۷ ژوئیه ۱۹۸۴] مورد اشاره در نامه مورخ هشتم مهر ۱۳۷۲ [۳۰ سپتامبر ۱۹۹۳]* بانک ملی و کلیه مدارک دیگر راجع به سپرده تودיעی خشکه که مبنای نامه بانک ملی را تشکیل می داد
			X	(۸) "فهرست ضمیمه" مورد اشاره در صورتجلسه مورخ پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] هیئت مدیره خشکه، در صورت مغایرت فهرست مزبور با فهرست تسلیمی به عنوان مستند ۸۳ خواهان
		X		(۹) مدارک مالی و اسناد پرداخت (از جمله دفاتر حسابداری، اوراق، صورت های مالی، اظهار نامه های مالیاتی و غیره) و نیز گزارش های حسابرسی و مدارک مربوط به ارزشیابی املاک خشکه، رحمت آباد، ایران بهلر، گاوآران و تروندان، که در مستند ۷۵ خواننده به آنها اشاره شده
	X			(۱۰) سند مالکیت اتوموبیل تویوتا کورونا که به موجب مستند ۴۸ خواننده تحت کنترل بنیاد مستضعفان اصفهان بود
	X			(۱۱) اسناد مالکیت دو آپارتمان واقع در یوسف آباد، ساختمان های نو بنیاد، که طبق مستند ۴۸ خواننده تحت کنترل بنیاد مستضعفان اصفهان بوده
				(۱۲) اساسنامه* و سایر مدارک مربوط به سازمان بانک تهران
				* = مدرک ارائه شد + = بخشی از مدرک ارائه شد

ب- موضوعات ماهوی مقدماتی

۱- وکالتنامه ها

۳۲- بسیاری از اموالی که موضوع دعوا را تشکیل می‌دهد، توسط شوهر خواهان به وی هبه شده است. آقای ریاحی هنگام تقسیم اموال خود بین اعضای خانواده اش، در مواقعی اموالی را که زمانی به بعضی از پسرانش بخشیده بود، به خواهان منتقل کرد. آقای ریاحی هنگام انتقال اموال از پسرانش به خواهان، از وکالتنامه هایی که پسرانش به وی داده بودند استفاده کرد. خواهان نسخ وکالتنامه های دریافتی از ملك مسعود ریاحی ("ملك مسعود") (مورخ پنجم مرداد ۱۳۴۸/۲۷ ژوئیه ۱۹۶۹)، امیر سعید ریاحی ("امیر سعید") (مورخ ۲۹ شهریور ۱۳۵۰/۲۰ سپتامبر ۱۹۷۱) و جهان شهریار ریاحی ("جهان شهریار") (مورخ سوم دی ۱۳۵۴/۲۴ دسامبر ۱۹۷۵) را ارائه کرده است. تنها وکالتنامه های جهان شهریار و امیرسعید در پرونده حاضر مورد نزاع می‌باشند.

۳۳- تنها در جلسه استماع بود که خواننده برای اولین بار در طول بیش از هیجده سال سابقه پرونده حاضر، این استدلال را مطرح کرد که انتقال بعضی از اموال جهان شهریار و امیرسعید به خواهان براساس وکالتنامه های مزبور فاقد اعتبار بوده است. طبق اظهار خواننده، نه ولی قهری و نه وکیلی که طبق وکالتنامه ای عمل می‌کند که اجازه هبه صراحتاً در آن داده نشده قانوناً نمی‌تواند اموال صغیر یا موکل را، که طبق ماده ۶۶۷ قانون مدنی ایران باید مصالحشان به عنوان يك محدودیت بر وکالت رعایت شود، هبه نماید، زیرا چنین هبه ای لزوماً خلاف مصالح صغیر یا موکل است. دیوان با خواننده موافقت می‌کند و اظهار می‌دارد که "به نظر می‌رسد . . . که آقای ریاحی حق نداشته است" اموال فرزندش را "به خواهان ببخشد". بند ۱۷۲ حکم. اما استدلال دیوان را نمی‌توان با ادله موجود در پرونده منطبق دانست.

۳۴- فقد اعتبار ادعایی وکالتنامه های دو تن از پسران [آقای ریاحی] را ابتدا باید در برابر این واقعیت ارزیابی کرد که حتی يك بار در طول بیش از ۱۸ سال بعد از ثبت دادخواست خواهان در تاریخ ۲۸ دی ماه ۱۳۶۰ [۱۸ ژانویه ۱۹۸۲] تا جلسه استماع که در روزهای ۲۹ اردیبهشت تا هفتم خرداد ۱۳۷۹ [۲۷-۱۸ مه ۲۰۰۰] برگزار شد، خواننده در هیچیک از اظهاریه های کتبی اش طی آن سال ها حتی اشاره ای به چنین استدلالی نکرد. دیوان می‌بایست استدلال مزبور را با علم به این واقعیت ارزیابی می‌کرد که چنانکه تجربه انسان نشان می‌دهد، معمولاً استدلالی با این چنین اهمیت ادعایی باید در ابتدای کار و قطعاً مدت ها قبل از سپری شدن ۱۸ سال و شروع جلسه استماع اقامه شود.

۳۵- این استدلال در حدی که مع الوصف شایسته بررسی دانسته می‌شد، نقطه عزیمت صحیح متن خود وکالتنامه هاست. وکالتنامه‌ها به آقای ریاحی اجازه انجام "هر گونه معاملات" (وکالتنامه امیرسعید) و انجام "هر گونه عقد و معامله" (وکالتنامه جهان شهریار) داده است. بندهای ۱۶۶-۱۶۷ حکم. طبق ماده ۶۶۰ قانون مدنی ایران، وکالتنامه ممکن است بطور مطلق و برای تمام امور باشد یا برای امر یا امور خاص. مفهوم ضمنی ماده ۶۶۰ این است که هر نوع محدودیت بر وکالتی که از سایر جهات کلی است باید صریح باشد و نه اینکه کلیه اختیارات وکیل باید دقیقاً بر شمرده شود. اگرچه اجازه خاص انجام همه لفظاً در دو وکالتنامه مورد بحث ذکر نشده، آنطور که در وکالتنامه ملك مسعود که چند سال پیش از آن تنظیم شده بود، ذکر شده، این وکالتنامه‌ها آشکارا مطلق اند و به آقای ریاحی اجازه "هر نوع معامله" و لذا لزوماً همه را هم می‌دهند. خواننده یا دیوان به هیچ رویه قضایی یا منابع حقوقی دیگر استناد نکرده است که مؤید این فرض باشد که اگر وکیلی به موجب وکالتنامه کتبی دقیقی اجازه داشته باشد با بخشیدن کلیه اموال موکل او را از دارایی‌هایش محروم کند، چنان وکالتنامه ای معتبر است، حال آنکه اگر همان وکالتنامه با بیان الفاظی کلی‌تر که معمولاً چنان اجازه ای را در بر می‌گیرد، نمی‌تواند مجوز هر گونه همه ای باشد.

۳۶- غیر محتمل است که به عنوان يك امر راجع به نظم اجتماعی یا عمومی، وکالت دهنده قانوناً بتواند با سلب دارایی‌هایش عملاً موافقت کند، اگر در دادن چنین رضایتی نهایت درجه تشریفات بکار رفته باشد. بسیار بیشتر محتمل به نظر می‌رسد که قاعده این باشد که وکیل ملزم است در کلیه مواقع به نوعی با رعایت مصالح موکل عمل کند، اما خسارت هر گونه تخلف از وکالت، چنانکه خواهان استدلال کرده، این نیست که معامله قبل از شکایت اصیل و اعلام موضوع به شخص ثالث باطل گردد، بلکه قاعده کار، طرح دعوا توسط اصیل علیه وکیل است.

۳۷- لذا این موضوع مطرح می‌شود که آیا ایران اهلیت شکایت بجای هر يك از دو تن پسران ریاحی یا ورثه آنان در خصوص هر نوع انتقال را دارد یا خیر. تنها منبع مورد استناد برای اهلیت ادعایی ایران شهادت کتبی کاملاً سرسری و فاقد توجیه دکتر صفایی است که هیچ گونه مرجع حقوقی در تأیید آن ذکر نشده دایر بر اینکه ایران "ذینفع" معاملاتی است که به موجب وکالتنامه‌ها صورت گرفته (و معنی کلمه ذینفع هم روشن نشده است). از تاریخ تسلیم شهادتنامه مزبور در سال ۱۹۹۹ تا بحال هیچ دلیلی در تأیید آن فرضیه مورد استناد واقع نشده است. به علاوه، شهادت قاضی محلوجیان به نفع خواهان، بر عکس، مشروح و دقیق و متکی به

نقل از منابع قانون بوده و ثابت می‌کند که وکالتنامه به محض آنکه به ثبت می‌رسد، از تعرض، به خصوص تعرض از ناحیه مقامات دولتی (که در صورت عدم رعایت آن قابل تعقیب اند) مصون است.

۳۸- حتی اگر ایران سمت طرح مصالح دو فرزند ریاحی را داشت و حتی اگر خسارت عدم رعایت آن مصالح توسط پدر آنان، باطل قلمداد کردن انتقالات اموال به خواهان بود (بجای آنکه پدر مسئول شناخته شود)، باز هم این مسأله مطرح می‌شود که چگونه باید قضاوت کرد که چه چیزی به مصلحت موکل است. حتی دکتر صفایی در تحقیق شفاهی در جلسه استماع تصدیق کرد که بدیهی است هدایای کوچک، یعنی چیزی که بخش عمده ای از اموال موکل را تشکیل ندهد البته جایز است. در واقع، اتخاذ این نظر بی‌معنی است که اگر وکیلی به عنوان مثال هدایایی برای امور خیریه بدهد که متضمن مبالغی باشد که از نظر قدر مطلق کاملاً درشت باشد، خلاف مصالح یک موکل ثروتمند عمل کرده است. اما چطور می‌توان راجع به تناسب [هدیه با ثروت]، که در بطن انعام دکتر صفایی است، به زیان خواهان قضاوت کرد، در حالی که هیچ نوع دلیلی راجع به میزان یا ارزش کل اموال هر یک از دو فرزند ریاحی توسط خواننده ارائه نشده است؟ مسلماً بار اثبات این امر که هدایای مزبور به مصلحت موکلین نبوده (و لذا بار اثبات میزان مجموع دارایی آنان برای اثبات نامتناسب بودن هدایا) بر عهده ایران است.^{۳۶} به علاوه، این سؤال مطرح می‌شود که آیا درصد پولی تنها معیار برای سنجش مصالح موکل است. چنانکه ذیلاً به تفصیل بحث می‌شود) با توجه به اینکه اموال کلیه اعضای خانواده ریاحی در نتیجه صدور یک دستور مصادره واحد مصادره شد، انتقالات مورد بحث در اینجا دقیقاً به مصلحت پسران بود، زیرا تنها وسیله ای بود که اموال آنان از طریق همین ادعای مطروح توسط خانم ریاحی، در داخل خانواده حفظ شود^{۳۷} و لذا اطمینان حاصل گردد که اموالی که در غیر اینصورت به نحو غیر قابل برگشتی از بین می‌رفت، در نهایت امر احتمالاً در اختیار آنان قرار گیرد. اگر در واقع دیوان تشخیص می‌داد که چه چیزی به مصلحت آن پسران است (که چنانکه

۳۶ روشن نیست که در دستنوشته آقای ریاحی درباره اموال مصادره شده جهان شهریار و امیرسعید کلیه اموال آنان فهرست شده باشد.

۳۷ خواهان تنها عضو خانواده است که واجد شرایط طرح دعوا علیه ایران نزد این دیوان است. امیرسعید و جهان شهریار که هر دو تبعه ایران هستند، چنانکه دستور اولیه مصادره و پی‌آمدهای آن (که ذیلاً شرح داده می‌شود) روشن ساخت، نمی‌توانستند هیچ وسیله دادخواهی در ایران داشته باشند.

در بالا گفته شد، این کار بر مبنای ادله موجود در پرونده امکان پذیر نیست)، دیوان ملزم می‌شد که این امر را در نظر گیرد.

۳۹- يك موضوع نهایی مرتبط، که توسط ایران مطرح گردید، مربوط می‌شود به امکان اجرای وکالتنامه ای بعد از فوت موکل. طبق ماده ۶۷۸ قانون مدنی ایران، وکالت به موت موکل مرتفع می‌شود، اگرچه ماده ۶۸۰ مقرر می‌دارد که تمام اموری که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل به او بنماید نسبت به موکل نافذ است، که ظاهراً این امر شامل مرتفع شدن وکالت از طریق فوت نیز می‌گردد. بدین ترتیب، اعمال وکالت بعد از فوت موکل یا حداقل بعد از خبردار شدن وکیل از فوت موکل امکان پذیر نیست. اما این موضوع در پرونده حاضر بی‌ارتباط است، زیرا هیچ دلیل قابل اعتمادی وجود ندارد که آقای ریاحی هر يك از دو وکالت مورد بحث را به ترتیب بعد از فوت امیرسعید و جهان شهریار اجرا کرده باشد.

۴۰- قبل از کنار گذاشتن این موضوع، جا دارد بار دیگر به این واقعیت اشاره شود که هیچ استدلالی از آن گونه که اکنون راجع به وکالتنامه ها اقامه شده، هیچگاه در جریان بیش از ۲۰ سال ارائه اظهاریه های کتبی اقامه نشد و در عوض، فقط طی جلسه استماع سربرآورد. این واقعیت به تنهایی دلیل بسیار محکمی بر بی‌اساس بودن آن است. اگر نکاتی که برای اولین مرتبه پس از گذشت ۱۸ سال از آغاز رسیدگی پرونده مطرح شده در واقع معتبر و مؤثر در مقام بوده، قطعاً باید خیلی پیش تر مطرح می‌شد. این امر، همراه با قلت مراجع و منابع مورد استناد، به فرض که منابعی وجود داشته باشد، دلالت بر آن دارد که دیوان با "يك ابداع دیرهنگام" یا "الهام خلاقه در آخرین دقیقه" مواجه شده است.

۲- عدم اهلیت

۴۱- خواننده برای ایراد به اعتبار پاره ای موارد انتقال اموال توسط آقای ریاحی به خواهان از طریق وکالتنامه های پسرانش، استدلال کرده است که جهان شهریار و امیرسعید دچار اختلالات روانی بودند که اهلیت آنان در اعطای وکالت معتبر را زایل می‌کرد. دیوان بدرستی نتیجه گیری کرده است که خواننده نتوانسته است از عهده بار اثبات عدم اهلیت ادعایی ناپسری‌های خواهان برای امضای وکالتنامه های خود برآید، و نظر داده است که چون شهادت کارشناس خواننده بر معاینات خویش از بیماران طی دوره ذیربط و یا حتی بر مشورت مستقیم با

پزشکان معالج مربوط مبتنی نبوده، برای دیوان غیر ممکن است درباره این مسأله نتیجه گیری کند که آیا جهان شهریار یا امیر سعید به نوعی بیماری روانی مبتلا بوده اند که مانع می شده به صورت قانونی به پدر خود وکالت دهند.

بند ۱۷ حکم. در واقع، دیوان برای رد قطعی استدلال خواننده ادله کافی در پرونده دارد.

۴۲- قبل از پرداختن به ماهیت ادعای خواننده دایر بر اینکه جهان شهریار و امیرسعید دچار اختلالات روانی بودند که اهلیت اعطای وکالتنامه معتبر را از آنان سلب می کرده، لازم است مفهوم استدلال خواننده روشن شود. ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی ایران مقرر می دارد که: "هیچکس را نمی توان بعد از رسیدن به هیجده سال تمام بعنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد. (تأکید افزوده شده است). کارشناس خود خوانده، دکتر صفایی، هنگامی که اظهار داشت "هیچکس را نمی توان بعد از رسیدن به هیجده سال مجنون یا غیر رشید دانست مگر آنکه عدم رشد یا جنونش نزد دادگاه صالح ثابت و حکمی در آن باره صادر شده باشد" در واقع همین مقرر را تکرار کرد.^{۳۸} (تأکید افزوده شده است). بحثی نیست که یک چنین حکمی توسط یک دادگاه ایرانی در خصوص رشد عقلی جهان شهریار و امیرسعید صادر نشده است. بنابراین، در صورتی که دیوان استدلال خواننده را پذیرفته بود، ملزم می شد که نقش یک دادگاه ایرانی را برعهده گیرد تا وضع روانی جهان شهریار و امیرسعید را به عنوان یک امر راجع به حقوق ایران بسنجد. در اینکه دیوان بتواند آن وظیفه را در پرونده حاضر به نحو شایسته انجام دهد، با توجه به قصور کامل خواننده در ارائه معیارهای مناسب برای دادن چنان رأیی تا حدود زیادی قابل سؤال است. اگرچه خواننده مقررات گوناگونی از قانون مدنی ایران راجع به عدم اهلیت را ذکر می کند، اما راجع به چگونگی تفسیر آن مقررات توسط دادگاه های ایرانی، فی المثل رویه قضایی یا قواعد شکلی ذریبط در ایران، شاهد و قرینه ای ارائه نمی کند.

۴۲- در خصوص ماهیت امر، خواننده عمدتاً با استناد به شهادت کارشناسی دکتر صنعتی استدلال می کند که جهان شهریار و امیرسعید در زمان امضای وکالتنامه های خود به روان گسیختگی

۳۸ جهان شهریار در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۲۶ [هشتم اکتبر ۱۹۵۷] بدنیاً آمد و وکالتنامه اش را در تاریخ سوم دی ۱۳۵۴ [۲۴ دسامبر ۱۹۷۵] امضا کرد. امیرسعید در تاریخ هفتم دی ۱۳۳۱ [۲۸ دسامبر ۱۹۵۲] بدنیاً آمد و وکالتنامه اش را در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۵۰ [۲۰ سپتامبر ۱۹۷۱] امضا کرد. بدین لحاظ، هر دو پسر قبل از اعطای وکالت به پدر خود به سن ۱۸ سال رسیده بودند.

مبتلا بودند. اما نظر کارشناسی دکتر صنعتی متقاعد کننده نیست، زیرا صرفاً مبتنی بر تفسیر ادله درجه دوم، یعنی بررسی مطالب دفتر خاطرات آقای ریاحی و در مورد جهان شهریار، بررسی نسخه ای از گزارش پزشکی ماه دسامبر ۱۹۷۵ بیمارستان میمنت بوده که دکتر صنعتی مدت کوتاهی قبل از جلسه استماع دریافت کرده بود. اگرچه دکتر صنعتی در جلسه استماع ادعا کرد که در بیمارستان سینت لوك لندن که جهان شهریار در سال ۱۹۷۹ در آنجا تحت مداوا بود، با جهان شهریار تماس گرفته بود، اما دکتر صنعتی همچنین اذعان کرد که جهان شهریار هیچگاه بیمار او نبود و تماس وی با جهان شهریار در لندن به هیچ وجه مبنای نظر کارشناسی او را تشکیل نداده است. این گونه ادله سست به هیچوجه بار اثباتی را که خواننده بر عهده دارد، برآورده نمی‌کند.

۴۴- به علاوه، کارشناس پزشکی خواهان، دکتر رتنر بر اساس همان ادله در جلسه استماع شهادت داد و به نتیجه عکس رسید و آن اینکه، هیچیک از آن دو پسر به روان گسیختگی یا هر اختلال روانی دیگر مبتلا نبود، بلکه هر دوی آنان معتاد به مواد مخدر بودند که منجر به بستری شدن متناوب آنان در بیمارستان می‌شد. جالب توجه در مورد جهان شهریار این است که به نظر دکتر رتنر، سوابق پزشکی موجود در بیمارستان میمنت دلالت بر این دارد که جهان شهریار نه برای هیچ گونه ناراحتی روانی، بلکه بخاطر اعتیاد به مواد مخدر تحت معالجه بود. به علاوه، جهان شهریار بعد از پایان درمان اعتیادش و مدت کوتاهی قبل از اعطای وکالتنامه، از بیمارستان مرخص و به حال خود گذارده شد. همچنین شایسته ذکر است که جهان شهریار محجور که نشده بود هیچ، دبیرستان را در سال ۱۳۵۵ [۱۹۷۶] به اتمام رساند و در سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] گواهی رانندگی دریافت کرد و این ها وقایعی است که بعد از امضای وکالتنامه اش در سال ۱۳۵۴ [۱۹۷۵] رخ داد. در مورد امیرسعید، خواننده هیچ دلیلی در ارتباط با دوره تعیین کننده امضای وکالتنامه توسط وی، یعنی سپتامبر ۱۹۷۱، ارائه نکرده است. بر عکس، تنها دلیل ذیربطی که از نظر زمانی نزدیک به آن تاریخ باشد، مندرجات دفتر خاطرات آقای ریاحی در تاریخ پنجم اسفند ۱۳۶۹ [۲۴ فوریه ۱۹۷۱] است، که حاکی است امیرسعید تندرست بود و از مواد مخدر استفاده نمی‌کرد.

۴۵- این استدلال خواننده نیز که آقای ریاحی مکلف بود هنگام رسیدن جهان شهریار و امیرسعید به سن قانونی که قبل از آن، هر دوی آنان حسب ادعا مبتلا به حجر بوده اند برای آنان قیم تعیین کند و در این کار قصور کرده، به نحو اسفباری ناقص است. طبق مواد ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹

قانون مدنی ایران، هر يك از ابوين مكلف است برای فرزند مجنون خود، "که جنون وی متصل به زمان صغر باشد و "ولی خاص" نداشته باشند"، قیم تعیین کند. اما ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی ایران "ولی خاص" را این گونه تعریف می‌کند: پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص نامیده می‌شود". در اینکه آقای ریاحی پدر جهان شهریار و امیرسعید بوده اختلاف نظری نیست. لذا، حتی اگر فرض کنیم که این پسران قبل از رسیدن به سن ۱۸ سالگی و لذا هنگام رسیدن به آن سن مجنون بوده اند،^{۳۹} آقای ریاحی خود بخود ولی خاص آنان شده و اختیار داشته است که، حتی بدون وکالتنامه، امور مالی پسرانش، از جمله کلیه انتقالات اموال آنان را هدایت کند.

۴۶- این استدلال دیرهنگام، که جنون ادعایی جهان شهریار و امیرسعید، ولو آنکه بعد از صدور وکالتنامه ها رخ داده باشد، رابطه موکل و وکیل را زایل می‌کند، بی‌اساس است.^{۴۰} ماده ۶۸۲ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد که: "محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می‌شود مگر در اموری که حجر مانع از توکیل در آنها نمی‌باشد." اولاً، خواننده نتوانسته است دلیل کافی در اثبات این امر ارائه کند که انتقال اموال توسط آقای ریاحی به همسرش به وکالت از طرف پسرانش معامله ای بوده که در مورد آن، حجر "مانع از توکیل در آنها" باشد. به علاوه، نکته بنیادین در استدلال خواننده این است که يك دادگاه ایرانی مقدماً رأی به جنون این پسران داده باشد که چنین واقعه ای رخ نداده و دیوان نیز نباید چنین امری را بر عهده گیرد. سرانجام، با عنایت به اینکه آقای ریاحی در هر زمانی که پسرانش بعد از سن هیجده سالگی مجنون شمرده می‌شدند ولی خاص آنان می‌شد، در هر صورت وی اجازه داشت اموال پسرانش را با رعایت مصلحت آنان منتقل کند.^{۴۱} به این دلایل، دیوان بدرستی نتیجه گیری کرده است که خواننده

۳۹ بار دیگر باید یادآوری شود که شرط و الزام ولی خاص تنها هنگامی پدید می‌آید که يك دادگاه صالح ایرانی حکم به جنون شخص بدهد. در خصوص جهان شهریار و امیرسعید چنین رأیی صادر نشده است.

۴۰ خواننده این استدلال را اولین بار در جلسه استماع مطرح کرد.

۴۱ بنگرید به مواد ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ قانون مدنی ایران. خواننده به علاوه استدلال می‌کند که حتی اگر هیچ دادگاه ایرانی حکم به جنون جهان شهریار و امیرسعید نداده باشد، وکالتنامه ها می‌تواند باطل باشد زیرا پسران فاقد قصد و اهلیت لازم برای امضای اسناد حقوقی طبق اصول کلی عقد قرارداد بوده اند. اما در اینجا نیز برای اینکه استدلال مزبور قانع کننده باشد، خواننده باز ملزم به اثبات این امر می‌بود که جهان شهریار و امیرسعید در زمان امضای وکالتنامه های مربوطه خود محجور بوده اند. چنانکه گفته شد، خواننده نتوانسته است دلیل کافی برای این موضوع ارائه کند و لذا استدلالش فاقد وجاهت است.

ثابت نکرده است که جهان شهریار و امیرسعید مبتلا به اختلالات روانی‌ای بودند که اهلیت اعطای وکالت معتبر به آقای ریاحی را از آنان سلب می‌کرد.

۳- عدم ثبت هبه ها

۴۷- استدلال دیگری که اولین بار در جلسه استماع توسط ایران اقامه شد (در این مورد نیز بدون آنکه طی ۱۸ سال تبادل لوایح کتبی حتی اشاره ای به آن نماید) این است که هبه معتبر نیست، مگر آنکه طبق ماده ۴۷ قانون ثبت به ثبت رسیده باشد. اما این استدلال با توجه به موضع صریح قاضی محلوجیان خلاف آن، و اظهارات خود دکتر صفایی به نفع خواننده، محکوم به رد است. در واقع، دیوان نظر داده است که متقاعد نشده است که عدم ثبت فی‌نفسه بر اعتبار هبه خدشه وارد می‌کند، اما نتیجه می‌گیرد که "در موارد تردید در وجود هبه، "عدم ثبت" واجد اهمیت می‌گردد". بند ۱۴۲ حکم.

۴۸- قاضی محلوجیان صراحتاً اظهار داشت و دیوان نیز پذیرفته است که هبه بین واهب و متهب معتبر است. ثبت هبه برای حمایت در برابر شخص ثالثی است که ادعای علاقه در عین موهوبه دارد. اما در اینجا شخص ثالثی شکایت نکرده است و (چنانکه قبلاً در بندهای ۲۸-۳۷ تشریح شد)، ایران که می‌خواهد شکایت کند، فاقد اهلیت برای این کار است.

۴۹- خود دکتر صفایی هنگام تحقیق در جلسه استماع تصدیق کرد که برای مثال اگر وی مالی را به همسر خود هبه کند، هبه بین آنان نافذ است، بدون آنکه به ثبت برسد یا نرسد. تنها در صورتی که موضوع "مورد نزاع" باشد، ثبت واجد اهمیت می‌شود. همانطور که همسر دکتر صفایی بر سر مالی که به او هبه شده نزاع ندارد، در این مورد نیز دو پسر متوفی آقای ریاحی (یا وصی یا نماینده قانونی هر یک از آنان) نزاعی ندارند. در اینجا نیز، ایران فاقد سمت برای طرح اختلاف است. بنا بر این هبه معتبر باقی می‌ماند.

۴- عدم قبض و اقباض هبه ها

۵۰- در جلسه استماع، دکتر صفایی، باز برای اولین مرتبه در طول سابقه ۱۸ ساله پرونده حاضر، اظهار داشت که شرط لازم برای قانونی بودن هبه قبض و اقباض است. اما ولو آنکه

قبض و اقباض شرط اعتبار قانونی هبه بین واهب و متهب (در قبال اشخاص ثالث) باشد، که خواهان آن را انکار می‌کند، واقعیت این است که به استثنای یک مورد، کلیه موارد انتقال سهام بی‌نام از آقای ریاحی به همسرش، که در آنها امکان داشته قبض و اقباض محل اختلاف باشد، خواهان در ایران حضور داشت و دلیل کافی برای وقوع قبض و اقباض ارائه کرده است.^{۴۲} تنها انتقالی که اظهار دکتر صفایی می‌تواند نسبت به آن موثر در مقام باشد، هبه ۵۱۰ سهم بی‌نام خشکه از آقای ریاحی به خواهان است که بعد از خروج خواهان از ایران انجام شد. چنانکه درخواست آقای ریاحی از آقای خواجه نوری برای انتقال سهام مزبور نشان می‌دهد، آقای خواجه نوری امین سهام آقا و خانم ریاحی در آن زمان بود و به محض آنکه تبدیل سهام از بانام به بی‌نام انجام شد، وی سهام را منتقل نمود. در واقع، گزارش آقای خواجه نوری تأیید می‌کند که انتقال به مجرد تبدیل نوع سهام انجام شد. در آن مرحله، وی سهام را از طرف صاحب جدید آنها، یعنی خواهان تحویل گرفت و کلیه شرایط هبه انجام شد. بنابراین استدلال خواننده در این باب فاقد وجهت است.

۵- رعایت تشریفات مربوط به سهام در قانون ایران

۵۱- در قانون ایران در ارتباط با انتقال یا تبدیل نوع سهام تشریفات مقرر شده است. برای مثال، طبق ماده ۴۰ قانون تجارت ایران، انتقال سهام با نام باید در دفتر ثبت سهام درج شود. اما خواهان در اثبات ادعای خود در خصوص مالکیت در شرکت های گوناگون، تا حدود زیادی به صورتجلسات مجامع عمومی سهامداران و صورتجلسات هیئت مدیره و فهرست های سهامداران منضم به آنها استناد کرده، زیرا به دفاتر ثبت سهام شرکت های مزبور دسترسی نداشته است. در اینجا شایسته یادآوری است که دفاتر ثبت سهام مزبور جزو اقلامی است که دیوان دوبرتبه دستور ارائه آنها را به ایران داد و ایران با سرسختی از ارائه آنها خودداری کرد، در عین حال که انکار نکرد و در واقع عملاً اذعان نمود که به آن دفاتر ثبت سهام دسترسی

^{۴۲} خواهان تا تاریخ ۲۲ شهریور ۱۳۵۸ [۱۲ سپتامبر ۱۹۷۹] در ایران ماند. به تأیید ادله موجود، انتقال سهام بی‌نام رحمت آباد، تروندان و گاوداران از آقای ریاحی به همسرش قبل از تاریخ مزبور، یعنی به ترتیب، در ژوئن ۱۹۷۹، اوت ۱۹۷۹، و مارس ۱۹۷۹ صورت گرفت. بنگرید به بندهای ۸۹، ۱۱۶ و ۱۳۰ زیر.

دارد.^{۴۲} بدین لحاظ، خواهان موجهاً از دیوان تقاضا کرد استنباط نماید که دفاتر ثبت سهامی که ارائه نشده در واقع ادعای او را ثابت می‌کند، اما دیوان حتی از بررسی تقاضاهای خواهان خودداری کرد.

(الف) ارزش استنادی صورتجلسات شرکت و فهرست سهامداران منضم به آنها

۵۲- به لحاظ اهمیت مدارک مذکور در بالا (و استنباطات مؤید آنها) برای ادعای خواهان، شایسته است ارزش قابل ملاحظه ای که دیوان در گذشته برای این گونه مدارک قایل شده، یادآوری گردد. برای مثال، در پرونده توکلی شعبه سه واقعیاتی را که تقریباً شبیه واقعیات پرونده حاضر بود، مورد بررسی قرار داد.^{۴۴} در آن پرونده نیز خواهان می‌خواست مالکیت سهام خود را تنها بر اساس صورتجلسات شرکت ثابت کند، زیرا نتوانسته بود نسخه ای از دفتر ثبت سهام شرکت را بدست آورد. خواننده با استناد به ماده ۴۰ قانون تجارت ایران، مالیکت خواهان را مورد ایراد قرار داده، ادعا کرده بود که سهم الشرکه وی در دفتر سهام درج نشده، اما از ارائه مدرک مزبور به عنوان دلیل خودداری می‌کرد.^{۴۵} شعبه سه ملاحظه کرد که شخص تنها در صورتی مالک قانونی سهام در یک شرکت ایرانی می‌شود که انتقال سهام به آن شخص در دفتر ثبت سهام درج و امضا شده باشد.^{۴۶} مع الوصف، شعبه توجه داد که فهرست سهامداران منضم به صورتجلسات مجامع عمومی سهامداران که توسط خواهان تسلیم شده دلیل کافی در اثبات سهم الشرکه او در شرکت می‌باشد.^{۴۷} بدین لحاظ، تنها بر اساس این دلیل، شعبه مالیکت خواهان بر سهام مورد ادعا را احراز کرد.^{۴۸}

^{۴۲} مؤید این امر، از جمله، مستخرجاتی است که ایران به صورت گزینشی از دفتر ثبت سهام تروندان ارائه کرده (بدون آنکه حتی بخش هایی از سایر دفاتر ثبت سهامی را که دیوان کرارا دستور ارائه آنها را داده بود، تسلیم کند).

^{۴۴} بنگرید به ویویان می توکلی و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۵۸۰-۸۳۲-۲ [متن فارسی مورخ سوم اردیبهشت ۱۳۷۶/متن انگلیسی مورخ ۲۳ آوریل ۱۹۹۷]، منتشره در گزارش آراء دیوان دآوری، جلد ۲۳، ص ۲۰۶.

^{۴۵} همانجا، ص ۲۲۲.

^{۴۶} بنگرید به همانجا، ص ۲۴-۲۲۳.

^{۴۷} بنگرید به همانجا، ص ۲۲۴.

^{۴۸} بنگرید به همانجا.

۵۳- لازم است ذکر شود که در پرونده توکلی، شعبه سه حتی بدون آنکه به خواننده دستور ارائه دفتر ثبت سهام شرکت را داده باشد، ادعاهای خواننده در خصوص عدم رعایت تشریفات ثبت را رد کرد، به لحاظ اینکه خواننده دفتر ثبت مزبور را (که به نظر می‌رسید در اختیار وی بوده) ارائه نکرده بود. منطق حکم پرونده توکلی به طریق اولی شامل پرونده حاضر می‌شود که خواننده، ادعاهای مشابهی راجع به عدم رعایت تشریفات به عمل آورده، بدون آنکه مدارک مبنای این ادعاها را علیرغم دستورات متعدد برای ارائه آنها تسلیم نماید.

۵۴- به همین نحو، در پرونده بلائت برادرز، شعبه سه نظر داد که در غیاب ادله معارض، صورتجلسات مجامع عمومی سهامداران دلیل کافی بر اینکه سهام انتقال یافته محسوب می‌شود.^{۴۹} علاوه بر پرونده های بالا، رویه قضایی دیوان مشحون از مواردی است که دیوان برای اثبات مالکیت و تقسیم سهام^{۵۰} به صورتجلسات سهامداران و صورتجلسات هیئت مدیره، گهگاه توأم با مدارک دیگر استناد کرده؛ اثر بالاخص متقاعد کننده فهرست سهامداران منضم به صورتجلسات سهامداران^{۵۱} و نیز فقد اطلاعات در صورتجلسات مزبور را مورد ملاحظه قرار داده؛^{۵۲} و برای اثبات واقعیات مهم از صورتجلسات سهامداران و جلسات هیئت مدیره و فهرست

۴۹ بنگرید به بلائت برادرز کوروپوریشن و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۱-۵۲-۲۱۵ مورخ ۱۵ اسفند ۱۳۶۴ [ششم مارس ۱۹۸۶]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۱۰، ص ۵۶، ص ۶۱.

۵۰ بنگرید به سد کو اینک و شرکت صنایع دریایی ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۱۲۸/۱۲۹-۴۱۹ [متن فارسی مورخ چهارم خرداد ۱۳۶۸/متن انگلیسی مورخ ۳۰ مارس ۱۹۸۹]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۲۱، ص ۳۱، ص ۳۳-۳۴؛ همچنین بنگرید به هیدتوموشینتو و جمهوری اسلامی ایران. حکم شماره ۲-۱۰۲۷۳-۲۹۹ مورخ نهم آذر ۱۳۶۷ [۳۱ اکتبر ۱۹۸۸]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۱۹، ص ۳۲۱، ص ۲۹-۲۲۸: سولا تایلز، اینک، پانوش ۲۶ بالا، ص ۲۲۷.

۵۱ بنگرید به سقیع؛ پانوش ۱۳ بالا، ص ۳۱؛ همچنین بنگرید به روی پی.ام. کارلسون و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۱-۲۴۸-۵۰۹ مورخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۰ [اول مه ۱۹۹۱]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۲۶، ص ۱۹۳، ص ۲۱۴ (اظهار شد که خواهان صورتجلسات سهامداران را که امکان داشت هویت سهامداران شرکت را مشخص کند ارائه نکرده است).

۵۲ بنگرید به: کارلسون، پانوش ۵۱ بالا، ص ۱۲-۲۱۱؛ همچنین بنگرید به ثابت، پانوش ۱۳ بالا (که فقد اسامی فرزندان دلالت بر این داشت که آنان مالک نبودند).

۵۵- به علاوه، خود خواننده در پرونده های دیگر، ارزش صورتجلسات شرکت را یادآور شده است. برای مثال، در پرونده خسروشاهی، خواننده به این واقعیت اشاره کرد که اسامی خواهان ها به عنوان سهامدار در صورتجلسات سهامداران شرکت که مقارن آن زمان تشکیل شده بود، درج نشده است.^{۵۴} به همین نحو، در پرونده کارلسون، خواننده استدلال کرد که اظهارات خواهان با مدارک شرکت، از قبیل صورتجلسات سهامداران، مغایرت دارد.^{۵۵}

۵۶- چنانکه بحث بالا تأیید می‌کند، دیوان در تصمیم گیری راجع به تقسیم سهام، به خصوص

۵۳ برای مثال، شعبه دو با استناد به امضای خواهان روی صورتجلسه مجمع عمومی سهامداران شرکت، این ادعا را که شرکت قبل از جلسه مزبور صادره شده بود رد کرد. **بنگرید به نورمن گبای و جمهوری اسلامی ایران**، حکم شماره ۲-۷۷۱-۵۱۵ مورخ ۱۹ تیر ۱۳۷۰ [۱۰ ژوئیه ۱۹۹۱]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۲۷، ص ۴۰، ص ۴۷؛ همچنین **بنگرید به اندو لبارتوریز، اینک و جمهوری اسلامی ایران**، حکم شماره ۳-۳۶۶-۲۲۵ [متن فارسی مورخ نهم آذر ۱۳۶۶/متن انگلیسی مورخ سوم نوامبر ۱۹۸۷]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۱۷، ص ۱۱۴، ص ۱۱۸ (در استناد به صورتجلسه مجمع عمومی سهامداران برای تصمیم گیری راجع به اینکه دو شرکت مربوط با یکدیگر ادغام شده بودند یا خیر)؛ **آموکو اینترنشنال فایننس کورپوریشن و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران**، حکم جزئی شماره ۲-۵۶-۳۱۰ [متن فارسی مورخ ششم بهمن ۱۳۶۶/متن انگلیسی مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۷] منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۱۵، ص ۱۸۹، ص ۲۰۷ (در استفاده از صورتجلسه مجمع عمومی سهامداران برای تعیین مبلغ سود سهامی که قابل پرداخت اعلام شده بود)؛ **بکتل، اینکورپوریتد و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران**، حکم شماره ۱-۱۸۱-۲۹۴ مورخ ۱۳ اسفند ۱۳۶۶ [چهارم مارس ۱۹۸۷]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۱۴، ص ۱۴۹، ص ۱۵۸ (در استناد به صورتجلسه مجمع عمومی سهامداران راجع به جریان تصفیه شرکت).

۵۴ **بنگرید به فیث لیتا خسرو شاهی و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران**، حکم نهایی شماره ۲-۱۷۸-۵۵۸ مورخ نهم تیر ۱۳۷۳ [۲۰ ژوئن ۱۹۹۴]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۳۰، ص ۷۶، ص ۹۵. داوران ایرانی نیز به همین نحو به صورتجلسات مجمع عمومی استناد کرده اند. **بنگرید به: نظر مخالف قاضی پرویز انصاری در ایستمن کدالک کامپنی و دولت ایران**، حکم نهایی شماره ۲-۲۲۷-۵۱۴ [متن فارسی مورخ هفتم بهمن ۱۳۷۰/متن انگلیسی مورخ هشتم ژوئیه ۱۹۹۱]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۲۷، ص ۲۲، ص ۲۶-۲۵.

۵۵ **بنگرید به کارلسون**، پانوشت شماره ۵۱ بالا، ص ۲۰۳-۲۰۴، همچنین **بنگرید به: خسروشاهی**، پانوشت ۵۴ بالا، ص ۸۵-۸۶؛ **شینتو**، پانوشت ۵۰ بالا، ص ۳۲۵؛ **جک دبلیو. ملک کای جونیر و دیگران و شرکت نوشابه سازی ایران و دیگران**، حکم شماره ۲-۱۴۴-۱۱۰ مورخ ۱۴ بهمن ۱۳۶۲ [سوم فوریه ۱۹۸۴]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۵، ص ۱۳۴، ص ۱۳۵-۱۳۶.

در وضعیتی که خواهان به سایر مدارک شرکت از قبیل دفاتر ثبت سهام دسترسی نداشته، همواره برای صورتجلسات مجامع عمومی و هیئت مدیره و فهرست های منضم به آنها، ارزش استنادی زیادی قایل شده است. به علاوه، چنانکه خواهان بحث کرده، صورتجلسات مزبور را می‌توان اقرار محسوب کرد.

ب- انتقال سهام

۵۷- در خصوص ادعاهای خواننده راجع به عدم رعایت تشریفات انتقال سهام، خواهان اظهار داشته است که طبق قانون ایران انتقال سهام در يك شرکت سهامی خاص در اختیار خود شرکت است و مشمول مقررات اداره ثبت شرکت ها یا قانون ثبت نیست. به این دلیل، اداره ثبت شرکت ها در نامه مورخ ۱۱ آبان ۱۳۶۱ [دوم نوامبر ۱۹۸۲] به بانک ملی اذعان کرده است که: "از آنجایی که تروندان يك شرکت سهامی خاص است، طبق مواد ۲۹ و ۳۰ قانون تجارت، انتقال سهام در شرکت های سهامی در اختیار خود این گونه شرکت هاست و این اداره نظارتی بر این قبیل امور ندارد." خواهان استدلال کرده است که انتقال سهام، قطع نظر از ثبت انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت، به رسمیت شناخته می‌شود. خواهان در تأیید این اظهار به مستخرجات دو شماره روزنامه رسمی حاوی آگهی تغییرات در شرکت های سهامی خاص ایرانی اشاره می‌کند که دلالت بر انتقال سهام به موجب صورتجلسه مجمع عمومی سهامداران دارند.

۵۸- براساس مطالب بالا، خواهان استدلال کرده است که حتی اگر خواننده می‌توانست ثابت کند که بعضی از الزامات گزارش دهی برآورده نشده، آن امر تأثیری بر اعتبار انتقال سهام نخواهد گذاشت. طبق قانون ایران، عدم اجرای تشریفات مربوط به معاملات تجاری، از قبیل انتقال سهام، مبنای کان لم یکن دانستن معامله نیست. خواهان همچنین به يك تصمیم دادگاه مدنی اهواز در سال ۱۳۷۲ [۱۹۹۳] استناد کرده که در آن، خرید سهم در يك شرکت سهامی خاص طبق قانون ایران تأیید شده، علیرغم این واقعیت که خرید در دفتر ثبت سهام شرکت درج نشده است. بدین لحاظ، طبق قانون ایران، حتی اگر سابقه ای از هبه سهام توسط آقای ریاحی به خواهان در دفتر رسمی ثبت سهام وجود نداشت، باز هم انتقال معتبر بود.

۵۹- به علاوه، اظهار سهامدار و اذعان وی بر اینکه مقداری از سهامش در يك شرکت را به شخص دیگری منتقل کرده، طبق قانون ایران اقرار محسوب می‌شود و این گونه اقرار می‌تواند مبنای

تأیید و اجرای قضایی انتقال محسوب شود. در اینجا، آقای ریاحی به انتقال سهام به خواهان اذعان کرده است. این واقعیات استدلالات محکمی در تأیید این اظهار است که قصور در ثبت انتقال سهام در دفتر سهام قاطع موضوع نیست.

ب- تبدیل نوع سهام از بانام به بی‌نام

۶۰- ماده ۴۷ قانون تجارت ایران مقرر می‌دارد که برای تبدیل سهام بانام به سهام بی‌نام، مراتب باید آگهی شود و مهلت دو ماهه ای به صاحبان سهام داده شود تا برای تبدیل سهام خود مراجعه کنند. خواننده ادعا کرده است که این الزامات در مورد بعضی شرکت‌ها رعایت نشد و بنابراین، خواهان مالک سهامی که ادعا می‌کند نیست. چنانکه بحث درباره خشکه، تروندان و گاوآران در بندهای ۱۰۷-۱۰۶، ۱۲۵-۱۲۴ و ۱۳۳ نشان می‌دهد، خواهان کلیه مقررات قانون تجارت ایران در خصوص تبدیل سهام بانام به بی‌نام را رعایت کرده است.

ت- حقوق اشخاص ثالث

۶۱- همانطور که در ارتباط با ثبت هبه بحث شد، منظور از تشریفات ثبت حفظ حقوق اشخاص ثالث است و فقد دلیل نهایی مربوط به رعایت عملی تشریفات تأثیری بر حقوق خود متعاملین نمی‌گذارد. در وضعیتی نظیر مورد حاضر، که هدف تشریفات - یعنی اجازه دادن به کلیه سهامداران برای شرکت در تصمیم به تبدیل سهام - محقق شده، این واقعیت حتی بیشتر صادق است.

۶- محتویات صندوق امانت

۶۲- در تاریخ پنجم اسفند ۱۳۷۸ [۲۴ فوریه ۲۰۰۰]، دیوان يك حکم جزیی مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین صادر کرد، که به موجب آن، خواننده موافقت نمود محتویات صندوق امانت خواهان در بانک ملی در تهران را در آزای حل و فصل کلیه دعاوی یا اختلافات مربوطه خواهان مسترد نماید. حکم جزیی مزبور موقعی صادر شد که خواننده از اجرای يك سلسله طولانی دستورات دیوان مبنی بر الزام به ارائه محتویات صندوق همراه با مدارک مستند دیگر، خودداری

کرده بود.^{۵۶} حکم جزیی مزبور متضمن حل و فصل سازشی موضوع صندوق امانت است، زیرا

^{۵۶} هفت سال تمام قبل از جلسه استماع، خواهان از دیوان تقاضای صدور دستوری دایر بر الزام خواننده به ارائه پاره ای مدارک کرد. در پاسخ، دیوان طی دستور مورخ چهارم اسفند ۱۳۷۱ [۲۲ فوریه ۱۹۹۳] از خواننده دعوت کرد که نظر خود را درباره امکان تسلیم مدارک زیر اعلام نماید و چنانچه امکان تسلیم آن ها وجود دارد، مدارک مزبور را ارائه کند، (۱) مدارک موجود در صندوق امانات خواهان در بانک تهران، از جمله سهام بی نام وی در رحمت آباد؛ و (۲) صورتجلسه آخرین مجمع عمومی صاحبان سهام رحمت آباد منعقد در تابستان سال ۱۳۵۸ [۱۹۷۹] که در دفتر رحمت آباد در مزرعه رحمت آباد نگهداری می شد. در مورد صندوق امانات خواهان، خواننده پاسخ داد که نامه ای از بانک ملت، جانشین بانک تهران دریافت کرده، دایر بر اینکه صندوق به نام خواهان است و لازم است نامبرده کلید صندوق را ارائه کند تا نسبت به بازکردن صندوق اقدام شود. خواننده همچنین اطلاع داد که از محتویات صندوق اطلاعی ندارد. یک ماه بعد، خواننده به دیوان اعلام کرد که نتوانسته است صورتجلسه درخواستی را پیدا کند و گواهی نامه ای در تأیید این اظهار از مدیر عامل رحمت آباد تسلیم کرد.

در تاریخ هشتم شهریور ۱۳۷۲ [۳۰ اوت ۱۹۹۳] دیوان دستوری صادر و اعلام کرد که در پاسخ به مطالب بالا، خواهان از دیوان درخواست کرده است به خواننده دستور دهد که: (۱) برای نماینده ای که خواهان معرفی کند ویزا صادر نماید؛ (۲) صندوق امانات خواهان را در اختیار نماینده مزبور قرار دهد؛ و (۳) اجازه دهد که نماینده از محتویات صندوق فتوکپی تهیه و محتویات صندوق را از ایران خارج کند. در آن زمان، خواهان همچنین از دیوان درخواست کرد به خواننده دستور دهد که مدارک زیر را در ارتباط با خشکه ارائه نماید: (۱) سند مالکیت ساختمان دفتر مرکزی خشکه و فروشگاه طبقه هم کف آن واقع در خیابان خیام، پلاک ۸۱۴؛ (۲) سند مالکیت انبار و فروشگاه خشکه در خیابان دروازه قزوین؛ (۳) اجاره نامه های مربوط به سه فروشگاه استیجاری واقع در خیابان امیرکبیر، خیابان مخصوص و خیابان تهران نو در تهران؛ و (۴) سند مالکیت زمین تجاری خشکه در ابتدای جاده کرج. خواهان همچنین تقاضا کرد که خواننده ملزم شود فتوکپی پرونده ثبتی رحمت آباد را که حسب اظهار در اداره ثبت شرکت ها و مالکیت صنعتی نطنز نگهداری می شود، تسلیم نماید.

دیوان از خواننده دعوت کرد که درباره مطالب بالا اظهار نظر کند و خواننده پاسخی به شرح زیر داد: (۱) درخواست خواهان دایر بر الزام ایران به دادن اجازه خارج کردن محتویات صندوق امانات به نماینده خواهان یا قانوناً فاقد توجیه و یا زائد است؛ (۲) درخواست خواهان دایر بر الزام ایران به صدور ویزا برای نماینده خواهان نیز قانوناً فاقد توجیه یا زائد است، زیرا وی صرفاً لازم است به یکی از کنسولگری های ایران مراجعه کند؛ (۳) درخواست خواهان مبنی بر اینکه صندوق امانات در اختیار نماینده خواهان گذارده شود، بی معنی است زیرا صندوق کماکان در اختیار خواهان است؛ (۴) این درخواست که خواننده یک فتوکپی از پاره ای مدارک موجود در اداره ثبت شرکت ها ارائه کند، تحمیل بی جهت بر خواننده است؛ و (۵) درخواست خواهان دایر بر اینکه پاره ای مدارک مربوط به خشکه به وی داده شود به شرکت مزبور اعلام شده و پاسخ شرکت به محض وصول تسلیم خواهد شد. بعداً، در تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۷۲ [۲۱ اکتبر ۱۹۹۳] خواننده نسخه ای از چهار فقره اجاره نامه و پنج سند مالکیت دریافتی از خشکه را تسلیم کرد.

در خصوص دستیابی به صندوق امانات، خواهان نامه ای به تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۵ [۱۲ مه ۱۹۹۶] از بانک ملت تسلیم کرد که اشعار می داشت باز کردن هر صندوق امانتی که از سال

خواهان تنها هنگامی به این حل و فصل تن داد که خواننده کراراً درخواست های خواهان مبنی بر تحویل صندوق و نیز درخواست وی برای اعزام نماینده به ایران برای دریافت محتویات صندوق امانت از جانب وی را رد کرده بود. در سراسر جریان رسیدگی پرونده حاضر، خواننده کوشیده است که ادعاهای گوناگون خواهان را با استناد به دلایل زیر بی اعتبار جلوه دهد: (۱) یا پاره ای مدارک که به موجب حکم جزیی به خواهان تحویل شده بوده، یعنی اوراق سهام شرکت، با ادله تسلیمی خواهان مغایرت داشته، یا اینکه (۲) مدارک مزبور، نظیر اوراق سهام شرکت، جزو اقلامی نبود که به خواهان تحویل شده بود. اما این ایرادات به مدارک مزبور بدون درک این واقعیت صورت گرفت که خواننده تسلسل تصرف بر صندوق امانت را حفظ نکرد و بدانوسیله ارزش استنادی محتویات صندوق را انکار نمود. در نتیجه، محتویات صندوق امانت فاقد هر گونه اثر اثباتی علیه علایق خواهان است.

سوم- موضوعات راجع به مالکیت

الف- بانک تهران

۶۳- خواهان مدعی مالکیت ۳۳،۸۷۱/۷۰ سهم بانک تهران است و در اثبات ادعاهای خود، شهادتنامه هایی از خود و خانم فاطمه افتخاری، منشی خصوصی سابق هیئت مدیره بانک تهران، که از سهم الشرکه خواهان اطلاع داشته، ارائه کرده است. به علاوه، خواهان فتوکپی اوراق سهام متعدد از بانک تهران به نام خود و به مبالغ گوناگون را که کلاً به ۳۳،۸۷۱/۷۰ سهم بالغ می شود، ارائه کرده است. خواننده در سراسر لوایح کتبی خود، با این ادعا که آقای ریاحی صاحب واقعی سهام بوده، مالکیت خواهان بر سهام مزبور را مورد ایراد قرار داده است. اما در جلسه استماع، خواننده سرانجام مالکیت خواهان نسبت به کلیه سهام بانک تهران مورد ادعا را تصدیق کرد. با توجه به ادله اقامه شده، دیوان بدرستی مالکیت خواهان نسبت به ۳۳،۸۷۱/۷۰ سهم بانک تهران را احراز کرد.^{۵۷}

۵۸-۱۳۵۷ [۱۹۷۹] به بعد باز نشده مستلزم اجازه دادستانی انقلاب است و نماینده دادستانی باید هنگام باز کردن صندوق امانت حضور داشته باشد. خواهان همچنین نامه ای با تاریخ پستی ۱۳ تیر ۱۳۷۵ [چهارم ژوئیه ۱۹۹۶] از نماینده خود تسلیم کرد دایر بر اینکه دادستانی بدلیل اینکه خواهان مشمول يك حکم صادره بوده از قبول درخواست وی خودداری کرد.

^{۵۷} بنگرید به گالف اسوشی ایتس، اینک و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۳۸۵-۵۹۴ مورخ ۱۵ مهر ۱۳۷۸ [هفتم اکتبر ۱۹۹۹] بند ۲۷، منتشره در گزارش آراء دیوان

ب- شرکت سهامی خاص کشت و صنعت رحمت آباد
۱- مالکیت سهام

۶۴- خواهان ادعا می‌کند که مالک ۱۵۸ سهم در رحمت آباد است. اما دیوان نظر داده است که خواهان مدارک کافی ارائه نموده که ثابت می‌کند وی تنها صاحب دو سهم رحمت آباد بوده است. با توجه به امتناع مداوم خواننده از ارائه ادله مورد تقاضای خواهان، که دیوان دستور ارائه آنها را داده بود، من چاره ای جز این نتیجه گیری ندارم که دیوان خواهان را بابت سرسختی خود خواننده ناروا مجازات کرده است.

۶۵- ادله موجود حاکی است که رحمت آباد در تاریخ ۱۵ تیر ۱۳۵۵ [ششم ژوئیه ۱۹۷۶] تأسیس شد و در تاریخ ۲۰ مهر [۲۲ اکتبر] همان سال به ثبت رسید. چنانکه در گواهی تأسیس آمده، خواهان یکی از بنیانگذاران شرکت بود که در بدو امر مالکیت یک سهم را داشت. خواهان ادعا می‌کند که مالکیتش در رحمت آباد بعداً به دو سهم افزایش یافت و در تأیید این اظهار به صورتجلسه مورخ ۲۵ آذر ۱۳۵۷ [۱۶ دسامبر ۱۹۷۸] هیئت مدیره استناد می‌کند که حاکی از انتقال یک سهم دیگر به اوست. اگرچه خواننده قبلاً مالکیت خواهان بر یک سهم اضافی را انکار کرده بود، اما در جلسه استماع به این موضوع اذعان کرد.

۶۶- خواهان همچنین ادعا کرده است که بعداً ۱۱۰ سهم دیگر رحمت آباد را به صورت هبه دریافت کرد و به عنوان دلیل، صورتجلسه مورخ ۲۹ آذر ۱۳۵۷ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۸] هیئت مدیره را ارائه کرده است. صورتجلسه مزبور حاکی است که انتقال ۱۱۰ سهم از جهان شهریار به خواهان مورد بحث و تصویب واقع شد. خواهان استدلال می‌کند که انتقال مزبور توسط آقای ریاحی به موجب وکالتی که جهان شهریار به پدر خود داده بود، صورت گرفت. علاوه بر این، خواهان به فهرست سهامداران منضم به صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ [پنجم ژوئن ۱۹۷۹] شرکت اشاره می‌کند. در فهرست ضمیمه صورتجلسه قید شده است که در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ [پنجم ژوئن ۱۹۷۹] خواهان کلاً صاحب ۱۱۲ سهم در شرکت بوده است. صورتجلسه مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ [پنجم ژوئن ۱۹۷۹] و فهرست سهامداران منضم به آن، حاوی مهر اداره ثبت شرکت هاست که نشان می‌دهد هر دو مدرک در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۵۸

داوری، جلد —، ص — (در احراز این امر که اوراق سهام محکم ترین دلیل مالکیت سهام محسوب می‌شود).

[۱۸ ژوئن ۱۹۷۹] در اداره مزبور به ثبت رسید. ۵۸

۶۷- خواننده مالکیت خواهان نسبت به ۱۱۰ سهم مزبور را، که از طریق وکالتنامه جهان شهریار منتقل گردیده، به دلایل گوناگون مورد ایراد قرار می‌دهد. ابتدا، خواننده استدلال می‌کند که وکالتنامه جهان شهریار فاقد اعتبار بوده و جهان شهریار اهلیت امضای چنین سندی را نداشته است. این استدلال به طور مشروح در بالا مورد بحث واقع شده و در اینجا نیازی به تکرار آنها نیست. ۵۹ کافی است گفته شود که وکالتنامه مانع انتقال نبوده، زیرا خواننده ثابت نکرده است که جهان شهریار در زمان تنظیم وکالتنامه محجور بوده و یا وکالتنامه از سایر جهات فاقد اعتبار بوده و یا اینکه آقای ریاحی فاقد اختیار قانونی برای انجام انتقال مزبور بوده است.

۶۸- ثانیاً، خواننده اعتبار صورتجلسه مورخ ۲۹ آذر ۱۳۵۷ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۸] را مورد ایراد قرار می‌دهد. مشخصاً، خواننده استدلال می‌کند که صورتجلسه مزبور تقلبی است، زیرا در تابستان سال ۱۳۵۸ [۱۹۷۹]، یعنی بعد از درگذشت جهان شهریار در تاریخ نهم خرداد ۱۳۵۸ [۳۰ مه ۱۹۷۹] و بنابراین بعد از انقضای اعتبار وکالتنامه ای که وی به پدر خود داده بود، تنظیم شده است. ۶۰ در این خصوص، خواننده صرفاً به شهادت آقای نبوی، مدیر عامل سابق رحمت آباد در جلسه استماع، استناد می‌کند. آقای نبوی در شهادت خود اظهار داشت که در جلسه مورد بحث شرکت نکرده بود و آقای ریاحی یا آقای واقفی صورتجلسه مورخ ۲۹ آذر ۱۳۵۷ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۸] را در تابستان ۱۳۵۸ [۱۳۷۹] برای امضا پیش وی آوردند و هنگامی

۵۸ خواننده در ابتدا هر نوع دلیل راجع به ثبت صورتجلسه مزبور را انکار کرد و خواهان در پاسخ به خواننده، ترجمه ای از روزنامه رسمی مورخ ۱۴ تیر ۱۳۵۸ [پنجم ژوئیه ۱۹۷۹] ارائه کرد که تغییرات انجام شده در جلسه مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ [پنجم ژوئن ۱۹۷۹] در ساختار شرکت، در آن مورد بحث واقع شده است.

۵۹ چنانکه بحث شد، دیوان اظهار داشت که "... به نظر می‌رسد آقای ریاحی حق نداشته است سهام جهان شهریار در رحمت آباد را به خواهان ببخشد." بنگرید به بند ۳۲ بالا.

۶۰ دیوان در ابراز تردید نسبت به انتقال سهام به خواهان قبل از درگذشت جهان شهریار در خرداد ۱۳۵۸ [مه ۱۹۷۹] اظهار داشته است که "بعید است پدري فرزندان را از کلیه حقوقش نسبت به چنین سهام باارزشی، با هبه کردن آنها به شخصی که حتی خویشاوند بلافصل فرزند نیست، محروم نماید، مگر آنکه انگیزه ای پنهانی در کار باشد." بند ۱۵۴ حکم. اما درک این نکته چندان دشوار نیست که پدري که سهام با ارزشی را به پسری معتاد به مواد مخدر و از نظر مالی بی‌مسئولیت هبه کرده، هبه را به نفع نامادری پسرش لغو نماید.

که صورتجلسه به این شکل به وی ارائه شد، قبلاً توسط خواهان و شوهرش امضا شده بود.

۶۹- دیوان در بند ۱۵۱ حکم نظر داد که "دلیلی برای تردید در شهادت آقای نبوی، راجع به تاریخ امضای صورتجلسه مزبور و عدم حضورش در جلسه، در دست ندارد." در واقع، ادله فراوانی در پرونده وجود دارد که تردید دیوان را توجیه و در واقع الزامی می‌کند. اولاً لازم است یادآوری شود که اگرچه آقای نبوی طی پنج سال قبل از جلسه استماع سه شهادتنامه مختلف به دیوان ارائه کرد، حتی يك بار هم اصالت صورتجلسه مورخ ۲۹ آذر ۱۳۵۷ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۸] را مورد ایراد قرار نداد. وی برای اولین در جلسه استماع به اصالت صورتجلسه ایراد گرفت. ثانیاً، اگرچه در جلسه استماع، آقای نبوی ادعا کرد که فصل و سال دقیق امضای صورتجلسه و توجه به امضاهای خواهان و شوهرش را بخاطر دارد - یعنی بیش از بیست سال قبل - اما حتی خاطره مبهمی از تاریخ امضای اولین، دومین یا سومین شهادتنامه ای که در پرونده حاضر به دیوان تسلیم شده و هیچیک از آنها بیش از پنج سال قبل از برگزاری جلسه استماع به ثبت نرسیده بود، نداشت. ثالثاً، آقای نبوی، حسب اظهار، بعضی از جزئیات امضای صورتجلسه را بروشنی بخاطر داشت، اما نمی‌توانست بخاطر بیاورد که آیا آقای ریاحی مدرک مزبور را برای امضا نزد او آورده بود یا آقای واقفی. رابعاً، آقای نبوی اقرار کرد که بارها مدارک را بدون اینکه توجهی به مندرجات آنها نماید، امضا کرده بود، و بدین ترتیب، از ارزش اثباتی شهادت خود باز هم کاست. و بالاخره، ادله موجود نشان می‌دهد که ظرف هشت روز در آذر ۱۳۵۷ [دسامبر ۱۹۸۱]، رحمت آباد سه نوبت جلسه تشکیل داد: یعنی يك جلسه مجمع عمومی عادی در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۵۷ [۱۲ دسامبر ۱۹۷۸]، يك جلسه هیئت مدیره در تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۵۷ [۱۶ دسامبر ۱۹۷۸] و يك جلسه هیئت مدیره در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۵۷ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۸]. امضای آقای نبوی روی هر سه صورتجلسه مزبور به چشم می‌خورد. اصولاً قابل باور نیست که آقای نبوی حافظه ای داشته باشد که در جلسه استماع به خاطر آورد که جلسه مورخ ۲۹ آذر ۱۳۵۷ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۸] بود که وی در آن شرکت نکرده بود و صورتجلسه مورخ ۲۹ آذر ۱۳۵۷ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۸] بود که وی تا تبستان سال ۱۳۵۸ [۱۹۷۹] آن را امضاء نکرده بود و نه هیچیک از دو جلسه دیگر ماه دسامبر که وی بیست سال قبل در آنها شرکت کرده بود. بطور خلاصه، استناد دیوان به شهادت آقای نبوی، که خود خوانده وی را شخصی "بسیار آشفته" و "بی‌سواد" توصیف کرده، برای آقای نبوی قدرتی فرا بشری قایل شده که می‌توانسته وقایعی را که يك نسل قبل رخ داده با دقت بخاطر آورد و دلالت بر زودباوری‌ای دارد که مدارک پرونده حاضر آن را ناموجه می‌سازد.

۷۰- به علاوه، خواهان بسیاری ادله روشن و واضح که منبع آن آقای نبوی و همسرش بوده، ارائه کرده، دایر بر اینکه آقا و خانم نبوی در ایران مورد آزار و ارباب واقع شده بودند. در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۸ [اول فوریه ۱۹۸۰] سپاهیان انقلاب به منزل خانواده نبوی حمله ور شدند و مایملک آنان را مهر و موم کردند. روز بعد، سپاهیان انقلاب بازگشتند و اموال متعلق به خانواده نبوی و نیز اموال متعلق به خانواده ریاحی را توقیف کردند. آقا و خانم نبوی متعاقباً از مشاغل خود در رحمت آباد و از منزل خود اخراج شدند و هیچ اثاثه ای به جز يك چمدان از اموال شخصی‌شان برای آنان باقی نماند. دولت حتی مانع شد که آقای نبوی فرزندانش را به مدرسه بفرستد و ظاهراً آنان دچار فقر و فاقه شدند.

۷۱- فائزه، همسر آقای نبوی، گزارش داد که نمایندگان اداره معاونت حقوقی کراراً آقای نبوی را تحت بازجویی قرار دادند، مشخصاً به این قصد که از وی شهادتنامه هایی اخذ کنند که از ارزش ادعای آقای ریاحی بکاهد. خواهان متن استنساخ شده يك مکالمه تلفنی در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۷۲ [هشتم اوت ۱۹۹۳] بین آقای ریاحی و خانم نبوی را (که خواننده اصالت آن را انکار نمی‌کند)، ارائه کرد که در آن، خانم نبوی فشارهای وارده بر خانم و آقای نبوی توسط مأمورین خواننده را با ذکر جزئیات تشریح کرده است. این مأمورین، بازجویی اولیه خود از آقای نبوی را با ارائه نسخه ای از نامه هایی که خانم و آقای نبوی راجع به امور تجاری آقای ریاحی در ایران به آقای ریاحی در ایالات متحده نوشته بودند، شروع کردند. در پاسخ به این سؤال که علت نگارش نامه های مزبور توسط آقا و خانم نبوی چه بوده، آقای نبوی پاسخ داد که می‌خواستند به آقای ریاحی اطلاع دهند که بنیاد مستضعفان رحمت آباد را "مصادره" کرده و "تمام اموال را برده بودند." "مأمور مزبور آنگاه حسب گزارش اظهار داشت: "شما می‌دانید که [آقای ریاحی] براساس نامه های شما می‌خواهد ایران را محکوم کند و به اصطلاح پولی از ایران بگیرند."

۷۲- طبق اظهار خانم نبوی، بعداً که مأمورین بازگشتند، "نامه ای در آوردند که بالایش نوشته شده بود 'شهادتنامه' ما وقتی که این را خواندیم دیدیم سر اندر پای این نامه دروغ بود، یعنی یکیش حقیقت نبود." وی اظهار داشت که "ما هیچیکدام از این بندها را تأیید نکردیم و امضا نکردیم." "در واقع، آقای نبوی به مأمورین اداره معاونت حقوقی اظهار داشت که: "ما این متن را امضا نمی‌کنیم چون که بالای این متن نوشته شده است که 'ما سوگند می‌خوریم به قرآن که توی دادگاه حقیقت را بگوییم.' و این حقیقت نیست و ما امضا نمی‌کنیم." نکته قابل توجه

اینکه، آقا و خانم نبوی در همان مورد به همان مأمورین گفتند که رحمت آباد شرکتی بود که بیش از پنج سهم جزئی مال آقای ریاحی نبود و بقیه این سهم مال خانم فردریکا ریاحی و پسرش آقای ریاحی [ملک مسعود] است. سهامدار اصلی‌اش خانم ریاحی بوده. (تأکید افزوده شده است.)

۷۳- فشار وارده از ناحیه مأمورین دولت حسب ادعا ادامه یافت. در واقع، آقا و خانم نبوی شنیدند که "همه نطنز را شایع کرده بودند که این‌ها [دولت] کار دست آقای نبوی می‌دهند." خانم نبوی اظهار داشت که "خیلی برای من ناراحتی درست کردند" و ... برای ما گران هم تمام [خواهد] شد. "ظاهراً آقا و خانم نبوی در برابر فشار تسلیم شدند و سه شهادتنامه به نفع خواننده ارائه کردند. آقای نبوی همچنین در جلسه استماع به نفع خواننده شهادت داد.

۷۴- قطع نظر از اینکه دیوان نتیجه بگیرد که مأمورین خواننده آقا و خانم نبوی را با تهدید و ارباب به ناروا و ادار به ارائه شهادتنامه کذب در پرونده حاضر کردند، صرف این واقعیت که خانم نبوی چنین مطالبی را اظهار کرد (همراه با سایر ادله کتبی راجع به سوء رفتار با آقا و خانم نبوی بدست دولت ایران و وحشت آشکار آنان از خفت و خواری بیشتر)، باید برای دیوان کافی بود تا شهادتنامه‌های نامبردگان و شهادت آقای نبوی در جلسه استماع را رد کند. در عوض، دیوان به نحو غیرقابل توجیهی نظر داد که "دلیلی برای تردید در شهادت آقای نبوی، راجع به تاریخ امضای صورتجلسه [مورخ ۲۹ آذر ۱۳۵۷/۲۰ دسامبر ۱۹۷۸] و عدم حضورش در جلسه، در دست ندارد." بند ۱۵۱ حکم. قصور دیوان در اینکه موضوع جدی اجبار و اکراه را حتی مورد بررسی قرار دهد، تنها می‌تواند به کوری عمد تعبیر و تفسیر شود. در برابر این زمینه، ترجیح قایل شدن دیوان برای مطالبی که آقای نبوی در آخرین دقایق در شهادتش در جلسه استماع اظهار کرد، نسبت به اظهارات وی در زمان ایجاد دعوی را تنها می‌توان اشتباه محسوب نمود. تصمیم دیوان به رد ادعای خانم ریاحی بابت ۱۱۰ سهم بانام دیگر رحمت آباد (که دیوان آنها را ۱/۵ میلیون دلار ارزشیابی کرد^{۶۱}) تنها می‌تواند بی‌عدالتی نامیده شود.

۷۵- دیوان به همین نحو از بررسی ایرادات جدی موجود در شهادت آقای ابوالفتح محوی، که به نفع خواننده شهادت داد که سهم مالکیت خواهان در رحمت آباد "صوری" بوده، خودداری کرد.

۶۱ دیوان مبلغ -/۲۸,۲۵۸ دلار بابت دو سهم رحمت آباد، یعنی بابت هر سهم ۱۴,۱۲۹ دلار به نفع خواهان حکم داد. دیوان با استناد به شهادت آقای نبوی در انکار مالکیت خواهان بر ۱۱۰ سهم دیگر شرکت، خواهان را از مبلغ -/۱,۵۵۴,۱۹۰ دلار که حق مسلم اوست، محروم کرد.

بند ۱۲۰ حکم. بطور مشخص، آقای محوی شهادت داد که در سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] آقای ریاحی "سهامش را به طور صوری به همسر آمریکایی‌اش منتقل کرده بود تا برای پس گرفتن اموال مزبور بتواند ادعای وی را به هر نحو ممکن نزد دادگاه های آمریکایی اقامه کند." اگرچه دیوان از اعلام این نظر خودداری کرد که "معاملات [ذیربط] صوری یا ساختگی بوده"، اما هنگامی که نظر داد که آقای ریاحی عملاً ۱۱۰ سهم بانام رحمت آباد را در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۵۷ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۸] به خواهان منتقل نکرد، "این ادله را در نظر گرفت." بند ۱۳۶ حکم. استناد دیوان به شهادت آقای محوی بی‌جهت است، زیرا شهادت وی آشکارا جانبدارانه بود و دلایل قابل ملاحظه ای وجود دارد که تحت اجبار و اکراه اخذ شده بود.

۷۶- آقای محوی شاهزاده ای از خانواده قاجار است که پدر شاه قدرت را از دست آنان خارج کرد. آقای محوی، چنانکه گزارش های مطبوعاتی متعددی که خواهان در مستند کردن سابقه رشوه گرفتن های آقای محوی در ایران تسلیم کرده نشان می‌دهد، به فساد مالی شهرت داشته است. در مقاله روزنامه ای نوشته شده است که محوی چنان سوء شهرتی به عنوان "پنج درصدی" پیدا کرده بود - منظور اشخاصی است که از قراردادهای دولتی رشوه خواری می‌گرفتند - که شاه احساس کرد مجبور است در مورد معاملات اسلحه او را در لیست سیاه قرار دهد. " در سال ۱۳۵۵ [۱۹۷۶] در واقع آقای محوی ایران را ترك کرد و در ژنو، سوئیس اقامت گزید.

۷۷- در واقع، آقای ریاحی از فرزند آقای محوی، علی پاسکال، شنید که آقای محوی "در سال ۱۳۵۸ [۱۹۷۹] توسط جمهوری اسلامی ایران به مرگ محکوم شده بود." آقای محوی در شهادت خود تأیید کرد که:

جمهوری اسلامی ایران نام مرا در فهرست اسامی کسانی قرار داده که . . . باید محاکمه شوند . . . مرا اعدام یا زندانی کنند و یا بلایی سرم بیاورند. اسم من جزو لیست مزبور است. و لیست مزبور - کسانی که در آن لیست هستند تابحال یا مرده اند یا کشته یا ناپدید شده اند. احتمالاً فقط من هنوز زنده ام.

۷۸- آقای ریاحی به همین نحو از علی پاسکال اطلاع حاصل کرد که مأمورین دولت ایران خانواده آقای محوی را تهدید کرده اند. آقای محوی در واقع تأیید کرد که دولت ایران نوه وی را در ژنو تهدید کرده بود و دختر وی وادار شد که با خانواده اش به ایالات متحده نقل مکان کند:

پسر دخترم که در ژنو زندگی می‌کند، شخصی برایش مقداری مشکل ایجاد کرد . . . و دخترم فکر کرد که می‌خواهند پسرش را برابیند و وقتی که ماجرا را

برای من تعریف کرد، گفت که "من در ژنو نمی‌مانم و تبعه ایالات متحده هستم و می‌روم به ایالات متحده" و رفت به ایالات متحده.

۷۹- علی پاسکال همچنین به پسر آقای ریاحی گفت که آقای محوی از طرف مقامات ایرانی تهدید به مرگ شده و آنها می‌خواهند او را وادار به ادای شهادت علیه [آقای ریاحی] در این پرونده کنند. " آقای محوی آن شهادت را تکذیب کرد، اگرچه اذعان کرد که مأمورین خواننده وی را در ژنو ردیابی کردند تا علیه خواهان از وی شهادت بگیرند. (آقای محوی همچنین اذعان کرد که مأمورین خواننده به وی اطلاع دادند که آقای ریاحی در خاطراتش که منتشر شده، شدیداً از فساد و رشوه گرفتن آقای محوی انتقاد کرده است.) خواهان در تکذیب شهادت آقای محوی، در صدد برآمد که نامه ای از فرزند آقای محوی، علی پاسکال، ارائه کند، اما دیوان - من غیرحق - مدرك مزبور را به دلیل تأخیر در ثبت رد کرد. آقای محوی همچنین بر خلاف آنچه که علی پاسکال ظاهراً در آن نامه اظهار داشته بود تکذیب کرد که هرگز به پسرش گفته بوده که وی آقای ریاحی را بابت مصادره اموال آقای محوی در ایران توسط دولت ایران مقصر می‌داند. و بالاخره، وقتی از آقای محوی سؤال شد که آیا بابت رد دعوايش عليه يك شرکت آلمانی در اوایل سال های دهه ۱۹۸۰ آقای ریاحی را مقصر می‌داند یا خیر، پاسخ داد: "سؤال شما بی‌مورد است و من به آن پاسخ نخواهم داد."

۸۰- ادله موجود به روشنی حاکی است که آقای محوی به آقای ریاحی کینه داشته است. جبهه گیری آشکار آقای محوی علیه خواهان و شوهرش باید دیوان را وا می‌داشت که شهادت او را در جا رد کند. به علاوه، این واقعیت که آقای محوی، به عنوان شاهد خواننده، به دیوان شهادت داد که خواننده او را به مرگ محکوم کرده بود و دختر و نوه او را آنچنان مورد تهدید و ارباب قرار داده بود که آنان از ترس جان از ژنو گریختند، برای رد شهادت او از حد کفایت بیشتر است. استناد دیوان به شهادت آقای محوی در رد ادعای خانم ریاحی نسبت به ۱۱۰ سهم بانام دیگر در رحمت آباد، در بهترین وجه بسیار مشکوک است. و اینکه دیوان رأی خود را بر شهادت آقای نبوی و آقای محوی قرار دهد، مطلقاً قابل درک نیست.

۸۱- دیوان می‌بایست نظر می‌داد که خواننده نتوانسته است با ارائه ادله روشن و مقنع از عهده اثبات تهمت تقلب که در آخرین دقایق ادا کرد بر نیامده و لذا صورتجلسه مورخ ۲۹ آذر ۱۳۵۷

[۲۰ دسامبر ۱۹۸۷] معتبر بوده است^{۶۲}. در عوض، "دیوان نتیجه می‌گردد که خواهان ثابت نکرده است که در آذر ماه ۱۳۵۷ [دسامبر ۱۹۷۸] صاحب ۱۱۰ سهم بانام دیگر در رحمت آباد شد،" زیرا "آقای نبوی حضور در جلسه ادعایی مورخ ۲۹ آذر ۱۳۵۷ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۸] را انکار کرده است." بند ۱۵۸ حکم. به علاوه، دیوان متذکر می‌شود که "جلسه مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ [پنجم ژوئن ۱۹۷۹] بعد از فوت جهان شهریار برگزار شد." همانجا. طبق اظهار دیوان،

"تحت این اوضاع و احوال خاص . . . که صاحب سابق سهام منتقله ادعایی در برهه زمانی تعیین کننده ای فوت نموده که انتقال ادعایی در آن زمان واقع شده است و انتقال توسط شخصی سواى صاحب سهام صورت گرفته، خواهان باید در تأیید این واقعیت که مالکیت سهام در زمان حیات صاحب قبلی به وی منتقل شد، ادله محکمی ارائه نماید.

بند ۱۵۳ حکم. دیوان با صدور چنین رأیی بار اثباتی را که بر عهده طرفین است، اساساً نادرست تقسیم می‌کند. خواهان با ارائه يك فهرست بلامعارض سهامداران، منضم به صورتجلسه مجمع عمومی، که ۱۱۲ سهم وی در شرکت در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ [پنجم ژوئن ۱۹۷۸] در آن منعکس گردیده، از عهده بار اثبات علاقه مالکیت خود در رحمت آباد در تاریخ مزبور برآمده است. اما خواننده از عهده بار اثباتی که بر دوش خود دارد (و قطعاً نه با ارائه ادله روشن و مقنع لازم) برنیامده است که آقای ریاحی، با استفاده از وکالتنامه خود، سهام را بعد از فوت پسرش در اردیبهشت ۱۳۵۸ [مه ۱۹۷۹] منتقل نمود و برای مستند ساختن انتقال سهام در آذر ۱۳۵۷ [دسامبر ۱۹۷۸] تاریخ مقدمی روی مدارک شرکت قید کرد. اقدام دیوان در قرار دادن بار سنگینی بر دوش خواهان برای "ارائه ادله محکم" جهت رد اظهارات غیرمستند خواننده در خصوص تقلب، نمونه بارز تقسیم نادرست بار اثبات است.

۸۲- در اینجا بسیار شایسته یادآوری است که خود خواننده، علیرغم دستورات متعدد دیوان، از ارائه مدارکی که در اثبات یا رد سهم الشرکه ادعایی خواهان بسیار مؤثر در مقام بوده، یعنی دفتر ثبت سهام رحمت آباد و پرونده موجود در اداره ثبت شرکت‌ها که قطعاً خواننده در اختیار دارد، خودداری کرده است. تنها استنباط ممکن از قصور و خودداری خواننده از ارائه بهترین

۶۲ بنگرید به: ورا-جو میلر اریه و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۸۴۲/۸۴۳/۸۴۴-۵۸۱ مورخ اول خرداد ۱۳۷۶ [۲۲ مه ۱۹۹۷]، منتشره در گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۳۳، ص ۲۷۲، ص ۳۱۷؛ همچنین بنگرید به: دادرس اینترنشنال و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۲۱۵/۲۱۳-۵۶۷ [متن فارسی مورخ ۲۲ آبان ۱۳۷۴/متن انگلیسی مورخ هفتم نوامبر ۱۹۹۵]، منتشره در گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۳۱، ص ۱۲۷، ص ۱۶۲ (در شرح لزوم ارائه ادله روشن و مقنع برای اثبات این گونه اظهارات).

ادله موجود، این است که ادله مزبور در واقع موضع خواهان را تأیید می‌کند.

۸۳- دیوان دوبار دستور ارائه مدارک ذیربط زیر را در خصوص رحمت آباد صادر کرد: (۱) دفتر ثبت سهام شرکت؛ (۲) مدارک پرونده موجود در اداره ثبت شرکت‌ها در نطنز، که قاعدتاً باید واقعیاتی از جمله، اسامی سهامداران شرکت و تعداد سهام هر یک از آنان را نشان دهد؛ (۳) فهرست اسامی سهامداران شرکت، مورد اشاره در مستند ۴۸ خوانده، نامه ای از بنیاد مستضعفان در شرح ارقام مختلف اموال (که مشخص می‌کند متعلق به آقای ریاحی است) و مصادره شده بود، و ظاهراً پیوست مدرک اصلی بوده؛ و (۴) صورتجلسه مجمع عمومی سهامداران شرکت، که در اختیار و تحت کنترل بنیاد مستضعفان نطنز است.

۸۴- در خصوص (۱)، یعنی دفتر ثبت سهام، خواننده اظهار داشته است که مدرک مزبور احتمالاً در اختیار شوهر خواهان بوده و لذا خواهان می‌توانسته آسان‌تر از خواننده آن را بدست آورد. این پاسخ کافی نیست، زیرا مدرک مزبور در ایران و جزو مدارک شرکت بوده که در بایگانی دفتری در مزرعه رحمت آباد نگهداری می‌شد. پاسداران انقلاب ظاهراً مدارک مزبور را همراه با سایر پرونده‌های موجود در مزرعه ضبط کردند. مستند ۱۹۱ خواهان، فتوکپی رسیدی است به تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۸ [اول فوریه ۱۹۸۰] که در تأیید ضبط پرونده‌ها و تحویل آنها به آقای نصراللهی، سرپرست پاسداران انقلاب نطنز، به آقای نبوی داده شده است.

۸۵- در خصوص مدرک (۲)، یعنی پرونده اصلی ثبت شرکت، خواننده اظهار داشته است که چون مدرک مزبور یک سند عمومی است، خود خواهان می‌توانسته آن را بدست آورد. خواهان برای بدست آوردن نسخه ای از پرونده رسمی، و کلا و اشخاص دیگری را در ایران استخدام کرد، اما تلاش وی به نتیجه نرسید. اینکه خواننده در واقع به این پرونده‌های "عمومی" دسترسی داشته و می‌توانسته آنها را تسلیم کند اما تصمیم گرفت که نکند، از آنجا تأیید می‌شود که خواننده درخواست ثبت مورخ ۳۰ مهر ۱۳۵۵ [۲۲ اکتبر ۱۹۷۶] شرکت را از پرونده ثبت شرکت ارائه کرده است.

۸۶- در خصوص مدرک (۳)، یعنی فهرست اسامی سهامداران مورد اشاره در مستند ۴۸ خوانده، خواننده ادعا کرد که "ابهام" متن مدرکی که فهرست مزبور به آن پیوست بود، مانع ارائه آن شد. اما مدرک مزبور که گزارشی رسمی توسط بنیاد مستضعفان به دادگاه انقلاب اصفهان، به تاریخ

۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۲ [۱۴ مه ۱۹۸۳] است، بروشنی اشعار می‌دارد که: "در پایان، لیست سهامدارن شرکت مذکور به پیوست ایفاد می‌گردد. . ."

۸۷- در خصوص مدرک شماره (۴)، یعنی صورتجلسه مجمع عمومی سهامداران، خواننده اظهار داشته است که درخواست خواهان مبنی بر ارائه مدارک بسیار کلی است و صورتجلسه مزبور را می‌توان از اداره ثبت شرکت‌ها دریافت کرد. اما سوابق نکاتی که در بالا ذکر شد، صورتجلسه چهار مجمع عمومی سهامداران شرکت جزو مدارک شرکت بوده که در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۸ [اول فوریه ۱۹۸۰] توسط سرپرست پاسداران انقلاب از مزرعه رحمت آباد بیرون برده شده است.

۸۸- قصور خواننده در اجرای دستورات دیوان جهت ارائه مدارک زیربط رحمت آباد، بدون ارائه توضیح لازم، قابل توجیه نیست. به علاوه، سرسختی خواننده مستقیماً باعث تضعیف خواهان در تنظیم ادعای خود شده است. کاملاً واضح است که اگر خواننده مدارک درخواستی را ارائه کرده بود، موضوع مالکیت خواهان بر سهام رحمت آباد در این مرحله حل می‌شد. این اوضاع و احوال دیوان را ملزم می‌کند که در خصوص مالکیت خواهان نسبت به ۱۱۰ سهم دیگر در رحمت آباد به نفع خواهان استنباط به عمل آورد. اما دیوان از به عمل آوردن استنباط لازم خودداری کرده، اظهار می‌دارد که "در این مورد تردید جدی دارد که مدارک درخواستی، به فرض وجود، می‌توانستند احتمالاً تأثیری بر عقیده دیوان بگذارند." بند ۱۶۲ حکم. تردیدهای دیوان بی‌جهت است. از آنجایی که خواننده نتوانسته با ارائه ادله روشن و متقن هر گونه تقلب در قید تاریخ مقدم روی مدارک شرکت را ثابت کند، ادله خود خواننده در تأیید یا رد ادله محمول بر صحت خواهان در اثبات مالکیتش بر ۱۱۲ سهم در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ [پنجم ژوئن ۱۹۷۹] ضروری بوده است. خودداری غیرموجه خواننده از ارائه آن ادله را نمی‌توان و نباید علیه خواهان به کار گرفت.

۸۹- خواهان همچنین اظهار می‌دارد که در حوالی تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۵۸ [۱۸ ژوئن ۱۹۷۹] ۴۶ سهم (بی‌نام) دیگر در شرکت رحمت آباد را که سابقاً متعلق به ناپسری‌اش ملک مسعود بوده،

از طریق وکالتنامه اعطایی به آقای ریاحی تحصیل کرد.^{۶۳} این انتقال حسب ادعا به موجب طرح آقای ریاحی صورت گرفت که می‌خواست قبل از فوت اموالش را متساویاً بین همسر و پسری که آن زمان در قید حیات بود، تقسیم کند.^{۶۴} خواهان در اثبات ادعایش علی‌الاصول به نامه مورخ ۱۱ تیر ۱۳۵۹ [دوم ژوئیه ۱۹۸۰] آقای ریاحی به آقای نبوی استناد کرده است.^{۶۵} در نامه مزبور، آقای ریاحی تقسیم سهام بی‌نام بین سهامداران شرکت را توضیح داد و خواهان را صاحب ۱۵۸ ذکر کرد. آقای ریاحی همچنین به مشکلات بدست آوردن اوراق سهام اشاره کرد، زیرا آن اوراق جزو اموالی بود که خواهان درست قبل از ترك ایران در صندوق امانت خود در بانک ملی گذاشته بود.

۹۰- ادعای خواهان نسبت به مالکیت ۴۶ سهم دیگر را هنگامی که در پرتو ابراز تمایل مکرر آقای ریاحی بسنجیم که می‌خواست در هنگام مرگ، سهم برابر برای همسر و فرزندان باقی گذارد، قابل قبول می‌نماید. به علاوه، دیوان باید به مشکلاتی که خواهان در تحصیل ادله لازم برای اثبات دعوایش با آن مواجه بود، توجه کند. دیوان باید توجه داشته باشد که خواهان نه تنها مجبور شد ایران را ترك کند بدون آنکه بتواند مدارك تجاری مهم را جمع آوری و ارسال نماید، بلکه تلاش های وی در جمع آوری ادله نیز با امتناع مکرر خواننده از اجرای دستورات ارائه مدارك دیوان، بی‌نتیجه ماند. نامه مورخ ۱۱ تیر ۱۳۵۸ [دوم ژوئیه ۱۹۸۰]، توام با استنباط قابل توجیه به نفع خواهان، برای اثبات مالکیت وی بر ۴۶ سهم دیگر، کافی است تا کل

۶۳ خواهان در شهادتنامه معارضش اظهار داشته است که ۴۶ سهم مزبور بعد از تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ [پنجم ژوئن ۱۹۷۹] و قبل از آنکه شوهرش در ماه اوت ۱۹۷۹ ایران را ترك کند به او منتقل شد. خواهان تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۵۸ [۱۸ ژوئن ۱۹۷۹] را به عنوان تاریخ انتقال ذکر می‌کند زیرا تاریخ مزبور تاریخی است که صورتجلسه مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ [پنجم ژوئن ۱۹۷۹] که تبدیل نوع سهام از بانام به بی‌نام در آن قید شده در اداره ثبت شرکت ها به ثبت رسید.

۶۴ خواننده این واقعیت را مورد نزاع قرار می‌دهد که هم خواهان و هم ملك مسعود می‌توانستند مالك ۱۵۸ سهم باشند. اما فرمول آقای ریاحی برای تقسیم بالسویه اموالش بین افراد باقیمانده خانواده اش فرمول ساده ای بود، به این صورت که ملك مسعود ۴۶ سهم از ۲۲۰ سهم خود را به خواهان و ۱۶ سهم را به پدرش منتقل کرد و بدان ترتیب ۱۵۸ سهم برای خود او باقی ماند؛ خواهان ۴۶ سهم مزبور را علاوه بر ۱۱۲ سهم خود دریافت کرد و صاحب ۱۵۸ سهم شد. آقای ریاحی ۱۶ سهم از ملك مسعود و ۴ سهم از سهامداران باقیمانده در شرکت دریافت کرد و کل سهم الشركه اش به ۲۴ سهم رسید.

۶۵ خواهان همچنین سه شهادتنامه تسلیم کرده، يك شهادتنامه از خودش و دو شهادتنامه از شوهرش حاکی از اینکه وی صاحب ۱۵۸ سهم در رحمت آباد بود.

تعداد سهام متعلق به وی را به ۱۵۸ سهم بالغ نماید.

۹۱- خواننده سرانجام تأکید کرده است که چون خواهان مدعی مالکیت ۱۵۸ سهم است که کلیه آنها در تاریخ هفتم تیر ۱۳۵۸ [۲۸ ژوئن ۱۹۷۹] به سهام بی‌نام تبدیل شد، و از آنجایی که خواهان کلیه اوراق سهام را ارائه نکرده، نمی‌توان وی را مالک آنها محسوب کرد. ماده ۳۹ قانون تجارت ایران مقرر می‌دارد که سهم بی‌نام "ملك دارنده آن شناخته می‌شود مگر خلاف آن ثابت گردد." اما آنطور که خواننده ادعا می‌کند، ماده ۳۹ مقرر نمی‌کند که تصرف سهام بی‌نام تنها وسیله اثبات مالکیت است. مقرر مزبور صرفاً يك فرض حقوقی مالکیت بر مبنای تصرف ایجاد می‌کند. بدین ترتیب، اگرچه خود اوراق سهام می‌تواند بهترین دلیل بر مالکیت باشد، حتی بدون چنین دلیلی خواهان ادعای علی الظاهری را برای مالکیت ۱۵۸ سهم رحمت آباد ثابت کرده است. به علاوه، از آنجایی که رحمت آباد يك شرکت خانوادگی و متمرکز در دست يك عده معدود (closely held company) ("شرکت متمرکز") بوده، هر انتقال سهامی در داخل خانواده باقی می‌ماند و در مدارك شرکت ثبت می‌شد. دیوان به طور مشکوکی نظر داده است "که احتمال این که مدارك درخواستی مربوط به شرکت حاوی اطلاعات ذیربط راجع به انتقال و مالکیت این سهام بی‌نام باشد، از اطلاعات راجع به سهام بانام، کمتر است." بند ۱۶۲ حکم. اما ولو آنکه این امر صحت داشته باشد، باز هم دیوان نمی‌بایست با توجه به تخلف روشن خواننده در اجرای دستورات ارائه مدارك دیوان، فرض را بر بی‌تقصیری خواننده می‌گذاشت. از آنجایی که خواننده تعمداً از ارائه مدارك مزبور خودداری کرده، متأخرترین فقره دلیل ذیربط، نامه مورخ ۱۱ تیر ۱۳۵۹ [دوم ژوئیه ۱۹۸۰] آقای ریاحی است که تاریخ آن بعد از مصادره، اما قبل از امضای بیانیه های الجزایر بوده و حاکی از مالکیت خواهان بر کلیه ۱۵۸ سهم می‌باشد.

۹۲- به علاوه، خواننده سال ها از تأمین دسترسی خواهان به صندوق امانتش در بانک ملی که اوراق سهام وی حسب ادعا در آنجا نگهداری می‌شد، خودداری می‌کرد. بانک ملی کتباً اعلام کرد که نمی‌تواند بدون اجازه مخصوص دادستانی انقلاب صندوق را باز کند. دادستانی انقلاب با استناد به اینکه خواهان مشمول يك حکم مصادره بوده، از صدور اجازه خودداری کرد. در ماه فوریه ۲۰۰۰ که خواننده تا آن تاریخ صورتمجلسی از محتویات صندوق امانت خواهان به ثبت رسانده و اقلام فهرست شده را به موجب حکم جزئی مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین تحویل داده بود، این بن بست تا حدودی مرتفع شد. اما از آنجایی که تسلسل تصرف صندوق امانت حفظ نشد، ثابت نشده است که خواننده حساب کلیه محتویات صندوق را مشخص کرده و آنها را

تحویل داده است.

۲- دیون متعلقه

۹۳- خواهان ادعا کرده است که شرکت رحمت آباد مبلغ ۲۰,۶۱۱,۶۹۳ ریال بابت وام های وی به شرکت که بازپرداخت نشده بوده، به او بدهکار است. (خواهان مبلغ ۲۲,۷۴۵,۷۰۰ ریال به شرکت وام داده بود و مبلغ ۲,۱۲۲,۷۲۷ ریال از آن را دریافت کرده بود، و لذا خالص طلب مورد ادعای او ۲۰,۶۱۱,۹۶۳ ریال است). دیوان [ادعای] وام ها را به بهانه اینکه با تأخیر به ثبت رسیده اند، رد کرد. چنانکه در بندهای ۱۵-۱۲ بالا بحث شد، تصمیم مزبور با رویه دیوان ناسازگار است. وام ها قابل پذیرش بودند و خواهان ادله کافی برای اثبات ادعایش بر وام ها ارائه کرد.

۹۴- خواهان در تأیید موجودیت وام های تصفیه نشده، شهادتنامه خود و شهادتنامه آقای ریاحی را ارائه کرده است. خواهان در شهادتنامه خود ادعا کرده است که هرگاه نیاز به پول نقد پیش می‌آمد، وی به شرکت وام بدون بهره می‌پرداخت. خواهان اظهار داشته است که اگرچه وی وام های دیگری نیز به شرکت داده، اما صرفاً بابت وام هایی مطالبه غرامت می‌کند که می‌تواند از طریق دفتر حساب آقای ریاحی آن ها را مستند نماید. دفتر حساب مزبور مؤید این واقعیت است که خواهان در فاصله اول فروردین تا ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ [۲۱ مارس تا ۲۰ اوت ۱۹۷۹] وام هایی به شرح زیر به شرکت داد: ۱۵ اردیبهشت [پنجم مه] مبلغ ۵۰۰,۰۰۰ ریال (صفحات ۲۶ و ۵۶ دفتر، اقلام ۱۰۸ و ۱۰۹)؛ ششم خرداد [۲۷ مه]، ۷۰۰,۰۰۰ ریال (صفحات ۲۶ و ۵۶ دفتر، اقلام ۱۷۳ و ۱۷۴)؛ ۲۳ خرداد [۱۳ ژوئن]، ۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال (صفحات ۲۷ و ۵۶ دفتر، اقلام ۲۱۲ و ۲۱۳)؛ ششم مرداد [۲۸ ژوئیه] ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال (صفحات ۳۶ و ۵۶ دفتر، اقلام ۳۵۷ و ۳۵۸)؛ هشتم مرداد [۳۰ ژوئیه] ۳۱,۲۰۰ ریال (صفحات ۳۶ و ۵۶ دفتر، اقلام ۳۵۹ و ۳۶۰)؛ ۲۳ مرداد [۱۴ اوت] ۱,۵۰۰,۰۰۰ ریال (صفحات ۲۸ و ۵۶ دفتر، اقلام ۴۰۵ و ۴۰۶)؛ و ۲۹ مرداد [۲۰ اوت] ۱۴,۵۰۰ ریال (صفحات ۲۸ و ۵۶ دفتر، اقلام ۴۱۱ و ۴۱۲). دفتر حساب مزبور این ادعا را نیز تأیید می‌کند که خواهان طی این مدت يك فقره به مبلغ ۲,۱۲۲,۷۲۷ ریال (ص ۲۷ دفتر، فقره ۳۱۶) دریافت کرد. بنابراین، دفتر حساب آقای ریاحی که يك مدرکی تجاری مقارن و حاوی کلیه معاملات افراد خانواده است، این واقعیت را تأیید می‌کند که وام های مزبور اعطا شد و به مبالغ مورد ادعا هنوز تصفیه نشده باقی است.

پ- شرکت سهامی خاص خشکه و فولاد
۱- مالکیت سهام

۹۵- خواهان ادعا می‌کند که در تاریخ پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] یا قبل از آن مالک ۲,۰۱۰ سهم خشکه بود که به ۲۰/۱ درصد کل سهام شرکت بالغ می‌شد. خواهان اظهار می‌دارد که سهم شرکت خود در خشکه را از طریق یک سلسله معاملات تحصیل کرد و ابتدا ۲۵۰ سهم و سپس ۱۲۵۰ سهم دیگر و سرانجام ۵۱۰ سهم دیگر بدست آورد. در جریان این معاملات، هیئت مدیره خشکه رأی داد که سهام بانام شرکت را به سهام بی‌نام تبدیل کند. طبق اظهار خواهان، آخرین انتقال ۵۱۰ سهم بعد از این تبدیل سهام صورت گرفت. طبق ماده ۲۹ اصلاحی قانون تجارت ایران، انتقال سهام بی‌نام مزبور بدین ترتیب تنها به قبض و اقباض قابل انجام بود. خواهان همچنین ادعا می‌کند که آقای خواجه نوری، مدیر عامل خشکه، اجازه داشت که سهام را از طرف آقای ریاحی و خواهان منتقل نماید و تصرف وی بر سهامی که قرار بود در لحظه تبدیل سهام منتقل شود، قبض و اقباض محسوب می‌شود. خواننده تنها مالکیت ۲۵۰ سهم اولیه را پذیرفته است. دیوان نتیجه گرفته است که خواهان مالکیت ۱,۵۰۰ سهم خود را ثابت کرده، اما نه مالکیت ۵۱۰ سهم بقیه را. ولی ادله موجود حاکی است که خواهان مالکیت خود بر کلیه ۲,۰۱۰ سهم مورد ادعا را ثابت کرده است. در واقع، با توجه به امتناع غیرموجه خواننده از ارائه مدارک مهم شرکت، علیرغم دستورات مکرر دیوان، ترک فعلی که عجولانه توسط دیوان رد شده، ادعای خواهان نسبت به این سهام اضافی حتی بیشتر موجه است.

۹۶- خواهان به عنوان دلیل مالکیتش، ابتدا نامه ای به تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۶ [۱۷ مه ۱۹۸۷] از آقای خواجه نوری به آقای ریاحی ارائه کرده است. پیوست نامه مزبور گزارشی است حاوی شرح پاره ای معاملات خشکه که آقای خواجه نوری اظهار داشته که "در اختیار مقامات مسئول نیز گذاشته" است. گزارش مزبور حاکی است که طبق صورتجلسه مجمع عمومی سالانه مورخ اول خرداد ۱۳۵۸ [۲۲ مه ۱۹۷۹] سهامداران، خواهان صاحب ۲۵۰ سهم، و طبق صورتجلسه مورخ پنجم خرداد ۱۳۵۸ [۲۶ مه ۱۹۷۹] هیئت مدیره، خواهان صاحب ۱,۵۰۰ سهم بوده است.

۹۷- خواهان همچنین صورتجلسه مورخ پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] هیئت مدیره را در تحکیم ادعای خود تسلیم کرده است. در صورتجلسه مزبور، موضوع تبدیل ۸۰ درصد سهام

خشکه از بانام به بی‌نام قید شد؛ و یک فهرست پیوست آن حاکی است که در تاریخ پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] خواهان مالک ۱,۵۰۰ سهم بی‌نام بوده است. در سنجش ارزش اثباتی صورتجلسه مزبور، باید به این نکته توجه داشت که این صورتجلسه به عنوان مدارک تجارتي که در اداره ثبت شرکت‌ها به ثبت رسیده در شکل ظاهر خود معتبر محسوب می‌شوند. ۶۶

۹۸- به علاوه، ادله خود خوانده مؤید اظهارات خواهان راجع به مالکیت است. به گزارش‌های ارزیابی تنظیمی توسط آقای کریستوفر گلاور و آقای غلامرضا سلامی، کارشناسان خود خوانده، نسخه‌هایی از مدارک شرکت پیوست شده که حاکی از مالکیت خواهان بر ۱,۵۰۰ سهم در سال ۱۹۸۰ است. مستند ۱۲۰ خوانده، که یک نامه دو صفحه‌ای به تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۸ [۱۹ مه ۱۹۹۹] از خشکه به بنیاد مستضعفان است، نیز در این باب مؤثر در مقام است. خوانده در اظهاریه خود تنها ترجمه [انگلیسی] صفحه اول نامه مزبور را ارائه کرد. اما در جلسه استماع، وکیل خواهان ترجمه صفحه دوم را ارائه کرد که حسب ادعای وی اشعار می‌دارد: "طبق مدارک موجود... میزان سهام خانم ریاحی تا تاریخ ۵/۱۲/۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] موضوع صورتجلسه به همان تاریخ ۱۵۰۰ سهم بی‌نام بوده است." بخش ترجمه دیوان ترجمه مزبور را تأیید کرده، تنها با این استثناء که ترجمه درست عبارت "۱۵۰۰ سهم بی‌نام" 1,500 bearers shares است، نه 1,500 registered shares.

۹۹- نکته دیگری نیز که شایسته توجه است، این است که در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۷۳ [۱۴ نوامبر ۱۹۹۴] خواهان از دیوان درخواست کرد که خوانده را ملزم نماید "فهرست پیوست" مورد اشاره در صورتجلسه مورخ پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] هیئت مدیره خشکه را در صورت مغایرت آن فهرست با فهرست تسلیمی خواهان، ارائه کند. این درخواست، بعد از آنکه خوانده صورتجلسه مورخ پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] را در تاریخ ۱۹ مرداد ۱۳۷۳ [۱۰ اوت ۱۹۹۴] بدون فهرست ضمیمه، تحت عنوان مستند ۲۲ خوانده تسلیم کرده بود، به عمل آمد. دیوان طی دستورات مورخ ۲۷ آبان ۱۳۷۳ [۱۸ نوامبر ۱۹۹۴]، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۴ [۱۸ مه ۱۹۹۵]، و ۱۹ تیر ۱۳۷۴ [۱۰ ژوئیه ۱۹۹۵] درخواست خواهان راجع به ارائه مدارک را تأیید کرد. خوانده از اجرای کلیه این دستورات خودداری نمود. خوانده همچنین از ارائه دفتر ثبت سهام خشکه، که خواهان درخواست و دیوان دستور ارائه آن را داد و قطعاً می‌توانست کلیه

موضوعات مالکیت را حل کند خودداری نمود. (در واقع، بنیاد مستضعفان مالکیت خود بر ۴,۴۶۵ سهم خشکه را که سابقاً متعلق به خانواده ریاحی بوده، تصدیق کرده است). بدین ترتیب، دیوان بدرستی نتیجه گیری کرده که خواهان مالکیت خود بر ۱,۵۰۰ سهم اولیه خشکه را ثابت کرده است.

۱۰۰- خواهان همچنین مدعی مالکیت ۵۱۰ سهم دیگر است. وی ادعا کرده است که سهام مزبور را به صورت هبه از شوهرش به شرح زیر دریافت کرده است: در تاریخ ششم شهریور ۱۳۵۸ [۲۸ اوت ۱۹۷۹] آقای ریاحی از خشکه تقاضا کرد که ۵۱۰ سهم او را به هر یک از همسر و پسرش ملك مسعود انتقال دهد. شرکت تا تاریخ پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] به این درخواست عمل نکرد، زیرا در جریان تبدیل ۸۰ درصد کلیه سهام شرکت از بانام به بی‌نام بود. در تاریخ اجرای تبدیل، یعنی پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰]، آقای خواجه نوری انتقال ۵۱۰ سهم مزبور را انجام داد. اگرچه خانواده ریاحی قبلاً از ایران فرار کرده بودند، خواهان اظهار می‌دارد که آقای خواجه نوری، به عنوان امین خانواده، اختیار انجام انتقال را داشت. از آنجایی که طبق ماده ۲۹ قانون تجارت ایران تنها شرط انتقال سهام بی‌نام قبض و اقباض است، تصرف ۵۱۰ سهم مزبور توسط آقای خواجه نوری، تنها عنصر لازم برای اجرای هبه سهام توسط آقای ریاحی به همسر و پسرش بود.

۱۰۱- خواهان در تأیید این اظهارات، نامه مورخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۶ [۱۷ مه ۱۹۸۷] آقای خواجه نوری و گزارش پیوست آن را ارائه کرده است. گزارش مزبور حاکی از درخواست مورخ ششم شهریور ۱۳۵۸ [۲۸ اوت ۱۹۷۹] آقای ریاحی دایر بر انتقال ۵۱۰ سهم به خواهان و ۵۱۰ سهم به ملك مسعود و اجرای انتقال بدنبال تبدیل سهام بانام به بی‌نام است. گزارش مزبور همچنین حاکی است که بعد از انجام این انتقال، آقای ریاحی ۴۴۵ سهم برای خود حفظ کرده بود و خواهان و ملك مسعود هر کدام ۲,۰۱۰ سهم در اختیار داشتند. خواهان همچنین نامه مورخ ششم شهریور ۱۳۵۸ [۲۸ اوت ۱۹۷۹] را ارائه کرده که در آن، آقای ریاحی درخواست انتقال سهام کرده است. در نامه مزبور، آقای ریاحی اظهار داشته است که چون "کراراً مورد تهدید واقع شده" و "به سویس تیراندازی کرده اند" تصمیم گرفته است ایران را ترک کند بدون آنکه اطمینان داشته باشد که هرگز بازخواهد گشت. نامه مزبور حاکی است که آقای ریاحی مالك ۲,۸۶۵ سهم در خشکه است و به آقای خواجه نوری دستور داده که ۱,۶۱۰ سهم به خواهان و ۸۱۰ سهم به پسرش منتقل کند.

۱۰۲- خواننده خاطر نشان کرده است که در درخواست آقای ریاحی مغایرت هایی از نظر محاسبه وجود دارد. در صورتی که به موجب گزارش مورخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۶ [۱۷ مه ۱۹۸۷] آقای خواجه نوری، خواهان در تاریخ برگزاری جلسه مورخ پنجم خرداد ۱۳۵۸ [۲۶ مه ۱۹۷۹] هیئت مدیره صاحب ۱،۵۰۰ سهم بوده، در آن صورت با انتقال ۱،۶۱۰ سهم مورد درخواست آقای ریاحی، خواهان کلاً صاحب ۲،۱۱۰ سهم خواهد بود و نه ۲،۰۱۰ سهمی که وی مدعی مالکیت آن است. خواهان این اشتباه را انکار نمی‌کند و در عوض، توضیح می‌دهد که شوهرش در وضعیتی ایران را ترک کرد که فرصت و توانایی کنترل تعداد دقیق سهام موضوع انتقال مورد تقاضایش را نداشت. خواهان اضافه کرده است که بعداً که آقای خواجه نوری حساب دقیق مالکیت سهام خشکه را به آقای ریاحی ارائه کرد، آقای ریاحی متوجه اشتباه خود شد، و طی يك مکالمه تلفنی با آقای خواجه نوری درخواست خود را تصحیح و تقاضا کرد که فقط ۵۱۰ سهم به هر يك از همسر و پسرش منتقل شود، تأکید زیادی که خواننده بر این اشتباه به عمل آورده، بی‌جاست. اشتباه محاسبه آقای ریاحی به هیچوجه نشانه سوءرفتار از ناحیه خواهان نبوده، بلکه اشتباه ساده ای است که در شرایط آشفته و طاقت فرسایی که آقای ریاحی از ایران گریخت، ایجاد شده است. بکار گرفتن این اشتباه علیه آقای ریاحی اکنون غیرقابل توجیه است.

۱۰۳- خواهان مدارك بیشتری به شرح زیر در خصوص مالکیت خود بر کلاً ۲،۰۱۰ سهم ارائه کرده است: دفتر خاطرات آقای ریاحی مربوط به روزهای ۴-۵ خرداد ۱۳۵۸ [۲۶-۲۵ مه ۱۹۸۰] که حاکی از انتقال ۲،۰۱۰ سهم آقای ریاحی به خواهان است؛ شهادتنامه های مقید به سوگند آقای ریاحی درباره همین موضوع؛ شهادتنامه های خود خواهان در این باره؛ و نامه مورخ ۲۱ تیر ۱۳۵۹ [۲۲ ژوئیه ۱۹۸۰] خواهان به آقای خواجه نوری در تأیید این موضوع که ۲،۰۱۰ سهم که به خواهان تعلق داشت، تحت کنترل بنیاد مستضعفان قرار گرفته بود.

۱۰۴- خواننده انتقال ۵۱۰ سهم مزبور را به دو دلیل دیگر مورد ایراد قرار داده است. اولاً، خواننده استدلال می‌کند که خواهان دلیلی ارائه نداده که آقای خواجه نوری به عنوان امین خانواده ریاحی عمل می‌کرده است. اما نامه مورخ ششم شهریور ۱۳۵۸ [۲۸ اوت ۱۹۷۹] آقای ریاحی بروشنی دلالت بر این دارد که وی قصد داشته اختیار اجرای انتقال نهایی سهام به خواهان را به آقای خواجه نوری تفویض کند. آقای ریاحی به زبان ساده نوشته است: "اینجانب ... میل دارد اکنون مقداری از [سهام] را به همسر و فرزندم واگذار نماید." تعجب اینکه، خواننده برای آن قسمت از نامه که آقای ریاحی مطلبی به شرح زیر اظهار کرده، اهمیت بسیاری

قایل می‌شود:

“از آنجا که قرار است قسمت عمده سهام از بانام به بی‌نام تبدیل شود، علیهذا تمنا دارد در حینی که نقل و انتقال مزبور در این تاریخ قطعی تلقی می‌گردد، از ظهرنویس عین برگ سهام خودداری نموده تمامی آنها در موقع مقتضی جهت تعویض برای شرکت ارسال خواهد شد.”

خواننده به این جمله به عنوان دلیلی بر اینکه آقای ریاحی سهام را در اختیار داشته و نه آقای خواجه نوری اشاره می‌کند. اما باید توجه داشت که درخواست آقای ریاحی قبل از تاریخ تبدیل سهام ارسال شده و این نکته که آیا در واقع آقای ریاحی سهام بانام را در آن زمان در اختیار داشته بی‌ارتباط است. در نامه مزبور، آقای ریاحی صرفاً به آقای ریاحی اعلام کرد که سهام بانام خود را جهت تسهیل تبدیل سهام به شرکت تحویل خواهد داد و از آن به بعد، آقای خواجه نوری موظف بود که آخرین انتقال سهام آقای ریاحی را که اکنون به صورت سهام بی‌نام بود، عملی سازد.^{۶۷}

۱۰۵- خواننده همچنین استدلال می‌کند که انتقال ۵۱۰ سهم فاقد اعتبار بوده، زیرا تبدیل رسمی سهام تنها بعد از تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] که اموال خواهان مصادره شد، صورت گرفت.^{۶۸} خواننده دو تاریخ برای تبدیل سهام پیشنهاد کرده است: (۱) ۲۸ اسفند ۱۳۵۸ [۱۸ مارس ۱۹۸۰] یعنی تاریخی که حق الثبت های لازم پرداخت شد؛ و (۲) ۱۷ فروردین ۱۳۵۹ [ششم آوریل ۱۹۸۰] که آگهی تبدیل نوع سهام در روزنامه رسمی منتشر گردید. از آنجایی که هر دو تاریخ مزبور بعد از تاریخ مصادره است، خواننده ادعا می‌کند که آقای ریاحی دیگر مالک

^{۶۷} نامه مورخ ۲۹ آبان ۱۳۷۸ [۲۰ نوامبر ۱۹۹۹] خشکه به بنیاد مستضعفان حاوی این اظهار که آقای خواجه نوری امین خانواده ریاحی نبوده، در این مرحله موخر از رسیدگی در پرونده ارزش استنادی چندانی ندارد. و به فرض که ارزشی هم داشته باشد این است که ثابت می‌کند شرکت مدارکی دارد که نشان می‌دهد سهام مورد بحث در واقع به خواهان منتقل شده است. به علاوه، اینکه ۲۵۰ سهم ظاهراً در صندوق امانت پیدا شد، تلویحاً به این معنی نیست که آقای خواجه نوری امین آن مقدار از سهام خواهان که در تصرف خود خواهان قرار نداشته، نبوده است.

^{۶۸} خواننده موضع خود را درباره تاریخ مصادره خشکه تغییر داده است. خواننده در لایحه استماعش ادعا کرده است که مصادره در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] صورت گرفت. اما خواننده در لایحه معارضش تاریخ مزبور را به پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ اسفند ۱۹۸۰] تغییر داده است. از جهت بررسی موضوعات راجع به مالکیت خواهان، تاریخ مصادره هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] فرض شده است. استدلالات خواننده در ارتباط با تاریخ مصادره در بند ۱۶۴ زیر مورد بحث واقع شده است.

واقعی ۵۱۰ سهم نبود و لذا اختیار انتقال آنها را به همسر و پسرش نداشت.

۱۰۶- بررسی دقیق مقررات قانون تجارت ایران ناظر بر تبدیل نوع سهام يك شرکت از بانام به بی‌نام، یعنی مواد ۴۷ و ۴۸ بر موضع خواننده خدشه وارد می‌کند. ماده ۴۷ مقرر می‌دارد که برای تبدیل سهام بانام به سهام بی‌نام مراتب باید در يك روزنامه کثیر الانتشار منتشر شود و مهلتی که نباید کمتر از دو ماه باشد به صاحبان سهام داده شود تا برای تبدیل سهام به شرکت مراجعه کنند. در این مورد، شرکت تصمیم به تبدیل سهام را در جلسه مجمع عمومی مورخ ۲۶ آبان ۱۳۵۸ [۱۷ نوامبر ۱۹۷۹] سهامداران اتخاذ کرد. آگهی تصمیم مزبور در روزنامه کیهان مورخ ۱۲ آذر ۱۳۵۸ [سوم دسامبر ۱۹۷۹] منتشر شد و طی آن از سهامداران دعوت به عمل آمد که برای تبدیل سهام خود با دفتر شرکت تماس بگیرند. تبدیل سهام در جلسه مورخ پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] هیئت مدیره، یعنی بیش از دو ماه بعد از انتشار آگهی صورت گرفت. در نتیجه، الزامات ماده ۴۷ برآورده شد.

۱۰۷- ماده ۴۸ قانون تجارت ایران مقرر می‌دارد که "پس از تبدیل [کلیه] سهام با نام به سهام بی‌نام، [شرکت تبدیل کننده] باید مرجع ثبت شرکت ها را از تبدیل سهام خود . . . مطلع سازد تا مراتب . . . به ثبت رسیده و برای اطلاع عموم آگهی شود". مستند ۲۴۶ خواهان، که ترجمه [انگلیسی] آگهی تبدیل سهام است که در روزنامه رسمی شماره ۱۰۲۲۵ مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۵۹ [ششم آوریل ۱۹۸۰] منتشر شده، به روشنی نشان می‌دهد که کلیه شرایط موضوع ماده ۴۸ برآورده شده است. به علاوه، هیچ نکته ای در ماده ۴۸ نیست که ثابت کند که تاریخ انتشار در روزنامه رسمی، تاریخ رسمی تبدیل است. برعکس، ماده ۴۸، به موجب مفاد خود، دلالت بر آن دارد که الزام شرکت به انتشار آگهی در روزنامه رسمی "بعد از آنکه تبدیل" صورت گرفته و "بعد از انقضای مهلت های" مذکور در ماده ۴۷ ایجاد می‌شود. (تأکید افزوده شده است). بدین ترتیب، ماده ۴۸ به روشنی در نظر گرفته است که بعد از تبدیل سهام بانام به بی‌نام مراتب در روزنامه رسمی منتشر شود.

۱۰۸- در خصوص ادعای خواننده دایر بر اینکه روز ۲۸ اسفند ۱۳۵۸ [۱۸ مارس ۱۹۸۰]، یعنی تاریخ پرداخت حق الثبت توسط خواهان، تاریخ رسمی تبدیل است، در قانون ایران هیچ گونه قرینه و اشاره ای بر اینکه تاریخ مزبور حایز هرگونه اهمیت قانونی باشد وجود ندارد. در عوض، تفسیر معقول قانون تجارت ایران به این نتیجه گیری می‌انجامد که مادام که مهلت دو

ماه داده شده، اختیار تعیین تاریخ تبدیل نوع سهام از بانام به بی‌نام با خود شرکت است و نه مرجع ناظر بر ثبت شرکت ها. در غیاب هر گونه دلیل راجع به پرداخت حق الثبت، دیوان بدرستی، ولو به تلویح، ادعای خواننده را رد کرد. با توجه به تحلیل بالا، تلاش های خواننده برای اینکه تاریخ تبدیل را بعد از تاریخ مصادره قرار دهد، به قصد اینکه انتقال ۵۱۰ سهم توسط آقای ریاحی را فاقد اعتبار اعلام کند، محکوم به رد است.

۱۰۹- به علاوه، ادعای خواننده دایر بر اینکه آقای ریاحی برای تصحیح درخواست انتقال خود تلفنی با آقای خواجه نوری تماس نگرفت، مگر بعد از تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰]، یعنی تاریخ مصادره، و لذا انتقال فاقد اعتبار بوده، براساس هیچ چیزی جز حدس و گمان امیدوارانه نیست. در واقع، خواننده هیچ گونه دلیلی در تأیید استدلال خود ارائه نکرده و لذا از عهده بار اثبات ادعای خود برنیامده است.

۱۱۰- اما دیوان ادعای خواهان بابت ۵۱۰ سهم بیشتر را رد می‌کند، زیرا "وی نه گواهی‌های سهام را ارائه کرده و نه ثابت کرده است که سهام قبل از تاریخ مصادره اموال آقای ریاحی به او منتقل شده بود." بند ۱۰۳ حکم. اگرچه واقعیت دارد که خواهان عین گواهی‌های سهام را ارائه نکرده، اما برای اثبات ادعایش نسبت به کلیه ۲،۰۱۰ سهم مورد مطالبه، ادله فراوان ارائه کرده است.

۱۱۱- در این مورد نیز لازم است تکرار شود که خواننده در اجرای دستورات ارائه مدارکی که واقعیات مربوط به سهامداری خواهان را، خواه به نفع وی و خواه به زیانش، ثابت می‌کند، یعنی دفتر ثبت سهام و پرونده ثبت شرکت، کراراً قصور و امتناع کرد. خواننده هرگز تصرف و نگهداری و کنترل مدارک مزبور را انکار نکرده است. در واقع، اظهار خواننده دایر بر اینکه مدارک مزبور به طور عموم در دسترس خواهان واقع است، مؤید دسترسی خود خواننده به آنهاست. بنابراین، قصور قاطعانه در ارائه آنها دیوان را ملزم به این استنباط می‌کند که مدارک مزبور واقعا مالکیت خواهان بر ۲،۰۱۰ سهم مزبور را ثابت می‌کند. در عوض، دیوان از به عمل آوردن استنباط به زیان خواننده امتناع می‌کند، زیرا "دیوان متقاعد نشده است که دفتر ثبت سهام یا سایر اسناد خشکه که مورد درخواست واقع شده اند، می‌توانست نشان دهد که خواهان مالک این ۵۱۰ سهم بی‌نام بوده و انتقال سهام مزبور توسط همسرش پیش از مصادره اموال وی انجام گرفته است." بند ۱۰۴ حکم. اما خشکه به عنوان یک شرکت خانوادگی و متعلق به یک عده

معدود، چه بسا انتقال سهام بی‌نام را ثبت کرده است. با این وصف، دیوان هیچ منبع و مرجعی را برای نظر خود نقل نمی‌کند که طرف متقاضی استنباط منقی باید دیوان را "متقاعد" سازد که مدارک درخواستی در واقع موضع آن طرف را تأیید خواهد کرد. پاداش دادن به خواننده بابت سرپیچی حساب شده از اجرای دو دستور جداگانه دیوان برای ارائه دفاتر و مدارک خشکه، به این ترتیب غیرعادلانه و غیرمنصفانه است. در واقع، نگرانی فرضی دیوان راجع به "مشکلات احتمالی دارندگان سهام بی‌نام برای اثبات مالکیت خود در غیاب عین گواهی‌نامه سهام" در اینجا به خصوص تصنعی به نظر می‌رسد. بند ۱۰۲.

۲- دیون متعلقه

۱۱۲- خواهان بابت مصادره حق مالکیتش بر وام ۲۴،۱۷۰،۰۰۰ ریالی اعطایی به شرکت، که توسط شرکت در بانک ملی سپرده گذاری شد، مطالبه می‌کند. چنانکه در بندهای ۱۵-۱۲ بالا بحث شد، دیوان به نادرستی نظر داد که ادعای وام خواهان به خشکه، مدرکی دیرهنگام و غیرقابل قبول بود.

۱۱۳- خواهان استدلال می‌کند که به عنوان مالک ۲،۰۱۰ سهم، مبلغ ۲۴،۱۷۰،۰۰۰ ریال (مبلغ ۱۷،۰۰۰ ریال بابت هر سهم) به شرکت وام داد و شرکت هم برای دریافت اعتبار جهت شرکت، آن را در شعبه مرکزی بانک ملی سپرده گذاری کرد. خواننده وام مزبور یا تودیع آن در بانک ملی را انکار نمی‌کند؛ در واقع، خواننده تصدیق می‌کند که هر یک از سهامداران ملزم بود برای تأمین وجه یک سپرده ثابت در بانک ملی، مبلغ ۱۷،۰۰۰ ریال بابت هر سهم تأمین کند. اما، خواننده خاطرنشان می‌کند که در مدارک ذریبط نام آقای ریاحی ذکر شده، نه خواهان.

۱۱۴- اظهار خواهان دایر بر اینکه وی حدوداً مبلغ ۲۴ میلیون ریال به خشکه ارائه کرد و خشکه برای اخذ اعتبار جهت شرکت آن را در بانک ملی سپرده گذاری نمود، با شهادتنامه آقای ریاحی، شهادتنامه معارض خواهان و نامه مورخ ۳۱ تیر ۱۳۵۹ [۲۲ ژوئیه ۱۹۸۰] آقای خواجه نوری به خواهان تأیید می‌شود. در نامه آقای خواجه نوری تأیید شده است که مبلغ ۱۷،۰۰۰ ریال بابت هر سهم (خواهان در تاریخ پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] ۲،۰۱۰ سهم داشت) که توسط شرکت به صورت سپرده ثابت به بانک ملی سپرده شد، همچنین سود سهام متعلق به

خواهان، تحت کنترل بنیاد مستضعفان قرار داده شده بود. نامه دوم، یعنی نامه مورخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۶ [۱۷ مه ۱۹۸۷] آقای خواجه نوری و یک گزارش ضمیمه آن تأیید می‌کند که خواهان به نسبت ۲،۰۱۰ سهم خود، به سپرده ثابت ذیحق بود و نیز اینکه مبالغ وام اعطایی توسط آقای ریاحی و خانواده اش در حساب موقتی در شعبه مرکزی بانک ملی نگهداری می‌شد.^{۶۹} علاوه بر این، این واقعیت وجود دارد، که خواننده نیز به آن اذعان کرده، و آن اینکه هر یک از سهامداران ملزم بود مبلغ ۱۷،۰۰۰ ریال بابت هر سهم به خشکه ارائه کند تا خشکه آن را به عنوان حساب سپرده ثابت نزد بانک ملی مورد استفاده قرار دهد و واقعیت دیگر اینکه خواهان مالکیت خود بر ۲،۰۱۰ سهم را ثابت کرده است. برای این نتیجه گیری که خواهان مبلغ ۳۴،۱۷۰،۰۰۰ ریال به خشکه وام داده بود و خشکه آنگاه جهت دریافت اعتبار برای شرکت آن را در بانک ملی سپرده گذاری کرده بود، دو واقعیت مزبور از حد کافی نیز بیشتر است. ادله معارض خواننده، از قبیل نامه شعبه مرکزی بانک ملی دایر بر اینکه گواهی سپرده ای به نام خواهان صادر نشده، متقاعد کننده نیست.^{۷۰}

ت- شرکت سهامی خاص تروندان ۱- مالکیت سهام

۱۱۵- خواهان مدعی مالکیت ۲۴ سهم سرمایه تروندان است. تروندان در تاریخ پنجم شهریور ۱۳۴۷ [۲۷ اوت ۱۹۶۸] با سرمایه سه میلیون ریال که به ۳۰۰ سهم بانام ۱۰،۰۰۰ ریالی تقسیم شده بود به عنوان یک شرکت ایرانی تأسیس گردید. صورتجلسه مورخ ۲۴ مهر ۱۳۵۵ [۱۶ اکتبر ۱۹۷۶] مجمع عمومی سهامداران که در اداره ثبت شرکت ها به ثبت رسیده، حاکی است که خواهان عضو هیئت مدیره شرکت شد و دو سهم در شرکت داشت. طبق صورتجلسه مورخ هفتم اسفند ۱۳۵۵ [۲۶ فوریه ۱۹۷۷] مجمع عمومی سهامداران، سهام سرمایه شرکت به ۷/۵ میلیون

^{۶۹} در گزارش همچنین توضیح داده شده است که سهم خواهان از سود سهام بابت سال های ۱۳۶۶-۱۳۵۷ [مارس ۱۹۷۸ تا مارس ۱۹۸۷] به بنیاد مستضعفان پرداخت شد.

^{۷۰} خواننده همچنین به نامه مورخ ۲۶ تیر ۱۳۶۳ [۱۷ ژوئیه ۱۹۸۴] خشکه، مذکور در مستند ۲۶ خواننده، استناد می‌کند، که به نه برگ مربوط به سپرده اول اشاره دارد و در هیچیک از آنها ذکری از خواهان نشده است. ظاهراً نه برگ مزبور به نامه بانک ملی نیز پیوست شده بود، اما به عنوان مستند به ثبت نرسید.

ریال افزایش یافت و به ۷۵ سهم به ارزش اسمی هر سهم ۱۰۰،۰۰۰ ریال تقسیم گردید. ۷۱

فهرست سهامداران، منضم به صورتجلسه، مبین مالکیت سهام براساس ارزش اسمی قبلی است و نشان می‌دهد که خواهان صاحب دو سهم به مبلغ ۲۰،۰۰۰ ریال بود. صورتجلسه مورخ ۳۱ خرداد ۱۳۵۷ [۲۱ ژوئن ۱۹۷۸] مجمع عمومی سهامداران که در اداره ثبت شرکت‌ها به ثبت رسیده، ثابت می‌کند که مالکیت سهام خواهان به یک سهم به ارزش اسمی ۱۰۰،۰۰۰ ریال کاهش یافت و بدین ترتیب، دلالت بر آن دارد که تغییر ارزش اسمی انجام شده بود. صورتجلسه مزبور همچنین نشان می‌دهد که آقای ریاحی صاحب دوازده سهم به نام خود بود و نیابت سه پسرش را که کلاً صاحب ۶۰ سهم بودند بر عهده داشت و نیز اینکه دو شخص دیگر به اسامی دکتر خبیر و آقای جزنی هر کدام صاحب یک سهم در شرکت بودند.

۱۱۶- خواهان همچنین ادعا می‌کند که مالکیت سهامش در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] از یک سهم به ۲۸ سهم افزایش یافت. خواهان در تأیید ادعایش، صورتجلسه مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] سهامداران را ارائه کرده که دریافت آن در سوابق پرونده حاضر دو بار توسط اداره ثبت شرکت‌ها تصدیق شده است. ۷۲. صورتجلسه مزبور حاکی است که کلیه سهامداران به انفاق آراء موافقت کردند که کلیه سهام را از بانام به بی‌نام تبدیل کنند و، از آنجایی که کلیه سهامداران قانوناً مورد نیابت بودند، از تشریفات نشر آگهی مهلت دو ماهه تبدیل سهام در یک روزنامه کثیرالانتشار صرفنظر کنند. فهرست سهامداران پیوست صورتجلسه حاکی است که خواهان در خاتمه جلسه صاحب ۲۸ سهم بود. خواننده اظهار می‌دارد که شاهد و قرینه ای راجع به اینکه خواهان چگونه و در چه زمان ۲۷ سهم دیگر را تحصیل کرد، وجود ندارد. اما روشن است که افزایش سهم خواهان نتیجه مستقیم انتقال سهام از شوهر خواهان و پسران اوست. آقای ریاحی در زمان جلسه مورخ ۳۱ خرداد ۱۳۵۸ [۲۱ ژوئن

۷۱ به علاوه، خواهان از سمت خود به عنوان عضو اصلی هیئت مدیره استعفا کرد و به عنوان عضو علی‌البدل انتخاب شد.

۷۲ بنگرید به مستندات ۲۶۲ و ۲۶۴ خواهان. خواننده ادعا می‌کند که مدارک مزبور ارزش اثباتی ندارند زیرا مستند ۲۶۳ دارای مهر قانونی نیست و مستند ۲۶۴ حسب ادعا خوانا نیست. با اینحال، هر دو مدرک روی سربرگ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تنظیم شده و مستند ۲۶۴ خواهان، که ظاهراً آنقدر خوانا بوده که (به استثنای یک مورد) قابل ترجمه باشد، بروشنی تأیید می‌کند که سازمان مزبور، که اداره ثبت شرکت‌ها تابع آن است، نسخه ای از صورتجلسه مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] (منجمله فهرست سهامداران) را دریافت کرد و متعاقباً آن را در اختیار بانک ملی قرار داد.

[۱۹۷۸] سهامداران مالکیت یا کنترل کلاً ۷۲ سهم را داشت، اما در زمان جلسه مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنج مارس ۱۹۷۹] سهامداران تنها صاحب ۴۵ سهم یعنی ۲۷ سهم کمتر بود. بنابراین، کاملاً روشن است که آقای ریاحی سهامش را به همسرش منتقل کرد.

۱۱۷- خواننده انتقال ۲۷ سهم در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنج مارس ۱۹۷۹] را مورد ایراد قرار داده، ادعا می‌کند که سابقه ای از انتقال مزبور در دفتر ثبت سهام به چشم نمی‌خورد. خواننده به عنوان مستند شماره ۲ خود، فقط بخش هایی از يك دفتر ثبت سهام را ارائه کرده که حسب ادعا نشان می‌دهد که خواهان در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنج مارس ۱۹۷۹] تنها يك سهم در تروندان داشته است. مستند شماره ۲ خواننده از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول حاکی است که خواهان در ماه های مهر-آبان ۱۳۵۵ [اکتبر ۱۹۷۶] صاحب دو سهم بوده است. اگرچه روی این بخش از دفتر تاریخی به چشم نمی‌خورد، اما در گوشه سمت چپ بالای هر صفحه، ارزش اسمی هر سهم از سهام ثبت شده ۱۰،۰۰۰ ریال ذکر شده است. بدین ترتیب، بخش اول مطالب مستخرج از دفتر ثبت سهام که ارائه شده، مربوط است به قبل از تاریخ افزایش ارزش اسمی در تاریخ هفتم اسفند ۱۳۵۵ [۲۶ فوریه ۱۹۷۷]. بخش دوم مستخرج از دفتر ثبت سهام ارائه شده حاکی است که خواهان در تاریخ سوم اسفند ۱۳۵۵ [۲۲ فوریه ۱۹۷۷] صاحب يك سهم به ارزش اسمی ۱۰۰،۰۰۰ ریال بود. دفتر ثبت سهام حاوی هیچ ثبتی بعد از سوم اسفند ۱۳۵۷ [۲۲ فوریه ۱۹۷۷] نیست. استناد خواننده به این مستخرجات جزئی از دفتر ثبت به عنوان دلیلی براینکه خواهان صاحب بیش از يك سهم نبود، قطعاً متقاعد کننده نیست، زیرا (۱) مستخرجات مزبور در مورد دوره ای که به آنها مربوط می‌شود اساساً با ادعاهای خواهان منطبق است^{۷۳} و (۲) عجیب اینکه درباره دوره زمانی ای که خواهان می‌گوید طی آن ۲۷ سهم دیگر تحصیل کرد، دلیلی ارائه نمی‌کند. در این مورد نیز، قصور خواننده در ارائه کل دفتر ثبت سهام، که ارائه مستخرجات آن مؤید آن است که خواننده آن را در اختیار دارد و علیرغم دستورات متعدد دیوان مبنی بر الزام به ارائه آن، این استنباط را لازم می‌آورد که بخش های ارائه نشده دفتر ثبت سهام مؤید آن است که خواهان در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۷۷ [پنج مارس ۱۹۷۹] دارای ۲۸ سهم بوده است.

^{۷۳} این مستخرجه جزئی نشان می‌دهد که خواهان در تاریخ سوم اسفند ۱۳۵۵ [۲۲ فوریه ۱۹۷۷] مالکیت سهام خود را از دو سهم به يك سهم کاهش داد و ادله (مورخ ۳۱ خرداد ۱۳۵۷/۲۱ ژوئن ۱۹۷۸) خواهان با تاریخ مزبور تناقض ندارد.

۱۱۸- ادامه دستکاری دفتر ثبت سهام تروندان توسط خواننده، علیرغم دستورات متعدد دیوان مبنی بر ارائه کل آن دفتر، همچنین تأیید می‌کند که باید به زیان خواننده استنباط به عمل آید. خواننده سرانجام بخش‌های دیگری از دفتر ثبت سهام را در سال ۱۳۷۴ [۱۹۹۵] ارائه کرد. اما آن بخش‌ها نیز نظیر بخش‌های موجود در مستند شماره ۲ خواننده دوره زمانی تعیین‌کننده بعد از سوم اسفند ۱۳۵۵ [۲۲ فوریه ۱۹۷۷] را که سهم مالکیت خواهان به اندازه قابل توجهی افزایش یافت شامل نمی‌شود، تا نظر خواننده تأمین گردد. ۷۴

۱۱۹- اما دیوان "هیچ دلیلی برای این اعتقاد ندارد که دفاتر ثبت سهامی که توسط خواننده تسلیم گردیده اند فاقد اصالت اند" یا "در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] فاقد اعتبار بوده است". بند ۱۹۰ حکم. اما استدلال دیوان ناقص است. اولاً، موضوع این نیست که آیا آن بخش از دفتر ثبت سهام که توسط خواننده ارائه شده، "فاقد اصالت" است، بلکه قدیمی است یا خیر. از آنجایی که در بخش ارائه شده از دفتر ثبت سهام، اسامی دو عضو جدید تروندان درج نشده و از آنجایی که اعضای هیئت مدیره (چنانکه خواننده اذعان می‌کند) باید قانوناً سهامدار باشند، دیوان دلایل بسیاری دارد که نتیجه بگیرد که آن بخش از دفتر سهام که خواننده ارائه کرده "در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] فاقد اعتبار بوده است." به علاوه، دیوان در بند ۱۹۶ حکم اظهار می‌دارد که "تردید دارد که هیچ دفتر ثبت سهام [بعدی] می‌توانست مؤید مالکیت سهام خواهان بر ۲۴ سهم در تروندان باشد." در اینجا دیوان بدون هیچ دلیلی نتیجه‌گیری کرده است که تروندان دفتر ثبت سهامش را بعد از جلسه مورخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۷ [سوم مارس ۱۹۷۹] هیئت مدیره، که طی آن دو عضو جدید هیئت مدیره هر کدام یک سهم کسب کردند و دو عضو خارج شده هر کدام یک سهم از دست دادند، روز آمد نکرد. اما نامعقول نیست که یک شرکت خانوادگی متعلق به یک عده معدود، از قبیل تروندان، اسامی صاحبان یکایک ۷۵ سهم بانام خود و تبدیل آن سهام به سهام بی‌نام در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] را در سابقه درج کرده باشد. دیوان تردیدهای بی‌شماری را به نفع خواننده حل می‌کند و لذا (بار دیگر) بابت امتناع غیرقابل توجیه خواننده از تسلیم ادله‌ای که دیوان دو بار دستور ارائه آنها را داده بود، به وی پاداش می‌دهد.

۷۴ علاوه بر این، اظهار سهامدار مبنی بر اینکه سهمش را در شرکتی به شخص دیگری منتقل کرده در قانون ایران اقرار محسوب شده، می‌تواند مبنای به رسمیت شناختن و اجرای قضایی انتقال واقع شود. در این مورد، آقای ریاحی و مدیر عامل تروندان انتقال ۲۴ سهم به خواهان را تصدیق کرده اند.

۱۲۰- در تروندان نیز، نظیر خشکه، دیوان راجع به طرفی که بار اثبات بعضی واقعیات را بر عهده دارد، دچار اشتباه شده است. دیوان "تردیدی [ابراز نمی‌کند] که صورتجلسه مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] مجمع عمومی سهامداران [که مالکیت ۲۸ سهم خواهان در تروندان در آن منعکس گردیده] در زمانی در اداره ثبت شرکت ها به ثبت رسید. " بند ۱۹۳ حکم. (در واقع، پرونده حاوی دو رسید اداره ثبت شرکت ها از صورتجلسه مزبور است، ابتدا طی نامه مورخ ۱۳ تیر ۱۳۵۸ [چهارم ژوئیه ۱۹۷۹] و سپس طی نامه مورخ ۱۱ آبان ۱۳۶۱ [دوم نوامبر ۱۹۸۲]). " لکن دیوان ملاحظه می‌کند که تاریخ نامه مورخ ۱۲ تیر ماه ۱۳۵۸ [چهارم ژوئیه ۱۹۷۹] بعد از تاریخ درگذشت پسران آقای ریاحی است. . . . همانجا. بدین ترتیب، دیوان نظر می‌دهد که خواهان شاید ثابت کرده باشد که سهام به او منتقل شده، اما "در تأیید این واقعیت که انتقال سهام به او در زمان حیات صاحب قبلی سهام صورت گرفته دلیل محکمی ارائه نکرده است. " بند ۱۹۴ حکم. همانطور که در خصوص رحمت آباد بحث شد (بند ۶۹ بالا)، استدلال دیوان با رویه قضایی دیوان از اساس مغایرت دارد. خواهان بار اثبات مالکیت سهام خود را قبل از مصادره توسط خواننده (یعنی هشتم اسفند ۱۳۵۸/۲۷ فوریه ۱۹۸۰) برعهده دارد. اگر قرار باشد دیوان فرضیه خواننده را بپذیرد که خواهان صورتجلسه سهامداران را متقلبانه ساخته و پرداخته، و یا روی صورتجلسات موجود سهامداران تاریخی قبل از درگذشت ناپسری‌های خواهان قید کرده، در آن صورت مسلماً دیوان باید خواننده را ملزم به ارائه ادله روشن و متقن درباره آن فرضیه نماید. گذاشتن بار اثبات اعتبار مدارک رسمی شرکت بر دوش خواهان (چه رسد به اینکه تأکید بر "ادله محکم" شود) معکوس کردن بار اثبات است. دیوان می‌بایست نظر می‌داد که خواهان مالکیت خود بر ۲۸ سهم اولیه مورد ادعا را ثابت کرده؛ اشتباه مکرر دیوان تأسف انگیز است.

۱۲۱- بعد از اقدام تروندان به تبدیل سهام بانام به سهام بی‌نام در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹]، خواهان ادعا می‌کند که در زمانی بین ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] تا ششم شهریور ۱۳۵۸ [۲۸ اوت ۱۹۷۹] شش سهم بی‌نام دیگر، طبق برنامه شوهرش مبنی بر هبه کردن مقادیر مساوی به همسر و تنها پسر باقیمانده اش، یعنی ملک مسعود، تحصیل کرد. ^{۷۵} ادله زیر ادعای خواهان را تأیید می‌کند: شهادتنامه معارض آقای ریاحی حاکی از اینکه وی شش سهم بی‌نام به همسرش هبه کرد؛ و نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ [۱۶ ژوئیه ۱۹۸۰] آقای محمد

^{۷۵} با این انتقال، خواهان و ملک مسعود هر کدام صاحب ۲۴ سهم، آقای ریاحی صاحب پنج سهم و دو فرد دیگر هر کدام صاحب یک سهم شدند.

حسین واقفی مدیرعامل تروندان، به خواهان، در تأیید مالکیت خواهان بر ۲۴ سهم قبل از تاریخ صادره. در مورد اخیر، خوانده صرفاً ایراد می‌گیرد که نامه را قاعدتاً آقای ریاحی به آقای واقفی دیکته کرده، زیرا نامه مشابهی در همان تاریخ توسط مدیر عامل گاوداران نوشته شده است. پاسخ خواهان - دایر بر اینکه وی کتباً از هر دو شرکت درخواست اطلاعات کرده بود و چون دو شرکت در ساختمان واحدی قرار داشتند احتمالاً با یکدیگر مشورت کردند - هر گونه تشابه بین دو نامه را به نحو معقولی توضیح می‌دهد. دیوان ادعای خواهان نسبت به شش سهم بی‌نام دیگر را رد می‌کند و نظر می‌دهد که نامه آقای واقفی (که بعد از صادره تروندان نوشته شده) "دارای قوت کافی برای اثبات ادعای خواهان نمی‌باشد." بند ۱۹۵ حکم.

۱۲۲- اما در اینجا، ادله علی الظاهر خواهان لزوماً با استنباط منفی‌ای تأیید می‌شود که باید از امتناع آگاهانه و در واقع تعمدی و مکرر خوانده از ارائه تمامی دفتر ثبت سهام تروندان و نیز پرونده عمومی ثبت آن، با سرپیچی از دستورات مکرر دیوان برای ارائه مدارک مزبور، به زیان خوانده به عمل آید. و این تأیید را ارائه بخش‌هایی از دفتر ثبت سهام تا تاریخ سوم اسفند ۱۳۵۵ [۲۲ فوریه ۱۹۷۷] توسط خوانده، که با ادعاهای خواهان راجع به مالکیت از اساس مطابقت دارد، و در عین حال خودداری از ارائه کلیه مندرجات متعاقب آن تاریخ و کلیه مدارک دیگر شرکت، قوت می‌بخشد.

۱۲۳- ایراد خوانده به اعتبار اقدام تروندان در تبدیل سهام بانام به سهام بی‌نام، بر اساس این که بعضی از تشریفات ثبت شرکت‌ها حسب ادعا رعایت نشده، ارتباطی به خواسته خواهان ندارد. اگرچه استدلالات خواهان به طور کامل در بندهای ۱۰۷-۱۰۶ بالا ذکر شده، تکرار پاره‌ای نکات اساسی مفید خواهد بود. ولو آنکه من باب بحث فرض شود که نقصی در تبدیل سهام وجود داشته، در هر حال ادله موجود نشان می‌دهد که خواهان صاحب ۲۴ سهم بود و مستحق دریافت غرامت به آن میزان می‌باشد. چنانکه در مستند ۲۶۶ خواهان، صفحه ۲۴۴ کتاب دکتر لنگرودی تحت عنوان آثار اراده در حقوق مدنی، آمده، عدم اجرای تشریفات در ارتباط با یک عقد تجاری، از قبیل انتقال سهام، از معامله سلب اعتبار نمی‌کند.

۱۲۴- خوانده همچنین استدلال می‌کند که تشریفات مقرر در ماده ۴۷ قانون تجارت ایران - در الزام به انتشار آگهی تبدیل سهام و دادن یک مهلت دو ماهه - رعایت نشد، زیرا دو نفر از سهامداران مندرج در دفتر ثبت سهام شرکت که خوانده به صورت گزینشی ارائه کرده، یعنی آقای

پرویز خبیر و آقای علی اصغر جزئی در جلسه مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] سهامداران که تبدیل سهام صورت گرفت، اسمشان جزو افراد حاضر نیست. این ادعا غلط است. صورتجلسه مزبور نشان می‌دهد که خانم اعظم معالجبی و آقای واقفی که در جلسه حضور داشتند، به عنوان دو سهامدار دیگر جایگزین آقای خبیر و آقای جزئی شده بودند. به علاوه، اداره ثبت شرکت‌ها عضویت آقای واقفی را در هیئت مدیره تروندان به رسمیت شناخته و طبق ماده ۱۰۷ قانون تجارت ایران، هر عضو هیئت مدیره شرکت باید سهامدار باشد. این امر، در واقع، ادعای خواهان را ثابت می‌کند که دفتر ثبت سهامی که خوانده ارائه کرده قدیمی بوده، زیرا انتقالات مزبور در آن درج نشده است. صورتجلسه مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۷۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] مجمع عمومی صاحبان سهام نشان می‌دهد که کلیه دارندگان ۷۵ سهم در آن جلسه حضور داشتند یا مورد نیابت واقع شده بودند و ضمناً آنان صراحتاً "از انجام تشریفات انتشار... و مهلت دو ماهه مقرر در قانون تجارت صرفنظر کردند." بنابراین سؤالی که باقی می‌ماند این است که آیا می‌توان از اجرای آن تشریفات صرفنظر کرد، یا خیر.

۱۲۵- منظور از تشریفات مذکور در ماده ۴۷ حفظ حقوق سهامدارانی است که قادر نیستند در مجمع عمومی سهامداران که تصمیم به تبدیل سهام بانام به بی‌نام می‌گیرد، حضور یابند یا کسی را به نیابت از طرف خود بفرستند. در پرونده حاضر، کلیه سهامداران این شرکت متمرکز در جلسه مجمع عمومی صاحبان سهام شرکت کردند و به اتفاق آراء رأی به تبدیل سهام خود دادند و لذا قصد و منظور قانون تأمین شد. به علاوه، حتی اگر تبدیل سهام اتفاق نمی‌افتاد، باز هم خواهان صاحب قانونی کلیه سهام بود، زیرا، چنانکه در بندهای ۵۷-۵۸ بالا بحث شد، طبق قانون ایران، انتقال سهام در يك شرکت سهامی خاص به خود شرکت مربوط می‌شود و ذکر موضوع در دفتر ثبت سهام تعیین کننده نیست.

۱۲۶- بالاخره، به موجب حکم جزئی مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین مربوط به صندوق امانت خواهان، خوانده ۷۷ برگ گواهی سهام تروندان به ارزش اسمی هر سهم ۱۰۰،۰۰۰ ریال (که خواهان مدعی مالکیت ۲۴ فقره از آنهاست) را به خواهان تحویل داد. در جلسه استماع، خوانده استدلال کرد که خواهان نمی‌توانسته صاحب قانونی بیش از دوازده سهم از این ۷۷ سهم باشد. اما استدلال خوانده براساس این فرض است که آقای ریاحی تنها می‌توانسته دوازده سهمی را که به نام خودش در اختیار داشته منتقل نماید، زیرا اجازه نداشت هیچیک از ۶۰ سهم متعلق به پسرانش را که به موجب وکالتنامه هایی که آنان به او داده بودند منتقل نماید. اما چنانکه

در بالا نشان داده شد، استدلال خواننده مردود است، زیرا استفاده آقای ریاحی از وکالتنامه های پسرانش معتبر بوده است. بنگرید به بندهای ۲۲-۴۰ بالا. چنانکه خواننده کراراً در پرونده حاضر استدلال کرده، اثبات در تصرف داشتن سهام دلیل محکمی بر تعلق آنهاست. بنابراین، خواهان ثابت کرده است که صاحب ۲۴ سهم تروندان بوده است.

۲- دیون متعلقه

۱۲۷- خواهان بابت يك وام ۹ میلیون ریالی پرداختی به شرکت تقاضای غرامت دارد. خواننده ادعای خواهان را انکار می‌کند. چنانکه در بندهای ۱۵-۱۲ بالا بحث شد، دیوان به غلط نظر داده است که ادعای خواهان بابت وصول وامش به تروندان بدلیل تأخیر در ثبت غیرقابل قبول است. ادعای وام خواهان قابل قبول است و وی مالیکت خود را بر آن ثابت کرده است.

۱۲۸- خواهان ادعا می‌کند که وام مزبور را در تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۵۸ [اول ژوئیه ۱۹۷۹] طی چك شماره ۱۳۵۴۴۲ از حساب جاری شماره ۲۵۰۲۴ خود در شعبه مرکزی بانک تهران به تروندان پرداخت. وی ادعا می‌کند که شرکت با استفاده از وجه وام نه برگ گواهی سپرده، هر يك به مبلغ يك میلیون ریال خریداری کرد. خواهان به عنوان مدرک مستند وام به دفتر حساب آقای ریاحی استناد می‌کند (قلم ۲۵۹، ص ۵۷، قلم ۲۵۸). در قلم ۲۵۹، تحت عنوان حساب شعبه مرکزی بانک تهران، چك شماره ۱۳۵۴۴۲ و حساب تروندان قید شده است. به همین نحو، در قلم ۲۵۸، تحت عنوان حساب تروندان، قید شده است که مبلغ ۹ میلیون ریال در تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۵۸ [اول ژوئیه ۱۹۷۹] به شرکت وام داده شد. ادله ای وجود دارد که شرکت نه برگ گواهی سپرده يك میلیون ریالی در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۵۸ [۱۵ ژوئیه ۱۹۷۹] خریداری کرد. فهرست های مزبور مؤید این نتیجه گیری است که در تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۵۸ [اول ژوئیه ۱۹۷۹] مبلغ ۹ میلیون ریال به شرکت وام داده شد. تنها سؤال باقیمانده که خواننده مطرح کرده است این است که آیا وام دهنده، خواهان، آقای ریاحی یا ملك مسعود بوده، که خود خواهان تصدیق می‌کند که ملك مسعود نیز مبلغ ۹ میلیون ریال به شرکت وام داد. این سؤال بدین سبب مطرح می‌شد که شماره حساب وام دهنده مشخص نشده است. معهذا ادله ای وجود دارد که خواهان وام دهنده بوده، زیرا چك شماره ۱۳۵۴۴۲ به همان حسابی مربوط می‌شود که چك شماره ۱۳۵۴۴۸ پرداختی به انجمن مالکان آپارتمان های آ اس پ، که احراز شده است که خواهان آن را پرداخته است. به علاوه، حساب شماره ۲۵۰۲۴ خواهان در این صفحه از دفتر حساب ذکر شده است. این واقعیت که در نامه آقای واقفی زکری از وام خواهان (یا ضمناً وام ملك مسعود) نشده، اگرچه در پایان نامه با دستنوشته ای به ادعای آقای ریاحی علیه شرکت اشاره شد، کافی برای غلبه بر اثبوه مدارک

راجع به وام خواهان نیست.

ث- شرکت سهامی خاص گاوداران ۱- مالکیت سهام

۱۲۹- خواهان مدعی مالکیت ۲۰ سهم در گاوداران است. برگ درخواست ثبت شرکت و صورتجلسه اولین مجمع عمومی صاحبان سهام، مورخ ۲۶ مرداد ۱۳۵۴ [۱۷ اوت ۱۹۷۵] مدلل می‌سازد که خواهان یکی از اعضای مؤسس و مدیر گاوداران و در ابتدا صاحب ۳۳ سهم با ارزش اسمی هر سهم ۱۰,۰۰۰ ریال بوده و لذا مبلغ یک میلیون ریال در سرمایه سهام اولیه شرکت آورده سرمایه داشته است. از آن به بعد، شرکت سرمایه سهام خود را در سه نوبت افزایش داد. خواهان به عنوان دلیل، صورتجلسات سه مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام را ارائه کرده که هر سه آنها نزد اداره ثبت شرکت ها به ثبت رسیده: به موجب صورتجلسه مورخ ۱۰ شهریور ۱۳۵۴ [اول سپتامبر ۱۹۷۵]، سرمایه سهام از یک میلیون ریال به سه میلیون ریال افزایش یافت، و به ۳۰۰ سهم هر یک به ارزش اسمی ۱۰,۰۰۰ ریال تقسیم شد؛^{۷۶} به موجب صورتجلسه مورخ ۲۴ خرداد ۱۳۵۵ [۱۴ ژوئن ۱۹۷۶] مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام، سرمایه سهام به پنج میلیون ریال افزایش یافت و به ۵۰۰ سهم هر یک به ارزش اسمی ۱۰,۰۰۰ ریال تقسیم گردید؛ و به موجب صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام مورخ ۲۲ مرداد ۱۳۵۶ [۱۳ اوت ۱۹۷۷]، سرمایه سهام شرکت به ۷/۵ میلیون ریال افزایش یافت و به ۷۵ سهم هر یک به ارزش اسمی ۱۰۰,۰۰۰ ریال تقسیم گردید. از آن به بعد و تا تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹]، مدارک موجود حاوی هیچ دلیل مستقیمی راجع به تغییرات بیشتر چه در سرمایه شرکت و چه در ارزش اسمی سهام آن نیست. اما صورتجلسات دو مجمع عمومی فوق العاده متوالی سهامداران که در ساعت ۱۰ بامداد و ساعت ۱۱ بامداد روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] برگزار شدند، نشان می‌دهند که تا آن زمان ساختار سرمایه شرکت مجدداً به -/۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال تقلیل یافته و به ۵۰ سهم هر کدام به ارزش اسمی ۱۰۰,۰۰۰ ریال تقسیم شده بود.

۱۳۰- خواهان ادعا می‌کند که در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] وی صاحب ۲۰ سهم از ۵۰ سهم گاوداران بود. نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ [۱۶ ژوئیه ۱۹۸۰] خانم معالج مدیر

۷۶ همچنین بنگرید به: مستند ۲۸۳ خواهان، آگهی افزایش سرمایه، صادره توسط اداره ثبت شرکت ها.

عامل شرکت به خواهان، موید مالکیت خواهان بر ۲۰ سهم است. صورتجلسات دو مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام به همان تاریخ نیز موید این اظهار است. صورتجلسه مربوط به ساعت ۱۰ صبح حاکی است که آقای ریاحی علاوه بر دوازده سهمی که از ابتدا داشت، دو سهم از آقای خبیر و آقای شیبانی کسب کرد و ۱۵ سهم امیرسعید بین ملک مسعود و جهان شهریار تقسیم گردید. بدین ترتیب، آقای ریاحی اصالتاً و نیابتاً از طرف پسرانش مالک یا کنترل کننده کلاً ۲۹ سهم بود. به علاوه، یک سهم متعلق به آقای واقفی به خانم معالج، مدیرعامل شرکت منتقل شد. اینکه خواهان به عنوان امضا کننده صورتجلسه تلویحاً صاحب ۲۰ سهم بقیه شرکت بوده است را فهرست سهامداران منضم به صورتجلسه ساعت ۱۱ بلافاصله تأیید می‌کند، که به موجب آن، خواهان صراحتاً مالک ۲۰ سهم، آقای واقفی مالک یک سهم، آقای ریاحی مالک یا کنترل کننده ۲۸ سهم و خانم معالج مالک یک سهم ذکر شده اند.^{۷۷}

۱۲۱- خواننده با تأکید بر اینکه هیچ مدرکی توسط خواهان تسلیم نشده که توضیح دهد چگونه کل سهام شرکت بعد از جلسه مورخ ۲۲ مرداد ۱۳۵۶ [۱۳ اوت ۱۹۷۷] و قبل از جلسه مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنج مارس ۱۹۷۹] از ۷۵ سهم به ۵۰ سهم تقلیل یافته، اعتبار ادله خواهان را مورد سؤال قرار می‌دهد. به همین نحو، دیوان

نظر می‌دهد که در وضعیتی این چنین آکنده از ابهامات، نمی‌تواند ادعای خواهان را بپذیرد که وی در زمان مصادره ادعایی صاحب ۲۰ سهم در شرکت بوده است. ادله دیگری که خواهان در تأیید ادعایش ارائه کرده نیز دلیل کافی در این زمینه بدست نمی‌دهد. بر این اساس، دیوان باید ادعای خواهان در ارتباط با گاوداران را کلاً رد کند.

بند ۲۱۲ حکم. اما دیوان باید توجه کند که عدم توانایی خواهان در ارائه چنین ادله ای نتیجه مستقیم امتناع مداوم خواننده از اجرای دستورات ارائه مدارک صادره توسط دیوان است. به ویژه، در موارد متعدد به خواننده دستور داده شده است که دفتر ثبت سهام گاوداران و مدارک مربوط به ثبت شرکت را ارائه کند، اما خواننده بدون ادای توضیحات کافی از انجام این کار خودداری کرده است.

^{۷۷} مغایرت مختصری که در اثر انتقال یک سهم در جلسه ساعت ۱۰ از آقای واقفی به خانم معالج پدید آمده، که در نتیجه، آقای واقفی دیگر صاحب سهمی نبود در حالی که آقای ریاحی صاحب یا کنترل کننده ۲۹ سهم بود، حال آنکه فهرست سهامداران پیوست صورتجلسه ساعت ۱۱ مالکیت یک سهم را به آقای واقفی برمی‌گرداند و مجموع سهام آقای ریاحی را به ۲۸ سهم تقلیل می‌دهد، دلالت بر آن دارد که آقای واقفی که در ساعت ۱۰ صبح به عنوان مدیر علی البدل انتخاب شد، بعد از تأمل، یک سهم توسط آقای ریاحی به وی داده شد.

۱۳۲- در اینجا نیز دیوان باید از سرپیچی حساب شده خواننده از اجرای دستورات دیوان برای ارائه مدارک، استنباط کند که مدارک گاوداران، که خواننده تعمداً از ارائه آنها خودداری می‌نمود، ادعای مالکیت خواهان را تأیید می‌کرد. در نتیجه، دیوان چاره ای جز این نتیجه گیری ندارد که خواهان، چنانکه ادعا می‌کند، صاحب ۲۰ سهم از ۵۰ سهم گاوداران بوده است.

۱۳۳- خواننده به نحوی غیرمقنع ادعا می‌کند که عدم رعایت تشریفات ماده ۴۷ قانون تجارت ایران توسط شرکت، که مستلزم انتشار آگهی تبدیل سهام و اعطای يك مهلت دو ماهه است، بر ادعای مالکیت خواهان خدشه وارد می‌کند. چنانکه ذکر شد، منظور از تشریفات مذکور در ماده ۴۷ حفظ حقوق سهامدارانی است که نمی‌توانند در جلسه سهامداران که در آن راجع به تبدیل سهام بانام به سهام بی‌نام رأی گیری می‌شود شرکت کنند یا کسی را به عنوان نماینده در جلسه تعیین نمایند. در مورد حاضر، کلیه سهامداران این شرکت متمرکز در جلسه سهامداران شرکت کردند و به اتفاق آرا رأی به تبدیل سهام خود دادند. به عنوان مثال، صورتجلسه ساعت ۱۱ روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] مجمع عمومی فوق العاده که در آن، سهام بانام تبدیل به سهام بی‌نام شد، اشعار می‌دارد که چون کلیه سهامداران حاضر و یا مورد نیابت بودند، از تشریفات انتشار آگهی و مهلت دو ماهه مذکور در قانون تجارت صرفنظر خواهد شد. بدین لحاظ، منظور و مقصود ماده ۴۷ برآورده شد. به علاوه، حتی اگر تبدیل نوع سهام صورت نگرفته بود، باز هم خواهان مالك قانونی کلیه سهام خواهد بود، زیرا، چنانکه در بالا بحث شد، طبق قانون ایران، انتقال سهام در يك شرکت سهامی خاص جزو امور داخلی شرکت محسوب می‌شود و فقد دلیل راجع به ثبت آن در دفتر ثبت سهام قاطع موضوع نیست. **بنگرید به بند ۵۷ بالا.**

۱۳۴- و بالاخره، شایسته ذکر است که اگرچه خواننده مالکیت خواهان را بر هر مقدار سهم در شرکت مورد نزاع قرار می‌دهد، با اینحال ۵۱ برگ از سهام شرکت با ارزش اسمی هر سهم ۱۰۰،۰۰۰ ریال را از صندوق امانت خواهان ارائه کرده است. رد ادعای مالکیت خواهان نسبت به ۲۰ سهم گاوداران توسط دیوان غیرقابل توجیه است.

۲- دیون متعلقه

۱۳۵- خواهان ادعا می‌کند که يك وام ۹ میلیون ریالی به گاوداران پرداخته است. اما دیوان نظر داده است که ادعای خواهان بابت وام به لحاظ تأخیر در ثبت غیر قابل پذیرش است. چنانکه در بندهای ۱۵-۱۲ بالا بحث شد، رأی دیوان با رویه قضایی دیوان سازگار نیست.

۱۳۶- خواننده ادعا می‌کند که آقای ریاحی بود که این وام را داد تا پولش را در اوضاع نامعلوم انقلاب حفظ کند. اما خواهان در تأیید این واقعیت که او بود که وام را پرداخت، به شهادتنامه معارض خود، شهادتنامه معارض آقای ریاحی و دفتر حساب آقای ریاحی استناد کرده است. دفتر حساب مزبور نشان می‌دهد که وام مزبور طی چک شماره ۱۳۵۴۴۴ از حساب جاری خواهان در شعبه مرکزی بانک تهران پرداخت شد و به حساب گاوآران در بانک ملی شعبه شهیاد قابل پرداخت بود. همان نظراتی که در خصوص وام اعطایی به تروندان، در بند ۱۲۸ بالا، ابراز شد، در اینجا نیز مصداق دارد و دفتر حساب مزبور ادعای خواهان را تأیید می‌کند. این واقعیت که آنگاه شرکت ۹ میلیون ریال در یک حساب سپرده ثابت تودیع کرد نیز مؤید این واقعیت است که شرکت وام را دریافت کرده بود. و این واقعیت که چک شماره ۱۳۵۴۴۴ از نظر ترتیب، بین شماره چک‌هایی است که خواهان برای پرداخت به تروندان و انجمن مالکان آ اس پ از حساب شخصی خود کشیده ثابت می‌کند که وام از حساب خواهان پرداخت شده بود. این مجموعه دلایل بر نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ [۱۶ ژوئیه ۱۹۸۰] خانم معالج غلبه دارد که مبلغ ۹,۰۶۰,۰۰۰ ریال به بستانکار حساب آقای ریاحی منظور می‌کند، در عین حال که هیچ‌نکری از خواهان به عمل نمی‌آورد.

ج- شرکت سهامی خاص ایران بهلر پنوماتیک

۱۳۷- خواهان مدعی مالکیت ۵۰۰ سهم بانام طبقه الف در ایران بهلر است. خواهان در تأیید ادعایش صورتجلسه مجمع عمومی صاحبان سهام مورخ ۲۰ تیر ۱۳۵۷ [۱۱ ژوئیه ۱۹۷۸] و فهرست سهامداران منضم به آن و نیز فهرست‌های سهامداران مورخ ۱۰ خرداد ۱۳۵۶ [۳۱ مه ۱۹۷۷] و ۱۴ آبان ۱۳۵۶ [پنجم نوامبر ۱۹۷۷] را ارائه کرده است. به علاوه، خواهان اصول گواهی‌های سهام خود را تسلیم کرده که ثابت می‌کند وی صاحب ۵۰۰ سهم با ارزش اسمی کلاً ۵ میلیون ریال بوده است. همانطور که دیوان در بند ۸۲ حکم ذکر نمود، در جلسه استماع خواننده مالکیت خواهان را تصدیق کرد.

ج- شرکت سهامی خاص سرحدآباد

۱۳۸- خواهان ادعا می‌کند که دارای ده درصد مالکیت در سرحدآباد و یک درصد مالکیت در بخشی از زمین تحت تصدی شرکت مزبور است. خواهان ادعا می‌کند که ۶۰ سهم از کل ۶۰۰ سهم شرکت متعلق به او بود. خواهان برای اثبات مالکیت ۶۰ سهم مزبور ادله زیر را ارائه کرده است: شهادتنامه‌های خودش و آقای ریاحی حاکی از اینکه آقای ریاحی سهام مزبور را به وی

هبه کرد؛ صورتجلسه مجمع عمومی صاحبان سهام مورخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۶ [۱۴ مه ۱۹۷۷] و مورخ ۲۷ خرداد ۱۳۵۷ [۱۷ ژوئن ۱۹۷۸] در تأیید سهم الشرکه مورد ادعای خواهان؛ همچنین آگهی مورخ ۱۵ اسفند ۱۳۵۵ [ششم مارس ۱۹۷۷] منتشره در روزنامه رسمی کشور در تأیید سهم الشرکه مورد ادعای خواهان. در خصوص ادعای خواهان نسبت به يك درصد زمین متعلق به سرحدآباد، وی شهادتنامه خود و نسخه ای از سند مالکیت مربوط به يك درصد سهم خود را ارائه کرده است. ادله مزبور مالکیت خواهان را ثابت می‌کند. اما دیوان نظر داده است که "خواهان از اقامه این بخش از ادعا ممنوع است زیرا ثبت ادعای جدیدی پس از مهلت ۲۹ دی ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] محسوب می‌شود." بند ۷۱ حکم. چنانکه در بندهای ۱۷-۱۶ بالا بحث شد، دیوان با محروم کردن خواهان از حق اصلاح دادخواستش طبق ماده ۲۰ قواعد دیوان جهت پس گرفتن وام و سهم الشرکه مصادره شده اش در سرحدآباد، مرتکب اشتباه شده است.

ح- آپارتمان آ اس پ

۱۳۹- خواهان مدعی مالکیت آپارتمان خود در مجتمع آپارتمانی آ اس پ در تهران است. خواهان ادعا می‌کند که آپارتمان واقع در ساختمان آ اس پ، بلوک ج، طبقه ۱۹، آپارتمان ۱، به نشانی پلاک ۶۰ خیابان چهارم، خیابان نوبنیاد، خیابان یوسف آباد (خیابان جمال الدین اسدآبادی کنونی) را به منظور سرمایه گذاری خریداری کرد.^{۷۸} خواهان در تأیید ادعای خود قرارداد مورخ ۲۵ مهر ۱۳۵۵ [۱۷ اکتبر ۱۹۷۶] را ارائه نموده که در آن، وی به عنوان خریدار و شرکت آ اس پ به عنوان فروشنده آپارتمان ذکر شده اند. موافقت نامه خرید نیز که نام خواهان در آن به عنوان خریدار ذکر شده جزو محتویات صندوق امانت خواهان توسط خوانده ارائه شده است. دیوان تأیید کرده است که خوانده در جلسه استماع مالکیت خواهان را بر آپارتمان اذعان نمود. بند ۲۱۶ حکم.

خ- اموال شخصی داخل آپارتمان آ اس پ

۱۴۰- خواهان ادعا می‌کند که درست قبل از عزیمت از ایران در ماه سپتامبر ۱۹۷۹ مقداری اموال شخصی گوناگون داشت که آنها را در آپارتمان آ اس پ نگهداشته بود. خواهان ادله گوناگونی در تأیید ادعای خود ارائه کرده است. نخست، خواهان فهرستی از کلیه اموال شخصی

^{۷۸} خواهان ادعا می‌کند که به استناد نامه مورخ ۱۷ بهمن ۱۳۵۸ [ششم فوریه ۱۹۸۰] پیمانکار، وی مقادیر زیادی تعمیرات اساسی در آپارتمان انجام داد.

خود در آپارتمان (در مواردی، همراه با عکس)، حاوی فرش ها، لوازم خانگی، مبلمان سالن پذیرایی و ناهار خوری، مبلمان کتابخانه، مبلمان اتاق خواب، مبلمان هال، ظروف چینی، کریستال و اقلام متفرقه دیگر تسلیم کرده است. ثانیاً، خواهان شهادتنامه ای ارائه کرده حاکی از آنکه آقای ریاحی بسیاری از اثاثه مندرج در لیست را به قصد اینکه خواهان مالک آنها باشد به وی داد؛ و بقیه اثاثه را خواهان با پول خود خریداری کرده بود. شهادتنامه مادر خواهان وجود ظروف چینی و بعضی از نقره آلات را تأیید می‌کند. مادر خواهان شهادت داده است که ظروف چینی خانوادگی خواهان و وسایل نقره مراسم عقد وی را در سال ۱۹۷۵ برای خواهان در تهران فرستاد. به علاوه، خانم استابز، دوست خواهان در ایران، شهادتنامه ای ارائه کرده که در آن، وجود بعضی از اقلام در آپارتمان آ اس پ را براساس خاطره خود و عکس ها تأیید کرده است. خانم استابز اظهار داشته است که بعد از خروج خواهان، در ایران ماند و بنابراین با چگونگی توقیف آپارتمان و وسایل موجود در آن آشنا بود. خواهان ادعا کرده است که قبل از آنکه خواننده آپارتمان و اشیاء داخل آن را ضبط کند، هیچیک از اقلام را نفروخته یا مالکیت آنها را منتقل نکرده بود.

۱۴۱- خواننده ادعا می‌کند که اثاثه موجود در آپارتمان آ اس پ از اقامتگاه فرمانیه که متعلق به آقای ریاحی بود آورده شده بود و بنابراین اثاثه مزبور نیز اموال آقای ریاحی بود. اما خواهان اظهار می‌دارد که طبق قانون، عرف و سنت ایران، مالک منزل مالک کلیه اثاثه واقع در آن نیز می‌باشد، به خصوص هنگامی که مالک "خانم خانه دار" است. در واقع نیز، در رساله دکتر سید حسن امامی آمده است که "مالی که در ملک غیر پیدا می‌شود نوعاً از آن مالک است زیرا ملک در تصرف او می‌باشد و در آن رفت و آمد دارد. و مالی که در آن یافت می‌شود ظاهر آن است که از آن مالک باشد." اجمالاً، خواننده ادله کافی در غلبه بر این اماره ارائه نکرده که خواهان صاحب اموال شخصی موجود در آپارتمان آ اس پ بوده است.

۱۴۲- اما دیوان با این نتیجه گیری که خواهان نتوانسته است ثابت کند که اموال شخصی داخل آپارتمان آ اس پ توسط خواننده مصادره شده، به هیچ نتیجه ای راجع به اینکه اموال به خواهان تعلق داشته است یا خیر نمی‌رسد. چنانکه بحث شد، ادله غالب حاکی از تعلق اموال به خواهان است.

د- حقوق قراردادی نسبت به خرید آپارتمان های فرحزاد

۱۴۳- خواهان ادعا می‌کند که صاحب حق قراردادی خرید دو آپارتمان واقع در مجتمع آپارتمانی

فرحزاد بود. بطور مشخص، خواهان ادعا کرده است که در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۵۵ [هفتم مارس ۱۹۷۷] دو قرار داد برای خرید دو دستگاه آپارتمان در فرحزاد واقع در غرب تهران امضا کرد و مبلغ ۱۲,۳۶۸,۸۴۰ ریال از آن بابت پیش پرداخت نمود. خواهان ادعا می‌کند که دو آپارتمان مزبور، که وی قصد داشت آنها را تبدیل به یک آپارتمان کند، در ماه سپتامبر ۱۹۷۹ که وی ایران را ترک کرد هنوز در دست ساختمان بود. خواهان نسخ تقاضای خرید و قراردادهای را که در کلیه آنها از خواهان به عنوان خریدار یاد شده، تسلیم کرده است. موافقت نامه های خریدی که به موجب مفاد حکم جزیی [مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین] صادره در فیصله موضوع صندوق امانت به خواهان تحویل شد نیز، مالکیت خواهان را روشن می‌کند. چنانکه دیوان ملاحظه نمود، در جلسه استماع، خواننده مالکیت حقوق قراردادی خواهان را تصدیق کرد. بند ۲۱۹ حکم.

ذ- اتوموبیل ها

۱۴۴- خواهان ادعا کرده است که بلافاصله قبل از عزیمتش از ایران در سال ۱۳۵۸ [۱۹۷۹] دو اتوموبیل داشت، یک پیکان سال ۱۳۵۵ [۱۹۷۶] و یک تویوتای سال ۱۹۷۸. طبق اظهار خواهان، وی از اتوموبیل پیکان به عنوان اتوموبیل شخصی‌اش استفاده می‌کرد تا آنکه تویوتا را خرید و بعد از آن (سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ [۱۹۷۸ و ۱۹۷۹])، راننده خانواده ریاحی از اتوموبیل به عنوان اتوموبیل خانواده استفاده می‌کرد. مالکیت خواهان بر این اتوموبیل ها در دفتر حساب آقای ریاحی که یک مدرک تجاری مقارن آن زمان است ثبت شده است. مالکیت خواهان بر تویوتا در دفتر خاطرات آقای ریاحی نیز ذکر شده است. شهادتنامه های آقای ریاحی و خواهان نیز دلالت بر تعلق دو اتوموبیل مزبور به خواهان دارد و شهادتنامه خانم استابز، دوست خانوادگی خواهان، مالکیت خواهان بر تویوتا را ثابت می‌کند. خواهان شهادت داده است که هنگام ترک ایران مدارک ثبت اتوموبیل ها را در داش‌بورد اتوموبیل ها گذاشت، چون پیش بینی نمی‌کرد که به آنها نیاز خواهد داشت. از آنجایی که مالکیت وی بر هر دو اتوموبیل را دفتر حساب آقای ریاحی ثابت می‌کند، دیوان مجبور نیست که صرفاً به ادله مبتنی بر شهادتنامه استناد کند و دلیل کافی برای اثبات ادعای خواهان وجود دارد.

۱۴۵- دیوان نتیجه گرفته است که خواهان تنها مالکیت خود بر تویوتا را ثابت کرده است. بند ۲۲۲ حکم. دیوان توجه داده است که در نامه مورخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۲ [۱۴ مه ۱۹۸۳] بنیاد مستضعفان به دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان، یک اتوموبیل تویوتا جزو اموال متعلق به خانواده ریاحی ذکر شده و لذا دلیل مالکیت خواهان بر آن اتوموبیل را تأیید می‌کند. دیوان همچنین فقد ادله معارض توسط خواننده را متذکر شده است. اما دیوان نظر داده است که "خواهان حتی

ادله ای ارائه نکرده که حسب ظهور مالکیت پیکان را ثابت کند" و لذا "خواننده ملزم به ارائه ادله معارض نبوده است." بند ۲۳۲ حکم. در واقع، دیوان تصدیق کرده است که خواهان نه تنها دلیل به صورت شهادتنامه، بلکه دو مدرک مقارن در اثبات خرید اتوموبیل ارائه کرده است؛ یعنی دفتر تجاری آقای ریاحی و دفتر خاطرات وی. عجیب آنکه، دیوان به خواننده ایراد می‌گیرد که "نسخه ای از سابقه ثبت مربوط به تویوتا. . . را که خواننده بایست در اختیار داشته باشد" ارائه نکرده، اما از قصور خواننده در ارائه اوراق ثبت اتوموبیل پیکان که خواننده مسلماً باید آن را نیز در اختیار داشته باشد، صرف‌نظر می‌کند. ماده ۲۳۲ حکم. ادله مقارن خواهان، قصور خواننده در ارائه ادله معارض و استنباط منفی‌ای که باید از قصور خواننده در ارائه اوراق ثبت اتوموبیل به عمل آید، برای اثبات مالکیت خواهان بر اتوموبیل پیکان از حد کفایت بیشتر است. بر این اساس، دیوان باید نظر می‌داد که خواهان مالکیت خود بر هر دو اتوموبیل را ثابت کرده است.

ر- اسب ها

۱۴۶- خواهان ادعا کرده است که صاحب چهار اسب (به اسامی فستیوال، شراره، پیشداد و تارلون) بود که همگی تا قبل از سپتامبر ۱۹۷۹ در مزرعه رحمت آباد نگهداری می‌شدند. راجع به فستیوال، خواهان ادله کافی راجع به مالکیت ارائه کرده است. یک پرورش دهنده اسب، به نام آقای القانیان در شهادتنامه اش گواهی کرده است که فستیوال را در سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] به خواهان فروخت و انجمن سلطنتی اسب ایران نام خواهان را به عنوان صاحب اسب ثبت کرده است. سرهنگ خلوتی، مدیر سابق اصطبل باشگاه شاهنشاهی سابق، فروش اسب مزبور را تأیید کرده است. خانم برگل که تا سال ۱۹۷۹ به عنوان سرمربی اسب سواری انجمن سلطنتی اسب خدمت می‌کرد، در شهادتنامه اش تأیید کرده است که خواهان فستیوال را در سال ۱۹۷۸ خریداری کرد و زیر نظر وی آن اسب را سوار شد و تربیت نمود. (همچنین بنگرید به: شهادتنامه خانم اشمیت، کمک مربی سوارکاری سابق). نامه مورخ نهم مهر ۱۳۵۸ [اول اکتبر ۱۹۷۹] آقای واقفی حاکی است که فستیوال در تاریخ هشتم مهر ۱۳۵۸ [۳۰ سپتامبر ۱۹۷۹] به "نطنز" (که مزرعه رحمت آباد در آن واقع است) تحویل گردید.

۱۴۷- در خصوص شراره و کرّه اش به نام پیشداد، آقای آتابای مدیرکل سابق انجمن سلطنتی اسب و اصطبل سلطنتی در فرح آباد در شهادتنامه خود شهادت داده است که شراره را در اوایل تابستان سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] به خواهان فروخت و ضمناً در زمان فروش، شراره باردار بود. طبق مندرجات دفتر خاطرات آقای ریاحی، شراره در تاریخ چهارم فروردین ۱۳۵۸ [۲۴ مارس

۱۹۷۹] در مزرعه رحمت آباد کره ای زائید که اسمش را پیشداد گذاشتند. خواهان همچنین عکس هایی از خودش با شراره و پیشداد در نطنز در تابستان سال ۱۳۵۸ [۱۹۷۹] ارائه کرده است. با این ادله، خواهان بقدر کافی از عهده بار اثبات مالکیت برآمده است.

۱۴۸- در مورد تارلون، سرهنگ خلوتی در شهادتنامه اش گواهی داده است که خواهان صاحب تارلون بود و تارلون اسب نری بود که وی کمک کرد که خواهان در سال ۱۳۵۵ [۱۹۷۶] آن را بخرد و ضمناً وی معتقد بود که اسب مزبور در انجمن سلطنتی اسب به نام خواهان ثبت شده است. شهادتنامه سرهنگ خلوتی و شهادتنامه خواهان حاکی است که در سال ۱۳۵۶ [۱۹۷۷] خواهان تارلون را به مزرعه خانوادگی در نطنز (رحمت آباد) منتقل کرد تا به عنوان اسب سوارکاری از وی استفاده شود. عکس های خواهان و همسرش با تارلون و مندرجات دفتر خاطرات آقای ریاحی در اشاره به تارلون نیز، ادله بیشتری راجع به مالکیت بدست می دهند.

۱۴۹- سه شهادتنامه کارمندان سابق رحمت آباد که توسط خواننده تسلیم شده، متقاعد کننده نیست. در شهادتنامه تسلیمی توسط آقای بهجت آبادی و آقای رضائی ناشیانه ادعا شده است که آقای ریاحی کلیه "وسایل" و "اموال" با ارزش خود را قبل از خروج از ایران منتقل کرد، اما راجع به سرنوشت چهار اسب مزبور مشخصاً مطلبی در آنها گفته نشده است. شهادتنامه خانم هاتفی، از اقوام آقای ریاحی، دارای ارزش اثباتی نیست، زیرا وی شهادت داده است که بعد از سال ۱۳۵۴ [۱۹۷۵] در مزرعه رحمت آباد کار نمی کرد و لذا نمی توانسته اطلاع مستقیمی درباره فروش ادعایی اسب های مزبور داشته باشد.

۱۵۰- دو استدلال نهایی خواننده به سادگی قابل رد است. نخست، خواننده نامه ای از اداره کل سوارکاری و پرورش اسب به تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۷۲ [۱۹ اکتبر ۱۹۹۳] ارائه داده که حسب ادعا نشان می دهد که پسر آقای القانیان در سال ۱۳۵۴ [۱۹۷۵] صاحب فستیوال بود. اما ذریبط بودن این نامه با مالکیت فستیوال در زمان مصادره در سال ۱۳۵۸ [۱۹۸۰]، یعنی پنج سال بعد، در بهترین حالت، جای شک و تردید دارد؛ مالکیت فستیوال در سال ۱۳۵۴ [۱۹۷۵] مورد نزاع نیست. ثانیاً، خواننده ادعا کرده است که اصطبل سلطنتی قاعدتاً در تاریخ مصادره صاحب شراره بوده، زیرا هیچ سابقه انتقالی در تأیید فروش شراره به خواهان وجود ندارد. این ادعا نه تنها فاقد دلیل و مدرک است، بلکه ادله مشروح در بند ۱۴۷ بالا نیز آن را مستقیماً نقض می کند. بنابراین، ادله روشنی وجود دارد که خواهان صاحب چهار اسب مزبور بوده است.

۱۵۱- اما دیوان توجه خود را صرفاً بر تعدادی شناسنامه (یا "گذرنامه") ارائه شده توسط خواننده قرار داده که توسط انجمن سلطنتی اسب برای اسب هایی که در ایران قبل از انقلاب در آنجا نگهداری می‌شد صادر می‌گردید. به طور مشخص، خواننده گذرنامه های فستیوال و شراره را ارائه کرده که فروش آنها، به ترتیب، توسط آقای آتابای و آقای القانیان، در آنها درج نشده است. دیوان متذکر شده است که دلیلی در پرونده وجود ندارد که حاکی از آن باشد که شناسنامه های فستیوال و شراره فاقد اصالت اند" و مشخصاً "اذعان خود خواهان بر صحت مدارک انجمن سلطنتی اسب در قبل از انقلاب را" ذکر می‌کند. بند ۲۴۵ حکم. استناد دیوان به گذرنامه های مزبور بسیار بی‌جاست. اولاً، بحث بر سر اصالت گذرنامه های دو اسب مزبور نبوده، بلکه بر سر این است که در نسخ ارائه شده تاریخی بعد از خرید اسب ها توسط خواهان قید شده است یا خیر. ثانیاً، دیوان "صحت مدارک انجمن سلطنتی اسب" را مورد ملاحظه قرار داده، اما تصدیق کرده است که خواننده شناسنامه تارلون را که نیز در همانجا نگهداری می‌شد، ارائه نکرده است. بدین ترتیب، از هر چیز گذشته، یا مدارک انجمن سلطنتی اسب آنقدر هم صحیح نبوده، و یا اینکه خواننده تصمیم گرفته که ادله مزبور را به صورت گزینشی ارائه کند. در هر دو حال، تصمیم دیوان به اینکه برای کارت های شناسایی فاقد تاریخ اسب ها اهمیتی بیش تر از شهادتنامه های مقید به سوگند فروشندگان دو اسب مزبور قائل شود، غیرقابل توجیه و بی‌دلیل است. بر این اساس، دیوان باید نظر می‌داد که خواهان صاحب یکایک چهار اسب مورد ادعا بوده است.

چهارم- موضوعات مربوط به مصادره

۱۵۲- خواهان علی‌الاصول استدلال می‌کند که حقوق مالکیتی که موضوع ادعای وی را تشکیل می‌دهد به صورت قانونی توسط خواننده یا مأمورین خواننده مصادره شده است. راجع به مالکیت سهامش در بانک تهران، خواهان تاریخ مصادره قانونی را ۲۱ خرداد ۱۳۵۸ [۱۱ ژوئن ۱۹۷۹]، یعنی تاریخی که خواننده قانون ملی شدن بانک ها را تصویب کرد، مشخص کرده است.

۱۵۳- در مورد علایق مالکیت خواهان در رحمت آباد، خشکه، تروندان، گاوداران، ایران بهلر، سرحدآباد، آپارتمان آ اس پ و اموال داخل آن، حقوق قراردادی نسبت به خرید دو آپارتمان فرحزاد، اتوموبیل ها و اسب ها، خواهان روز هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] را به عنوان تاریخ قانونی مصادره مشخص کرده است. در آن تاریخ، دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان با صدور حکم شماره ۳۶۱، دستور داد که کلیه اموال آقای ریاحی "مصادره و تحت سرپرستی بنیاد

مستضعفان با همکاری پاسداران انقلاب قرار گیرد. . . .^{۷۹} اگرچه در حکم مزبور تنها [اموال] آقای ریاحی مشمول مصادره واقع شد، ادله موجود تأیید می‌کند که در واقع حکم مصادره شامل علایق مالکیت بستگان درجه اول آقای ریاحی، از جمله خواهان نیز گردید.^{۸۰} نامه مورخ ۳۱ فروردین ۱۳۶۵ [۲۰ آوریل ۱۹۸۶] مؤسسه املاک و مستغلات بنیاد مستضعفان دلالت بر آن دارد که به موجب حکم مورخ هشتم اسفند ۱۹۸۰ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] "املاک منوچهر ریاحی و اموالی که وی به اقارب درجه اول خود انتقال داده است به نفع بنیاد مستضعفان استرداد شده است" (تأکید افزوده شده است). بطور مشخص، نامه مزبور اشعار می‌داد که "در اجرای حکم مذکور، اموال خانم عزیزه ریاحی خان زند، همسر منوچهر ریاحی ضبط شده است. به همین نحو، در بخشنامه مورخ ۲۹ آبان ۱۳۷۰ [۲۰ نوامبر ۱۹۹۱] اداره ثبت منطقه شمال غرب تهران صراحتاً تأیید شده است که "طبق حکم شماره ۳۶۱ مورخ ۱۳۵۸/۱۲/۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] . . . کلیه اموال منوچهر ریاحی و اقارب درجه اول وی. . . مصادره گردیده. . ." (تأکید افزوده شده است). حکم مورخ ۱۸ بهمن ۱۳۶۳ [هفتم فوریه ۱۹۸۵] دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان نیز، کلیه اموال خانواده ریاحی را مشمول حکم مصادره مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] شناخته است. به علاوه، شایسته ذکر است که طبق اصلاحیه قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران، مصوب ۲۵ تیر ۱۳۵۸ [۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹] ("قانون توسعه صنایع") سهام بعضی صاحبان مهم صنایع در ایران، از قبیل آقای ریاحی، و نیز اموال "بستگان"، "همسر"، و "فرزندان" آنان را مشمول مصادره دانسته است. مضافاً، این واقعیت که سپاهیان انقلاب، همزمان با صدور حکم شماره ۳۶۱، بطور فیزیکی اموال گوناگونی را که منحصراً یا بخش مهمی از آن‌ها متعلق به خواهان بود در اختیار گرفتند، استنباطاً تأیید می‌کند که حکم شماره ۳۶۱ در واقع شامل خواهان شد. بدین لحاظ، ادله موجود صراحتاً تأیید می‌کند که خواننده یک طرح کلی مصادره علایق مالکیت نه تنها عده ای افراد معین، بلکه علایق مالکیت بستگان "درجه اول" آنان را نیز اجرا کرد. بر این اساس، علایق مالکیت خواهان، همراه با علایق مالکیت شوهر وی، به طور قانونی در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] مصادره گردید.

۱۵۴- در خصوص ایران بهلر، خواهان به عنوان مدرک دیگری بر مصادره قانونی، به لایحه قانونی مربوط به تعیین مدیر یا مدیران موقت برای سرپرستی واحدهای تولیدی و صنعتی و

^{۷۹} دادگاه عالی انقلاب اسلامی حکم مزبور را در تاریخ ۱۶ تیر ۱۳۶۳ [هفتم ژوئیه ۱۹۸۴] تأیید کرد.

^{۸۰} طبق ماده ۱۷۷ قانون مالیات‌های مستقیم ایران، زوجه خویشاوند درجه یک زوج محسوب می‌شود.

تجاری و کشاورزی و خدماتی، اعم از بخش عمومی و یا خصوصی، مورخ ۲۶ خرداد ۱۳۵۸ [۱۶ ژوئن ۱۹۷۹]، که به "قانون شماره ۶۷۳۸" نیز معروف است، استناد کرده است. چنانکه خواهان اظهار می‌دارد، خواننده قانون توسعه صنایع و قانون شماره ۶۷۳۸ را توأمأً به منظور استقرار یک سیاست مصادره شرکت های عمده صنعتی ایران، از جمله ایران بهلر، اعمال و با تعیین مدیر برای اداره شرکت های مزبور بجای مدیران اصلی، آن سیاست را اجرا کرد. اما دیوان نتیجه گرفته است "که هر چند دستور مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] دادگاه اموال همسر خواهان را در ایران مصادره کرده، نحوه نگارش آن مؤید این نظر نیست که دستور مزبور اموال خواهان را نیز مصادره کرده است." بند ۳۰۷ حکم. اما استناد بعدی خواننده به آن دستور، به عنوان شأن قانونی مصادره اموال خود خواهان، اشتباه دیوان به استناد صرف بر "نحوه نگارش" آن دستور را بر ملا می‌سازد.

۱۵۵- با این وصف، خواهان علاوه بر ادعای ضبط قانونی، اظهار می‌دارد که اقدامات گوناگون خواننده در هر حال منجر به ضبط بالفعل حقوق مالکیت وی شد. ادله مؤید آن ادعاها در زیر تشریح گردیده، و بر حسب شرکت یا علاقه مالکیت مربوط، تقسیم بندی شده است. در بررسی واقعیات پرونده حاضر، لازم است دو نکته خاطر نشان شود. اول اینکه، خواننده بدون آنکه تبعیضی بین علایق آقای ریاحی و علایق خویشاوندان بلافصل وی قایل شود، یک سیاست مصادره عمومی کلیه "اموال خانواده ریاحی" را اجرا کرد. بدین لحاظ، ادله راجع به مصادره علایق مالکیت آقای ریاحی، مثبت و مؤید ادعاهای خواهان می‌باشد. ثانیاً، خواننده در تعقیب سیاست مصادره اش علیه خانواده ریاحی، یک ساختمان واقع در پلاک ۷۸۱ خیابان آیزنهاور تهران (آزادی فعلی) را اشغال کرد که دفاتر رحمت آباد، خشکه، تروندان، گاوداران و سرحدآباد در آن واقع بود. بنابراین، این شعبه باید این نکته را مورد توجه قرار دهد که ادله محکم مربوط به مصادره هر یک از این شرکت های واقع در پلاک ۷۸۱ خیابان آیزنهاور، ادعای مصادره هر یک از شرکت های دیگر واقع در همان ساختمان را تأیید می‌کند.

الف- بانک تهران

۱۵۶- خواهان ادعا می‌کند که سهامش در بانک تهران قانوناً در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۵۸ [۱۱ ژوئن ۱۹۷۹]، یعنی تاریخی که خواننده قانون ملی شدن بانک ها را تصویب کرد، مصادره شد. خواننده به موجب ماده ۱ قانون ملی شدن بانک ها، کلیه بانک های ایران، از جمله بانک تهران را ملی کرد. متعاقباً در نتیجه ملی شدن، خواهان سهامش را در بانک تهران از دست داد و دیگر سود سهامی دریافت نکرد. به موجب رویه دیوان که در پرونده خسروشاهی ایجاد شده، نتیجه

مترتب بر انتشار قانون ملی شدن بانک ها این بود که کلیه سهام تمامی بانک ها ضبط گردید.^{۸۱} بر این اساس، خواهان مصادره قانونی سهامش را در بانک تهران ثابت کرده است. ادعای خواننده دایر بر اینکه خواهان های دعاوی مطروح در دیوان بدون آنکه ابتدا به مکانیزم پرداخت غرامت مقرر در ایران برای صاحبان خصوصی سهام بانکی متوسل شوند ممنوع از اقامه دعوا هستند، قبلاً توسط دیوان مردود شناخته شده است.^{۸۲} بر این اساس، دیوان بدرستی نظر داد که "ادعا پابرجا بوده و مصادره در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۵۸ [۱۱ ژوئن ۱۹۷۹]، طبق قانون ملی شدن بانک ها مصوب همان تاریخ، صورت گرفته است." بند ۲۹۵ حکم.

ب- شرکت سهامی خاص کشت و صنعت رحمت آباد نطنز
۱- مالکیت سهام

۱۵۷- خواهان عمدتاً استدلال می‌کند که حقوق مالکیتش در رحمت آباد قانوناً در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] به موجب حکم مصادره (شماره ۳۶۱) دادگاه انقلاب اصفهان مصادره گردید. حکم مزبور و شمول اجرای آن بر "خویشاندان درجه یک" و مشخصاً خواهان، در بند ۱۵۲ بالا به تفصیل مورد بحث واقع شده است. از دست رفتن حقوق مالکیت خواهان در رحمت آباد به موجب حکم مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] را اقداماتی که در همان زمان دولت ایران در اجرای حکم مزبور (و تا حدودی قبل از صدور آن) به عمل آورد، تحکیم می‌کند. اقدامات مزبور، حتی در غیاب حکم مصادره، منجر به یک ادعای معتبر مصادره بالفعل علایق خواهان در رحمت آباد می‌شود.

۱۵۸- نخست اینکه، نامه مورخ ۳۰ اسفند ۱۳۵۸ [۲۰ مارس ۱۹۸۰] آقای نبوی اشعار می‌دارد که پاسداران انقلاب در اجرای حکم دادستان انقلاب اصفهان^{۸۳} در ساعت ۶ بامداد روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۸ [اول فوریه ۱۹۸۰] به زور وارد رحمت آباد شدند و کنترل آن را به زور در دست گرفتند. (مندرجات دفتر خاطرات آقای ریاحی در تاریخ ۲۱ بهمن ۱۳۵۸/۱۰ فوریه ۱۹۸۰ اشغال مزرعه را تأیید می‌کند). در دنباله نامه آمده است که پاسداران انقلاب از محتویات خانه سرمزرعه و مهمانخانه صورت برداری و اقلام گوناگون از اموال را از آنجا خارج کردند. اظهارات آقای نبوی

۸۱ بنگرید به خسروشاهی، پانوش ۵۴، بالا، ص ۹۷-۹۸.

۸۲ همانجا.

۸۳ به نظر می‌رسد که این اقدامات به موجب حکم شماره ۶۷۰۹ صادره در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۵۸ [۳۱ ژانویه ۱۹۸۰] توسط دادستان انقلاب اصفهان صورت گرفته باشد.

را يك سند صادره در تاريخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۸ [اول فوریه ۱۹۸۰] توسط آقای نصرالهی، سرپرست پاسداران انقلاب، حاکی از آنکه آقای نبوی امین "کلیه اموال منقول و غیر منقول" موجود در رحمت آباد محسوب می‌شود، تأیید می‌کند. (نامه ای از آقای نبوی به رسید آن مدرک اشاره دارد). صورتمجلسی که در تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۵۸ [دوم فوریه ۱۹۸۰] توسط آقای نصرالهی امضا شده، مشخصاً دلالت بر خارج کردن تعدادی تفنگ و مقداری مهمات از مزرعه دارد و سندی که توسط وی روز قبل از آن امضا شده بوده، "۱۹ برگ" صورت اموال ضمیمه آن است. به علاوه، صورتی از اقلامی که در مزرعه ضبط گردید، به تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۸ [چهارم فوریه ۱۹۸۰]، تحت عنوان "واحد شناسایی: واحد اجرایی" اشاره به تعدادی فرش، یک تابلوی نقاشی و اتوموبیل شورلت بلیزر آقای ریاحی دارد، که رسید آنها توسط بنیاد مستضعفان همچنین کتباً تصدیق شده است.

۱۵۹- نامه مورخ ۳۰ اسفند ۱۳۵۸ [۲۰ مارس ۱۹۸۰] آقای نبوی همچنین دلالت بر آن دارد که در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۸ [اول فوریه ۱۹۸۰] دو پاسدار انقلاب کنترل امور روزمره شرکت رحمت آباد و مزرعه را در دست گرفتند. مضافاً، نامه مورخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۲ [۱۴ مه ۱۹۸۲] بنیاد مستضعفان به دادگاه انقلاب اسلامی، اشعار می‌دارد که تعدادی از اموال رحمت آباد به منظور "حفاظت تحت سرپرستی بنیاد قرار گرفته است." حتی اگر فرض شود که کنترل خوانده بر رحمت آباد که در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۸ [اول فوریه ۱۹۸۰] با ورود پاسداران انقلاب (به منظور ماندگار شدن) آغاز شد، در واقع "نظارت" به قصد "حفاظت" بوده، این کار دقیقاً قابل قیاس با نصب مدیران، محافظان یا بازرسان موقت است که طبق نظر دیوان در پرونده "سدکو" به علت اینکه با نفی حق مالک در اداره مؤسسه ملازمه دارد، اغلب دلیل بسیار مهمی بر سلب مالکیت شناخته شده است. "۸۴

۸۴ سدکو، اینک و شرکت ملی نفت ایران و دیگران، قرار اعدادی شماره ۳-۱۲۹-۵۵ [متن فارسی مورخ ۲۷ دی ۱۳۶۴/متن انگلیسی مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۸۵]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۹، ص ۲۴۸، ص ص ۲۷۷-۲۷۸ (به نقل از Sohn & Baxter, Responsibility of States for Injuries to Aliens, 55 Am. J. Int'l. L. 545, 558-59 (1961))
همچنین بنگرید به تیپتس، ایت، مک کارتی، استراتن و مهندسین مشاور تامز آفا - ایران، و دیگران، حکم شماره ۲-۷-۱۴۱ [متن فارسی مورخ ۲۲ تیر ۱۳۶۳/متن انگلیسی مورخ ۲۹ ژوئن ۱۹۸۴]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۶، ص ۲۱۹، ص ۲۲۵؛ سقیع، مذکور در پانویشت ۱۲ بالا، ص ص ۴۴-۴۵. آنچه که قاطع مصادره است، درجه تأثیر انتصاب [مدیران موقت] است بر حق مالکیت، نه مدت زمان انتصاب. بنگرید به همانجا، بند ۷۶؛ استارت هاوزینگ کورپوریشن و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، قرار اعدادی شماره ۱-۲۴-۳۲ [متن فارسی مورخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۲/متن انگلیسی مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۸۳] ("استارت ۱"). منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۴، ص ۱۲۲. اما بنگرید به موتورو، اینک و شرکت هواپیمائی ملی ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۴۸۱-۳۷۳ [متن فارسی مورخ هشتم شهریور ۱۳۶۷/متن

۱۶۰- علاوه بر حضور فیزیکی و فعالیت های پاسداران انقلاب در مزرعه، چنانکه در نامه مورخ ۲۰ اسفند ۱۳۵۸ [۲۰ مارس ۱۹۸۰] آقای نبوی نیز آمده است، بدنبال اشغال مزرعه توسط آنان، پرداخت حقوق کارمندان رحمت آباد قطع و کلیه حساب های بانکی شرکت مسدود گردید. به علاوه، مدارک صادره توسط بانک ملی در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۵۸ [۱۵ مارس ۱۹۸۰] صراحت دارد که طبق دستور دادستان کل انقلاب، یکی از حساب های بانکی شرکت رحمت آباد با بیش از ۳/۵ میلیون ریال موجودی بسته شد و وجوه مزبور به حسابی به نام بنیاد مستضعفان منتقل گردید.^{۸۵} نامه مورخ ششم اسفند ۱۳۵۸ [۲۵ فوریه ۱۹۸۰] آقای ریاحی به یکی از دوستانش به نام آقای مساعدی نیز حاکی است که تعدادی گواهی سپرده شرکت به مبلغ ۲۰ میلیون ریال توسط بنیاد مستضعفان توقیف شد. به موجب صورتمجلسی راجع به جلسه دوم آذر ۱۳۵۹ [۲۳ نوامبر ۱۹۸۰] با حضور آقایان رفیعیان، نبوی، طباطبایی و واقفی هفده برگ گواهی سپرده ثابت، هر یک به مبلغ یک میلیون ریال (به شماره های ۹۱۶۵۷۱ تا ۹۱۶۵۸۷) به بنیاد تحویل گردید. ادله دیگر، از قبیل صورتمجلس مورخ دوم آذر ۱۳۵۹ [۲۳ نوامبر ۱۹۸۰] که اشعار می‌دارد "کلیه حساب ها و دفاتر شرکت قبل از مصادره رسیدگی شد" (تأکید افزوده شده)، این نتیجه گیری را ایجاب می‌کند که خواننده نه تنها اموال عینی موجود در مزرعه رحمت آباد را توقیف کرد، بلکه کنترل کامل امور شرکت را بدست گرفت و این امر منجر به سلب کامل حقوق مدیریت مالکان اصلی گردید. و بالاخره، این نکته نیز شایسته یادآوری است که ظرف یکی دو هفته از تاریخ صدور حکم شماره ۳۶۱، پاسداران انقلاب ساختمان اداری در تهران را که اغلب شرکت هایی که خواهان در آنها سهم داشت، از جمله دفتر رحمت آباد، در آن واقع بود، اشغال کردند. بنگرید به بندهای ۱۶۸، ۱۷۵ و ۱۸۱ زیر. اگرچه دیوان من غیرحق استدلال خواهان را رد می‌کند که خواننده سهم الشرکه وی در رحمت آباد را قانوناً در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] مصادره کرد، اما بدرستی تأیید می‌کند که سهام خواهان به صورت بالفعل در آن تاریخ مصادره شد. بنگرید به بند ۳۵۱ حکم.

انگلیسی مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۸۸، منتشره در گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۱۹، ص ۷۳، ص ۸۵ و اوئیس الویتور کامپنی و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۲۸۴-۳۰۴ مورخ نهم اردیبهشت ۱۳۶۶ [۲۹ آوریل ۱۹۸۷]، منتشره در گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۱۴، ص ۲۸۲، ص ص ۲۹۹-۳۰۰.

۸۵ اگرچه حساب مزبور به نام آقای نبوی بود، و نه به نام شرکت، خواهان توضیح داده است که مقداری پول به حساب پسر آقای نبوی گذاشته شد (که در اختیار خود آقای نبوی بود) زیرا یکی از حساب های باقیمانده ای بود که مسدود نشده بود.

۲- دیون متعلقه

۱۶۱- ادعای خواهان دایر بر اینکه طلب وی از شرکت رحمت آباد به مبلغ ۲۰،۶۱۱،۶۹۳ ریال (۲۹۱،۹۵۰ دلار) مشمول مصادره قابل پرداخت غرامت شد، معتبر است. در پرونده استارت، خواهان ها وام های گوناگونی برای تأمین مالی احداث و مدیریت يك مجتمع آپارتمانی موسوم به "پروژه" به بانك ثالثی اعطا کرده بودند. این شعبه در رابطه با ضبط وام های خواهان ها نظر داد که:

از جمله این حقوق، حق خواهانها نسبت به استرداد وامهایی است که بمنظور اجرای پروژه داده بودند. حقوق مالکانه خواهانها در پروژه با حق آنها نسبت به استرداد این وامها اتصال نزدیک داشته است. با توجه به این واقعیات که اولاً خواهانها وامهای پذیرفته شده توسط دیوان را بمنظور اجرای پروژه داده بودند و ثانیاً وامهای مزبور بهمین منظور صرف گردیده اند، این نتیجه گیری دیوان گریزناپذیر است. حداقل در تاریخ سلب مالکیت معلوم شده بود که مبلغ این وامها به خواهانها بازپرداخت نخواهد شد و حق آنها نسبت به استرداد وام توسط دولت سلب شده است.^{۸۶}

به همین نحو، در اینجا خواهان ثابت کرده است که وام هایی به منظور نگهداری و گسترش عملیات شرکت و مزرعه به رحمت آباد پرداخت کرده بود. از آنجایی که حق وی بر وام "اتصال نزدیک" با هدف های شرکت دارد، باید نظر داده می شد که ضبط آن حقوق در تاریخی همزمان با مصادره شرکت وقوع پیدا کرده است. چنانکه در بندهای ۱۵-۱۲ بالا بحث شد، ممنوع شناختن این ادعا توسط دیوان به علت تأخیر در ثبت من غیر حق بوده است.

پ- شرکت سهامی خاص خشکه و فولاد

۱- مالکیت سهام

۱۶۲- خواهان حکم مصادره مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] دادگاه انقلاب اصفهان را به عنوان دلیل مصادره قانونی مورد استناد قرار می دهد. حکم مزبور و شمول آن بر "خویشانان درجه يك" و مشخصاً خواهان، در بند ۱۵۳ بالا تشریح شده است. از دست رفتن علایق مالکانه خواهان در خشکه به موجب حکم مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] را اقدامات مقامات دولتی ایران در آن زمان در اجرای حکم مزبور تحکیم و تأیید می کند و دیوان

۸۶ استارت هاو زینگ کورپوریشن و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم نهایی شماره ۱-۲۴-۲۱۴ (متن فارسی مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۶۶ و متن انگلیسی مورخ ۱۴ اوت ۱۹۸۷) ("استارت ۲")، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۱۶، ص ۱۱۲، ص ص ۲۳۱-۲۳۰.

باید بر همان اساس رأی می‌داد. اما اقدامات مزبور، حتی در غیاب حکم صادره، منجر به ادعای معتبری بابت مصادره بالفعل حقوق خواهان در خشکه می‌شود.

۱۶۳- اولاً، لازم است یادآوری شود که ساختمان اداری که خشکه - همراه با دفاتر تروندان، گاوداران، رحمت آباد و سرحدآباد - در آن واقع بود، کمتر از يك هفته بعد از صدور حکم مزبور توسط پاسداران انقلاب اشغال شد. بنگرید به بند ۱۶۰ بالا؛ بنگرید به بندهای ۱۶۸، ۱۷۵ و ۱۸۱ پائین. مدارک متعدد مورد استناد خواهان همچنین تأیید می‌کند که کلیه ۴،۴۶۵ سهم شرکت، یعنی - ۲،۰۱۰ سهم خواهان، ۲،۰۱۰ سهم ملك مسعود و ۴۴۵ سهم آقای ریاحی در سال ۱۳۵۸ [۱۹۸۰] مصادره شد و در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت: (۱) نامه مورخ ۲۶ خرداد ۱۳۵۹ [۱۶ ژوئن ۱۹۸۰] بنیاد مستضعفان به خشکه در اعلام این مطلب به شرکت که به موجب حکم مصادره مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] سهام آقای ریاحی "در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفته" از هر گونه پرداخت سود سهام و یا نقل و انتقالات خودداری به عمل آید؛^{۸۷} (۲) فهرست سهامداران منضم به صورتجلسه مجمع عمومی صاحبان سهام، مورخ ۱۴ تیر ۱۳۵۹ [پنجم ژوئیه ۱۹۸۰] حاکی از آنکه بنیاد صاحب ۴،۴۶۵ سهم شرکت بود؛ (۳) صورتجلسات مجمع عمومی مورخ هشتم بهمن ۱۳۵۹ [۲۸ ژانویه ۱۹۸۱]، ۲۰ تیر ۱۳۶۰ [۱۱ ژوئیه ۱۹۸۱]، ۱۰ شهریور ۱۳۶۰ [اول سپتامبر ۱۹۸۱]، ششم تیر ۱۳۶۱ [۲۷ ژوئن ۱۹۸۲]، ۲۲ شهریور ۱۳۶۱ [۱۳ سپتامبر ۱۹۸۲] و ۲۸ خرداد ۱۳۶۸ [۱۸ ژوئن ۱۹۸۹] حاکی از آنکه بنیاد مستضعفان و مؤسسه جانشین آن، یعنی بنیاد جانبازان کماکان مالك ۴،۴۶۵ سهم مزبور بود؛ (۴) و نامه مورخ ۳۱ تیر ۱۳۵۹ [۲۲ ژوئیه ۱۹۸۰] آقای خواجه نوری به خواهان در تأیید این موضوع که سهام آقای ریاحی و خویشانان درجه يك او (از جمله ۲،۰۱۰ سهم خواهان و طلب وی از شرکت) به موجب حکم مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] مصادره شده بود.

۱۶۴- خواننده استدلال می‌کند که بر فرض که من باب بحث مصادره ای قانونی هم اتفاق افتاده بوده، باید تاریخ اجرای آن را پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] دانست و نه هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰]. از آنجایی که تاریخ پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] تصادفاً تاریخ تبدیل نوع سهام شرکت از بانام به بی‌نام است، مقصود روشن این استدلال این است که ۵۱۰ سهمی را که خواهان حسب تأیید در آن تاریخ بدست آورد، (علاوه بر ۱،۵۰۰ سهمی که قبلاً

^{۸۷} يك آگهی کلی‌تر در تاریخ ۲۲ تیر ۱۳۵۹ [۱۳ ژوئیه ۱۹۸۰] در روزنامه رسمی کشور چاپ و طی آن به کلیه شرکت‌ها دستور داده شد که تا تعیین تکلیف حقوق مالکیت توسط بنیاد مستضعفان از انتقال سهام یا پرداخت سود سهام خودداری کنند.

داشت) در ارتباط با موضوع تبدیل از حیطة بررسی خارج کند. اما تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] به وضوح در گوشه سمت راست بالای حکم صادره به چشم می‌خورد. اگرچه حکم مزبور حاکی است که دادگاه انقلاب اسلامی در تاریخ پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] برای رسیدگی به پرونده آقای ریاحی تشکیل جلسه داد، ضمناً اشعار می‌دارد که دادگاه "بعد از مشورت" حکم نهایی خود را صادر کرد، که طبعاً باید بعد از جلسه رسیدگی باشد. در صورتی که مشاوره و صدور حکم نهایی در تاریخ پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] انجام شده بود، در آن صورت، تاریخ مزبور به عنوان يك تصمیم قبلی، در حکم درج می‌شد. شایسته توجه است که خود بنیاد در نامه مورخ ۳۱ فروردین ۱۳۶۵ [۲۰ آوریل ۱۹۸۶] خود، در اعلام امر صادره به يك مرجع دیگر، به تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] اشاره می‌کند. با توجه به این دلیل، باید نظر داده می‌شد که صادره قانونی سهام خواهان در خشکه در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] رخ داده، و لذا تأثیر منفی در تبدیل و انتقال سهام مورخ پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] نداشته است.

۱۶۵- دیوان در رد استدلال خواهان مبنی بر صادره رسمی سهام خانم ریاحی در خشکه توسط خواننده در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰]، اشتباه کرده است. با وجود این، دیوان انجام صادره بالفعل سهام مزبور را نهایتاً در تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۵۹ [پنجم ژوئیه ۱۹۸۰] درست تشخیص داده و نتیجه گرفته است که بنیاد مستضعفان پیوسته "حقوق مربوط به سهام خواهان را از زمان برگزاری جلسه مورخ ۱۴ تیر ۱۳۵۹ [پنجم ژوئیه ۱۹۸۰]" اعمال می‌کرده است. بند ۳۲۳ حکم.

۲- دیون متعلقه

۱۶۶- استدلال خواهان مبنی بر اینکه وام وی به خشکه به مبلغ ۲۴،۱۷۰،۰۰۰ ریال همراه با ضبط سهم شرکت اش در آن شرکت توسط خواننده، صادره شد، مطابق ضوابطی که سال‌ها پیش این شعبه در پرونده استارت^{۸۸} وضع کرده، موجه است. دلیل این نتیجه‌گیری به تفصیل در بند ۱۶۱ بالا بیان شده است. توضیح این مطلب که چرا دیوان در خصوص به حساب نیاوردن این قسمت از ادعای خواهان اشتباه کرده در بندهای ۱۲ تا ۱۵ فوق آمده است.

ت- شرکت سهامی خاص تروندان

۱- مالکیت سهام

۱۶۷- خواهان در اساس استدلال می‌کند که حقوق مالکیت وی در تروندان در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] به موجب حکم صادره دادگاه انقلاب شهر اصفهان رسماً مصادره شده است. حکم مزبور و گنجانده شدن بستگان "درجه اول"، مشخصاً خواهان، در اجرای آن، به تفصیل در بند ۱۵۲ فوق بیان شده است. اقدامات آن زمان مقامات دولتی ایران در اجرای حکم مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰]، محروم شدن خواهان را از حقوق مالکیتش در تروندان به موجب حکم مزبور تأیید می‌کند. این اقدامات، حتی بدون وجود حکم مصادره، ادعای معتبری راجع به مصادره بالفعل حقوق خواهان در تروندان پدید می‌آورد.

۱۶۸- خواهان ادعا می‌کند که خواننده از طریق اشغال مزرعه رحمت آباد در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۸ [اول فوریه ۱۹۸۰] و ضبط مدارک مختلف شرکت تروندان، که در آنجا نگهداری می‌شد، از محل دفاتر کار شرکت تروندان آگاهی حاصل کرده بود. در پی آن، در اوائل بهار ۱۳۵۹ [۱۹۸۰]، اعضای سپاه پاسداران، دفتر کار شرکت تروندان را در تهران، که در خیابان آیزنهاور شماره ۷۸۱ واقع بود، اشغال کردند.^{۸۹} سوابق موجود مشحون از مدارک حاکی از اشغال است. شهادتنامه معارض آقای ریاحی بر این امر صحه می‌گذارد که ضبط تروندان در بهار ۱۳۵۹ [۱۹۸۰] اتفاق افتاد. آقای واقفی در نامه مورخ سوم آبان ۱۳۵۹ [۲۵ اکتبر ۱۹۸۰] خود اعلام کرده است که تروندان در آغاز سال ۱۳۵۹، که مطابق تقویم گریگوری در ۲۱ مارس ۱۹۸۰ آغاز می‌شود، توسط بنیاد مستضعفان بسته شد. مدارک دیگر، واقعیت مصادره را به صورت کلی‌تری مورد تأیید قرار می‌دهند: آقای واقفی در نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ [۱۶ ژوئیه ۱۹۸۰] خود گزارش داد که بنیاد به موجب یک حکم مصادره (حکم شماره ۳۰۷ دادگاه انقلاب اسلامی مورخ ۲۹ اسفند ۱۳۵۸ [۱۹ مارس ۱۹۸۰])، آن شرکت را مصادره کرد؛ و، مطابق شهادتنامه آقای ریاحی، اعضای سپاه پاسداران به ساختمان اداری واقع در خیابان آیزنهاور، شماره ۷۸۱ هجوم بردند و مصادره شرکت های مختلف از جمله تروندان را به انجام رساندند.

^{۸۹} خواهان ادعا می‌کند که خواننده به طور هم زمان دفاتر کار گاوآران، رحمت آباد و سرحدآباد را، که در همان ساختمان قرار داشتند، ضبط کرد و بدین ترتیب، حکم مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] را در مورد آن شرکت ها نیز به اجرا درآورد.

۱۶۹- مدارك دیگر ثابت می‌کند که خواننده نه تنها دفتر کار تروندان را اشغال کرده بود، بلکه کنترل امور آن شرکت را نیز به دست گرفت. راجع به حساب های بانکی شرکت، چهار نامه آقای ریاحی به آقای واقفی در تاریخ های ۲۴ فروردین ۱۳۵۹ [۱۲ آوریل ۱۹۸۰]، ۲۸ فروردین ۱۳۵۹ [۱۷ آوریل ۱۹۸۰]، هفتم اردیبهشت ۱۳۵۹ [۲۷ آوریل ۱۹۸۰] و ۱۵ خرداد ۱۳۵۹ [پنجم ژوئن ۱۹۸۰]، به ترتیب نشان می‌دهند که بدنبال ضبط تروندان، خواننده حساب های بانکی شرکت را کنترل می‌کرد. نامه مورخ سوم آبان ۱۳۵۹ [۲۵ اکتبر ۱۹۸۰] آقای واقفی حاکی از این است که بنیاد مسئولیت پرداخت حقوق کارکنان شرکت را بر عهده گرفته بود. به علاوه، خواهان به نحو متقاعد کننده ای استدلال می‌کند که به دلیل عدم دریافت آگهی تشکیل جلسات سالانه سهامداران، که قوانین ایران مقرر نموده، وی از اعمال حقوق مالکیتش در شرکت محروم شده است.

۱۷۰- خواهان ادعا می‌کند که دستور کلی مورخ ۱۸ مرداد ۱۳۵۹ [نهم اوت ۱۹۸۰] دادستان انقلاب اسلامی نیز محرومیت وی را از حقوق مالکیتش تأیید می‌کند. دستور کلی مزبور، جز در مواردی که دادستان به صراحت اجازه می‌داد، هر گونه انتقال سهام شرکت را به افرادی که از ایران فرار کرده بودند ممنوع کرد و، مهم تر از آن، کلیه نقل و انتقالات سهام بی‌نام را که از اول شهریور ۱۳۵۷ [۲۳ اوت ۱۹۷۸] صورت گرفته بود کان لم یکن اعلام می‌نمود. از آنجا که خواهان سهام بی‌نام تروندان را پس از تاریخ مؤثر تعیین شده در دستور کلی تحصیل کرده بود، سهم الشرکه مزبور، چنانچه قبلاً هم مصادره نشده بود، مطابق آن دستور از اعتبار ساقط می‌شد.

۱۷۱- خواننده در پاسخ تنها استدلال می‌کند که وی تا سال ۱۳۶۳ [۱۹۸۴] نمی‌دانست که ساختمان اداری واقع در خیابان آیزنهاور، شماره ۷۸۱، که دفتر تروندان در آن واقع بوده، به آقای ریاحی تعلق داشته، و در نتیجه، نمی‌توانسته آن را در سال ۱۳۵۹ [۱۹۸۰] مصادره کرده باشد. خواننده برای اثبات این ادعا به نامه ای استناد می‌کند که حسب ادعای وی نشان می‌دهد ساختمان اداری مزبور نخست در سال ۱۳۶۳ [۱۹۸۴] در جریان اجرای یک حکم مأموریت به تاریخ دوم خرداد ۱۳۶۳ [۲۳ مه ۱۹۸۴] کشف شد. اما، قطع نظر از این که حکم شماره ۳۶۱ استدلال خواننده را بی‌ربط می‌سازد، این مدرک خواننده با مستند ۴۸ خود خواننده مربوط به یک سال جلوتر (۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۲ [۱۴ مه ۱۹۸۳]) تناقض آشکار دارد که دفتر کار رحمت آباد واقع در خیابان آیزنهاور شماره ۷۸۱ را به عنوان یکی از اموال آقای ریاحی مشخص می‌کند که تحت کنترل بنیاد درآمده بود. این واقعیت که دفاتر کار رحمت آباد، خشکه، گاوداران و سرحدآباد در همان ساختمانی قرار داشتند که دفتر تروندان قرار داشته، این احتمال را بعید

می‌نماید که خواننده می‌توانسته در مورد يك شرکت اطلاع داشته و علیه آن اقدام به عمل آورده باشد بدون آن که از وجود شرکت های دیگر آگاهی داشته و اقداماتی مشابه در مورد آن ها به عمل آورده باشد.

۱۷۲- دیوان نظر نمی‌دهد که مصادره ای رسمی در مورد تروندان در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] انجام گرفته باشد، بلکه نظر می‌دهد که حداکثر در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ [۱۶ ژوئیه ۱۹۸۰]، یعنی تاریخی که آقای واقفی حکم مصادره مورخ ۲۹ اسفند ۱۳۵۸ [۱۹ مارس ۱۹۸۰] دادگاه انقلاب اسلامی را کتباً به آقای ریاحی اطلاع داد، مصادره به صورت بالفعل انجام گرفته است. بند ۳۶۱ حکم. با توجه به اینکه تروندان "از ابتدای سال ۱۳۵۹ [۲۱ مارس ۱۹۸۰] توسط بنیاد مستضعفان بسته شد" و با توجه به این که بنیاد پس از تاریخ مزبور حقوق کارکنان تروندان را می‌پرداخت، ادله فراوانی وجود دارد که نتیجه گیری شود که خواننده تروندان را به صورت بالفعل تا اول فروردین ۱۳۵۹ [۲۱ مارس ۱۹۸۰] مصادره کرده بود. جای تعجب است که دیوان نتیجه گیری می‌کند که "حداقل تا تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ [۱۶ ژوئیه ۱۹۸۰] آقای واقفی کماکان مدیر عامل شرکت بود" در حالی که خود تأیید کرده که بنیاد بعد از اول فروردین ۱۳۵۹ [۲۱ مارس ۱۹۸۰] "هیچ حقوقی به او نپرداخت." بند ۲۵۸ حکم.

۲- دیون متعلقه

۱۷۳- استدلال خواهان مبنی بر این که طلب وی از تروندان، که به صورت يك وام ۹ میلیون ریالی به آن شرکت بود، همراه با مصادره سهم الشرکه اش در آن شرکت مصادره شده، طبق ضوابط مقرر در پرونده استارت^{۹۰} موجه است. دلیل این نتیجه گیری به تفصیل در بند ۱۶۱ بالا بیان شده است.

ث - شرکت سهامی خاص گاوداران

۱- مالکیت سهام

۱۷۴- خواهان جهت اثبات مصادره رسمی، به حکم مصادره مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] دادگاه انقلاب شهر اصفهان استناد کرده است. حکم مزبور و گنجانده شدن بستگان

۹۰ بنگرید به: استارت ۲، پانوش ۸۶ بالا، ص ص ۲۳۱-۲۳۰.

“درجه اول”، مشخصاً خواهان، در اجرای آن، به تفصیل در بند ۱۵۲ فوق بیان شده است. اقدامات آن زمان مقامات دولتی ایران در اجرای حکم مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰]، محروم شدن خواهان را از حقوق مالکیتش در گاوداران به موجب حکم مزبور تأیید می‌کند. این اقدامات، حتی بدون وجود حکم صادره، ادعای معتبری راجع به صادره بالفعل حقوق خواهان در گاوداران پدید می‌آورد.

۱۷۵- خواهان به نامه ای به تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ [۱۶ ژوئیه ۱۹۸۰]، از خانم معالج استناد می‌کند که در آن وی اعلام کرده است که اموال و حساب های بانکی گاوداران به موجب يك حکم صادره، برای مدتی توسط بنیاد مستضعفان ضبط شده بود. آقای واقفی نیز در نامه مورخ سوم آبان ۱۳۵۹ [۲۵ اکتبر ۱۹۸۰] خود اعلام می‌کند که گاوداران به صورت فیزیکی در حدود اول فروردین ۱۳۵۹ [۲۱ مارس ۱۹۸۰] مصادره شده بود. به عنوان يك دلیل دیگر، خواهان اظهار می‌دارد که وی آگهی تشکیل جلسات سالانه سهامداران گاوداران را که قوانین ایران مقرر نموده، دریافت نکرده است. این واقعیت که دفتر کار گاوداران در همان ساختمانی قرار داشت که دفاتر کار سایر شرکت های صادره شده، نظیر رحمت آباد، خشکه، تروندان و سرحدآباد، در آن قرار داشتند و در فروردین ۱۳۵۹ [مارس ۱۹۸۰] مورد تهاجم اعضای سپاه پاسداران قرار گرفته بودند (بنگرید به بندهای ۱۶۰ و ۱۶۸ بالا؛ بنگرید به بند ۱۸۱ زیر)، کفه ادله و مدارک ارائه شده در مورد گاوداران را سنگین تر می‌کند. نظر به اینکه دیوان نتیجه گیری کرده است که خواهان مالکیت سهام مورد ادعایش را در گاوداران به اثبات نرسانده، از بحث در خصوص مصادره سهام مزبور خودداری کرده است. معهذا، ادله موجود، نظر مصادره رسمی و بالفعل را تأیید می‌کنند.

۲- دیون متعلقه

۱۷۶- دیوان باید نظر می‌داد که طلب خواهان از گاوداران، به صورت يك وام ۹ میلیون ریالی به آن شرکت، همراه با مصادره سهم الشرکه وی در شرکت مزبور مصادره شده است. این یافته را اقرار خود خوانده دایر بر اینکه وام مزبور بر مبنای حکم مصادره مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] توسط بنیاد مصادره شده بود لازم می‌آورد. دلیل این نتیجه گیری به تفصیل در بند ۱۶۱ بالا توضیح داده شده است. توضیح راجع به این که چرا دیوان در مستثنی کردن این قسمت از ادعای خواهان اشتباه کرده، در بندهای ۱۲ تا ۱۵ فوق تشریح شده است.

ج- شرکت سهامی خاص ایران بهلر

۱۷۷- خواهان برای اثبات مصادره رسمی سهامش در ایران بهلر، به قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران استناد می‌کند. این قانون که در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۵۸ [۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹] به اجرا درآمد، مقرر می‌داشت کلیه سهام صنایع و معادن عمده ایران مصادره شود و صاحبانشان را متهم می‌کرد که "از طریق روابط غیر قانونی با رژیم گذشته . . . به ثروت های کلان دست یافته اند". اصلاحیه قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران، مصوب ۲۲ مرداد ۱۳۵۸ [۱۳ اوت ۱۹۷۹]، دامنه شمول آن را روشن و تصریح می‌کند که قانون مزبور نه تنها صاحبان صنایع نامبرده بلکه خواهران و برادران و همسران و فرزندان آن ها را نیز در بر می‌گیرد. اینکه صاحبان ایران بهلر و بستگان آنها مشمول قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران بودند از سیاست خوانده در اجرای قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران و اصلاحیه آن توأم با قانون شماره ۶۷۲۸ محرز می‌شود. بنگرید به: بند ۱۵۴ بالا. در حالی که قانون اول سیاست مصادره صنایع و معادن عمده ایران را تعیین می‌کرد، قانون دوم، با دادن اختیار به مقامات دولتی ایران برای نصب سرپرست جهت اداره شرکت های ملی شده، مصادره های مورد حکم را تسهیل می‌نمود. همانجا. در خصوص این دعوی، وزارت صنایع و معادن ایران، مطابق قانون شماره ۶۷۲۸، در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۵۸ [۱۶ ژوئن ۱۹۷۹] یک مدیر عامل و در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۸ [۲۲ سپتامبر ۱۹۷۹] یک سرپرست برای اداره امور تجاری ایران بهلر تعیین کرد. بنابراین روشن است که خواهان، چه به صورت مستقیم به عنوان سهامدار ایران بهلر، که یکی از صنایع عمده ایران بود، و چه من غیرمستقیم، از طریق اصلاحیه مورخ ۲۲ مرداد ۱۳۵۸ [۱۳ اوت ۱۹۷۹] قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران، به عنوان همسر صاحب آن صنعت، مشمول قانون اخیرالذکر ایران (در پیوند با قانون شماره ۶۷۲۸) می‌شده است. در هر يك از این دو حالت، مصادره رسمی اثبات شده است. ۹۱

۱۷۸- محروم شدن خواهان از سهم الشرکه اش در ایران بهلر به موجب قانون حفاظت و توسعه

۹۱ دیوان قانون شماره ۶۷۲۸ را در موقعیت های مختلف بررسی کرده و نظر داده است که اثر آن این است که "کلیه اختیارات مدیران اصلی شرکت ها سلب شد و سهامداران از قسمت اعظم حقوق ناشی از علائق مالکانه خود محروم گشتند". تامس ارل پین و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۲۳۵-۲۴۵، مورخ ۱۷ مرداد ۱۳۶۵ [هشتم اوت ۱۹۸۶]، منتشره در گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۱۲، ص ۲، ص ۱۰. همچنین بنگرید به: استارت ۱، پانوش ۸۴ بالا، ص ۱۵۴؛ کامران حکیم و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۹۵۳-۵۸۷، بندهای ۹۵-۹۴، مورخ ۱۱ تیر ۱۳۷۷ [دوم ژوئیه ۱۹۹۸]، منتشره در گزارش آراء دیوان داورى، جلد - ص -.

صنایع ایران با حکم مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] (و اعمال آن قانون در مورد بستگان "درجه اول" آقای ریاحی) و اقدامات آن زمان مقامات دولتی ایران در اجرای چنین تدابیری، بیشتر به اثبات می‌رسد. این اقدامات، حتی بدون وجود قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران، باز هم ادعاهای معتبر بیشتری راجع به مصادره رسمی و بالفعل حقوق خواهان در ایران به‌لر ایجاد می‌کند.

۱۷۹- مقدماتاً، در بخشی از دفتر خاطرات آقای ریاحی حمله به دفتر کار دکتر پرویز خبیر، مدیر عامل ایران به‌لر، واقع در دفتر مرکزی ایران به‌لر و ضبط مدارک و اسناد شرکت در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۵۷ [ششم مارس ۱۹۷۹] شرح داده شده است.^{۹۲} در پی آن، وزارتخانه با تعیین سرپرست موقت در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۸ [۲۲ سپتامبر ۱۹۷۹] برای نظارت "بر کلیه امور" ایران به‌لر و با این الزام که "کلیه اسناد و مدارک مالی و تعهدآور" به امضای ناظر نیز برسد، اختیارات خود را طبق قانون شماره ۶۷۲۸ اعمال کرد. مطابق قانون شماره ۶۷۲۸، این عهده دار شدن تصدی شرکت توسط سرپرست، فوری و تمام و کمال بوده: زیرا ماده ۲ مقرر می‌دارد که با تعیین مدیر، از مدیران و منصوبان قبلی در مورد اداره امور آن واحد سلب صلاحیت می‌گردد؛ ماده ۳ به مدیران منتصب حق "اعمال نظارت کامل در کلیه امور واحد مربوطه و به خصوص نظارت بر اعمال و اقدامات مدیران" را می‌دهد. (همچنین بنگرید به: لایحه قانونی جهت تعیین حدود وظایف و اختیارات مدیر یا مدیران موقت مصوب ۲۷ تیر ۱۳۵۹/۱۸ ژوئیه ۱۹۸۰). مدارک دیگر نشان می‌دهد که تا ۱۲ اسفند ۱۳۵۸ [دوم مارس ۱۹۸۰] وزارتخانه یک مدیر عامل برای سرپرستی شرکت تعیین کرده بود که اختیار کنترل شرکت را اعمال می‌کرد.^{۹۳}

۱۸۰- با توجه به وسعت اختیارات اعطایی به وزارتخانه برای اداره امور روزمره ایران به‌لر، ادعای خواننده مبنی بر اینکه مدیر، و بعداً مدیر عامل نصب شده صرفاً سمت مشاور داشتند متقاعد کننده نیست. به علاوه، ادله و مدارک خود خواننده با این ادعا تناقض دارد. برای نمونه،

^{۹۲} دیوان نظر داده است که این اقدامات، که توسط کمیته امام خمینی انجام شده، قابل انتساب به دولت ایران است. بنگرید به: کنت پ. بیگر و جمهوری اسلامی ایران، حکم جزئی شماره ۱-۱۰۱۹۹-۲۲۴، مورخ ۱۱ آبان ۱۳۶۶ [دوم نوامبر ۱۹۸۷]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۱۷، ص ۹۲، ص ص ۰۲-۱۰۱؛ بکتل، پانوش ۵۳ بالا، ص ۱۵۷.

^{۹۳} اثر پایدار این اقدامات در صورتجلسه مجمع عمومی سهامداران مورخ ۲۹ اسفند ۱۳۶۴ [۲۰ مارس ۱۹۸۶] شرکت مشهود است که در آن، نام بنیاد مستضعفان به عنوان دارنده ۷،۸۴۱ سهم شرکت آمده، سهامی که تمامی آنها قبلاً به خانواده ریاحی از جمله خواهان تعلق داشت.

در نامه یکی از سهامداران اقلیت ایران بهلر که مورد استناد خوانده بوده، ذکر شده که پس از انقلاب، وزارتخانه مدیری را برای "اداره" شرکت نصب کرد و در پی آن "نمایندگانی از بنیاد مستضعفان به عنوان نماینده صاحبان سهام صادره شده معرفی و [به عنوان] عضو هیئت مدیره انجام وظیفه نمودند". این نامه، نه تنها گویای آن نیست که سرپرست سمت مشورتی داشت بلکه مؤید کنترل فراگیر دولت بر ایران بهلر است. دیوان نتیجه می‌گیرد که خواننده سهم الشرکه خواهان در ایران بهلر را حداکثر در ۱۲ اسفند ۱۳۵۸ [دوم مارس ۱۹۸۰]، "که دولت مدیر عاملی برای شرکت تعیین کرد،" به صورت بالفعل صادره کرد. اما مدارک مورد نقل در بالا دلالت بر این دارند که مصادره رسمی و بالفعل مدت ها پیش از آن تاریخ صورت گرفت.

چ- شرکت سهامی خاص عمران سرحدآباد

۱۸۱- خواهان اظهار می‌دارد که سهم الشرکه اش در سرحدآباد رسماً به موجب حکم مصادره مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] مصادره شده است. خواهان به عنوان دلیل اجرای آن حکم و لذا تأیید مصادره مورد حکم (و نیز تأیید مستقل احراز مصادره بالفعل به وجهی دیگر) مدارک زیر را ارائه می‌دهد: نامه مورخ سوم آبان ۱۳۵۹ [۲۵ اکتبر ۱۹۸۰] آقای واقفی که به آقای ریاحی اطلاع می‌دهد که بنیاد مستضعفان در حدود اول فروردین ۱۳۵۹ [۲۱ مارس ۱۹۸۰] ساختمان سرحدآباد را تصرف کرد؛ نامه مورخ هفتم اردیبهشت ۱۳۵۹ [۲۷ آوریل ۱۹۸۰] آقای ریاحی که نشان می‌دهد دولت ایران در تعقیب سیاست مصادره اش، به کشت غله در زمین های شرکت مشغول بوده است؛ و نامه مورخ هشتم اردیبهشت ۱۳۷۲ [۲۸ آوریل ۱۹۹۳] آقای علی شیبانی، مدیر عامل سابق شرکت که حاکی از ادامه مالکیت سرحدآباد توسط بنیاد و انحلال قریب الوقوع آن است. بالاخره این که، دفتر کار سرحدآباد همراه با دفاتر چندین شرکت مصادره شده دیگر در خیابان آیزنهاور، شماره ۷۸۱، واقع شده بود. بنگرید به بندهای ۱۶۸ و ۱۷۵ بالا راجع به تصرف دفاتر کار شرکت های تروندان و گاوداران.

۱۸۲- با تصمیم اشتباه دیوان مبنی بر مسموع نبودن ادعای خواهان در مورد سهم الشرکه اش در سرحدآباد، دیگر جایی برای بحث بر سر مصادره نمی‌ماند. اما مدارک موجود در پرونده، چنانکه که در بالا ذکر شد، نشان می‌دهد که خواننده در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] به صورت رسمی و حداکثر در تاریخ اول فروردین ۱۳۵۹ [۲۱ مارس ۱۹۸۰] به صورت بالفعل سهام وی را مصادره کرده است.

ح- آپارتمان آ اس پ

۱۸۲- خواهان استدلال می‌کند که حقوق مالکیت وی در آپارتمان آ اس پ در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] به موجب حکم صادره دادگاه انقلاب شهر اصفهان رسماً مصادره شده است. حکم مزبور و گنجانده شدن بستگان "درجه اول"، مشخصاً خواهان، در اجرای آن، به تفصیل در بند ۱۵۳ فوق بیان شده است. اقدامات آن زمان مقامات دولتی ایران در اجرای حکم مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰]، محرومیت خواهان را از حقوق مالکیتش در آپارتمان آ اس پ به موجب حکم مزبور تأیید می‌کند. این اقدامات، حتی بدون وجود حکم مصادره، ادعای معتبری راجع به مصادره بالفعل حقوق خواهان در آپارتمان آ اس پ پدید می‌آورد.

۱۸۴- در اواسط اسفند ۱۳۵۸ [اوائل مارس ۱۹۸۰]، اعضای سپاه پاسداران شهرهای اصفهان (محل صدور حکم شماره ۳۶۱) و تهران، آپارتمان مزبور را اشغال کردند و اموال شخصی با ارزشی را از آن خارج ساختند. این واقعت را شهادتنامه دوستان خواهان، خانم استابز و خانم وهاب زاده، که هر دو حضور اعضای سپاه پاسداران را در اواسط اسفند ۱۳۵۸ [اوائل مارس ۱۹۸۰] تأیید کرده اند، اثبات می‌کند. خانم استابز توضیح می‌دهد که خانم نصر، که در اسفند ۱۳۵۸ [مارس ۱۹۸۰] در آن آپارتمان سکونت داشت، به وی تلفن کرد و حمله اعضای سپاه پاسداران را به آپارتمان مزبور در هنگام وقوع آن، شرح داد. شهادتنامه خانم استابز همچنین شرح می‌دهد که بنیاد به خانم نصر اجازه داده بود که تا تابستان آن سال در آپارتمان بماند. پس از آن، خانم وهابزاده با بنیاد و دفاتر اداری آ اس پ تماس گرفته و درخواست کرده بود به وی اجازه داده شود موقتاً به عنوان امین بنیاد، در ازای پرداخت هزینه های ماهانه آپارتمان و واریز حقوق یکی از کارمندان سابق خواهان، در آن آپارتمان سکونت کند. خانم وهابزاده در نهم اسفند ۱۳۵۹ [آخر فوریه ۱۹۸۱] به آپارتمان مزبور نقل مکان کرد و پس از تخلیه آنجا، آن را به بنیاد برگرداند. وی بعداً پی برد که بنیاد آپارتمان را اجاره داده و قصد فروش آن را داشت. مطلب دیگری که ادله خواهان را درباره واقعیات تقویت می‌کند، نامه ای است از بنیاد مستضعفان به تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۲ [۱۴ مه ۱۹۸۳] که (ضمن آن که اشتباهات آقای ریاحی را مالک آپارتمان می‌نامد) تأیید می‌کند که آپارتمان مزبور به موجب حکم مصادره مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] تحت کنترل بنیاد قرار گرفته بود. بدین ترتیب، دیوان چنانچه به اشتباه نتیجه گیری نکرده بود که اخطار مذکور در پرونده شماره الف-۱۸ (بنگرید به: بندهای ۲۱۴-۲۱۱ زیر) مانع طرح ادعای خواهان بر آپارتمان آ اس پ می‌شود، می‌بایست نتیجه گیری

می‌کرد که خواننده در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] به صورت رسمی و حداکثر در اواسط اسفند ۱۳۵۸ [اوائل مارس ۱۹۸۰] به صورت بالفعل آپارتمان را مصادره کرد.

خ- اموال شخصی موجود در آپارتمان آ اس پ

۱۸۵- خواهان به عنوان دلیل مصادره رسمی اموال شخصی‌اش در آپارتمان آ اس پ، به حکم مصادره مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] دادگاه انقلاب اصفهان استناد می‌کند. حکم مزبور و گنجانده شدن بستگان "درجه اول"، مشخصا خواهان، در اجرای آن به تفصیل در بند ۱۵۲ بالا بیان شده است. اقدامات آن زمان مقامات دولتی ایران در اجرای حکم مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰]، محرومیت خواهان را از حقوق مالکیتش در اموال شخصی‌اش واقع در آپارتمان آ اس پ به موجب حکم مزبور تأیید می‌کند. این اقدامات حتی بدون وجود حکم مصادره، ادعای معتبری راجع به مصادره بالفعل اموال شخصی خواهان در آپارتمان آ اس پ پدید می‌آورد.

۱۸۶- خواهان باز هم به شهادتنامه های خانم استابیز و خانم وهابزاده استناد می‌کند که نشان می‌دهند اعضای سپاه پاسداران اقلام مختلفی از اموال شخصی واقع در آپارتمان آ اس پ، از جمله اثاثه و فرش را، که برخی از آن‌ها در ضمن اشغال آپارتمان به بیرون برده شده بود، صورت برداری کردند. خواهان برای اثبات این که هیچ یک از اقلام موجود در آپارتمان پیش از مصادره یا پس از آن از آپارتمان بیرون برده نشده بودند، به نامه مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۵۹ [هشتم مارس ۱۹۸۱] آقای نبوی به آقای ریاحی اشاره می‌کند که در آن وی اطلاع داده است که تنها اموال شخصی که از اقامتگاه های مختلف خانواده ریاحی خارج شده اموالی بود که بنیاد در مقابل آنها رسید داده بود.

۱۸۷- با وجود این، دیوان نتیجه گیری می‌کند که "خواهان از عهده اثبات این امر برنیامده است که اموال مورد ادعا در زمان مصادره ادعایی در آپارتمان آ اس پ بود و آن اموال توسط افرادی که اقداماتشان قابل انتساب به دولت ایران است، مصادره شد." بند ۳۷۶ حکم. این استدلال نمی‌تواند در مقابل یک بررسی موشکافانه تاب بیاورد. دیوان به نقل شهادت آقای محوی می‌پردازد که گفته بود "آقای ریاحی موفق شد که کلیه مایملک از قبیل فرش ها و نظایر آن را که ظاهرا متعلق به خانواده ریاحی بود با کمک بعضی سفارتخانه های خارجی از ایران خارج کند." بند ۳۶۷ حکم. دیوان سپس نتیجه گیری می‌کند که "بعید است که خواهان این اثاثه

ذیقیمت را به آپارتمان منتقل و بعد از خروج از ایران در آنجا نگهداری کرده باشد. " بند ۲۷۱ حکم. این واقعا معمای است که چگونه خواهان می‌توانسته محتویات يك آپارتمان پر از اثاثه ذیقیمت را از ایران خارج سازد در حالی که نمی‌توانست حتی محتویات صندوق امانات خود را خارج کند. بنابراین، حتی اگر شهادت آقای محوی ملوث به خصومت شخصی وی نسبت به آقای ریاحی و اخذ احتمالی آن تحت اجبار و اکراه نمی‌بود، اعتبار آن در مقابل واقعیات ثابت شده موجود در پرونده سست می‌شود. شهادتنامه های معتبر و هماهنگ شهود خواهان ادله بسنده ای بدست می‌دهد که مصادره اموال شخصی خواهان در آپارتمان آ اس پ توسط خواننده را احراز می‌کند. بها دادن بیشتر دیوان به شهادت آقای محوی در مقابل شهود خواهان به هیچ وجه قابل توجیه نیست.

د- حقوق قراردادی نسبت به خرید آپارتمان های فرحزاد

۱۸۸- خواهان در اساس استدلال می‌کند که حقوق قراردادی وی نسبت به خرید آپارتمان های فرحزاد در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] به موجب حکم مصادره دادگاه انقلاب اصفهان، رسماً مصادره شده است.^{۹۴} حکم مزبور و گنجانده شدن بستگان "درجه يك"، مشخصاً خواهان، در اجرای آن، به تفصیل در بند ۱۵۲ بالا بیان شده است. اقدامات آن زمان مقامات دولتی ایران در اجرای حکم مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰]، محرومیت خواهان را از حقوق قراردادی به موجب حکم مزبور تایید می‌کند. این اقدامات، حتی بدون وجود حکم مصادره، ادعای معتبری راجع به مصادره بالفعل حقوق قراردادی خواهان پدید می‌آورد.

۱۸۹- خواهان اظهار می‌دارد که تصرف عینی آن مجتمع آپارتمانی توسط خواننده و سیاست خصمانه وی نسبت به اتباع ایالات متحده در ایران مانع از این می‌شد که خواهان، یا نماینده تعیین شده وی، بتوانند برای اعمال حقوق قراردادی خواهان به ایران باز گردند. خواهان، به عنوان يك دلیل دیگر، به قرار اعدادی صادره در پرونده استارت اشاره می‌کند، که در آن، این شعبه نظر داد که نصب يك مدیر موقت توسط خواننده در اوایل بهمن ۱۳۵۸ [اواخر ژانویه ۱۹۸۰] برای نظارت بر ساخت آپارتمان های فرحزاد منجر به مصادره حقوق مالکیت

^{۹۴} وی، به عنوان دلیلی بر این که حقوق قراردادی حقوق مالکیت قابل مصادره است، به پرونده زیر استناد می‌کند: فیلیپس پترولیوم کامپنی ایران و جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، حکم شماره ۲-۳۹-۴۲۵، مورخ هشتم تیر ۱۳۶۸ [۲۹ ژوئن ۱۹۸۹]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۲۱، ص ۷۹، ص ۱۰۱.

خواهان ها، یعنی شرکت های ساختمانی سازنده مجتمع آپارتمانی فرحزاد، شد.^{۹۵} خواهان اظهار می‌دارد که حقوق وی به عنوان خریدار آپارتمان، نظیر حقوق خواهان های پرونده استارت، با مداخله اساسی خوانده در پروژه فرحزاد، ساقط شد.

۱۹۰- خوانده به صورت غیر متقاعد کننده ای اظهار می‌دارد که حقوق قراردادی خواهان سلب نشد، زیرا خواهان می‌توانست حقوق خود را حتی پس از فرار از ایران به شخص ثالثی انتقال دهد. خوانده حکم نهایی پرونده استارت را مورد استناد قرار می‌دهد که در آن، دیوان ارزشیابی درآمدهای آتی پروژه فرحزاد را بعضاً بر مبنای برآوردش از تعداد آپارتمان های مجتمع که پس از تاریخ مصادره برای فروش مجدد موجود بودند قرار داد.^{۹۶} خوانده بر مبنای این تصمیم شعبه که "یک بازرگان عاقل که پروژه [فرحزاد] را . . . می‌خرید، معتقد بود که تعداد قابل توجهی آپارتمان قابل فروش مجدد خواهد بود" نتیجه گیری می‌کند که حقوق قراردادی خواهان قابل انتقال بوده است.^{۹۷}

۱۹۱- اما آنچه که خوانده بدان توجه نکرده، این است که این شعبه در اتخاذ تصمیم بالا، راجع به حقوق مشخص هیچ خواهان خاصی حکم نمی‌داد؛ بلکه، صرفاً در شرایطی که اطلاعات مشخصی راجع به خریداران آپارتمان که در واقع می‌توانستند حقوقشان را منتقل کنند وجود نداشت، دیوان تلاش می‌کرد ضوابطی را برای ارزشیابی تعیین کند. در واقع، بنا به نظر دیوان، در تعیین تعداد آپارتمان های موجود برای فروش مجدد اشکالاتی وجود داشت "زیرا . . . اشخاصی که در ابتدا آنها را خریده بودند، در زمره افرادی بودند که پس از انقلاب اسلامی به طور دائم ایران را ترک کرده بودند."^{۹۸} دیوان همچنین نظر داد که قابلیت انتقال حقوق قراردادی به "اوضاع و احوال" هر یک از خریداران آپارتمان "از لحاظ سیاسی" بستگی داشته است.^{۹۹} بر مبنای مدارک موجود، روشن است که خواهان یک خریدار آپارتمان بود که به دلیل ارتباط مفروضش با خانواده پهلوی تقریباً هیچ امکانی برای انتقال حقوق قراردادی خود

۹۵ بنگرید به: استارت ۱، پانوش ۸۴ بالا، ص ۱۰۵.

۹۶ استارت ۲، پانوش ۸۶ بالا، ص ۲۰۹.

۹۷ همانجا، ص ۲۱۰.

۹۸ همانجا، ص ۲۰۹.

۹۹ همانجا.

نداشت. ماده ۱۲ هر دو قرارداد خرید آپارتمان ها مقرر می‌دارد که خواهان "مجاز نیست این قرارداد یا حقوق خود را نسبت به آپارتمان بدون موافقت قبلی کتبی شرکت به دیگری منتقل یا واگذار نماید." طبق حکم پرونده استارت، خوانده در حدود ۱۱ بهمن ۱۳۵۸ [آخر ژانویه ۱۹۸۰] مدیریت آپارتمان های فرحزاد را در اختیار گرفته بود^{۱۰۰}. از آنجا که خواهان شخصی بود که خوانده حکم صادره هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] و احکام دیگر را علیه وی اجرا می‌کرد، تصور این که خوانده به خواهان اجازه می‌داد حقوق خود نسبت به انتقال ملک را مطابق قرارداد اعمال کند ممکن نیست. بنابراین در واقع هیچ وسیله معقولی وجود نداشت که خواهان بتواند زیان های مالی ناشی از مداخله خوانده را در حقوق قراردادی جبران کند. با آن که نتیجه گیری اشتباه دیوان مبنی بر اینکه اخطار مندرج در پرونده الف-۱۸، خواهان را از طرح ادعایش بابت حقوق قراردادی خود نسبت به آپارتمان های فرحزاد ممنوع می‌کند (بنگرید به: بندهای ۲۱۱ تا ۲۱۴ زیر)، خواهان هم مالکیت خود بر آن حقوق قراردادی و هم صادره آن حقوق قراردادی توسط خوانده را به اثبات رسانده است.

ذ- اتومبیل ها

۱۹۲- خواهان در اساس استدلال می‌کند که حقوق مالکیت وی نسبت به دو اتومبیلش در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] به موجب حکم صادره دادگاه انقلاب اصفهان رسماً صادره شده است. این حکم و گنجانده شدن بستگان "درجه اول"، مشخصاً خواهان، در اجرای آن، به تفصیل در بند ۱۵۲ فوق بیان شده است. اقدامات آن زمان مقامات دولتی ایران در اجرای حکم مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰]، محروم شدن خواهان را از حقوق مالکیتش در اتومبیل ها به موجب حکم مزبور تأیید می‌کند. این اقدامات، حتی بدون وجود حکم صادره، ادعای معتبری راجع به صادره بالفعل اتوموبیل های خواهان پدید می‌آورد.

۱۹۳- در مورد تویوتا، نامه مورخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۲ [۱۴ مه ۱۹۸۳] بنیاد مستضعفان به دادگاه انقلاب اصفهان شرح می‌دهد که تویوتا در دست بنیاد است و در دفتر مرکزی آن نگهداری می‌شود^{۱۰۱}. دفتر خاطرات آقای ریاحی و شهادتنامه خانم استابز ادله بیشتری به دست

^{۱۰۰} استارت ۱، پانوش ۸۴ بالا، ص ۱۵۴.

^{۱۰۱} این که بنیاد در آن نامه تویوتا را جزو اموال آقای ریاحی قلمداد کرده، صرفاً نشان دهنده سیاست خوانده است که کلیه اموال تمامی خانواده ریاحی را متعلق به آقای ریاحی می‌داند. بستگان "درجه اول" آقای ریاحی مشمول حکم صادره اولیه شده بودند. بنگرید به:

می‌دهند که اعضای سپاه پاسداران تویوتای خواهان را در جریان هجوم به ساختمان آ اس پ در اواسط اسفند ۱۳۵۸ [اوائل مارس ۱۹۸۰] توقیف کردند. در مورد پیکان، خواهان اظهار می‌دارد که اتوموبیل مزبور بیرون دفتر کار شرکت تروندان واقع در خیابان آیزنهاور شماره ۷۸۱ نگهداری می‌شد و در فروردین ۱۳۵۹ [مارس ۱۹۸۰] که سپاه پاسداران به تروندان و سایر شرکت های متعلق به آقای ریاحی در آن محل حمله بردند، توقیف شد^{۱۰۲}.

۱۹۴- یافته اشتباه دیوان مبنی بر این که خواهان مالکیتش را بر اتوموبیل پیکان ثابت نکرده، بحث راجع به مصادره اتوموبیل را غیر ضروری می‌سازد. در مورد تویوتا، دیوان به درستی تشخیص داده است که اتوموبیل مزبور "دیرتر از تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۵۸ [۱۵ مارس ۱۹۸۰]"، یعنی در حوالی زمانی که مأمورین خواننده به آپارتمان آ اس پ خواهان حمله ور شدند توسط خواننده به صورت بالفعل مصادره نشد. بند ۳۸۲ حکم.

ر- اسب ها

۱۹۵- خواهان اظهار می‌دارد که خواننده طبق حکم مصادره مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] چهار اسب وی (فستیوال، شراره، پیشداد و تارلون) را که در مزرعه رحمت آباد نگهداری می‌شدند، مصادره کرده است. حکم مزبور و گنجانده شدن بستگان "درجه اول"، مشخصاً خواهان، در اجرای آن، به تفصیل در بند ۱۵۳ فوق بیان شده است. اقدامات آن زمان مقامات دولتی ایران در اجرای حکم مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰]، محروم شدن خواهان را از حقوق مالکیتش بر اسب ها به موجب حکم مزبور تأیید می‌کند. این اقدامات، حتی بدون وجود حکم مصادره، ادعای معتبری راجع به مصادره بالفعل اسب های خواهان پدید می‌آورد.

۱۹۶- خواهان اظهار می‌دارد که پس از صدور حکم مصادره، اعضای سپاه پاسداران چهار اسب مذکور را از مزرعه رحمت آباد بیرون بردند. وی برای اثبات این امر به نقل مطالبی از نامه

بند ۱۵۳ بالا.

۱۰۲ خواننده اظهار می‌دارد که تویوتا به آقای نبوی تعلق داشته است نه به خواهان یا همسر وی. اما این ادعا با شهادتنامه خواهان رد می‌شود، که در آن وی خاطرنشان می‌کند که اگرچه آقای نبوی تویوتای مشابهی داشته، اما آن اتوموبیل که در محل اقامت وی در مزرعه رحمت آباد نگهداری می‌شد توسط بنیاد مصادره نشده بود، در حالی که اتوموبیل خواهان که وی در تهران آن را مورد استفاده قرار می‌داد در واقع، مصادره شد. بدین ترتیب، دیوان به درستی فرضیه خواننده را رد می‌کند. بنگرید به: بند ۳۸۲ حکم.

مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۵۹ [هشتم مارس ۱۹۸۱] آقای نبوی می‌پردازد که در آن نامبرده شرح داده است که پس از پی بردن به این که "آنها [بنیاد] اسبها را برده اند" (وجود هر چهار اسب در مزرعه در تاریخ صدور حکم مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۸/۲۷ فوریه ۱۹۸۰ محرز شده بود)، وی در یکی از دادگاه‌های ایران راجع به توقیف آن‌ها شکایت کرد.

۱۹۷- دیوان نتیجه‌گیری کرده است که خواهان ثابت کرده است که خواننده تنها یکی از دو اسبی را که به نظر دیوان متعلق به وی بوده، یعنی کره اسب پیشداد، مصادره کرده است. بند ۳۷۸ حکم. در اتخاذ این تصمیم، دیوان برای شهادت بعدی آقای نبوی در مقایسه با نامه مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۵۹ [هشتم مارس ۱۹۸۱] وی ارجحیت قایل شده است. به دلایل مورد بحث در بند ۶۹ بالا، دیوان در قایل شدن اعتبار برای این شهادت دیرهنگام و ضد و نقیض که تحت اجبار و اکراه اخذ گردیده، مجدداً اشتباه کرده است.

پنجم- موضوعات مربوط به اخطار

۱۹۸- هیئت عمومی دیوان در پرونده شماره الف-۱۸ نظر داد که "در پرونده‌هایی که دیوان براساس تابعیت غالب و موثر خواهان به صلاحیت خود رای می‌دهد، تابعیت دیگر خواهان می‌تواند از لحاظ ماهیت دعوی همچنان زیربط و معتبر بماند." همانطور که دیوان در حکم حاضر ملاحظه کرده "خواننده بار اثبات این ادعا را بر عهده دارد که دعوی بر حقی به علت اخطار محکوم به رد است." بند ۲۵۷ حکم. در اینجا دیوان به درستی نظر می‌دهد که اخطار پرونده الف-۱۸ هیچ مانعی بر سر راه خواهان برای دریافت خسارت بابت سهام مصادره شده اش در بانک تهران و ایران به‌لر ایجاد نمی‌کند، اما به غلط نتیجه می‌گیرد که اخطار مزبور مانع طرح ادعای وی نسبت به آپارتمان‌های آ اس پ و فرحزاد می‌شود. دیوان با این تصمیم، قلمرو حقوقی اخطارش را بدون هیچ توجیهی گسترش داده است. نظر به اینکه دیوان نتیجه گرفته که ادعای خواهان بابت حقوق مصادره شده اش در سرحدآباد مدرک "دیرهنگام" و غیر مسموعی محسوب می‌شود، راجع به قابلیت اعمال احتمالی اخطار به بحث نپرداخته است. با این حال، در بخش بعدی، قابلیت اعمال اخطار بر کلیه پنج شرکتی که طبق استدلال خواننده اخطار بر آنها قابل شمول است، مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱۹۹- خواننده استدلال می‌کند که قوانین بانکی و ارزی ایران محدودیت هایی را برای مالکیت سهام بانک ها در مورد اتباع بیگانه در نظر گرفته است و، به لحاظ این که خواهان برای خرید سهامش در بانک تهران منحصراً از تابعیت ایرانی خود استفاده کرده، اخطار قابل اعمال است.^{۱۰۳} دیوان ملاحظه کرده که خواننده در لوایح خود از قانون مشخصی نام نبرده است که به ادعای وی حق مالکیت سهام را به ایرانیان منحصر کرده باشد. بند ۲۸۴ حکم. تنها به همین یک دلیل، استدلال خواننده محکوم به رد است. به نظر می‌رسد که تنها قانون احتمالاً ذریبط در این مورد، ماده ۳۱ (د) قانون پولی و بانکی ایران است که مقرر می‌دارد: "بانکهای ایرانی نمی‌توانند بیش از ۴۰ درصد سهام خود را به اتباع خارجی و یا اشخاص حقوقی که صد در صد سرمایه آن متعلق به اتباع ایران نیست منتقل نمایند."

۲۰۰- بنا به دلالت ماده ۳۱ (د)، استدلال خواننده مبنی بر این که اخطار بر سهام خواهان در بانک تهران قابل اعمال است هیچ مبنایی ندارد. هیچ مدرکی دال بر این که مالکیت سهام بانکی مختص اتباع ایران بوده وجود ندارد. گواهی سهام خواهان هیچ نذری از تابعیت خواهان یا شماره شناسنامه ایرانی وی نکرده است. به علاوه، در اساسنامه بانک تهران هیچ محدودیتی برای مالکیت خارجی سهام وجود ندارد. در واقع، بانک تهران، طبق اساسنامه خود تنها یک نوع سهام منتشر کرده بود که آزادانه در بورس سهام تهران معامله می‌شد. گذشته از آن، خواهان به هیچ وجه از ماده ۳۱ (د) قانون پولی و بانکی ایران تخلف نکرده است. خواهان ادعای مالکیت ۲۲،۸۷۱/۷۰ سهم از سهام بانک تهران را دارد. بانک تهران، طبق اساسنامه اش، شش میلیون سهم منتشر کرده بود. بدین ترتیب، خواهان از کل سهام بانک تهران، تنها مالکیت ۰/۵۶ درصد آن را در دست داشته، که بسیار کمتر از ۴۰ درصد حد نصاب است. در واقع، مدارک بانک نشان می‌دهد که جمع مالکیت خارجی سهام آن (حتی با منظور کردن سهام خواهان) نمی‌توانسته از ۰/۶۳ درصد سهام تجاوز کرده باشد، زیرا تعداد سهام متعلق به خارجیان (بدون احتساب سهام خواهان) جمعا ۲،۴۵۲ سهم بوده است. خواننده هیچ دلیلی ارائه نداده که این درصد ناچیز سهام خواهان به هیچ وجه قوانین ایران را نقض کرده باشد. به این ترتیب، اخطار، همچنان که

^{۱۰۳} ایران و ایالات متحده، پرونده الف-۱۸، تصمیم شماره الف-۱۸-۳۲-هیئت عمومی، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۵، ص ۲۵۱، ص ص ۶۶-۲۶۵. ("در پرونده هایی که دیوان براساس تابعیت غالب و موثر خواهان به صلاحیت خود رای می‌دهد، تابعیت دیگر خواهان می‌تواند از لحاظ ماهیت دعوی همچنان ذریبط و معتبر بماند.")

دیوان نیز تشخیص داده، به هیچ وجه نمی‌تواند مانع دریافت خسارت بابت سهام صادره شده خواهان در بانک تهران شود. بند ۲۸۷ حکم.

ب- شرکت سهامی خاص ایران بهلر

۲۰۱- خواننده استدلال می‌کند که مالکیت سهام در ایران بهلر توسط خارجیان، طبق "آئین نامه اجرایی" قانون جلب و حمایت سرمایه گذاری خارجی ("قانون سرمایه گذاری خارجی") مشمول ۴۹ درصد حد نصاب می‌شده است. خواننده ادعا می‌کند که این شرکت از تاریخ ۲۰ تیر ۱۳۵۷ [۱۱ ژوئیه ۱۹۷۸] تا زمان خروج خواهان از ایران ۲۰،۰۰۰ سهم منتشر کرده بود که ۱۱،۰۰۰ سهم آن از نوع الف برای شرکای ایرانی شرکت در نظر گرفته شده و ۹،۰۰۰ سهم آن از نوع ب به شرکای اتریشی شرکت تخصیص داده شده بود. بدین ترتیب، خواننده ادعا می‌کند که خواهان تنها با استفاده از تابعیت ایرانی خود می‌توانست سهام نوع الف خود را به دست آورد. ۱۰۴

۲۰۲- دیوان همواره این ادعای خواننده را رد کرده است که قانون جلب و حمایت سرمایه گذاری خارجی محدودیت هایی را برای سرمایه گذاران خارجی مقرر کرده که مستلزم اعمال احتیاط می‌شود. برای نمونه، دیوان در پرونده کیمبرلی-کلارک نظر داد که:

هدف [قانون سرمایه گذاری خارجی] عبارتست از اعطای حمایت ویژه به نفع سرمایه گذاریهایی که به تصویب مقامات دولتی ایران رسیده، اما هیچیک از مقررات این قانون سرمایه گذاران خارجی را از انجام سرمایه گذاری در ایران بدون برخورداري از چنین موقعیت ممتازی، باز نمی‌دارد. این گونه سرمایه گذاری‌ها غیر قانونی نیست، بلکه فقط نمی‌تواند از امتیازات مقرر در قانون . . . برخوردار باشد.

۱۰۴ باید خاطر نشان ساخت که خواننده هیچ مدرکی ارائه نکرده که نشان دهد سهم شرکت خواهان در ایران بهلر موجب شده باشد که مالکیت سهامداران خارجی از ۴۹٪ حدنصاب ادعایی بر این مالکیت تجاوز کند. در دوره ذریبط، مالکیت خارجی در ایران بهلر به ۹،۰۰۰ سهم از ۲۰،۰۰۰ سهم یا ۴۵ درصد کل سهام شرکت می‌رسیده (نه ۴۹ درصدی که خواننده ادعا می‌کند). خواهان مالک ۵۰۰ سهم از سهام نوع الف یا ۲/۵ درصد از کل سهام شرکت بوده است. بنابراین حتی اگر حدنصاب ۴۹ درصد وجود داشت، با توجه به این که مجموع درصد مالکیت خواهان و سهامداران خارجی معادل ۴۷/۵ درصد کل سهام شرکت می‌شده، خواهان نمی‌توانسته از آن حدنصاب تخلف کرده باشد.

۱۰۵ کیمبرلی-کلارک کورپوریشن و بانک مرکزی ایران، و دیگران، حکم شماره ۲-۵۷-۴۶، مورخ چهارم خرداد ۱۳۶۲ [۲۵ مه ۱۹۸۳]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۲، ص ۳۳۴، ص ۳۳۹.

به همین نحو، در پرونده ثابت دیوان نظر داد که اگرچه قانون سرمایه گذاری خارجی ممکن است محدودیت هایی بر درصد مالکیت خارجی سهام که از حمایت های ویژه برخوردارند در نظر گرفته باشد، قانون مزبور مالکیت سهام حمایت نشده را منع نمی کرد.^{۱۰۶} بنا بر این، حتی اگر خواهان صاحب سهام از نوع الف بوده که قابل پذیره نویسی برای ایرانیان است، وی از مزیتی که مختص اتباع ایران بوده استفاده نکرده است.

۲۰۳- به علاوه، در اساسنامه ایران بهلر ماده ای وجود ندارد که مالکیت سهام توسط اتباع بیگانه را محدود کند. ماده ۴ اساسنامه مزبور مقرر می دارد که سهام شرکت به دو گروه تقسیم می شوند: سهام گروه الف که برای ایرانیان پذیره نویسی می شوند، و سهام گروه ب که برای اتباع بیگانه پذیره نویسی می شوند. عبارت تخصیص سهام در ماده ۴ تنها جنبه توصیفی دارد و حاوی هیچ ممنوعیت دیگری جهت انتقال سهام یا مالکیت سهام توسط غیر ایرانیان نیست. ماده ۱۵ اساسنامه مزبور مقرر می دارد که سهام شرکت "فقط با موافقت هیئت مدیره قابل انتقال می باشد." این ماده ای است با شمول کلی که تنها الزام یک تشریفات را مقرر می دارد بدون آن که محدودیتی بر انتقال یا مالکیت سهام مشخصاً برای سهامداران خارجی قایل شده باشد. بر این اساس، دیوان به درستی تشخیص داده که اخطار خواهان را از مطالبه سهامش در ایران بهلر ممنوع نمی کند. بند ۲۸۹ حکم.

پ- مالکیت مستغلات در ایران: آپارتمان آ اس پ، حقوق قراردادی نسبت به آپارتمان های فرحزاد و اراضی سرحدآباد

۲۰۴- اظهارات خواننده مبنی بر اینکه اخطار، خواهان را از طرح ادعا در ارتباط با مالکیتش بر آپارتمان آ اس پ، حقوق قراردادی برای خرید آپارتمان های فرحزاد و اراضی متعلق به سرحدآباد منع می کند بی اساس است. در ابتدا لازم است تأکید شود که بررسی این موضوع که آیا اخطار، دعاوی ناشی از مالکیت مستغلات در ایران توسط افراد دوتابعیتی در ایران را ممنوع می کند یا نه، در این شعبه سابقه ندارد. به علاوه، برخورد تنها دو پرونده دیوان که مستقیماً به این مسأله پرداخته، یعنی پرونده کروبیان،^{۱۰۷} که در شعبه دو مورد رسیدگی قرار گرفته، و پرونده موسی اریه،^{۱۰۸} که در شعبه سه رسیدگی شده، از جهاتی با هم متفاوت است. در

۱۰۶ ثابت، پانوش ۱۳ بالا، بند ۱۲۴.

۱۰۷ بنگرید به: کروبیان، پانوش ۱۳ بالا.

۱۰۸ بنگرید به: موسی اریه، پانوش ۱۳ بالا.

پرونده کروبیان شعبه دو پس از بررسی قوانین و مقررات ایران، اعلام کرد که حق تملك اموال غیر منقول در ایران امتیازی است مختص ایرانیان، و اخطار را به عنوان ممنوعیت کامل در مقابل کلیه ادعاهای مبتنی بر مالکیت اموال غیر منقول خواهان به کار گرفت.^{۱۰۹}

۲۰۵- از طرف دیگر، در پرونده موسی اریه، شعبه سه، ضمن اعلام این که "رژیم پیچیده ای" حاکم بر مالکیت اموال غیر منقول در ایران است، هیچ "مقرره فراگیر[ی]" در قوانین ایران [نیافت] که به بیان مشخص حاوی ممنوعیت مالکیت اموال غیرمنقول توسط اتباع خارجه یا افراد دو تابعیتی باشد.^{۱۱۰} شعبه مزبور همچنین تشخیص داد که طبق ماده ۹۸۹ قانون مدنی ایران، اموال خواهان، حتی اگر بدون رعایت تشریفات قانونی به تملك "اتباع بیگانه" درآمده باشند مشمول فروش اجباری توسط دادستان می‌شوند و منافع آن به خواهان داده می‌شود.^{۱۱۱} در نتیجه، شعبه سه از اخطار به عنوان يك قاعده انصاف استفاده کرد که به خواهان اجازه می‌داد غرامتی معادل مبلغی که از فروش اجباری اموال پس از کسر مخارج می‌توانست به دست آورد دریافت کند.^{۱۱۲}

۲۰۶- موضع گیری‌های ظاهراً متناقض در پرونده های کروبیان و موسی اریه، هنگامی که در پرتو برخورد دیوان با سوء استفاده های مشهود از تابعیت ایرانی به آنها نگریسته شود، بیشتر توجیه پیدا می‌کند. سابقه راهنمای دیوان در این خصوص، پرونده جیمز ام. سقیع^{۱۱۳} است. در پرونده سقیع، یکی از خواهان ها در سن هیجده سالگی تابعیت ایرانیش را ترك گفته بود، و سپس صرفاً به منظور خرید سهام شرکتی که وی معتقد بود تنها اتباع ایرانی می‌توانستند تملك کنند، تابعیت مزبور را مجدداً تحصیل کرد. این سوء رفتار فاحش از ناحیه خواهان، شعبه دو را وادار کرد که با اعمال اخطار هر گونه غرامت برای سهام صادره شده را بر این مبنا که در غیر این صورت "صحه گذاشتن بر سوء استفاده از حق است"،^{۱۱۴} رد کند.

۱۰۹ بنگرید به: همانجا.

۱۱۰ موسی اریه، پانوشت ۱۲ بالا، ص ص ۹۲-۳۹۱.

۱۱۱ همانجا، ص ۳۹۳.

۱۱۲ بنگرید به: همانجا، ص ص ۹۵-۳۹۴.

۱۱۳ بنگرید به: سقیع، پانوشت ۱۲ بالا.

۱۱۴ همانجا، ص ۴۰.

۲۰۷- در پرونده کروبیان، شعبه دو با استناد به پرونده سقیع، اخطار را برای جلوگیری از دریافت هر گونه گرامتی توسط خواهان به کار بست، زیرا بر مبنای اوضاع و احوال حاکم در آن پرونده، آن شعبه احساس کرد که دادن حکم گرامت به نفع خواهان به همان نحو "به منزله تجویز سوء استفاده از حق خواهد بود".^{۱۱۵} اوضاع و احوال حاکم در پرونده کروبیان به این ترتیب بود: کروبیان در سال ۱۲۹۷ [۱۹۱۸] در تهران متولد شد، در سال ۱۳۲۷ [۱۹۴۸] شروع به اقامت دایم در ایالات متحده کرد و در سال ۱۳۳۳ [۱۹۵۴] به تابعیت ایالات متحده درآمد.^{۱۱۶} با وجود این، وی بین سال های ۱۳۳۶ و ۱۳۵۲ [۱۹۵۷ الی ۱۹۷۳] با استفاده از تابعیت ایرانی که آن را حفظ کرده بود با خرید چندین قطعه زمین بایر دست به سوداگری در بازار مستغلات در ایران زد.^{۱۱۷}

۲۰۸- شعبه سه در پرونده موسی اریه به نتیجه متفاوتی دست یافت، زیرا با سنجش واقعیات موجود نزد خود، و با استناد به پرونده سقیع، نتیجه گرفت که رفتار خواهان "به درجه سوء استفاده از حق نیاانجامیده است."^{۱۱۸} با آن که خواهان، مانند کروبیان، پس از تحصیل تابعیت آمریکایی به خرید اموال غیر منقول در ایران پرداخته بود:

بر خلاف آلن سقیع که به منظور تحصیل مزایای معینی که به تصور وی مختص اتباع ایران بود عالماً از تابعیت خود سوء استفاده کرده بود، خواهان پرونده حاضر [اریه] به هیچ وجه از تابعیتش سوء استفاده نکرده است. "استفاده" با "سوء استفاده" یکی نیست. صرف استفاده از شناسنامه ایرانی توسط خواهان، ولو آنکه وی تابعیت دوم خود را اعلام نکرده باشد، اصولاً به درجه "سوء استفاده از تابعیت" در مفهوم حکم پرونده سقیع نمی رسد.^{۱۱۹}

شعبه سه در شرایط فقد سوء استفاده مشهود از تابعیت، ولی با آگاهی از "رژیم پیچیده" حاکم بر سرمایه گذاری خارجی در ایران، در ظاهر به اخطار استناد کرد، ولی اثر آن را محدود به

۱۱۵ کروبیان، پانوش ۱۳ بالا (که پرونده سقیع، پانوش ۱۳ بالا، را مورد استناد قرار داده است).

۱۱۶ بنگرید به: همانجا، ص ۸.

۱۱۷ بنگرید به: همانجا، ص ص ۱۶-۲۴.

۱۱۸ موسی اریه، پانوش ۱۳ بالا، ص ۳۸۶، ص ۲۹۳ (که پرونده سقیع، پانوش ۱۳ بالا، را مورد استناد قرار داده است).

۱۱۹ موسی اریه، پانوش ۱۳ بالا، ص ۳۸۶.

پرداخت گرامتی به خواهان کرد که فقط معادل مبلغی بود که خواهان می‌توانست از فروش اجباری اموالش پس از کسر مخارج به دست بیاورد.^{۱۲۰}

۲۰۹- بنابراین برخورد پرونده **کروبیان** و پرونده **موسی اریه** با اخطار منطقی با یکدیگر همخوانی دارند. با وجود چند اختلاف نظر در تفسیر قوانین ایران در خصوص مالکیت اموال غیر منقول توسط خارجیان، هر یک از دو شعبه اخطار را اعمال کردند. اما تعیین گرامت مناسب که در هر یک از دو شعبه انجام شد، بستگی به میزان سوء استفاده ای داشت که تصور می‌شد خواهان دو تابعیتی برای تحصیل اموال غیر منقول مورد نظر از تابعیت ایرانی‌اش به عمل آورده بود. در پرونده **کروبیان**، سوء استفاده از حقی وجود داشت که تصمیم شعبه دو را در اعمال اخطار به عنوان یک مانع تمام و کمال تحکیم می‌کرد. بر عکس، در پرونده **موسی اریه**، سوء استفاده از حقی وجود نداشت، و در نتیجه، شعبه سه با آنکه اخطار را اعمال کرد، اما به خواهان اجازه داد که بابت بخش عمده ای از زیان هایش خسارت دریافت کند. بنابراین، سؤال اساسی در پرونده های دیوان در خصوص مالکیت اموال غیر منقول در ایران توسط افراد دو تابعیتی این است که آیا مالکیت از سوء استفاده از تابعیت ایرانی ناشی شده است یا نه.

۲۱۰- اما، در مورد پرونده حاضر، روشن است که خواهان به هیچ صورت از تابعیت ایرانی خود سوء استفاده نکرده است. وی در خرید آپارتمان آ اس پ و سهم شرکت اش در سرحدآباد، و بستن قراردادهایی برای خرید آپارتمان های فرحزاد، خود را صرفاً به عنوان یک تبعه ایران معرفی کرده است. این مورد نظیر پرونده **موسی اریه**، یک "استفاده" مشروع از تابعیت است، نه "سوء استفاده" از آن. به علاوه، مدارک ارائه شده در این پرونده نشان می‌دهد که انگیزه های خواهان برای خرید اموال غیر منقول سالم تر از انگیزه های سقیم، **کروبیان** و حتی **اریه** بود. قصد خواهان صرفاً سوداگری در بازار مستغلات در ایران نبود. وی علاوه بر اجاره دادن آپارتمان آ اس پ، خودش نیز به مدت چندین ماه در آن سکونت گزیده بود. از آنجا که ساخت آپارتمان های فرحزاد پیش از خروج خواهان از ایران تکمیل نشده بود، غیر ممکن است بتوان استنباط کرد که وی چه نوع استفاده ای بعداً از آپارتمان های مزبور به عمل می‌آورد. با توجه به این واقعیات، تنها نتیجه ای که می‌توان گرفت این است که خواهان از تابعیت ایرانی خود سوء استفاده نکرده است. بدین ترتیب، دست کم، خواهان استحقاق دارد گرامتی طبق روش فروش اجباری مطروح در پرونده **موسی اریه** دریافت نماید.

^{۱۲۰} بنگرید به: **موسی اریه**، پانوش ۱۳ بالا، ص ۳۹۵.

۲۱۱- در هر صورت، پرونده خواهان حتی از پرونده های سقیع، کروبیان و حتی موسی اریه متمایزتر است. بر خلاف خواهان های پرونده های مزبور - یعنی ایرانیانی که تابعیت دوم خود را با تقاضای کسب تابعیت ایالات متحده انتخاب کرده اند - تابعیت دوم (ایرانی) خواهان این پرونده بر وی تحمیل شده بود. ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران "هر زن تبعه خارجی [را] که شوهر ایرانی اختیار کند" تبعه ایران تلقی می‌کند. ۱۲۱ در نتیجه، به لحاظ این که خواهان با یک تبعه ایران ازدواج کرده بود، با اعمال قوانین ایران به صورت قهری تبعه ایران شده است. به علاوه، طبق ماده ۹۸۶ قانون مدنی ایران، برای خواهان غیر ممکن بوده است که تابعیت ایرانی خود را ترک گوید مگر در صورت جدا شدن از شوهر یا مرگ وی. ۱۲۲ به طور خلاصه، خواهان بعد از ازدواج با شوهرش هیچ چاره ای نداشته جز اینکه ایرانی بشود و ایرانی باقی بماند.

۲۱۲- این واقعیت بسیار مهم است، زیرا دیوان در بررسی کاربرد اخطار، پیوسته به منشأ تابعیت خواهان حساسیت داشته است. به عنوان مثال، قاضی ماسک در نظر موافق خود در پرونده الف-۱۸-۱۲۳ اظهار داشت که عوامل مشخص موجهه تابعیت ایرانی، نظیر ازدواج و توانایی خواهان برای خروج از تابعیت ایران خود "باید هنگام رسیدگی به استفاده یا سوء استفاده ادعایی دارندگان تابعیت دوگانه از تابعیت ایرانی خود، مورد توجه قرار گیرند." ۱۲۴

۱۲۱ قانون مدنی ایران، ماده ۹۷۶.

۱۲۲ قانون مدنی ایران، ماده ۹۸۶. دیوان برای تأیید "محدودیت هایی [] که قانون ایران برای تملك اموال غیر منقول توسط اتباع خارجه قائل شده" ماده ۹۸۶ را نقل کرده است. بند ۲۶۴ حکم. دیوان ملاحظه می‌کند که یک زن خارجی که با یک مرد ایرانی ازدواج کند، مطابق قوانین ایران تبعه ایران تلقی می‌شود، هر چند وی پس از مرگ شوهرش یا جدایی از او می‌تواند به تابعیت اول خود رجوع کند. اما دیوان سپس اعلام می‌کند که "چنین زنی که تبعه خارجه می‌شود حق حفظ مالکیت اموال غیر منقول را، بیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است، نخواهد داشت". بند ۲۶۶ حکم. اما این پرونده به هیچ وجه به "چنین زنی" مربوط نمی‌شود. در واقع ماده ۹۸۶ خود به صراحت اعمال آن را محدود می‌سازد به "زنی که مطابق این ماده [یعنی از طریق جدایی از شوهرش یا مرگ وی]، تبعه خارجه می‌شود". ماده ۹۸۶ شاید، همچنان که دیوان ادعا می‌کند، "محدودیت هایی را که قانون ایران برای تملك اموال غیر منقول توسط اتباع خارجه قائل شده" تأیید کند ولی این موضوع با این پرونده ارتباطی ندارد.

۱۲۳ پرونده شماره الف-۱۸، پانوش ۱۰۲ بالا.

۱۲۴ نظر موافق ریچارد ام. ماسک در ایران و ایالات متحده، پرونده شماره الف-۱۸، تصمیم شماره الف-۱۸-۲۲-دیوان عمومی، (متن فارسی مورخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۳/متن انگلیسی مورخ دهم آوریل ۱۹۸۴)، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۵، ص ۲۶۹، ص ص ۷۳-۲۷۲. بنگرید به: نظر موافق ویلم ریپهاخن در ایران و ایالات متحده، پرونده شماره الف-۱۸، تصمیم شماره الف-۱۸-۲۲-دیوان عمومی، [متن فارسی مورخ هفتم اردیبهشت ۱۳۶۳/

۲۱۳- در پرونده ثابت، که اخیراً توسط شعبه دو مورد رسیدگی قرار گرفت، با این موضوع به نحو عمیق تری برخورد شده است.^{۱۲۵} در پرونده ثابت، سه خواهان، که فرزندان يك پدر ایرانی بودند، در ایالات متحده به دنیا آمده و در نتیجه اتباع ایالات متحده بودند.^{۱۲۶} آنان در چند شرکت که پدرشان در ایران تأسیس کرده بود ادعای مالکیت سهام داشتند. یکی از استدلالات اصلی خوانده در آن پرونده این بود که اخطار مانع طرح ادعا می‌شود، زیرا خواهان‌ها از تابعیت ایرانی خود سوء استفاده کرده بودند.^{۱۲۷} مشخصاً، ادعا شده بود که برخی قوانین ایران، از جمله قانون گسترش مالکیت واحدهای تولیدی ("قانون گسترش مالکیت") مالکیت خارجی سهام را محدود کرده بود، و خواهان‌ها با کتمان این حقیقت از مقامات ایران که سهام مورد بحث توسط یا به نمایندگی اتباع ایالات متحده نگهداری می‌شده از تابعیت ایرانی خود سوء استفاده کرده اند.^{۱۲۸} خواهان‌ها پاسخ دادند که چون مطابق ماده ۹۸۸ قانون مدنی ایران، آنان نمی‌توانستند تا رسیدن به سن ۲۵ سالگی از تابعیت ایرانی خود خارج شوند و نظر به این که قوانین ایران تابعیت دوگانه را به رسمیت نمی‌شناسد، آن‌ها چاره‌ای نداشتند جز این که سهام خود را به عنوان اتباع ایران نگهدارند.^{۱۲۹} شعبه دو به نفع خواهان‌ها نظر داد که

در این پرونده خواهانها برای کسب تابعیت ایرانی فعالیتی نکردند تا از آثار نامطلوب قانون گسترش مالکیت کاسته شود، بلکه کاملاً برعکس، تابعیت ایرانی خواهانها به علت تابعیت پدرشان بدانها اعطا شد و به موجب ماده ۹۸۸ قانون مدنی ایران، در اوضاع و احوال عادی آنان تا قبل از رسیدن به سن ۲۵ سالگی، حق ترك آن تابعیت را نداشتند. و چون تنها تابعیت ایرانی آنان در ایران رسمیت داشت، آنان چاره‌ای نداشتند جز این که سهام خود را به عنوان اتباع ایران نگهداری کنند.

متن انگلیسی مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۸۴، منتشره در گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۵، ص ۲۷۳، ص ص ۷۵-۲۷۴ (که اهمیت تابعیت اکتسابی از طریق ازدواج را خاطر نشان می‌کند).

۱۲۵ بنگرید به: ثابت، پانوش ۱۲ بالا.

۱۲۶ بنگرید به: همانجا، بند ۲۲.

۱۲۷ بنگرید به: همانجا، بندهای ۱۲-۱۱۱.

۱۲۸ بنگرید به: همانجا، بندهای ۱۲-۱۱۱.

۱۲۹ بنگرید به: همانجا، بند ۱۱۳.

۱۳۰ همانجا، بند ۱۲۸.

در پرتو این یافته‌ها، شعبه دو استدلال ایران را در خصوص اخطار کلاً رد کرد.^{۱۳۱} ارتباط پرونده ثابت با پرونده خواهان روشن است، زیرا نشان دهنده رویه دیوان است که خواهان دو تابعیتی را به خاطر برخورداری از مزایای تابعیت ایرانی در زمانی که این حقوق بر وی تحمیل می‌شود، کیفر نمی‌دهد.

۲۱۴- بنابراین، خواهان در وارد شدن به ترتیبات مقرر برای تملك اموال غیر منقول در ایران، نه تنها به گونه ای موجه عمل کرده، بلکه علاوه بر آن، از حقوقی استفاده کرده که قانون مدنی خواننده بر وی تحمیل کرده بود بدون آن که هیچ امکان معقولی برای ترك آن حقوق مقرر کرده باشد. به این ترتیب، دیوان به درستی خاطر نشان می‌کند که خواهان "با استفاده از تنها تابعیت ممکن که وی می‌توانست برای خرید [آن ملك] بدان استناد کند" اموال غیر منقولی در ایران تملك کرده بود. بند ۲۷۸ حکم. اما این درست نیست که دیوان نظر دهد "چنانچه در این وضعیت به خواهان اجازه وصول غرامت از خواننده داده شود، این کار به منزله تجویز سوء استفاده از حق خواهد بود". همانجا. در واقع، تحت این شرایط منحصر به فرد، اعمال اخطار برای محروم کردن خواهان از هر گونه غرامت، تا آنجا که ادعای وی از مالکیت بر اموال غیر منقول در ایران ناشی شده باشد، خلاف وظیفه دیوان برای صدور احکام عادلانه و منصفانه است. بنابراین استدلال خواننده در مورد اخطار، تا آنجا که خواهان را از هر گونه غرامت بابت علایق مالکیت مصادره شده وی محروم می‌کند، باید رد می‌شد.

ششم- ارزشیابی و غرامت

۲۱۵- پیش از بحث در مورد یکایک یافته‌های دیوان راجع به ارزشیابی اموال مصادره شده خواهان، لازم است ابتدا ضابطه ذریبط راجع به غرامت مورد بحث قرار گیرد. پس از توضیح آن ضابطه، من مدارك مثبتة ارزش سهم الشركة خواهان در بانک تهران در ۱۷ خرداد ۱۳۵۸ [هفتم ژوئن ۱۹۷۹] و ارزش سهم الشركة وی را در هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] در رحمت آباد، خشکه، تروندان، گاوداران، ایران بهلر، آپارتمان آ اس پ، اموال شخصی وی در آن آپارتمان، اتوموبیل های وی، چهار راس اسب وی، و قراردادهای سرحدآباد و فرحزاد، مورد بررسی قرار خواهم داد.

الف- ضابطه غرامت و اصول کلی ارزشیابی

۲۱۶- طبق عهدنامه مودت،^{۱۳۲} "محروم کردن شخص از اموالش مستلزم پرداخت غرامتی برابر با معادل کامل ارزش منافع شخص در اموال مصادره شده است." ^{۱۳۳} خواننده خواهان را از حقوق مالکیتش در اموال مورد ادعا محروم کرده و، در نتیجه، باید بابت ارزش منافع مزبور به خواهان غرامت کامل بپردازد. در خصوص شرکت های دایری نظیر خشکه و رحمت آباد، "غرامت کامل" معادل "ارزش عادلانه بازار"^{۱۳۴} است، یعنی مبلغی که "خریدار راغبی به فروشنده راغبی می‌پردازد، بدون توجه به هیچگونه کاهش ارزش در اثر نفس ملی شدن یا پیش بینی ملی شدن و نیز بدون در نظر گرفتن حوادث بعدی که ممکن بود ارزش سهام را افزوده یا کاهش دهد." ^{۱۳۵} اما دیوان می‌تواند "دگرگونی‌های قبلی در شرایط عمومی سیاسی، اجتماعی و

۱۳۲ عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین دول متحده آمریکا و ایران، که در ۲۴ مرداد ۱۳۳۴ [۱۵ اوت ۱۹۵۵] به امضا رسید و در ۲۶ خرداد ۱۳۳۶ [۱۶ ژوئن ۱۹۵۷] به اجرا درآمد. 284 U.N.T.S. 93, T.I.A.S. No. 3853, 8 U.S.T. 900.

۱۳۳ سقیع، پانوش ۱۲ بالا، ص ۴۶ (که عهدنامه مودت را در مورد افراد دو تابعیتی اعمال می‌کند)؛ همچنین بنگرید به: آی. ان. آ. کورپوریشن، پانوش ۱۸ بالا، ص ۲۸۰ (که عهدنامه مودت را اعمال می‌کند)؛ فلیس داج کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۹۹-۲۱۷، مورخ ۲۸ اسفند ۱۳۶۴ [۱۹ مارس ۱۹۸۶]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۱۰، ص ۱۲۱، ۱۲۲ (که بند ۲ ماده چهارم عهدنامه مودت را در زمان بروز دعوی، یعنی آبان ۱۳۵۹ [نوامبر ۱۹۸۰]، "کاملاً مربوط" می‌داند. بند ۲ ماده چهارم چنین مقرر می‌دارد:

اموال اتباع و شرکت های هر يك از طرفین معظمین متعاهدین، از جمله منافع اموال، از حد اعلائی حمایت و امنیت دائم به نحوی که در هیچ مورد کمتر از مقررات قانون بین المللی نباشد در داخل قلمرو طرف متعاهد معظم دیگر برخوردار خواهد بود. این اموال جز به منظور نفع عامه آنها بی‌آنکه غرامت عادلانه آنها به اسرع اوقات پرداخت شود گرفته نخواهد شد. غرامت مزبور باید به وجه موثری قابل تحقق باشد و به نحو کامل معادل مالی خواهد بود که گرفته شده است و قبل از آنکه گرفته شود یا در حین گرفتن مال قرار کافی جهت تعیین مبلغ غرامت و پرداخت آن داده خواهد شد.

نقل از همانجا، ص ۱۳۱.

۱۳۴ بنگرید به: همانجا؛ همچنین، بنگرید به: امریکن اینترنشنال گروپ، اینکورپوریتد، و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۲-۹۳ [متن فارسی مورخ ۲۰ دی ۱۳۶۲/متن انگلیسی مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۸۲] منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۴، ص ۹۶، ص ۱۰۹؛ استارت ۲، پانوش ۸۶ بالا، ص ۲۰۱.

۱۳۵ سقیع، پانوش ۱۲ بالا، ص ۴۶ (که به نقل قول از پرونده آی. ان. آ. کورپوریشن، پانوش ۲۹ بالا، ص ۳۸۰، می‌پردازد.

اقتصادی [را] که احتمالاً در تاریخ مصادره در دورنمای بازرگانی موسسه اثر می‌گذاشت" ۱۳۶ در نظر بگیرد.

۲۱۷- دیوان، همانطور که در احکام گذشته عمل کرده است، باید کلیه علایق مالکانه مصادره شده خواهان را بر مبنای مدارک موجود در پرونده و با در نظر گرفتن کلیه اوضاع و احوال ارزشیابی کند. ۱۳۷ دیوان نظر داده است که هرچند "خواهان باید بار اثبات ارزش شرکت مصادره شده را با ارائه بهترین ادله موجود بر عهده گیرد، دیوان نیز باید آماده باشد که موقعیت نامناسب خواهان، یعنی عدم دسترسی او را به مدارک مفصل، به عنوان عواقب اجتناب ناپذیر شرایطی که سلب مالکیت تحت آنها صورت گرفته، تا حدودی مورد توجه قرار دهد" ۱۳۸.

ب- گزارش های ارزشیابی تسلیمی طرفین

۲۱۸- در تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۷۱ [دوم فوریه ۱۹۹۳] خواهان يك گزارش ارزشیابی از رحمت آباد و خشکه که توسط آقای دابلیو. تامس کرتیس تهیه شده بود، به ثبت رساند. در ۲۹ آذر ۱۳۷۵ [۲۰ دسامبر ۱۹۹۶] خواهان گزارش ارزشیابی دومی از رحمت آباد و خشکه را که توسط رابرت اف. رایلی، از ویلامت منجمنت اسوشی ایتس تهیه شده بود، ارائه داد. گزارش آقای رایلی حاوی ارزشیابی بانک تهران، تروندان و گاوداران نیز بود. برای ارزیابی رحمت آباد، آقای رایلی از ارقام ارائه شده توسط دکتر حسین دماوندی، متخصص پرورش میوه، استفاده کرده است، که میزان تولید میوه های باغ، درآمدها و هزینه های عملیاتی را برآورد کرده بود. ارقام دکتر دماوندی توسط يك متخصص دوم پرورش میوه، به نام دکتر اسماعیل فلاحی، ارزشیابی و تأیید شده است. برای ارزیابی خشکه، تروندان و گاوداران، آقای رایلی شهادت کارشناسی آقای منوچهر وهمن، ارزیاب رسمی وزارت دادگستری از سال ۱۳۴۷ الی ۱۳۶۱ [۱۹۸۲-۱۹۶۸]، را مورد استفاده قرار داده است. ۱۳۹ علاوه بر آن، موسسات نیکی جرسین اند اسوشی ایتس، شی. سی. هرسی اپریزل، شاهین خلیلی و جفری فولر فاین آرت لیمیتد، اموال شخصی خواهان

۱۳۶ همانجا (که به نقل قول از حکم پرونده امریکن اینترنشنال گروپ، پانوش ۱۳۴ بالا، ص ۱۰۷، می‌پردازد).

۱۳۷ بنگرید به: استارت ۲، پانوش ۸۶ بالا، ص ۲۲۱.

۱۳۸ ثابت، پانوش ۱۳ بالا، بند ۶؛ همچنین بنگرید به: سولا تایلز، پانوش ۲۵ بالا، ص ۲۲۸.

۱۳۹ آقای وهمن آپارتمان آ اس پ را نیز ارزیابی کرده است.

را که از آپارتمان آ اس پ تصرف شده ارزیابی کرده اند. خود خواهان شهادتنامه های مقید به سوگند و ادله و مدارک دیگری در خصوص ارزش اموال فهرست شده فوق و نیز ایران بهلر، دو اتوموبیل، چهار اسب و حقوق قرار دادی خود در آپارتمان های فرحزاد ارائه کرده است. آقای رایلی و دکتر فلاحی در جلسه استماع نیز شهادت دادند.

۲۱۹- خوانده عمدتاً گزارش های ارزشیابی زیر را مورد استناد قرار داده است:

- ۱- آقای محمد ابراهیم قربانی فرید، که رحمت آباد، خشکه، تروندان و گاوداران را ارزیابی کرده است؛
- ۲- آقای غلامرضا سلامی که رحمت آباد و خشکه را مورد ارزشیابی قرار داده است؛
- ۳- آقای کریستوفر جی. گلاور که رحمت آباد، خشکه، تروندان، گاوداران، ایران بهلر و سرحد آباد را ارزشیابی کرده است؛ و
- ۴- دکتر منوچهر پویا، که آپارتمان آ اس پ خواهان و نیز زمین و ساختمان های خشکه و تروندان را ارزشیابی کرده است.

۲۲۰- کارشناسان خوانده برای ارزشیابی رحمت آباد شهادت آقای عطا اله نبوی و گزارش های کشاورزی تهیه شده توسط مهندس احمد دربانی، آقای مرتضی مرتضوی، دکتر وازگین گریگوریان و دکتر کاظم ارزانی را مورد استناد قرار داده اند. آقایان گلاور، سلامی و نبوی در جلسه استماع نیز شهادت دادند.

۲۲۱- در بخش زیر ادله مربوط به ارزشیابی یکایک علایق مالکیت مورد بحث بررسی می شود.

پ- ادله تقدیمی

۱- بانک تهران

۲۲۲- سهام بانک تهران تا اواخر سال ۱۹۷۸، که انقلاب معاملات سهام را متوقف کرد، در بورس سهام تهران معامله می شد. ادله بلا معارض مالکیت خواهان را نسبت به ۳۳،۸۷۱/۷ سهم بانک

تهران ثابت می‌کند. ^{۱۴۰} خواننده در ۱۷ خرداد ۱۳۵۸ [هفتم ژوئن ۱۹۷۹] سهام خواننده را به موجب قانون ملی شدن بانک‌ها مصوب همان تاریخ، مصادره کرد. خواهان ارزش سهام خود در بانک تهران را بر مبنای آخرین قیمت ثبت شده بورس سهام تهران پیش از مصادره آن‌ها (سوم آبان ۲۵/۱۳۵۷ اکتبر ۱۹۷۸)، یعنی هر سهم به مبلغ ۲,۳۵۰ ریال (۲۳/۲۹ دلار) ارزشیابی کرده است. در نتیجه، خواهان مبلغ ۱,۱۲۷,۴۵۷ دلار بابت ۲۳,۸۷۱/۷ سهم خود مطالبه کرده است. ^{۱۴۱}

۲۲۲- خواننده استدلال می‌کند که آخرین قیمت معامله سهام آثار منفی انقلاب بر قیمت سهام بانک‌ها در فاصله بین توقف معامله (اکتبر/نوامبر ۱۹۷۸) ^{۱۴۲} و مصادره سهام (۱۷ خرداد ۱۳۵۸/هفتم ژوئن ۱۹۷۹) را به درستی نشان نمی‌دهد. مشخصاً خواننده استدلال می‌کند که حملات مکرر به بانک‌ها در دوره مزبور ناگزیر قیمت سهام بانک تهران را پائین آورده بود. خواننده به این منظور به تعدادی مقالات روزنامه‌ها راجع به آتش سوزی و خرابکاری علیه بانکها توسط انقلابیون ایران استناد کرده است. کارشناس خواننده خاطرنشان کرده است که "بحران شدید" تا تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۵۷ [۲۰ سپتامبر ۱۹۷۸] بانک‌ها را به "آستانه

۱۴۰ بنگرید به: بند ۶۳ بالا.

۱۴۱ درخواست خواهان با ارزشیابی آقای رایلی مطابقت دارد، هرچند که آقای رایلی اشتباهاً نرخ ۷۰/۵ ریال را برای هر دلار مورد استفاده قرار داده و در نتیجه سهام خواهان را ۱,۱۲۹,۰۰۰ دلار ارزشیابی کرده است. به دلیل این که دیوان پیوسته نرخ ۷۰/۶ ریال را برای هر دلار بکار برده، خواهان صحیحاً خواسته خود را ۱,۱۲۷,۴۵۷ دلار ذکر کرده است.

۱۴۲ خواننده اظهار می‌دارد که سهام بانک تهران آخرین بار در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۵۷ [دهم سپتامبر ۱۹۷۸] در بورس سهام تهران معامله شد. خواننده به این منظور نامه‌ای به امضای نماینده ناشناسی از "سازمان بورس تهران" ارائه داده است. خواننده اشتباه می‌کند. خواهان نسخه‌ای از یک مجله هفتگی تجاری به نام تهران اکونومیست به تاریخ ششم آبان ۱۳۵۷ [۲۸ اکتبر ۱۹۷۸] ارائه داده که در آن قیمت سهام بانک تهران در تاریخ سوم آبان ۱۳۵۷ [۲۵ اکتبر ۱۹۷۸] به مبلغ هر سهم ۲,۳۵۰ ریال ذکر شده است. به علاوه، خانم فاطمه افتخاری، یکی از کارمندان سابق بانک تهران به قید سوگند شهادت داده است که سهام بانک تهران آخرین بار به مبلغ هر سهم ۲,۴۰۰ ریال تا ۲,۵۰۰ ریال معامله شده بودند. با آن که خانم افتخاری تاریخ این معاملات را ذکر نکرده، اطلاعات مشخص وی مبنی بر این که ۲,۴۰۰ تا ۲,۵۰۰ ریال نشان دهنده "آخرین قیمت" سهام بوده، به طریق اولی ثابت می‌کند که معاملات پس از سوم آبان ۱۳۵۷ [۲۵ اکتبر ۱۹۷۸] انجام شده‌اند. استدلال خواننده مبنی بر این که سهام بانک تهران آخرین بار در شهریور ۱۳۵۷ [سپتامبر ۱۹۷۸] معامله شده در برابر وزن مدارک موجود نزد دیوان رنگ می‌بازد. در واقع، حتی اگر نامه خواننده با مدارک رسمی تعارض نمی‌داشت، به هر حال این واقعیت که نامه مزبور تنها در همین اواخر، یعنی در سال ۱۳۷۶ [۱۹۹۷] و تنها به خاطر طرح در این دعوی تهیه شده است از اعتبار آن می‌کاهد.

۲۲۴- خواننده بر مبنای گزارش يك حسابرس منصوب دولت که در شورای عالی بانک ها تعديل و به منظور پرداخت غرامت به سهامداران در اجرای قانون ملی شدن بانک ها تهیه شده بود، سهام خواهان را در بانک تهران به مبلغ هر سهم ۷۱۷/۰۹۶ ریال ارزشیابی می‌کند. ۱۴۲ استدلال شده است که چون برخی سهامداران ایرانی و خارجی غرامت حاصله را پذیرفته اند خواهان نیز باید از آن تبعیت کند. اما، این استدلال به دو دلیل محکوم به رد است. نخست این که دیوان موظف است ارزش کامل سهام مصادره شده خواهان را در بانک تهران در تاریخ مصادره یا تاریخی هرچه نزدیک تر به آن تاریخ، ۱۴۴ تعیین کند. حسابرسی‌ای که به منظور محاسبه ارزش تصفیه سهام بر مبنای دارایی‌ها و بدهی‌های ترازنامه انجام شده باشد، چنانکه گزارش مورد استناد خواننده انجام داده است، ربطی به این وظیفه ندارد. دوم، این اظهار که برخی سهامداران ایرانی و خارجی غرامتی کمتر از قیمت بازار را برای سهامشان پذیرفته اند، ارتباطی به ارزش سهام خواهان ندارد. ۱۴۵ ایران سهامداران مزبور را در برابر يك عمل انجام شده قرار داده و سرمایه گذاران مزبور فاقد حق مراجعه به يك دیوان مستقل بین المللی برای دریافت حکم غرامت عادلانه بابت سهام مصادره خود بوده اند. از آن گذشته، مصالحه ای که دولت با سرمایه گذاران خارجی کرده و به موجب آن، سرمایه گذاران مزبور ارزش تصفیه سهامشان را پذیرفتند، چنان که در این گونه اوضاع و احوال معمول است، می‌تواند نشان دهنده تمایل آنان به کاستن از زیان های خود یا تحصیل معاملات آتی در ایران باشد. این ملاحظات به هیچ عنوان

۱۴۲ در تاریخ چهارم تیر ۱۳۵۹ [۲۵ ژوئن ۱۹۸۰] شورای انقلاب لایحه قانونی زیر را به تصویب رساند:

به رعایت لایحه قانونی ملی شدن بانکها و موسسات اعتباری مصوب ۱۳۵۸/۳/۱۷ [هفتم ژوئن ۱۹۷۹] پرداخت بهای سهام سهامداران قبلی بانکها و موسسات اعتباری ملی شده معادل مبلغ سرمایه و اندوخته های مندرج در گزارش های حسابرسی بانکها و موسسات موصوف در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۱۷ [هفتم ژوئن ۱۹۷۹] پس از وضع زیان های سنواتی خواهد بود.

۱۴۴ بنگرید به: سقیع، پانوش ۱۳ بالا، ص ۴۶.

۱۴۵ بنگرید به: خسرو شاهی، پانوش ۵۴ بالا، ص ۱۰۰ (که در آن، نظر داده شد که پرداخت ۸۹٪ ارزش اسمی سهام توسط دولت به سایر سهامداران يك بانک مصادره شده "تعیین کننده" ارزش عادلانه بازار که خواهان ها استحقاق آن را دارند نیست).

الف- سهام خواهان باید به آخرین قیمت معاملاتیشان ارزشیابی شوند

۲۲۵- دیوان اظهار می‌دارد که "نمی‌تواند این ادعای خواهان را بپذیرد که ارزش سهام مزبور پس از پاییز ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] افزایش می‌یافته و رویدادهایی که پیش از ملی شدن بانک‌ها در ایران رخ داد بر ارزش آن‌ها تأثیر منفی نمی‌گذاشته است. " بند ۴۰۰ حکم. اما مدارک بلامعارض ثابت می‌کند که ارزش سهام بانک تهران در سراسر سال ۱۹۷۸ و احتمالاً حتی در اوایل سال ۱۹۷۹ واقعاً افزایش یافته بود. ارزش سهام بانک تهران که در اواخر سال ۱۳۵۶ [آغاز سال ۱۹۷۸] از سهمی ۲,۲۰۰ ریال به سهمی ۲,۳۰۰ ریال ترقی کرده بود، باز هم تا سوم آبان ۱۳۵۷ [۲۵ اکتبر ۱۹۷۸] (که در حوالی آن زمان، معامله در بورس سهام متوقف شد)، تا سهمی ۲,۳۵۰ ریال افزایش یافت. بنا بر شهادتنامه مقید به سوگند و بلامعارض یکی از مقامات بانک تهران، سهام بانک بعداً تا حتی ۲,۵۰۰ ریال فروخته شد. این افزایش قیمت بیشتر احتمالاً به دو دلیل تعجب آور نیست. نخست اینکه، خواننده اذعان دارد که دوره بحرانی که طی آن "هیچ سرمایه گذار یا تاجر دوراندیش و عاقلی . . . رغبتی به خرید سهام [بانک] نداشت،" به "دو سه ماه قبل از . . . (اکتبر ۱۹۷۸) که اوج آتش سوزی و اعتصابات بانک‌ها در سراسر کشور بود مربوط می‌شد،" (تأکید افزوده شده). این واقعیتی محرز است که بازار، چه منطقی باشد و چه نباشد، ارزش سهام بانک تهران را، چه قبل و چه بعد از پائیز ۱۳۵۷ [۱۹۷۸]، به مبلغ هر سهم ۲,۳۵۰ ریال تعیین کرده بود. بانک تهران با از سرگذراندن آن دوره پرآشوب در موقعیت خوبی بود که قیمت سهامش باز هم افزایش یابد. دوم اینکه، طبق مدارک خود خواننده، دولت در آذر ۱۳۵۷ [دسامبر ۱۹۷۸] ۲۱۴ میلیارد دلار از وجوه ذخیره به بانک‌های ایران واریز کرد تا برداشت‌های نقدی معتدانه و سایر آثار خشونت‌های انقلابی علیه بانک‌ها را جبران کند. بنابراین، مدارک ارائه شده توسط هر دو طرف حاکی از آن است که بانک تهران توفان انقلاب پائیز ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] را به خوبی از سرگذرانده بود و در موقعیت خوبی قرار داشت که تا اوایل سال ۱۹۷۹ نیز رشد کند.

۲۲۶- در واقع، آقای رایلی توجه دیوان را به این واقعیت معطوف کرده که در هیچ یک از دعاوی

۱۴۶
بر خلاف اظهار خواننده، حسابرسی بانک تهران نه توسط کوپرن اند لیبرند، بلکه توسط
جانشین آن در ایران، یعنی موسسه حسابرسی آگاهان انجام شده است.

پیشین دیوان ادله ارزشیابی که قابل مقایسه با ادله این دعوا باشد ارائه نشده: (۱) ثبات قیمت ها در بورس سهام پیش از مصادره؛ (۲) افزایش قیمت بیشتر درست پیش از مصادره؛ (۳) يك شرکت نیرومند در يك صنعت سریعاً رو به رشد؛ و (۴) سابقه درخشان قیمت های بالای سهام مورد بحث در طول سال های متمادی. بر این اساس، آقای رایلی به صورتی "محافظه کارانه" سهام خواهان را در بانک تهران مطابق آخرین قیمت رسماً ثبت شده آن ها، یعنی سهمی ۲,۳۵۰ ریال، ارزشیابی کرده است.

ب- پیشنهاد مصالحه خواهان در سال ۱۳۶۰ [۱۹۸۱] نه قابل قبول و نه مؤثر در مقام است

۲۲۷- خواننده بر مبنای تلکس پیشنهاد مصالحه مورخ ۲۶ شهریور ۱۳۶۰ [۱۷ سپتامبر ۱۹۸۱] خواهان در صدد است که غرامت خواهان بابت سهام مصادره شده اش در بانک تهران را به مبلغ ۵۳۲,۲۷۰ دلار محدود کند. خواننده تنها بخشی از آن تلکس را، آن هم در لحظات آخر جلسه استماع اردیبهشت-خرداد ۱۳۷۹ [مه ۲۰۰۰]، ارائه داد. تلکس مزبور، به فرض صحت آن، پیش از آغاز داورى حاضر توسط وکیل سابق خواهان به ایران فرستاده شده بود. عنوان پیشنهاد مزبور "امکان مذاکره برای حل و فصل مستقیم دعاوی . . ." بود. خواهان در جلسه استماع به گنجاندن مدرک مزبور در پرونده اعتراض کرد و آن را، خارج از موعد و ناقص و غیر مربوط دانست. دیوان صحیحاً از رویه قضایی خود تبعیت و مدرک مزبور را از رسیدگی حذف کرد. ۱۴۷

۱۴۷ بنگرید به: فورد اروسپیس اند کامیونیکیشنز کورپوریشن و نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۱۵۹-۲۳۶، متن فارسی مورخ ۱۰ تیر ۱۳۶۵/متن انگلیسی مورخ ۱۷ ژوئن ۱۹۸۶]، منتشره در گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۱۱، ص ۱۸۲، ص ۱۸۸ (که در آن، نظر داده شد که اصل انصاف و مساوات بین طرفین دیوان را موظف می‌کند که لوائج خارج از برنامه تبادل لوائج را که بلافاصله پیش از جلسه استماع ارائه شده باشند رد کنند)؛ لوگوس دولوپمنت کورپوریشن و اینفورمیشن سیستمز، جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۴۸۷-۲۲۸ (متن فارسی مورخ ۲۷ خرداد ۱۳۶۵/ متن انگلیسی مورخ ۳۰ آوریل ۱۹۸۶)، منتشره در گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۱۱، ص ۵۳، ص ۵۴؛ مک کالو اند کامپنی، پانوش ۱۹ بالا، ص ۵؛ میدل ایست منجمنت اند کانستراکشن کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۲۹۲-۲۰۲، مورخ چهارم آذر ۱۳۶۴ [۲۵ نوامبر ۱۹۸۵]، منتشره در گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۹، ص ۳۴۰، ص ۳۴۵ (که در آن، لوائج خارج از موعد به دلیل ایراد لطمه به حقوق طرف مقابل و به خاطر "جریان صحیح و منظم رسیدگی" رد شد).

ج- تنزیل مربوط به پرونده خسروشاهی در اینجا مناسبت ندارد

۲۲۸- دیوان باید سهام خواهان در بانک تهران را به ارزش بازارشان ارزشیابی کند. ۱۴۸ ارزشیابی بازار زمانی که بازار آزاد وجود دارد کار ساده ای است. اما "هرگاه دارایی‌های صادره شده و یا کالاهای مشابه یا قابل مقایسه بازار آزادی نداشته باشد" دیوان باید "قیمتی را که خریدار و فروشنده علاقمند فرضی بدون تبانی راجع به آن مذاکره و سرانجام توافق می‌کنند" ۱۴۹ تعیین کند.

۲۲۹- در ارزشیابی سهام بانک تهران، خواهان آخرین قیمت رسماً ثبت شده آن‌ها را در بورس سهام تهران به مبلغ سهمی ۲,۳۵۰ ریال در اکتبر ۱۹۷۸ مبنا قرار داده است. اما صادره سهام مزبور تا هشت ماه پس از آن اتفاق نیفتاده بود. همانطور که ذکر شد، خواننده ادعا می‌کند که آخرین قیمت معامله شده سهام آثار منفی انقلاب را بر قیمت سهام بانک تهران منعکس نمی‌کند. دیوان در پرونده خسروشاهی با همین موضوع مواجه بود. ۱۵۰ در آنجا، نظیر پرونده حاضر، شرکت مورد بحث، یعنی البرز، در ژوئن ۱۹۷۹ صادره و سهام آن آخرین بار در اکتبر ۱۹۷۸ معامله شده بود. در پرونده خسروشاهی، دیوان آخرین قیمت معاملاتی سهام را به عنوان ارزش پایه مورد استفاده قرار داد و سپس بابت آثار منفی انقلاب بر ارزش سهام مزبور آن را ۲۵ درصد تنزیل کرد. ۱۵۱ دیوان گزارش سالانه البرز را مورد استناد قرار داد که نشان می‌داد "اغتشاشات [انقلاب] به صورت نامطلوبی بر [شرکت] اثر گذارده بود" ۱۵۲ دیوان نتیجه گرفت که البرز احتمالاً می‌توانست بعد از انقلاب ادامه حیات دهد زیرا محصولاتی نظیر مواد دارویی و خانگی می‌فروخت نه اقلام لوکس. ۱۵۳ در اینجا نیز موسسه مورد بحث (یک بانک) در یک بخش صنعتی با ثبات قرار دارد که خدمات اجتماعی اساسی ارائه می‌دهد. دیوان در پرونده خسروشاهی به نحو مشابه سهام یک بانک را با در نظر گرفتن سقوط قیمت سهام از ماه مه

۱۴۸ بنگرید به: آموکو، پانوش ۵۲ بالا، ص ۱۸۹.

۱۴۹ همانجا.

۱۵۰ بنگرید به خسروشاهی، پانوش ۵۴ بالا، ص ۹۴.

۱۵۱ بنگرید به: همانجا.

۱۵۲ همانجا، ص ۹۳.

۱۵۳ بنگرید، همانجا.

تا ماه اکتبر ۱۹۷۸، ۳۰ درصد تنزیل کرد.

۲۳۰- با آنکه دیوان ۳۰ درصد تنزیل مربوط به پرونده خسرو شاهی را در پرونده حاضر اعمال کرد، واقعیات هیچ تنزیلی را نسبت به آخرین قیمت معامله شده سهام بانک تهران توجیه نمی‌کند. دیوان در پرونده خسرو شاهی نظر داد که

نباید در مورد آثار انقلاب مبالغه یا بحث راجع به آن را به کلی گویی منحصر نمود. می‌توان فرض کرد که یک سرمایه گذار بالقوه می‌توانست بین سرمایه گذاری‌هایی که انقلاب بر آنها اثر منفی داشت با سرمایه گذاری‌هایی که منطقی انتظار می‌رفت بعد از فرو نشستن آشفتگی‌ها مجدداً نضج بگیرند، تمایز قایل شود.

مدارک حاکی از این که ارزش سهام بانک تهران (بر خلاف بانک مورد بحث در پرونده خسرو شاهی) در سرتاسر سال ۱۹۷۸ کماکان رو به افزایش بود و پس از سوم آبان ۱۳۵۷ [۲۵ اکتبر ۱۹۷۸] هر سهم به مبلغ ۲,۵۰۰ ریال به فروش رسیده بود، گواه بر بهبودپذیری بانک تهران و سلامت وضع مالی آن است. در واقع، دیوان به سه دلیل حق دارد سهام بانک تهران را به هر سهم تا مبلغ ۲,۵۰۰ ریال ارزشیابی کند؛ (۱) مدارک ارائه شده توسط هر دو طرف نشان می‌دهد که بانک تهران شدت توفان انقلاب پائیز ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] را از سر گذارنده بود^{۱۵۵} و برای رشد بیشتر در پایان سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۹] در وضعیت مطلوبی قرار داشت؛ (۲) مدارک بلامعارض روشن می‌سازد که سهام بانک تهران حتی در دوره ای که بانک‌ها در معرض خرابکاری توسط انقلابیون اسلامی بودند هر سهم به مبلغ ۲,۳۵۰ تا ۲,۵۰۰ ریال معامله می‌شد؛ و (۳) شهادتنامه یکی از مقامات سابق بانک تهران ثابت می‌کند که بهای سهام بانک تهران عملاً پس از آخرین معاملات رسماً ثبت شده در بورس سهام تهران افزایش یافته بودند.

۲۳۱- با وجود این، دیوان اگر می‌خواست هم منصفانه و هم محتاطانه عمل کند، می‌بایست بابت سهام خواهان، بر مبنای آخرین قیمت رسماً ثبت شده سهام از قرار هر سهم ۲,۳۵۰ ریال، حکم غرامت می‌داد. اما این غیر منصفانه و خودسرانه است که از ارزش سهام خواهان بابت آثار ادعایی انقلاب کاسته شود. تمایل طبیعی دیوان به این که فرض کند قیمت سهام بانک تهران

۱۵۴ همانجا.

۱۵۵ بنگرید به: بند ۲۲۵ بالا.

نمی‌توانسته طی اغتشاشات انقلابی ایران ثابت باقی بماند در برابر وزن ادله و مدارك ارائه شده رنگ می‌بازد.

۲- شرکت سهامی خاص کشت و صنعت رحمت آباد نطنز

۲۲۲- شرکت کشت و صنعت رحمت آباد نطنز در تاریخ ۱۵ تیر ۱۳۵۵ [ششم ژوئیه ۱۹۷۶] تأسیس شد و در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۵۵ [۲۲ اکتبر ۱۹۷۶] به عنوان يك شرکت سهامی خاص به ثبت رسید. خواهان بابت ۱۵۸ سهم از ۳۵۰ سهم موجود رحمت آباد، که خواننده رسماً در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] آن را مصادره کرده بود، مبلغ ۲۳،۸۶۵،۰۰۰ دلار غرامت درخواست کرده است.

۲۲۲- رحمت آباد دارای يك مزرعه بزرگ زیرکشت بود که بزرگترین باغ به ایران را در برمی‌گرفت. هر دو طرف قبول دارند که در تاریخ ارزشیابی، رحمت آباد مشتمل بر ۴۰۰ هکتار (۱،۰۰۰ جریب فرنگی) زمین کشاورزی بود که در ۴۰۰ جریب آن ۱۱۰،۰۰۰ درخت به، ۱۷،۰۰۰ درخت انار، ۳،۰۰۰ درخت سیب، ۱۴،۰۰۰ تاک و درختان متنوع دیگر کاشته شده بود. بیش از ۸۰ درصد مزرعه رحمت آباد مزروعی بود و آقای ریاحی طرح‌هایی تنظیم کرده بود که قسمت عمده ۶۰۰ جریب باقیمانده باغ، از طریق درختکاری‌های سالانه تحت کشت درآید. ۱۵۶

۲۲۴- مزرعه رحمت آباد از ۴۰۰ سال پیش در دست خانواده ریاحی بود. آقای ریاحی این زمین را در سال ۱۳۳۵ [۱۹۵۶] از پدرش به ارث برده و آن را در مقابل ۴۴،۵۱۰،۰۰۰ ریال (۶۳۰،۴۵۳ دلار) به شرکت کشت و صنعت رحمت آباد نطنز انتقال داده بود. آقای ریاحی برای ایجاد باغ میوه رحمت آباد بیش از ۲،۱۲۵،۰۰۰ دلار سرمایه گذاری کرده بود. شرکت مزبور مدتها قبل از مصادره به مرحله بهره برداری رسیده بود. رحمت آباد گذشته از زمین و باغ‌های میوه اش صاحب دارایی‌های زیر بود:

- ۲ حلقه چاه عمیق و يك رشته قنات؛
- ۱۹ خانه سه خوابه برای کارگران؛
- يك خانه برای خدمتکار؛

۱۵۶ در واقع، آقای ریاحی خاطرنشان کرده بود که امکان داشت باغ میوه را با دریافت بلاعوض زمین‌های خالی دولتی متصل به مزرعه رحمت آباد باز هم توسعه داد.

- يك كارگاه قالببافی؛
- يك خانه چهارخوابه برای مدیر مزرعه و يك انبار دارای حرارت کنترل شده برای نگهداری فرش های ایرانی، يك چایخانه و يك گنبد کاشیکاری به سبك مسجد مشهور اصفهان؛
- يك خانه سه خوابه بزرگ با سه حمام برای اقامت صاحب مزرعه ، دارای يك اتاق نشیمن، کتابخانه، و دو آشپزخانه و محل اقامت خدمتکاران؛
- يك مهمانخانه دو اتاق خوابه؛
- يك برج کبوتر با ۲،۵۰۰ لانه کبوتر و دارای تسهیلات جمع آوری کود حاصله؛
- يك حمام عمومی؛
- يك دبستان با محل اقامت معلم؛
- دو انبار بزرگ میوه؛
- يك اصطبل برای اسب؛
- يك گاراژ و تعمیرگاه؛
- وسایط نقلیه و کامیون های مختلف؛ و
- يك ژنراتور برق که برق کل مزرعه را تأمین می‌کرد.

۲۳۵- رحمت آباد پیش از آنکه صادره شود به عنوان خوش آتیه ترین باغ به ایران معروف بود. محصول اصلی آن به درجه يك "اصفهانی" بود. طبق دائرةالمعارف ایرانیکا، به اصفهان نظیر نوع "محلی" آن کوچک و گس نیست، بلکه "بزرگ و آبدار است و می‌توان آن را به صورت خام خورد." کارشناس خوانده گزارش داده است که به یکی از کالاهای مهم ایران است که نه تنها برای مربا و غذاهای سنتی از آن استفاده می‌شود، بلکه برای مصارف "دارویی، صنعتی . . . و حتی تزئینی" نیز به کار می‌رود.

۲۳۶- مدارك ارائه شده توسط طرفین ثابت کرده است که منطقه اطراف رحمت آباد "مساعدترین آب و هوا" را برای پرورش به و درختان میوه دانه دار دیگر دارد. ^{۱۵۷} دکتر دماوندی شهادت داده است که رحمت آباد دارای کلیه شرایط لازم، از جمله آب و هوای آفتابی و نسبتاً ملایم و

۱۵۷ دفتر خاطرات آقای ریاحی از فروردین ۱۳۵۴ تا خرداد ۱۳۵۸ [آوریل ۱۹۷۵ تا ژوئن ۱۹۷۹] تأیید می‌کند که دمای مزرعه رحمت آباد با دمای نطنز مطابقت دارد و برای پرورش درخت مو و درختان میوه دانه دار مساعد است. به علاوه، خواهان ادله ای را نقل می‌کند که نشان می‌دهد درخت به بیش از هر درخت میوه دیگر با مناطق بیشتری سازگار است.

خاك خوب و زه كشی مناسب، برای تولید تجاری موفقیت آمیز به است. ^{۱۵۸} در واقع، وزارت كشاورزی ایران در سه مناسبت مختلف در دهه ۱۹۷۰، با اعطای یکی از سه "مدال نقره" ای که همه ساله در کل کشور به خاطر بازدهی فوق العاده داده می‌شود به آقای ریاحی، از دست آوردهای رحمت آباد قدردانی به عمل آورده بود.

۲۳۷- کارشناس خواننده شش عامل را که در رحمت آباد "می‌توانست بر بازدهی محصول مؤثر باشد" ذکر کرده است، به این شرح: سیل، کمبود آب، نارسایی‌های خاك، آفات و بیماری‌ها؛ سرما و باد. اما غالب مدارك موجود روشن می‌سازد که خواننده در مورد هر يك از ريسك ها مبالغه کرده است.

"سیل"

۲۳۸- مهندس دربانی ادعا کرده است که رحمت آباد در محلی بین "دامنه ارتفاعات" و يك رودخانه واقع شده که در معرض خطر بالای سیل قرار دارد. در واقع، نقشه های توپوگرافی که توسط خواننده ارائه شده نشان می‌دهد که صرف نظر از دسته کوچکی از باغات که در شیب ملایمی قرار گرفته اند، بیشتر مزرعه مسطح است و در دو سمت بستر يك رودخانه خشك قرار گرفته که کار زه كشی طبیعی را برای آن انجام می‌دهد.

۲۳۹- دکتر گریگوریان نیز ادعا می‌کند که رحمت آباد در سرتاسر مزرعه دارای خاك بیش از حد است که نشانه ای از وجود سیل در سابق است. اما در مدارك مشروح آقای ریاحی هیچ ذکری از سیل در رحمت آباد به میان نیامده است. در واقع، مدارك مقارن نشان می‌دهد که در بیست و چهار سالی که آقای ریاحی مزرعه را اداره می‌کرده تنها يك بار، در ۱۹۷۴، رحمت آباد از يك باران سنگین خسارت دیده بود که در نتیجه گل و لای آن باید از قنات مزرعه خارج می‌شد. ^{۱۵۹} به این ترتیب، هیچ مدرکی نزد دیوان موجود نیست که حاکی از خطر فوق العاده زیاد سیل در رحمت آباد باشد به طوری که بر مدارك خواهان غلبه نماید.

^{۱۵۸} رحمت آباد در ۱۰۰ کیلومتری اصفهان قرار گرفته، که بازار قابل دسترسی را در یکی از پرجمعیت ترین شهرهای ایران برای آن فراهم می‌کند.

^{۱۵۹} قنات رحمت آباد مشتمل بر بیش از ۴۵ حلقه چاه بوده است.

"کمبود آب"

۲۴۰- خواننده اظهار می‌دارد که رحمت آباد فاقد منابع آبی کافی بود، و بنابراین نیاز به سرمایه گذاری سنگین در یک سیستم آبیاری مدرن داشت. مهندس دربانی منابع آب رحمت آباد را ۲۱/۶ میلیون لیتر در روز برآورده کرده و نتیجه گرفته که "این میزان آب به هیچ وجه نمی‌توانست در سنین بالای درختان برای آبیاری باغ کافی باشد." دکتر گریگوریان به نحو مشابه محاسبه کرده است که خاک شنی رحمت آباد روزانه ۲۲/۵ میلیون لیتر آب یا تقریباً یک میلیون لیتر بیش از میزان تخمینی آب موجود در آن لازم داشت تا باغ های میوه را حفظ کند. اما نگرانی‌های خواننده بی‌مورد است.

۲۴۱- دکتر دماوندی شهادت داده است که قنات و دو چاه عمیق رحمت آباد روزانه بیش از ۲۵ میلیون لیتر آب تولید می‌کرده که خیلی بیش از ۵/۶ میلیون لیتر آب لازم روزانه آن بوده است. حتی اگر گزارش کارشناسی دکتر دماوندی از آب مورد نیاز و منابع آبی رحمت آباد را نادیده بگیریم، مدارک مقارن آقای ریاحی محاسبات خواننده را از اهمیت می‌اندازد. برای نمونه، مهندس دربانی اظهار عقیده کرده است که درختان به رحمت آباد تابستان ها باید هر سه روز یکبار آبیاری می‌شدند، در حالی که در دفتر خاطرات آقای ریاحی ذکر شده که درختان به هر نه تا دوازده روز یک بار و در تابستان هر شش روز یک بار به تناوب آبیاری می‌شده اند. ^{۱۶۰} از این رو عجیب نیست که کارشناسان خواننده در مورد وضعیت آبی رحمت آباد اغراق کرده باشند. در هر حال، مدارک موجود نشان می‌دهد که شهرداری نطنز در حال حاضر از طریق یک خط لوله ۱۸ کیلومتری نصف آب خود را به مدت هشت ماه در سال از یکی از چاه های رحمت آباد تهیه می‌کند. معلوم است که منابع آبی رحمت آباد آن قدر کافی بوده که بنیاد مستضعفان را قادر ساخته هم کار مزرعه را ادامه دهد و هم آب اضافی آن را به نطنز هدایت کند. ^{۱۶۱}

^{۱۶۰} در واقع، گزارش کارشناسی خود خواننده راجع به رحمت آباد با ذکر این که "فواصل آبیاری درخت [به] بایستی در ابتدا ۲۰ تا ۲۵ روز و سپس هر ۱۰ روز به ۱۰ روز باشد" روش آبیاری آقای ریاحی را تأیید می‌کند. گزارش مهندسان مشاور پارساب، مطالعات خاکشناسی و کشاورزی مزرعه رحمت آباد، ص ۶۳.

^{۱۶۱} در همین اواخر، یعنی ۲۹ تیر ۱۳۷۸ [۲۰ ژوئیه ۱۹۹۹]، که دکتر گریگوریان از مزرعه بازدید کرد، از مزرعه بهره برداری کامل می‌شد.

"نارسایی‌های خاک"

۲۴۲- کارشناسان خواننده ادعا کرده اند که خاک قلیایی رحمت آباد موجب کلروز شده و فاقد "عناصر پرمصرف و مورد نیاز درختان است". اما دکتر فلاحی که مقاله مبسوط در این زمینه نوشته، شهادت داده است که رحمت آباد از ریشه های سطحی استفاده می‌کرده که خطر کلروز درختانش را کاهش می‌داده است. به علاوه، تجزیه و تحلیلی که از خاک رحمت آباد صورت گرفته ادعای قلیایی بودن بیش از حد خاک را رد می‌کند. در واقع از ۴۳ نمونه برداری از باغ میوه سطح pH ۹۱ درصدشان قابل قبول بوده است. و بخش کوچکی از خاک رحمت آباد که بیش از حد قلیایی بوده، به آسانی از طریق کوددهی اضافی بهبود یافته بود. ۱۶۲ استفاده از کود ارزان و فراوان (به خصوص کود حیوانی) بافت و ساخت خاک را ترقی داده و مواد غذایی ضروری را برای درختان فراهم می‌کرد.

۲۴۲- استدلال خواننده مبنی بر اینکه خاک رحمت آباد مانع از رشد صحیح ریشه می‌شود نیز به همین نحو بی‌ربط است. گزارش مستقل مهندسان مشاور پارساب ۱۶۳ نتیجه گرفته که ثابت شده است که خاک شنی عمیق رحمت آباد به دلیل ایجاد زهکشی طبیعی و اجازه رشد صحیح به ریشه، برای درختان میوه عالی است. ۱۶۴ به علاوه، آقای ریاحی شهادت داده است که در رحمت آباد "خاک چاله های کنده شده را با خاکی با کیفیت بالا عوض کرد[ه است] که موجب ایجاد ریشه های قوی و سالم می‌شود." در نتیجه، ۸۰۰ جریب زمین درجه سه رحمت آباد برای

۱۶۲ همه ساله به باغ های میوه رحمت آباد کود مفصل داده می‌شد.

۱۶۳ مهندسان مشاور پارساب يك شرکت مستقل است که در سال ۱۳۷۱ [۱۹۹۲] خواننده آن را مأمور تهیه يك گزارش جامع "به منظور استفاده بهینه از منابع . . . مزرعه رحمت آباد" کرد.

۱۶۴ بنگرید به: Westwood, Temperate Zone Pomology 64 (3d ed. 1991)
(درخت یا بوته در خاک عمیق کاملاً زه کشی شده شنی یا خاک مزروعی رسی بهترین نتیجه را می‌دهد)؛ Mir-Emadi, Fruit Trees in Cold Temperature Zones 47 (1947) ("بهترین خاک برای پرورش درخت به، خاک عمیق مرطوب با سایه کافی است")؛

Smith, The Quince, California Rare Fruit Growers Yearbook 55 (1977)
(که اشاره می‌کند "بهتر است درخت به . . . در خاک عمیق با زه کشی خوب کاشته بشود")؛
Meech, Quince Culture 33-34 (2nd ed. 1896) ("درخت به خود را با خاک ها و شرایط مختلف تطبیق می‌دهد.")

“آفات و بیماری‌ها”

۲۴۴- دکتر ارزانی اظهار داشته است که حساسیت درختان به نسبت به آفات و بیماری‌ها، مستلزم سم پاشی پرهزینه سالانه است. از آن گذشته، مهندس دریانی ادعا کرده است که تعدادی از درختان انار رحمت آباد به خاطر آفات گیاهی ریشه کن شده اند. اما، این ادعا با نوشته های علمی موجود در ادله رد می‌شود و با مدارک مقارن مربوط به بهره برداری از مزرعه نمی‌خواند. دکتر دماوندی ثابت کرده است که درخت به نسبت به سایر درختان میوه در مقابل حشرات و بیماری‌ها بیشتر مقاوم است.^{۱۶۶} به علاوه، طبق یادداشت های مقارن و مفصل آقای ریاحی، رحمت آباد هرگز درختان را به خاطر آفات ریشه کن نکرده است. تنها یک بار در تیر ۱۳۵۸ [ژوئیه ۱۹۷۹] آقای ریاحی مشاهده چند کرم در درختان به را یادداشت کرده است. به غیر از آن مورد، درختان به و انار رحمت آباد حتی نیاز به سمپاشی نداشته اند. در هر صورت، حتی اگر آفات گیاهی زمانی در رحمت آباد مسأله شده بوده، به نوشته آقای ریاحی سم های دفع آفات در ایران هم ارزان و هم به صورت گسترده در دسترس بوده است.

“سرما”

۲۴۵- دکتر گریگوریان ادعا کرده است که رحمت آباد دارای زمستان های بسیار سرد (که به ۱۱- تا ۱۵- درجه سانتی‌گراد می‌رسیده) و سرمای دیررس در اوائل بهار بوده است. مهندس دریانی نیز ادعا کرده است که “سرمازدگی درختان می‌توانست باعث از بین رفتن محصول یک سال مزرعه شود.” اگرچه این نظر همان قدر غیر قابل رد است که آشکار، مدارک مقارن و

۱۶۵ بنا به گزارش پارساب، زمین رحمت آباد از چهار نوع مختلف تشکیل شده است: (۱) ۵۱/۵ درصد زمین های نسبتاً قابل کشت درجه سه با محدودیت بالا؛ (۲) ۲۹/۰۶ درصد زمین های نسبتاً قابل کشت با محدودیت نسبتاً بالا؛ (۳) ۱۲/۰۴ درصد زمین های درجه چهار نامناسب برای کشاورزی؛ و (۴) ۷/۴ درصد زمین های غیرقابل کشت. بنا بر این گزارش، دسته اول زمین های درجه سه با “محدودیت شوری و قلیایی به میزان متوسط” هستند، در حالی که دسته دوم دارای “محدودیت متوسط توپوگرافی” می‌باشند. گذشته از تفاوت های فنی، این گزارش خاطر نشان می‌سازد که ۸۰/۶ درصد زمین های رحمت آباد درجه سه بوده که “نسبتاً قابل کشت” هستند.

بلامعارض نشان می‌دهد که تنها یک بار در ۲۴ سال مزرعه داری، یعنی در سال ۱۹۷۹، سرمازدگی به محصولات درختان میوه آسیب رسانده بود. در واقع، آقای ریاحی روشن ساخته است که دلیل عمده انتخاب به به عنوان محصول اصلی رحمت آباد دقیقاً این بود که جوانه های به در اواخر بهار باز می‌شود و در نتیجه، خطر سرمازدگی را به حداقل می‌رساند. ^{۱۶۷} دکتر کاظم ارزانی، کارشناس خوانده، حتی اذعان کرد که نسبت به میوه های دیگر "درخت به . . . دارای مقاومت بالاتری به سرمای زمستانه است".

"باد"

۲۴۶- بالاخره، مهندس دربانی ادعا کرده است که باد یک "ریسک باغداری در منطقه مورد نظر" است. اما خطرات باد برای محصولات منطقه مزبور هر قدر که باشد، مدارک موجود نشان می‌دهد که در رحمت آباد از درخت های کاج و چنار به عنوان بادشکن استفاده می‌شده و درختان میوه تا ارتفاع سه متری هرس می‌شده اند. این تدابیر خسارت بالقوه ناشی از باد را کاهش می‌داده است.

۲۴۷- در خاتمه، مشکل بتوان برای فهرست بلند بالای کارشناسان خوانده از مشکلاتی که ظاهراً رحمت آباد با آن مواجه است ارزش زیاد قایل شد، به خصوص با توجه به چشم انداز مطلوبی که مهندسان مشاور پارساب از باغ های میوه رحمت آباد به دست داده اند. در واقع مشکل بتوان تصور کرد که گزارش پارساب که باید به خاطر داشت برای خوانده تهیه شده، در صورت جدی بودن هر یک از این مشکلات، باز هم توصیه می‌کرد که باغ های میوه رحمت آباد را بیش از دو برابر کنند. در هر صورت، تولید واقعی مزرعه، که در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد، بهترین ابزار سنجش هر نوع ریسکی است.

الف- روش های حسابداری کارشناسان

۱- روش های حسابداری خواهان

۲۴۸- اولین کارشناس حسابداری خواهان، آقای کرتیس، با استفاده از میانگین قیمت های

^{۱۶۷} درخت به در اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت [۱۵ الی ۳۰ آوریل] گل می‌دهد، در حالی که مدارک خود خوانده حاکی از این است که سرما معمولاً در دی و بهمن و اسفند [ژانویه، فوریه و مارس] پیش می‌آید.

پنج روش مختلف، رحمت آباد را ارزشیابی کرده است، به این شرح: تبدیل به سرمایه کردن درآمدها، تبدیل به سرمایه کردن درآمدهای اضافی، تنزیل گردش درآمدها، تنزیل گردش درآمدها به اضافه دارایی‌های خالص و بازده سرمایه‌گذاری براساس جایگزینی هزینه فرصت (opportunity cost-alternative return on investment). پنج قیمت به دست آمده از ۱،۳۰۲،۱۴۲ دلار تا ۲۴،۴۱۵،۹۱۷ دلار، با ارزش میانگین وزنی ۱۵،۸۰۲،۲۳۸ دلار، متغیر بوده است. ۱۶۸

۲۴۹- دومین کارشناس حسابداری خواهان، آقای رایلی، با استفاده از روش تنزیل نقدینه، رحمت آباد را بدواً به مبلغ ۶۸ میلیون دلار ارزشیابی کرد. طبق روش تنزیل نقدینه، ارزش يك دارایی درآمدزا به این عوامل بستگی دارد:

- ۱- مبلغ و زمان بندی درآمد قابل انتظار در عمر باقی مانده دارایی، پس از کسر مخارج لازم برای به کار انداختن و نگهداری دارایی؛ و
- ۲- نرخي که بر مبنای آن نقدینه خالص برآورد شده باید تنزیل گردد تا ارزش کنونی گردش نقدینه را به دست دهد. ۱۶۹

۲۵۰- آقای رایلی ارزش عادلانه بازار رحمت آباد را با محاسبه درآمدها و مخارج يك دوره ده ساله و سپس تنزیل گردش نقدینه برآورد کرده است. نرخ تنزیل مورد اعمال نشان دهنده بازده سرمایه ای است که يك بازرگان منطقی در هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] انتظار داشت، و نیز منعکس کننده نرخ تورم، بهره و ریسک مورد انتظار است. ۱۷۰ آقای رایلی بعداً به خاطر اشتباه محاسبه در نرخ تنزیل، ارزشیابی خود را تا مبلغ ۵۲،۸۶۹،۷۷۳ دلار، پائین آورد. آقای رایلی محاسبات خود را بر مبنای برآوردهای دکتر دماوندی از درآمد و مخارج قرار داده است.

۱۶۸ آقای کرتیس يك شرط مهم به ارزشیابیش افزوده است

از آنجایی که صورت های مالی اغلب شرکت های خانوادگی به منظور تقلیل مالیات تنظیم می‌شوند نه گزارش تصویر اقتصادی واقعی عملکرد شرکت، معمولاً تعدیلاتی در آنها به عمل می‌آید. در مورد رحمت آباد، اینجانب چنین تعدیلاتی را منظور ننموده ام . . . [اما] به عوض، تصمیم گرفته ام صورت های مالی‌ای را که به من ارائه شده بود بپذیرم، علم به اینکه ممکن است مقادیر بسیار کمتر از آنچه که واقعا بوده ذکر شده باشند.

۱۶۹ بنگرید به: آموکو، پانوش ۵۲ بالا، ص ۲۵۳.

۱۷۰ همچنین بنگرید به: استارت ۲، پانوش ۸۶ بالا، ص ۱۲۶.

برآورد خواهان از درآمد

۲۵۱- دکتر دماوندی اطلاعات و ارقام مربوط به تولید میوه رحمت آباد را از این منابع به دست آورده است: (۱) مشاهدات دست اول خودش از مزرعه؛ (۲) تحقیقی که توسط یکی از دانشجویانش برای پایان نامه دکترا در مورد رحمت آباد به عمل آمده؛ (۳) ارزشیابی کارشناسی یکی از همکاران دکتر دماوندی که وی او را برای بررسی مزرعه فرستاده بود؛ (۴) گزارش های مربوط به میانگین تولید میوه در منطقه پیرامون رحمت آباد؛ و (۵) مدارك مقارن آقای ریاحی. ۱۷۱

۲۵۲- طبق تحقیقات دکتر دماوندی، درخت به در سال چهارم برای نخستین بار میوه می‌دهد و در سال های بعد تولید آن تا ۲۰ درصد افزایش می‌یابد. رحمت آباد همه ساله درختان به بیشتری غرس می‌کرد و لذا تاریخ های بار دادن درختان تفاوت داشت. دکتر دماوندی گزارش داده است که درختان به رحمت آباد باید پس از هشت تا ده سال هر کدام تقریباً ۳۰ کیلوگرم میوه و پس از پانزده سال ۲۵ کیلوگرم میوه تولید می‌کردند. ۱۷۲ در نتیجه، دکتر دماوندی تخمین زده است که ۱۱۰،۰۰۰ درخت به مزرعه رحمت آباد در سال ۱۳۵۸ [۱۹۸۰] باید تقریباً ۱،۸۰۰،۰۰۰ کیلوگرم میوه تولید کرده باشند. دکتر دماوندی مقدار محصول سایر میوه های کاشته شده در مزرعه را، به شرح زیر برآورد کرده است:

- (۱) ۱۷،۰۰۰ اصله درخت انار هر يك باید ۳۰ کیلوگرم انار درجه يك تولید کرده باشند، که حاصل آن ۵۱۰،۰۰۰ کیلوگرم می‌شود؛
- (۲) ۲،۰۰۰ اصله درخت سیب "گلاب پائیزی"، هر يك باید ۴۰ کیلوگرم سیب شیرین تولید کرده باشند که حاصل آن ۱۲۰،۰۰۰ کیلوگرم می‌شود؛ و
- (۳) ۱۴،۰۰۰ درخت انگور ریش بابا، هر يك باید ۱۵ کیلوگرم انگور تولید کرده باشند که حاصل آن ۲۱۰،۰۰۰ کیلوگرم می‌شود.

۲۵۳- دکتر دماوندی میانگین قیمت عمده فروشی به درجه يك اصفهانی را در سال ۱۳۵۸

۱۷۱ دکتر دماوندی در ایران به دنیا آمده و در ایران و فرانسه تحصیل کرده، و، پیش از مهاجرت به ایالات متحده، به عنوان استاد کشاورزی در ایران به کار اشتغال داشت.

۱۷۲ رحمت آباد روش جدید درختکاری را با ۳ متر فاصله از یکدیگر (به جای روش مرسوم ۶ متر فاصله) به کار گرفته بود و در نتیجه بهره وری زمین را افزایش داده بود.

[۱۹۸۰] کیلویی ۸۰ ریال حساب کرده است. ۱۷۳ دکتر دماوندی قبول دارد که دولت به اصفهانی را در سال ۱۳۵۸ [۱۹۸۰] به مبلغ کیلویی ۷۰ تا ۱۰۰ ریال قیمت گذاری کرده بود، اما استدلال می‌کند که این کنترل قیمت موجب شده بود عمده فروشان میوه به با کیفیت نازل را به قیمت "رسمی" و به مرغوب را به قیمت بازار بفروشند.

۲۵۴- در مورد سایر میوه ها، دکتر دماوندی قیمت میانگین عمده فروشی را در سال ۱۳۵۸ [۱۹۸۰] برای انار و سیب کیلویی ۶۰ ریال و برای انگور کیلویی ۷۰ ریال حساب کرده است. قیمت های عمده فروشی اعلام شده دولتی برای این میوه ها عبارت بود از کیلویی ۷۰ ریال برای انار درجه یک، کیلویی ۶۵ ریال برای سیب و کیلویی ۶۰ ریال برای انگور.

۲۵۵- آقای رایلی بر مبنای اطلاعات و ارقام دکتر دماوندی، درآمدهای زیر را در سال ۱۳۵۸ [۱۹۸۰] برای رحمت آباد برآورد کرده است.

(۱) ۱۴۳,۹۸۵,۰۰۰ ریال حاصل از ۱,۷۹۹,۸۱۲/۵ کیلوگرم به، از قرار هر کیلو ۸۰ ریال؛ ۱۷۴

(۲) ۳۰,۶۰۰,۰۰۰ ریال حاصل از ۵۱۰,۰۰۰ کیلوگرم انار، از قرار هر کیلو ۶۰ ریال؛ و

(۳) ۷,۲۰۰,۰۰۰ ریال حاصل از ۱۲۰,۰۰۰ کیلوگرم سیب، از قرار هر کیلو ۶۰ ریال. ۱۷۵

۲۵۶- طبق برآورد دکتر دماوندی، درختان مو تا سال ۱۳۶۲ [۱۹۸۳] نمی‌توانستند درآمد ایجاد کنند. در مجموع، بر مبنای برآوردهای دکتر دماوندی، آقای رایلی درآمد حاصله از میوه های

۱۷۳ دکتر دماوندی خاطر نشان کرده است که به درجه یک اصفهان در مراکز عمده فروشی میوه ایران در سال ۱۳۵۸ [۱۹۸۰] کیلویی ۱۲۰-۱۰۰ ریال به فروش می‌رفت. اما وی خاطر نشان می‌کند که این قیمت بالاتر شامل هزینه حمل و نقل و سود عمده فروش نیز بود که به رحمت آباد تعلق نمی‌گرفته است.

۱۷۴ دکتر دماوندی گزارش داده است که درخت به ۱۰-۸ سال پس از کاشت به بار می‌نشینند و حداکثر محصول خود را طی پانزده سال پس از به بار نشستن تولید می‌کند. رحمت آباد درختان به خود را از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۶ [۱۹۶۸ تا ۱۹۷۷] غرس کرده بود. از این رو آقای رایلی در پیوست های IV-4 و IV-5 گزارش ارزشیابی خود، میانگین بازده به را برای هر سال محصول حساب کرده است.

۱۷۵ آقای رایلی به این نظر آقای ریاحی استناد کرده است که ۳,۰۰۰ درخت سیب رحمت آباد تا سال ۱۳۵۸ [۱۹۸۰] "کاملاً به بار نشستنند". در واقع، آقای ریاحی در دفتر خاطراتش نوشته است که ۳,۰۰۰ درخت سیب مزبور تا آذر ۱۳۵۶ [دسامبر ۱۹۷۷] هنوز کاشته نشده بودند و در نتیجه نمی‌توانستند تا سال ۱۳۶۴ [۱۹۸۵] به بار بنشینند.

رحمت آباد را در سال ۱۳۵۸ [۱۹۸۰] ۱۸۱,۷۸۵,۰۰۰ ریال (۲,۵۷۴,۸۵۸ دلار) برآورد کرده است.

۲۵۷- آقای رایلی همچنین درآمد رحمت آباد از درختکاری‌های دیگری را که آقای ریاحی در صدده بوده در دهه بعد از ۱۳۵۸ [۱۹۸۰] انجام دهد برآورد کرده است. آقای ریاحی در یادداشت‌های مقارن خود پیش بینی کرده است که رحمت آباد تا سال ۱۳۶۹ [۱۹۹۰] دارای ۲۸۵,۰۰۰ درخت به بوده که گویای افزایشی برابر ۱۷۵,۰۰۰ درخت در طول ده سال، است. آقای رایلی با قید احتیاط افزایش سالانه ۱۲,۵۰۰ درخت به را فرض کرده که باید درآمدی برابر ۱۳۵,۲۴۹,۰۰۰ ریال بین سال‌های ۱۳۶۲ [۱۹۸۴] (نخستین سال به بار نشستن درختان جدید) و ۱۳۶۹ [۱۹۹۰] ایجاد می‌کرد.

برآورد خواهان از هزینه‌ها

۲۵۸- دکتر دماوندی مخارج سالانه نگهداری رحمت آباد را ۳۵ تا ۴۰ ریال برای هر درخت به و انار، ۲۶ تا ۴۱ ریال برای هر درخت سیب، و ۲۶ تا ۳۱ ریال برای هر درخت مو تخمین زده است که ریز آن به شرح زیر است: (۱) ۵ ریال هزینه آب دادن هر درخت؛ (۲) ۱۵ تا ۲۰ ریال هزینه کود دادن هر درخت؛ (۳) ۱۵ ریال هزینه هرس کردن هر درخت به، انار و سیب، و ۵ ریال هزینه هرس کردن هر درخت مو؛ و (۴) ۱ ریال هزینه سمپاشی هر درخت سیب و ۱ ریال هزینه سمپاشی هر درخت مو. دکتر دماوندی خاطرنشان ساخته است که رحمت آباد به کود شیمیایی ارزان از يك کارخانه دولتی در نزدیکی شیراز به سهولت دسترسی داشته است. رحمت آباد از این کودهای شیمیایی به عنوان مکمل کودهای حیوانی جمع شده از آغل بزرگ گوسفندان خودش و کود حیوانی خریداری شده از چوپانان اطراف طبق قراردادهای دراز مدت استفاده می‌کرده است. دکتر دماوندی همچنین شهادت آقای ریاحی را تأیید کرده است که شرایط اقلیمی رحمت آباد نیاز به سمپاشی درختان به و انار به خاطر دفع آفات را برطرف کرده بود. بر مبنای ارقام دکتر دماوندی از هزینه‌ها، هزینه‌های نگهداری درختان رحمت آباد در سال ۱۳۵۸ [۱۹۸۰] بر روی هم مبلغی بین ۴,۹۱۷,۰۰۰ تا ۵,۶۳۷,۰۰۰ ریال (۶۹,۶۴۶ تا ۷۹,۸۴۴ دلار) می‌شده است. ۱۷۶.

۱۷۶ هزینه نگهداری ۱۱۰,۰۰۰ درخت به (از قرار ۳۵-۴۰ ریال برای هر درخت) بین ۲,۸۵۰,۰۰۰ ریال تا ۴,۴۰۰,۰۰۰ ریال، هزینه نگهداری ۱۷,۰۰۰ درخت انار (از قرار ۳۵-۴۰ ریال برای هر درخت) بین ۵۹۵,۰۰۰ تا ۶۸۰,۰۰۰ ریال، هزینه نگهداری ۲,۰۰۰ درخت سیب (از قرار ۳۶-۴۱ ریال برای هر درخت) بین ۱۰۸,۰۰۰ تا ۱۲۲,۰۰۰ ریال، هزینه نگهداری ۱۴,۰۰۰ درخت مو (از قرار ۲۶-۳۱ ریال برای هر درخت) بین ۳۶۴,۰۰۰ تا ۴۲۴,۰۰۰ ریال می‌شود.

۲۵۹- دکتر دماوندی شهادت داده است که جمع هزینه های سالانه - از جمله برداشت میوه علاوه بر نگهداری درختان - نمی‌توانست از ۱۵ درصد درآمد ناخالص رحمت آباد تجاوز کند. (وی اظهار می‌دارد که "ضریب هزینه ۱۵ درصد در ایران معمول و متداول بود. "). اعمال ضریب ۱۵ درصد هزینه دکتر دماوندی بر درآمدهای پیش بینی شده رحمت آباد در سال ۱۳۵۸ [۱۹۸۰] (۱۸۱،۷۸۵،۰۰۰ ریال، یا ۲،۵۷۴،۸۵۸ دلار) رقم ۲۷،۲۶۷،۷۵۰ ریال (۳۸۶،۲۲۹ دلار) در سال بابت کل هزینه ها به دست می‌دهد. ۱۷۷

۲- روش های حسابداری خوانده ۱۷۸

۲۶۰- آقای قربانی فرید، از طرف خوانده، برای ارزشیابی رحمت آباد از روش ارزشیابی مبتنی بر دارایی استفاده کرده است. وی سه روش ارزشیابی متفاوت مطرح کرده است. نخست، با فرض این که رحمت آباد مالک زمین یا ساختمان های مزرعه نباشد، وی شرکت را به مبلغ ۱/۱ میلیون ریال منفی ارزشیابی کرده است. دوم، با فرض این که رحمت آباد، مالک زمین باشد، و نه ساختمانها، شرکت را به مبلغ ۴۸/۸ میلیون ریال ارزشیابی کرده است. سوم، با فرض این

۱۷۷ با کل هزینه تخمینی ۲۷،۲۶۷،۷۵۰ ریال، شامل ۴،۹۱۷،۰۰۰ تا ۵،۶۳۷،۰۰۰ ریال هزینه های تخمینی نگهداری، مخارج رحمت آباد برای برداشت میوه (و سایر هزینه های عملیاتی بی‌ارتباط با نگهداری) بین ۲۱،۶۳۰،۷۵۰ تا ۲۲،۳۵۰،۷۵۰ ریال (۳۰۶،۳۸۵ تا ۳۱۶،۵۸۳ دلار) می‌شده است.

۱۷۸ پیش از این اشاره شد که آقای ریاحی در ۱۳ شهریور ۱۳۵۰ [چهارم سپتامبر ۱۹۷۱] مالکیت زمین رحمت آباد را به فرزندش جهان شهریار منتقل کرد ولی منافع آن را در دوران حیاتش برای خود نگهداشت. از این رو بر مبنای همین یک فقره دلیل ادعا شده است که شرکت کشت و صنعت رحمت آباد نطنز بعداً که مزرعه رحمت آباد به آن منتقل شد این حق عمری آن را دریافت کرده، نه حق مالکیت بدون قید و شرط آن را. به بیان دیگر، استدلال شده است که زمانی که شرکت کشت و صنعت رحمت آباد در سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] تأسیس شد، آن شرکت در ازای ۴۴،۵۱۰،۰۰۰ ریال یک ملک "تو خالی" را خریده است. به دو دلیل این فرضیه حتی در برابر کمترین مذاقه ای نمی‌تواند دوام بیاورد. نخست این که فرضیه مزبور با ادله و مدارک موجود نژد دیوان مغایرت دارد. خواهان سند مالکیتی ارائه کرده که در آن آقای ریاحی اصالتاً و نیابتاً از سوی جهان شهریار ریاحی "به موجب وکالت نامه وی" مزرعه را ("مشمول [] بر باغات و عمارات و املاک و بوم کند" و "کلیه متعلقات و ملحقات و تأسیسات . . .")، به شرکت کشت و صنعت رحمت آباد نطنز واگذار کرده است. دفتر خاطرات آقای ریاحی این انتقال را تأیید می‌کند که "پس از قریب یک سال دوندگی جهت عبور از هفتخوان رستم و پیچ و خم های مبتدل اداری، بالاخره امروز موفق گردیدم تا شش دانگ مزرعه رحمت آباد . . . را . . . به شرکت خاص کشت و صنعت رحمت آباد نطنز واگذار نمایم . . ." (تأکید افزوده شده است.) دوم این که رحمت آباد در سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] مبلغ، ۲۲،۰۱۰،۰۰۰ ریال وام رهنی از بانک توسعه کشاورزی ایران دریافت کرد. همه می‌دانند که بانک موسسه ای نیست که املاک "تو خالی" را که منافع آن متعلق به کسی غیر از صاحبان سند است به عنوان رهن قبول کند. به این ترتیب، دیوان به درستی استدلال خوانده را رد کرده است. بند ۴۹۶ حکم.

که رحمت آباد هم مالك زمين و هم مالك ساختمان ها باشد، وی شرکت را به مبلغ ۲۰۶/۷ میلیون ریال ارزشیابی کرده، هرچند که وی استدلال کرده است که قیمت واقعی معامله دست کم ۲۰ درصد کمتر خواهد بود. ۱۷۹

۲۶۱- آقای گلاور نیز، نظیر آقای قربانی فرید، رحمت آباد را بر مبنای دارایی‌های خالص آن ارزشیابی، ۱۸۰ و ارزش آن را ۲۰۵،۰۰۰،۰۰۰ ریال، یا ۲،۹۰۳،۶۸۳ دلار، تعیین کرده است ۱۸۱
 آقای گلاور در صدد توجیه کاربرد روش ارزشیابی مبتنی بر دارایی برآمد زیرا، بنا به استدلال وی، "زمین کشاورزی مرتباً دست به دست می‌گردد،" "قیمت‌های بازار را با اطمینان می‌توان تعیین کرد" و هر "سوددهی بالاتر از متوسط از داده‌های شخصی [کشاورز] حاصل می‌شود و نه خود مزرعه." بر این اساس، آقای گلاور نخست دارایی‌های خالص رحمت آباد را برآورد می‌کند و سپس، برای تأیید، رقم به دست آمده را با قیمت ادعایی یک قطعه زمین کشاورزی خاص در منطقه و، به نحو کلی‌تر، با قیمت زمین کشاورزی در انگلستان مقایسه می‌کند. ۱۸۲

۲۶۲- آقای سلامی، بر عکس، با استفاده از میانگین قیمت‌های حاصل از پنج روش مختلف به

۱۷۹ این "فرض" آقای قربانی فرید که شرکت رحمت آباد "مالك واقعی مزرعه رحمت آباد و تأسیسات آن نبوده،" اشتباه است. وی استدلال کرده است که "انتقال مزرعه مزبور به شرکت فقط جنبه تشریفاتی داشت." "اما آقای قربانی فرید هیچ ادله‌ای برای این "فرض" خود که طبق تشخیص دیوان با سند مالکیت موجود در پرونده تناقض دارد ارائه نداده است. بند ۴۹۶ حکم. هر ارزشیابی که ساختمان‌ها و "تأسیسات" رحمت آباد را در نظر نگیرد حتماً ارزش آن را کمتر از واقع اعلام می‌کند.

۱۸۰ آقای گلاور گزارش ارزشیابی مهندس دربانی را مبنای کار خود قرار داده که زمین رحمت آباد، درختان و تأسیسات کشاورزی آن را ۲۲۴،۸۲۰،۰۰۰ ریال، یا ۲،۳۲۶،۰۶۲ دلار، ارزیابی کرده است.

۱۸۱ این رقم، ۲۵ درصد تنزیل سهام اقلیت را که آقای گلاور در مورد ۴۵/۱۴ درصد سهام خواهان در رحمت آباد اعمال کرده، نادیده گرفته است. تنزیل سهام اقلیت، همچنان که آقای گلاور ادعان کرده است، "ناگزیر تابع یک قضاوت بسیار ذهنی" است. به علاوه، رویه دیوان این نبوده که این گونه تنزیل‌ها را در مورد سهامداری اقلیت اعمال نماید. بنگرید به: هارولد برنهام و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۹۶۷-۵۴۹، مورخ ۱۵ تیر ۱۳۷۲ [ششم ژوئیه ۱۹۹۳]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۲۹، ص ۲۶۰، ص ۲۹۲ (که تنزیل سهام اقلیت را به عنوان یک امر بی‌سابقه در رویه قضایی دیوان رد می‌کند).

۱۸۲ آقای گلاور خاطر نشان کرده است که آقای ریاحی در شهریور ۱۳۵۷ [سپتامبر ۱۹۷۸] مزرعه رحمت آباد را به ازای ۴۴،۵۱۰،۰۰۰ ریال (۶۳۰،۴۵۳ دلار) به شرکت کشت و صنعت رحمت آباد منتقل کرده بود. اما، همانطور که آقای گلاور به درستی نظر داد، "ارزش معاملاتی" رحمت آباد نشان دهنده "ارزش بازار" آن نیست، حتی اگر ارزش معاملاتی جهت مقاصد مالیاتی به عنوان ارزش بازار ذکر شده باشد.

شرح زیر، رحمت آباد را به مبلغ ۲۲۵،۷۲۱،۸۰۰ ریال (۴،۶۱۳،۶۲۳ دلار) ارزشیابی کرده است:

- (۱) روش مبتنی بر دارایی (۲۱۸،۰۷۰،۰۰۰ ریال، یا ۳،۰۸۸،۸۱۰ دلار)؛
- (۲) سرمایه گذاری انجام شده به علاوه بهره مرکب، بر اساس ارزشیابی های دکتر پویا و مهندس دربانی از زمین و روساخت های رحمت آباد (۴۲۵،۱۴۵،۰۰۰ ریال، یا ۶،۰۲۱،۸۸۴ دلار)؛
- (۳) سرمایه گذاری انجام شده به علاوه بهره مرکب، بر اساس یادداشت های مقارن آقای ریاحی در مورد سرمایه گذاری های رحمت آباد (۳۹۳،۷۲۳،۰۰۰ ریال، یا ۵،۵۷۶،۸۱۳ دلار)؛
- (۴) روش تنزیل نقدینه، بر اساس ۷۰ درصد برآورد دکتر دماوندی از تولید، قیمت و هزینه ها و ۳۲ درصد نرخ تنزیل ارزش کنونی (۳۵۴،۰۳۵،۰۰۰ ریال، یا ۵،۰۱۴،۶۶۰ دلار)؛ و
- (۵) روش تنزیل نقدینه، بر مبنای برآوردهای مهندس دربانی از تولید، قیمت و هزینه ها و ۳۲ درصد نرخ تنزیل ارزش کنونی (۲۳۷،۶۳۶،۰۰۰ ریال، یا ۳،۳۶۵،۹۴۹ دلار).

برآوردهای خواننده از درآمد

۲۶۳- مهندس دربانی درآمد ناشی از تولید میوه را در سال ۱۳۵۸ [۱۹۸۰] به شرح زیر برآورد کرده است:

- (۱) محصول به، به ازای هر درخت ۱۵ کیلوگرم، ۱،۶۵۰،۰۰۰ کیلوگرم و درآمد حاصله از قرار کیلویی ۵۰ ریال، جمعاً ۸۲/۵ میلیون ریال؛
- (۲) محصول انار، به ازای هر درخت ۲۰ کیلوگرم، ۳۴۰،۰۰۰ کیلوگرم و درآمد حاصله از قرار کیلویی ۵۵ ریال، جمعاً ۱۸/۷ میلیون ریال؛
- (۳) محصول سیب، به ازای هر درخت ۳۰ کیلوگرم، ۹۰،۰۰۰ کیلوگرم و درآمد حاصله از قرار کیلویی ۵۰ ریال، جمعاً ۴/۵ میلیون ریال؛ و
- (۴) محصول انگور، به ازای هر درخت ۱۰ کیلوگرم، ۱۴۰،۰۰۰ کیلوگرم و درآمد حاصله از قرار کیلویی ۵۰ ریال، جمعاً ۷/۰ میلیون ریال.

بنابراین، جمع درآمد برآورد شده ۱۱۲،۷۰۰،۰۰۰ ریال (۱،۵۹۶،۳۱۷ دلار) می شود.

برآوردهای خواننده از هزینه ها

۲۶۴- مهندس دربانی همچنین هزینه های تولید در رحمت آباد، از جمله هزینه های شخم، کاشت، کوددهی، سمپاشی، چیدن و سایر هزینه های نگهداری را برآورد کرده است. اگرچه مهندس دربانی هزینه های خاص را جزء به جزء مشخص نکرده، اما هزینه های رحمت آباد را "تزدیک به واقعیت ۳۵٪ از ارزش محصول تولیدی" برآورد کرده است. اما مهندس دربانی دلیلی در تأیید نظر خود ارائه نداده است. با وجود این، دیوان به آسانی می‌تواند از گزارش مهندس دربانی نتیجه گیری کند که وی مخارج رحمت آباد را بیش از واقع اعلام کرده است. برای نمونه، رحمت آباد فاقد سردخانه بود و محصولاتش را خودش از مزرعه به بازار حمل نمی‌کرد. بنابراین، مهندس دربانی در نسبت دادن این مخارج به رحمت آباد اشتباه کرده است، زیرا، همچنان که دکتر دماوندی خاطر نشان کرده، آن هزینه ها را خریداران عمده میوه می‌پرداختند. بر این مبنا است که مهندس دربانی درآمد خالص رحمت آباد را در سال ۱۳۵۸ [۱۹۸۰] ۷۲،۲۵۵،۰۰۰ ریال (۱،۰۳۷،۶۰۶ دلار) برآورد کرده، یعنی ۱۱۲،۷۰۰،۰۰۰ ریال درآمد ناخالص، منهای ۳۹،۴۴۵،۰۰۰ ریال مخارج که برابر ۳۵ درصد درآمدهای ناخالص است.

۲۶۵- دکتر گریگوریان، بر خلاف مهندس دربانی، هزینه های رحمت آباد را جزء به جزء مشخص و برای هر درخت مو ۱۰۰ ریال و برای درختان دیگر، هر درخت ۱۲۰-۱۱۰ ریال به شرح زیر، برآورد هزینه کرده است: (۱) ۶ ریال برای آبیاری هر درخت؛ (۲) ۳۰ ریال برای هرس کردن هر درخت انار و به، ۴۰ ریال برای هرس کردن هر درخت سیب، و ۲۰ ریال برای هرس کردن هر درخت مو؛ (۳) ۵۹ ریال برای کود دادن هر درخت؛ و (۴) ۱۵ ریال برای سمپاشی هر درخت، جهت دفع آفات. اما وی در انجام این کار چند اشتباه اساسی کرده است. نخست این که جمع هزینه های آبیاری و هرس طبق برآورد دکتر گریگوریان (۳۶ ریال برای هر درخت انار و به، ۴۶ ریال برای هر درخت سیب، و ۲۶ ریال برای هر درخت مو) بر اساس نرخ نیروی کار تورم یافته، چهار برابر زیاد حساب شده است. آقای نبوی از طرف خواننده شهادت داده است که مزرعه رحمت آباد به کارگران ماهرش روزانه حداکثر ۴۰۰-۳۵۰ ریال پرداخت می‌کرد نه ۱،۵۰۰ ریال در روز، که آقای گریگوریان برآورد کرده است. دوم این که، دکتر گریگوریان هزینه کوددهی رحمت آباد را به دلیل يك اشتباه محاسبه نادرست حساب کرده است. دکتر گریگوریان با تخمین هزینه کود حیوانی از قرار تنی ۱،۰۰۰ ریال و با پیش بینی ۶۷۰ تن کود مورد نیاز رحمت آباد در سال، هزینه مزبور را ۶،۷۰۰،۰۰۰ ریال، یا ده برابر بیش از هزینه واقعی

۶۷۰،۰۰۰ ریالی، حساب کرده است^{۱۸۳}. دکتر گریگوریان در صورت اصلاح اشتباهاتش، جمع هزینه کود (شیمیایی و حیوانی) رحمت آباد را باید ۱۳ ریال برای هر درخت برآورد می‌کرد^{۱۸۴} که با برآورد دکتر دماوندی یعنی ۲۰-۱۵ ریال در هر درخت قابل مقایسه است. در صورتی که این اشتباهات اصلاح شود، جمع هزینه های نگهداری هر درخت طبق برآورد دکتر گریگوریان به میزان ۳۵-۴۰ ریال در محدوده ای قرار می‌گیرد که کاملاً با برآورد هزینه های ۴۱-۳۶ ریال دکتر دماوندی برای هر درخت، تطبیق می‌کند.^{۱۸۵}

۲۶۶- بنابراین، برآورد تعدیل شده کل هزینه نگهداری ۱۴۴،۰۰۰ درخت میوه و انگور در سال ۱۳۵۸ [۱۹۸۰] توسط دکتر گریگوریان حداکثر ۵،۷۶۰،۰۰۰ ریال (۴۰×۱۴۴،۰۰۰) می‌شده است. دکتر گریگوریان مبلغ ۱۷،۵۵۰،۰۰۰ ریال نیز بابت سوخت، تعمیر ماشین آلات، لاروبی قنات و دستمزد نگهبانان و مدیران به آن اضافه کرده است. بنابراین، جمع کل هزینه ها ۲۳،۳۱۰،۰۰۰ ریال می‌شود. جالب اینجاست که این هزینه ها معادل ۲۰/۷ درصد ۱۱۲،۷۰۰،۰۰۰ ریال درآمد ناخالص شرکت بر اساس محاسبه کارشناس دیگر خوانده، یعنی مهندس دربانی، است. این رقم از ۱۵ درصد برآورد دکتر دماوندی بیشتر، اما از ۳۵ درصدی که دکتر گریگوریان و ۲۰ درصدی که مهندس دربانی ذکر کرده به میزان قابل ملاحظه ای کمتر است. این رقم خود گویای واقع بینانه بودن آن است.

ب- ارزشیابی رحمت آباد

۲۶۷- کارشناس خواهان شهادت داده است که رحمت آباد باید بر مبنای روش تنزیل نقدینه

^{۱۸۳} از طرف خواننده استدلال شده است که دکتر گریگوریان هزینه کود رحمت آباد را اشتباه حساب نکرده، بلکه کود حیوانی مورد نیاز سالانه رحمت آباد را به جای ۶،۷۰۰ تن اشتباهاً ۶۷۰ تن نوشته است. اما دکتر گریگوریان صراحتاً اعلام کرده که ۱۶۰ هکتار زمین های تحت کشت رحمت آباد همه ساله ۵ تن کود حیوانی برای هر هکتار، یا ۸۰۰ تن کود حیوانی در سال، لازم دارند. با احتساب هر تن ۱،۰۰۰ ریال، دکتر گریگوریان باید مخارج سالانه رحمت آباد را حداکثر ۸۰۰،۰۰۰ ریال برآورد می‌کرد و نه ۶،۷۰۰،۰۰۰ ریالی که خواننده می‌خواست به دیوان بقبولاند.

^{۱۸۴} ۶۷۰،۰۰۰ ریال هزینه کود حیوانی و ۱،۲۰۰،۰۰۰ ریال هزینه کود شیمیایی جمعاً ۱،۸۷۰،۰۰۰ ریال می‌شود که چنانچه بین ۱۴۴،۰۰۰ درخت سرشکن شود رقمی برابر با ۱۳ ریال برای هر درخت به دست می‌آید.

^{۱۸۵} به طور مشخص، با کاهش جمع هزینه ها در ارزشیابی اولیه (۲۶-۴۶ ریال) برای آبیاری (۶ ریال) و برای هرس کردن درختان (۲۰-۴۰ ریال) به یک چهارم آن، یا ۶/۵-۱۱/۵ ریال و تعدیل هزینه های کود در ارزشیابی اولیه به ۱۳ ریال و نگه داشتن هزینه سمپاشی در ارزشیابی اصلی به مبلغ ۱۵ ریال، جمعاً مبلغ ۳۵-۴۰ ریال بدست می‌دهد.

ارزشیابی شود. دیوان نظر داده است که "اعمال صحیح روش گردش نقدینه تنزیل شده، هم مستلزم اعتماد به دقت گردش نقدینه پیش بینی شده، و هم مستلزم توانایی اندازه گیری ریسک های ذی ربط در يك نرخ تنزیل است".^{۱۸۶} مدارك خواهان هر دو شرط مزبور را برآورده می‌کند.

۲۶۸- مقدماتاً، روش تنزیل نقدینه مستلزم وجود يك "مؤسسه دایر" در تاریخ مصادره است.^{۱۸۷} برای این که شرکت مؤسسه دایر محسوب شود، می‌بایست (۱) پیش از ناآرامی‌های انقلاب يك واحد تجاری پابرجا بوده باشد و (۲) چشم اندازی از سوددهی پس از انقلاب نشان داده باشد.^{۱۸۸} با آن که دیوان نتیجه گرفته که رحمت آباد پیش از مصادره نه يك شرکت دایر و نه سودده بوده، مدارك موجود خلاف آن را نشان می‌دهد.

۲۶۹- رحمت آباد به سهولت شرط دوم را برآورده می‌کند. رحمت آباد به عنوان يك شرکت کشاورزی، يك محصول اصلی با تقاضای ثابت تولید می‌کرد که در برابر ناآرامی‌های اقتصادی ناشی از انقلاب نسبتاً مصون بود.^{۱۸۹} در واقع، حتی پس از مصادره به گفته آقای ریاحی "با وجود وضع نابسامان مزرعه، [محصول سال ۱۹۸۰] به مبلغ بیست و دو میلیون و یکصد و بیست هزار ریال به فروش رفته است که به هر حال دال بر محاسبه صحیح من در گذشته از لحاظ سوددهی مزرعه است." عکس های جدید موجود در پرونده تأیید می‌کنند که رحمت آباد امروز نیز به عنوان يك باغ به موفق همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد. در نتیجه، هیچ شکی نمی‌توان داشت که رحمت آباد پس از انقلاب چشم انداز سوددهی داشته است.

۲۷۰- رحمت آباد شرط اول را نیز برآورده می‌کند. با آن که شرکت مزبور تا تاریخ مصادره

۱۸۶ ثابت، پانوش ۱۳ بالا، بند ۱۳۵.

۱۸۷ بنگرید به: خسروشاهی، پانوش ۵۴ بالا، ص ۹۱.

۱۸۸ همانجا.

۱۸۹ در واقع، آقای ریاحی خاطرنشان کرده است که در زمان مصادره رحمت آباد، به تولیدی ایران تکافوی تقاضا را نمی‌کرد. این نکته از اعتبار ادعای آقای قربانی فرید می‌کاهد که "به مشتری کافی نداشته" و این که "کشت انبوه درختان میوه به در هیچ شرایطی مقرون به صرفه اقتصادی نمی‌باشد." بنگرید به: خسروشاهی، پانوش ۵۴ بالا، ص ۹۱ (که شرکت را بر مبنای تولید محصولات اصلی آن، از جمله مواد غذایی، به عنوان يك مؤسسه دایر ارزشیابی می‌کند)؛ سولا تایلز، پانوش ۲۵ بالا، ص ۲۲۷. لیکن بنگرید به: موتورولا، پانوش ۸۴ بالا، ص ۹۲-۹۰ (که شرکت را به عنوان يك مؤسسه دایر ارزشیابی نکرده است، زیرا تولید محصولات تجملی آن چشم انداز رونق آتی آن را محدود می‌کرد).

سودی نشان نداده بود، تمام شواهد حاکی از سود آور بودن آن بود. مهمتر از همه، زیرساخت وسیع رحمت آباد قبلاً اتمام یافته و تحت بهره برداری بود: ۱۴۴،۰۰۰ درخت غرس شده بود، کلیه ساختمان های مورد نیاز ساخته شده بود، نیروی کار استخدام شده و آموزش دیده بود، و دو چاه عمیق و يك قنات بزرگ برای تهیه آب دایم حفر شده بود.

۲۷۱- برعکس يك شرکت جدید که سابقه درآمدی ندارد روش قابل اعتمادی نیز برای پیش بینی درآمد آتی آن موجود نیست، درآمدهای رحمت آباد بر مبنای دارایی های موجودش به سهولت قابل پیش بینی بود. ۱۹۰ آقای رایلی بر این اساس استدلال کرده که روش گردش تنزیل نقدینه، به خصوص در این شرایط مناسب است و خاطرنشان کرده است که حتی کتاب درسی تألیف آقای گلاور به این واقعیت اذعان دارد.

۲۷۲- چشم انداز آتی رحمت آباد کاملاً با شرکت تولیدی مورد بحث در پرونده فلیس داج، متفاوت است که در آن، دیوان روش تنزیل نقدینه را رد کرد به خاطر اینکه بهره برداری از کارخانه حتی شروع نشده بود ۱۹۱. در آن پرونده، دیوان با هیچ درجه ای از قطعیت، نمی توانست سرقفلی و منافع آتی آن شرکت نوپا را ارزشیابی کند. ۱۹۲ در واقع، دیوان نتیجه گرفت که آینده تجاری کوتاه مدت و میان مدت شرکت، با توجه به نداشتن تجهیزات لازم برای شروع بهره برداری و متکی بودن به خریدهای دولتی محصولات سیم و کابل مخصوص آن، ناامید کننده بود. ۱۹۳ علاوه بر این مشکلات، آن شرکت بدهی های زیادی داشت و برای بقای خود پس از انقلاب نیازمند به ادامه استفاده از تخصص فنی بود. ۱۹۴ در پایان، دیوان نتیجه گرفت که در زمان مصادره "برای سهام فلیس داج بازاری وجود نداشت" و در نتیجه آن شرکت نمی توانست يك مؤسسه دایر تلقی شود. ۱۹۵

۱۹۰ ارزشیابی خواهان از رحمت آباد با کنار هم گذاشتن دقیق دفتر خاطرات آقای ریاحی و ترازهای آزمایشی حاصل شده است. بدیهی است چنانچه خواننده دستورات این دیوان را نادیده نگرفته بود و از ارائه مدارک مالی مورد درخواست خواهان در ارتباط با رحمت آباد خودداری نکرده بود، کار خواهان آسان تر (و دقیقتر) می شد.

۱۹۱ بنگرید به: فلیس داج، پانوش ۱۳۲ بالا.

۱۹۲ بنگرید به: همانجا، ص ص ۳۲-۱۳۲.

۱۹۳ بنگرید به: همانجا.

۱۹۴ بنگرید به: همانجا.

۱۹۵ همانجا، ص ۱۳۳.

۲۷۳- رحمت آباد، کاملاً برعکس آن، چندین سال بود که با کارآیی روز افزون در حال بهره برداری بود. همچنان که آقای رایلی شهادت داده است:

"ما مزرعه ای داریم که همه درختکاری‌ها در آن انجام شده. درختان به، درختان سیب، و درختان انار سر جای خودشان است. . . ما اینک کلیه زیربناها را در دل زمین قرار داده ایم. چاه زده ایم، انبار ساخته ایم، برای آن تجهیزات خریده ایم، کارمندان را استخدام کرده ایم، برای آنان خانه ساخته ایم، برای فرزندان آنان مدرسه درست کرده ایم، اینک ما کل زیربنا را آماده کرده ایم و کلیه دارایی‌ها را در جای خود قرار داده ایم، و منظور من این نیست که صاحب مزرعه می‌تواند کنار بکشد و استراحت کند، بلکه مادام که صاحب مزرعه کار باغداری را که تابحال پایه ریزی شده با موفقیت جنبه تجاری ببخشد، می‌توان از ثمر کار به معنی واقعی کلمه و به معنی اقتصادی آن بهره مند شد."

علاوه بر آن، آقای ریاحی پس از دو دهه آزمایش و خطا، تولید محصولات بی‌حاصلی نظیر انجیر و بادام را کنار گذاشته و جایشان را به محصولاتی پربارتر (و سازگار با شرایط محلی) نظیر انار و به داده بود. ۱۹۶۶ حتی آقای گلور ناگزیر به اذعان شده است که این تخصیص مجدد محصولات چشم انداز سوددهی رحمت آباد را به نحو قابل ملاحظه ای افزایش داد. بالاخره، خواهان خاطرنشان کرده است که در ایران "بخش کشاورزی کلاً در طول سال‌های پیش از انقلاب از رشد ثابتی برخوردار بود و این رشد را حتی در دوران شدت اغتشاشات حفظ کرده بود."

۲۷۴- بدین ترتیب، به دلیل این که رحمت آباد چشم انداز سوددهی پس از انقلاب نشان داده بود و قبل از ناآرامی‌های انقلاب و آشکارا یک واحد تولیدی کارآمد شده بود، دیوان باید آن شرکت را به عنوان یک مؤسسه دایر ارزشیابی می‌کرد. در ارزش عادلانه بازار یک مؤسسه دایر "نه تنها ارزش خالص دفتری دارایی‌های شرکت، بلکه عواملی چون شهرت تجاری و سودآوری احتمالی شرکت درآینده، با این فرض که شرکت زیر نظر مدیریت سابق آن ادامه فعالیت می‌داد، نیز ملحوظ می‌گردد." ۱۹۷۷

۱۹۶ گفته شده است که سرمای سال ۱۹۷۹ (که به ۹۰ درصد محصول به خسارت زده بود) آقای ریاحی را به این فکر انداخته بود که به گوسفند داری بپردازد. اما دفتر خاطرات آقای ریاحی حاکی از این نیست که آقای ریاحی در نظر داشته تولید به را کاهش دهد. برعکس، آقای ریاحی برنامه داشت که محصول رحمت آباد را، احتمالاً برای کاستن از شدت ضربه اقتصادی ناشی از افت محصول، متنوع سازد.

۱۹۷ امریکن اینترنشنال، پانوش ۱۳۴ بالا، ص ۱۰۹، همچنین بنگرید به: آموکو، پانوش ۵۳ بالا، ص ۷۰-۲۶۵؛ خسروشاهی، پانوش ۵۴ بالا، ص ۸۹؛ سقیع، پانوش ۱۳ بالا، بند ۷۹.

۲۷۵- با آن که آقای گلاور درصدد برآمد که فایده عملی روش تنزیل نقدینه را مشخصاً در مورد رحمت آباد ناچیز جلوه دهد، وی شهادت داد که روش تنزیل نقدینه "اساس مطلوبی در کلیه موارد است. . . زیرا بر این اصل بنیانی استوار است. . . که ارزش هر چیز مبتنی بر چیزی است که می‌توان از آن بدست آورد." مراجع مالی دیگر با کارشناسان طرفین توافق نظر دارند که روش تنزیل نقدینه به بهترین وجهی يك مؤسسه دایر را ارزشیابی می‌کند. ۱۹۸ در واقع طبق کتاب راهنمای مؤسسه آمریکایی ارزیابان مستغلات، تحت عنوان: *The Appraisal of Rural Property*، که توسط آقای گلاور مورد استناد قرار گرفته، همین که يك باغ میوه به مرحله سر به سر شدن برسد و انتظار برود که سودآور شود، روش ارزشیابی تبدیل به سرمایه کردن درآمد روش مناسبی است.

۲۷۶- با این حال، آقای قربانی فرید با ادعای این که روش تنزیل نقدینه يك تکنیک ارزشیابی "غربی" است که در ایران کاربرد ندارد، با آن روش مخالفت کرده است. اما رویه دیوان حکم می‌کند که حتی در ایران، "يك خریدار احتمالی [يك] مال به احتمال قریب به یقین يك چنین تحلیلی به روش تنزیل جریان نقدینگی را به کار می‌برد تا به یاری آن بهایی را که آماده است بپردازد تعیین کند." ۱۹۹ بر اساس این مراجع، دیوان باید برای ارزشیابی رحمت آباد از روش تنزیل نقدینه استفاده می‌کرد. یعنی دیوان باید درآمدهای خالص آتی رحمت آباد را محاسبه و سپس برای منظور کردن ریسک های قابل انتظار آن را تنزیل می‌کرد. ۲۰۰

۲۷۷- به هر حال، دیوان نمی‌تواند این موضوع را نادیده بگیرد که طرفین ارزش های بسیار متفاوتی را که از کمتر از ۳ میلیون دلار تا بیش از ۵۲ میلیون دلار نوسان دارد، برای رحمت آباد پیشنهاد کرده اند. دیوان همانطور که در گذشته عمل کرده، باید حد و حدود پذیرش خود از روش های ارزشیابی طرفین را مشخص کند. ۲۰۱ دیوان می‌تواند مفروضات طرفین را در خصوص درآمد، مخارج و نرخ تنزیل قابل اعمال "با رعایت کلیه اوضاع و احوال و شرایط

A. Monroe, *The New Masters of the Universe*, CFO, *The Magazine for Senior Financial Executives*, (Nov. 1995).

۱۹۸ به طور کلی، بنگرید به:

۱۹۹ فیلیپس پترولیوم، پانوشت ۹۴ بالا، ص ۱۲۸.

۲۰۰ بنگرید به: همانجا.

۲۰۱ بنگرید به: همانجا.

ذیربط از جمله ملاحظات انصاف" تعدیل کند. ۲۰۲

۲۷۸- دیوان در ارزشیابی مفروضات طرفین، باید اطلاعات مقارن محدودی را که ارائه شده به رسمیت بشناسد. بسیاری از محاسبات طرفین بر مبنای اطلاعات آماری متوسطی است که شاید به طور کلی قابل اعتماد باشد، ولی شرایط واقعی تولید را در رحمت آباد نشان نمی‌دهد. خود دکتر فلاحی اذعان کرده است که برآوردهای کارشناسان "همیشه غلط است" و اطلاعات واقعی نسبت به برآورد ترجیح دارد. دیوان

برای برآورد قیمت فروش هر کیلوگرم میوه و هزینه های تولید هر درخت موجود در زمان مصادره ادله کافی در پرونده می‌یابد. اما بر اساس ادله موجود، برای دیوان غیرممکن است که کل محصول درختان میوه را با دقت کافی که استفاده از روش تنزیل نقدینه را توجیه کند، برآورد نماید.

بند ۵۰۱ حکم. اما دفتر خاطرات آقای ریاحی در مورد تولید، شرایط و قیمت محصولات اطلاعات واقعی به دست می‌دهد. بنابراین، همچنان که ارزشیابی زیر نشان می‌دهد، دیوان می‌توانست به سهولت و دقت روش تنزیل نقدینه را بر مبنای مدارک موجود و، در صورت ضد و نقیض بودن مفروضات طرفین، با استناد به یادداشت های مقارن آقای ریاحی (در غیاب مدارک قاطع معارض با آن) اعمال کند. ۲۰۳

برآورد درآمدها

۲۷۹- دکتر دماوندی و مهندس دربانی راجع به ظرفیت تولید میوه رحمت آباد در سال های متعاقب مصادره به نتایج بسیار متفاوتی رسیده اند. دکتر فلاحی ارزشیابی های متفاوت کارشناسان را به "عدم توافق آنها در مورد اثر شرایط پرورش میوه در محل، از جمله آب و هوا، خاک، آب و آفات طبیعی" نسبت داده است. دکتر فلاحی نتیجه گرفته که دکتر دماوندی "این عوامل را درست شناخته و توصیف کرده است در حالی که مهندس دربانی چنین نکرده است." گذشته از آن، دکتر فلاحی شهادت داده است که دکتر دماوندی تولید به رحمت آباد را درست

۲۰۲ همانجا.

۲۰۳ بنگرید به: نظر جداگانه قاضی پرویز انصاری در پرونده رضا نمازی، و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم جزئی شماره ۴-۴۸۷، [متن فارسی مورخ دوم شهریور ۱۳۶۹/متن انگلیسی مورخ ۳۱ اوت ۱۹۹۰]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۲۵، ص ۱۶۲.

برآورد کرده و شاید محصول سیب، انار و انگور را حتی کم برآورد کرده باشد. بر عکس، به نظر دکتر فلاحی، مهندس درباری تولید به رحمت آباد را بیش از حد کم تر از واقع اعلام کرده، عمدتاً به این دلیل که وی وزن متوسط به نطنز را ۳۰۰ درصد کم تر ذکر کرده و نیز به این دلیل که وی به رابطه معکوس بین تعداد میوه یک درخت و وزن متوسط میوه توجه نداشته است (یعنی، حتی اگر مهندس درباری درست نتیجه گرفته بود که درختان به رحمت آباد میوه هایی کوچک تولید می‌کردند، محصول هر درخت لزوماً بیش از مقداری خواهد بود که وی ذکر کرده است).

۲۸۰- مهندس درباری نتیجه گرفته است که آب و هوای رحمت آباد مناسب کشت به نیست. دکتر فلاحی خاطر نشان ساخته است که این نظر نه تنها "بی‌جهت بد بینانه" است، بلکه "واقعاً اشتباه است." در واقع، دکتر فلاحی خاطر نشان می‌کند که نظر مهندس درباری "با مطالبی که وی مأخذ قرار داده مغایرت دارد." مهندس درباری برآورد خود از محصول سال ۱۳۵۸ [۱۹۸۰] را بر مبنای "تحقیقات آماری انجام شده و بدست آمده از اطلاعات ارائه شده توسط تولیدکنندگان و کشاورزان محلی" قرار داده است. متأسفانه وی هیچ یک از "تحقیقات" مزبور را نام نبرده و شرح نداده است.

۲۸۱- با وجود بررسی‌های مختلف از آب و هوای رحمت آباد، کارشناسان طرفین به برآوردهای مشابهی از میزان محصول به رحمت آباد در سال ۱۳۵۸ [۱۹۸۰] رسیده اند: ۱/۸ میلیون کیلوگرم (دکتر دماوندی)، و ۱/۶۵ میلیون کیلوگرم (مهندس درباری). با وجود این، هیچ یک از این ارقام تشابه چندانی با مقدار واقعی محصول آن زمان مزرعه ندارد. آقای ریاحی در دفتر خاطرات خود نوشته است که انتظار می‌رود محصول به رحمت آباد در سال ۱۹۷۹، ۳۵۰،۰۰۰ کیلوگرم باشد. اما، وی خاطر نشان می‌کند که "سرمای غیر عادی... موجب گردیده است که حدود ۹۰ درصد محصول [۱۹۷۹] به رحمت آباد از بین برود." به دلیل آن سرمای نا بهنگام رحمت آباد در سال ۱۹۷۹ تنها ۲۶،۱۱۲ کیلوگرم به (چیزی کمتر از ۱۰ درصد ۳۵۰،۰۰۰ کیلوگرم) به فروش رساند. ۲۰۴

۲۰۴ آقای رایلی استدلال کرده که فروش ۲۶،۱۱۲ کیلوگرم به دربرگیرنده فروش کل سال نبوده است. اما این رقم در نامه ای از آقای نبوی به آقای ریاحی تحت عنوان "تناژ محصول سال جاری" ذکر شده است. آقای نبوی همچنین شهادت داده است که ۲۶،۱۱۲ کیلوگرم به تولید کل سال ۱۹۷۹ رحمت آباد بوده است. این سوابق مثبت ترین ادله ای است که دیوان از مقدار تولید به سال ۱۹۷۹ رحمت آباد در دست دارد، و از این رو دیوان باید این رقم را، همچنان که در اینجا به کار رفته، به عنوان مبنای ارزشیابی خود می‌پذیرفت.

۲۸۲- به فرض که رحمت آباد در صورت عدم وقوع سرمای سال ۱۹۷۹، ۲۵۰،۰۰۰ کیلوگرم به مورد انتظار را تولید می‌کرد، ۱/۶۵ میلیون کیلوگرم تا ۱/۸ میلیون کیلوگرم به برآوردی کارشناسان، تنها یک سال بعد از آن، بیش از حد واقع به نظر می‌رسد. بر این مبنا، در پیوست ۱ ضمیمه، تحت عنوان "برآورد مقدار محصول درختان به از روی درختان موجود"، محصول به رحمت آباد بر اساس ۲/۲ کیلوگرم محصول یک درخت جوان (۱۱۰،۰۰۰ درخت : ۲۵۰،۰۰۰ کیلوگرم) برآورد شده است. در پیوست ۱ سپس مقدار محصول به رحمت آباد در یک دوره ده ساله براساس شهادت کارشناسی دکتر دماوندی، که محصول به هر سال نسبت به سال قبل باید ۲۰ درصد افزایش یافته باشد، برآورد شده است. ۲۰۵

۲۸۲- مدارک مقارن همچنین ثابت می‌کند که در سال ۱۹۷۹ انتظار می‌رفت که رحمت آباد از فروش ۲۵۰،۰۰۰ کیلوگرم به، ۱۴،۰۰۰،۰۰۰ ریال، یعنی کیلویی ۴۰ ریال، به دست بیاورد. این قیمت نصف برآورد کیلویی ۸۰ ریال دکتر دماوندی و ۲۰ درصد کمتر از برآورد کیلویی ۵۰ ریال مهندس دربانی است. پیوست ۲ ضمیمه، تحت عنوان "خلاصه برآورد درآمد درختان به از درختان موجود"، فروش به رحمت آباد را براساس این ارقام محتاطانه فروش در آن زمان که همسر خواهان به دست داده، برآورد می‌کند.

۲۸۴- دیوان همچنین باید برآوردهای طرفین از محصول و قیمت انار را تعدیل کند تا با سابقه فروش واقعی محصول در سال ۱۹۷۹ منطبق باشد. ۲۰۶ آقای ریاحی نوشته است که ۱۷،۰۰۰ درخت انار رحمت آباد در سال ۱۹۷۹، ۱۶۵،۰۰۰ کیلوگرم (هر درخت ۹/۷ کیلوگرم) میوه تولید کرده بودند، که مبلغ ۴،۴۵۵،۵۲۰ ریال (کیلویی ۲۷ ریال) از آن حاصل شد. ۲۰۷ باز هم آمار و ارقام آن زمان خیلی کمتر از برآوردهای طرفین است، زیرا دکتر دماوندی مقدار تولید را به ازاء

۲۰۵ آقای رایلی بر این واقعیت تأکید کرده است که، براساس اصول حسابداری پذیرفته شده، در ارزشیابی رحمت آباد باید استفاده بهینه از مزرعه در نظر گرفته شود که شامل استعداد گسترش آن نیز می‌شود. اما این ارزشیابی، رحمت آباد را بر مبنای درآمد مورد انتظار از درختان میوه اضافی که انتظار می‌رفت غرس شود ارزش گذاری نکرده است.

۲۰۶ آقای نبوی شهادت داده است که سرمای سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۹] به محصول انار رحمت آباد آسیب وارد نیاورد.

۲۰۷ تراز آزمایشی رحمت آباد مربوط به نیمه اول سال ۱۳۵۸ [۲۱ مارس تا ۲۱ سپتامبر ۱۹۷۹]، کل درآمد حاصل از فروش ۲۶،۱۱۲ کیلوگرم به و ۱۶۵،۰۰۰ کیلوگرم انار را ۵،۵۰۰،۰۰۰ ریال نشان می‌دهد. با توجه به قیمت به (کیلویی ۴۰ ریال)، دیوان می‌تواند حساب کند که فروش ۲۶،۱۱۲ کیلوگرم به ۱،۰۴۴،۴۸۰ ریال از ۵،۵۰۰،۰۰۰ کل درآمد را به خود اختصاص داده، و مبلغ ۴،۴۵۵،۵۲۰ ریال باقیمانده از فروش انار حاصل شده است.

هر درخت انار ۳۰ کیلوگرم و کیلویی ۶۰ ریال، و مهندس دربانی تولید را به ازاء هر درخت ۲۰ کیلوگرم و کیلویی ۵۵ ریال برآورده کرده است.

۲۸۵- از آنجا که ۳،۰۰۰ درخت سیب و ۱۴،۰۰۰ درخت موی رحمت آباد تا سال ۱۹۷۷ هنوز غرس نشده بودند، باغ میوه تا سال ۱۹۸۵ سیب و تا سال ۱۹۸۳ انگور تولید نمی‌کرد. ۲۰۸ با توجه به فقدان آمار و ارقام مقارن از فروش و تولید سیب (یا انگور)، از برآوردهای ارائه شده توسط دکتر دماوندی و مهندس دربانی میانگین گرفته شده است، یعنی محصول هر درخت سیب ۳۵ کیلوگرم به نرخ کیلویی ۵۵ ریال و محصول هر درخت مو ۱۲/۵ کیلوگرم به نرخ کیلویی ۶۰ ریال. بر این اساس، در پیوست ۳ ضمیمه، تحت عنوان "خلاصه درآمدها در سال های ۱۹۹۰-۱۹۸۰"، کل درآمدهای رحمت آباد از کلیه درختان موجود بر مبنای این ارقام و با احتساب تورم نشان داده شده است.

برآورد هزینه ها

۲۸۶- پیوست ۴ ضمیمه، تحت عنوان "خلاصه هزینه های نگهداری برای کلیه درختان" مخارج نگهداری رحمت آباد را بر مبنای سوابق مالی مقارن آن نشان می‌دهد. تراز آزمایشی رحمت آباد، مخارج عملیاتی واقعی رحمت آباد را در سال ۱۹۷۹، ۱۳،۷۵۰،۰۰۰ ریال نشان می‌دهد. ۲۰۹ این رقم با یادداشت های آقای ریاحی در دفتر خاطراتش که مخارج مورد انتظار را در آن سال تقریباً ۱۴،۰۰۰،۰۰۰ ریال نشان می‌دهد تطابق دارد و تأیید می‌شود. بنابراین مخارج نگهداری و برداشت ۱۴۴،۰۰۰ درخت رحمت آباد به طور متوسط برای هر درخت ۹۵/۴۹ ریال می‌شود. باز هم ملاحظه می‌شود که مخارج واقعی پذیرفته شده بسیار بیشتر از برآوردهای هر یک از طرفین است^{۲۱۰}. از جانب خواهان، دکتر دماوندی مخارج سالانه رحمت آباد را ۱۵ درصد کل درآمدهای سالانه برآورد کرده است. از جانب خواننده، دکتر گریگوریان و مهندس دربانی به ترتیب فاکتورهای هزینه، ۳۰ و ۲۵ درصد را اعمال کرده اند، هرچند، چنانکه پیش از این ذکر

۲۰۸ آقای رایلی اعلام کرده است که ۳،۰۰۰ درخت سیب رحمت آباد در سال ۱۹۸۰ باید کاملاً به بار نشست باشند و در آن سال ۷،۲۰۰،۰۰۰ ریال در آمد ایجاد کرده باشند. اما، دفتر خاطرات آقای ریاحی نشان می‌دهد که ۳،۰۰۰ درخت سیب تا دسامبر ۱۹۷۷ هنوز غرس نشده بودند. با قبول مدارک مقارن و با ملاحظه این که درخت سیب پس از هشت سال میوه می‌دهد، ارقام ارائه شده در پیوست ۳ ضمیمه هیچ درآمدی را از سیب تا سال ۱۹۸۵ نشان نمی‌دهد.

۲۰۹ این رقم تعدیل اضافی رقم ۱۳،۷۴۹،۶۰۰ ریال است.

۲۱۰ مخارج برآورده شده با توجه به تورم تعدیل شده است.

شد، با انجام تعدیل مناسب، برآورد هزینه دکتر گریگوریان ۲۰/۷ درصد درآمد خواهد شد. با توجه به درآمد ۲۸،۰۰۷،۰۰۰ ریالی برآورد شده رحمت آباد در سال ۱۹۸۰، مخارج برآوردی دکتر دماوندی، ۴،۲۰۱،۰۵۰ ریال؛ از آن دکتر گریگوریان، ۸،۴۰۲،۱۰۰ ریال؛ و از آن مهندس دربانی، ۹،۸۰۲،۴۵۰ ریال می‌شد. کل هزینه های عملیاتی پذیرفته شده برای ارزشیابی پیشنهادی (۱۳،۷۵۰،۰۰۰ ریال) تقریباً ۷۰ درصد بیشتر از مقداری است که خواهان پیش بینی و حدود ۳۰-۴۰ درصد بیشتر از مقداری است که خواننده برآورد می‌کرد.

نرخ تنزیل اعمال شده در مورد درآمدهای خالص

۲۸۷- در نرخ تنزیل ۱۷ درصدی آقای رایلی ۲۵ درصد هزینه برای عامل سرمایه منظور گردیده و در خود این عامل، يك نرخ تورم کوتاه مدت (spot inflation rate) ۱۵ درصد در نظر گرفته شده است. آقای رایلی ادعا کرده است که محاسبات مربوط به هزینه سرمایه محتاطانه است، زیرا رحمت آباد به عنوان يك مزرعه، سرمایه گذاری کم خطری بوده، ضمن اینکه حتی در دوران اغتشاش، مردم کماکان به محصولات اصلی کشاورزی نیاز دارند. هم آقای رایلی و هم آقای گلاور نرخ فاقد ریسک (risk-free rate) را ۱۰ درصد حساب کرده اند. تفاوت آن دو از این لحاظ است که آقای رایلی نرخ خالص ریسک (risk premium) را ۱۵ درصد حساب کرده، در حالی که آقای گلاور نرخ خالص ریسک را در ابتدا ۲۰ درصد حساب کرده بود. با این حال، همانطور که آقای گلاور توضیح داده، وی احساس می‌کرد که اگر نرخ خالص ریسک ۲۰ درصد فرض شود، به زمین کم بها داده می‌شود و در نتیجه، از نرخ خالص ریسک ۱۳ درصد استفاده کرده است، یعنی، نرخی کمتر از نرخ خالص ریسک مورد استفاده آقای رایلی. ۵ درصد تفاوت اولیه و ۲ درصد تفاوت نهایی در محدوده ای است که کارشناسان می‌توانند با هم اختلاف داشته باشند.

۲۸۸- آقای رایلی نرخ تنزیل قابل اعمال را ۱۷ درصد محاسبه کرده است. وی استدلال کرده است که نرخ تنزیل از طریق میانگین وزنی هزینه سرمایه، ترکیب بدهی و سرمایه رحمت آباد را در نظر می‌گیرد و نشان دهنده نرخ بازده سرمایه مورد انتظار يك بازرگان منطقی در تاریخ صادره و نیز نرخ تورم و کلیه ریسک های ذریبط است.^{۲۱۱} ارزشیابی پیشنهادی يك نرخ تنزیل ۱۷ درصد ارزش فعلی را اعمال می‌کند که نشان دهنده ترکیب دارایی و بدهی رحمت آباد طبق مدارک موجود است.

۲۸۹- پیوست ۵ ضمیمه، تحت عنوان "روش محاسبه تنزیل نقدینه"، رحمت آباد را بر اساس روش تنزیل نقدینه، با استفاده از ارقام مستخرج از مدارك مقارن ارزشیابی می‌کند به نحوی که در پیوست های ضمیمه محاسبه شده:

- کل درآمدها بر اساس پیوست ۳ ذکر شده است که بر اطلاعات مربوط به تولید، قیمت و هزینه های مبتنی بر مدارك مقارن موجود متکی است؛
- هزینه های عملیاتی بر طبق پیوست ۴ ذکر شده است؛
- درآمد عملیاتی خالص مساوی است با کل درآمدها پس از کسر هزینه های عملیاتی؛
- "سایر هزینه ها" منطبق بر ۱۰ درصد هزینه درآمدها طبق محاسبه آقای رایلی است؛
- درآمد مشمول مالیات مساوی است با درآمد عملیاتی خالص پس از کسر سایر هزینه ها؛
- در "هزینه های سرمایه ای" مبلغ ۱۷,۸۹۰,۰۰۰ ریالی که رحمت آباد در نظر داشته برای تأسیس يك سیستم آبیاری قطره ای خرج کند (با استهلاك در ۱۰ سال) در نظر گرفته شده؛
- گردش نقدینه خالص مساوی درآمد مشمول مالیات منهای هزینه های سرمایه ای است؛
- گردش نقدینه خالص سپس با استفاده از ۱۷ درصد نرخ تنزیل به ارزش فعلی آن تعدیل شده است؛
- گردش نقدینه مجزا مجموع ارزش فعلی گردش نقدینه خالص در سال های ۹۰-۱۹۸۰ است؛
- ارزش نهایی با استفاده از خلاصه درآمدها در سال های ۹۰-۱۹۸۰ به نحوی که در پیوست ۳ ضمیمه آمده محاسبه شده است؛ و
- ارزش مشخص دارایی عبارت است از جمع ارزش برآوردی مجزای رحمت آباد، ارزش نهایی و مالکیت غیر فعال در بانک تهران^{۲۱۲} و شرکت کاغذ پارس، منهای

۲۱۲

خواننده بر مبنای تفسیری از تراز آزمایشی شرکت، که يك تفاوت ۵۰۰,۱۰۰ ریالی بین ستون های "بستانکار" و "بدهکار" را در مورد بانک تهران نشان می‌دهد، استدلال کرده است که رحمت آباد دارای ۵۰۰/۱ (و نه ۵,۰۰۰/۱) سهم در بانک تهران بوده است. نظر به این که سهام بانک تهران دارای ارزش اسمی ۱,۰۰۰ ریال بودند، از طرف خواننده چنین نتیجه گیری شده که رحمت آباد باید دارای ۵۰۰/۱ سهم (۱,۰۰۰ ریال قیمت هر سهم ÷ ۵۰۰,۱۰۰ ریال) بوده باشد. اما خواهان نسخه هایی از عین اوراق سهام رحمت آباد در بانک تهران به میزان ۵,۰۰۰/۱ سهم ارائه کرده، و خواننده اصالت آن اوراق سهام را مورد ایراد قرار نداده است. دیوان به درستی تصمیم گرفت که در مقابل نسخه های بلامعارض عین اوراق سهام، بهای بیشتری برای

بدهی دراز مدت ۴۰,۵۰۰,۰۰۰ ریالی (۵۷۳,۶۵۴ دلاری) رحمت آباد.

با اعمال روش تنزیل نقدینه آقای رایلی، با متغیرهایی که برای نشان دادن اطلاعات مقارن مربوط به تولید، قیمت، و هزینه های میوه مزرعه، تعدیل گردیده، دیوان باید رحمت آباد را به مبلغ ۸۱۸,۹۲۰,۰۰۰ ریال (۱۱,۵۹۹,۴۳۳ دلار) ارزشیابی می‌کرد و نه ۳۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریالی (۴,۹۵۷,۵۰۷ دلار) که ارزشیابی کرده است.

۲۹۰- خواننده اظهار می‌دارد که هر نرخ تنزیلی که توسط دیوان اعمال شود، باید تنزیلی بابت سهام اقلیت که نشان دهنده ۴۵/۱۴ درصد سهام خواهان در رحمت آباد است منظور کند. اما دیوان در دعاوی پیشین تنزیل بابت سهام اقلیت را رد کرده است.^{۲۱۳} دیوان در پرونده برنیام تشخیص داد که تنزیل بابت سهام اقلیت شاید برای فروش واقعی سهام در بازار آزاد مناسب داشته باشد، اما از کاربرد آن در مواقعی که کل شرکت، و نه فقط سهام اقلیت، مصادره شده بود، خودداری کرد.^{۲۱۴} شعبه دو اعلام کرد که "همان طور که دیوان هیچگاه بابت سهم الشرکه کنترل کننده مبلغ اضافی حکم نداده، هیچگاه ارزش سهم الشرکه اقلیت را نیز کاهش نداده است."^{۲۱۵} در نتیجه، دیوان در اینجا به درستی از اعمال تنزیل بابت داشتن سهام اقلیت خودداری کرد.

۲۹۱- همچنین استدلال شده است که دیوان باید ارزش رحمت آباد را بابت مالیات هایی که یک خریدار آتی سهام شرکت باید به دولت ایران پرداخت می‌کرد کاهش دهد. اما، مدارک مطروح نزد دیوان به هیچ وجه این نظر را تأیید نمی‌کنند. با آن که دیوان در پرونده استارت، ۱۰ درصد مالیات بر درآمد و ۱۵ درصد مالیات تکلیفی بابت سود شرکت مورد بحث منظور کرد، اما شرکت

تفسیری از یک تراز آزمایشی حسابرسی نشده و گواهی نشده، قایل نشود. بند ۴۹۵ حکم. در برابر یک واقعیت انکار نشده حساب سازی رنگ می‌بازد. به علاوه، چنانچه خواننده دلیلی بر این اعتقاد داشت که رحمت آباد دارای تنها ۱/۵۰۰ سهم در بانک تهران بوده، قاعدتاً باید دفاتر و مدارک شرکت را (که دیوان دستور ارائه آن ها را داده بود) ارائه می‌کرد.

۲۱۳ بنگرید به: شاهین شین ابراهیمی، و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۴۶/۴۷-۴۴/۵۶۰، (متن فارسی مورخ ۲۰ آبان ۱۳۷۳/متن انگلیسی مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۹۴)، منتشره در گزارش آراء دیوان دآوری، جلد ۳۰، ص ۱۷۰، ص ۲۳۱، ۲۳۴.

۲۱۴ برنیام، پانوش ۱۸۱ بالا، ص ۲۶۰ (که در آن، دستور مورخ ۲۹ بهمن ۱۳۶۵/۱۸ فوریه ۱۹۸۷ در پرونده هارولد برنیام و جمهوری اسلامی ایران، پرونده شماره ۱۰۸۳۲، شعبه دو، منتشره در گزارش آراء دیوان دآوری، جلد ۱۴، ص ۱۴۷، مورد استناد قرار گرفته است).

۲۱۵ بنگرید به: همانجا، ص ۲۹۲.

مصادره شده مورد بحث در آنجا آشکارا مشمول مالیات ایران بود.^{۲۱۶} برعکس، در اینجا کارشناس ارزشیابی خود خوانده اظهار داشته که "فعالیت های کشاورزی در ایران همواره از معافیت مالیاتی برخوردار بوده است".

۲۹۲- با توجه به محاسبات آشکارا محتاطانه ضمیمه این نظر در مورد تولید، قیمت و هزینه ها، دیوان میبایست رحمت آباد را به مبلغ ۱۱،۵۹۹،۴۳۳ دلار ارزشیابی می کرد. بنابراین ارزش ۴۵/۱۴ درصد علایق خانم ریاحی ۵،۲۳۵،۹۸۴ دلار می شود. با افزودن مبلغ ۲۰،۶۱۱،۹۶۳ ریال (۲۹۱،۹۵۴ دلار) وام خواهان به رحمت آباد، ارزش کل علایق مصادره شده وی در رحمت آباد ۵،۵۲۷،۹۲۸ دلار می شود.

۳- شرکت سهامی خاص خشکه و فولاد

۲۹۳- خواهان بابت ۲،۰۱۰ سهمش در خشکه که در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] توسط خواننده مصادره شده درخواست ۴،۲۲۸،۰۰۰ دلار غرامت کرده است. خواهان همچنین مبلغ ۳۴،۱۷۰،۰۰۰ ریال (۴۸۲،۹۹۴ دلار)، که به عنوان وام به شرکت پرداخت کرده بوده و هرگز بازپرداخت نشده بود، غرامت مطالبه کرده است. خواهان در مجموع مبلغ ۴،۷۱۱،۹۹۴ دلار بابت علایق مصادره شده اش در خشکه درخواست غرامت کرده است.

۲۹۴- فعالیت اصلی خشکه وارد کردن و توزیع فولاد مخصوص بوده و هنوز هم هست. در تاریخ مصادره سهم الشرکه خواهان در خشکه، که ۲۰/۱ درصد سهام آن شرکت را تشکیل می داد، این شرکت بزرگترین توزیع کننده فولاد مخصوص در ایران بود. خشکه از آغاز تأسیس خود در سال ۱۹۵۳ تا سال ۱۹۷۲، ۱۰۰ درصد و پس از آن دست کم ۷۰ درصد بازار فولاد مخصوص را در دست داشت. خشکه توزیع کننده و نماینده فروش انحصاری شرکت اتریشی بهلر برادرز اند کمپانی در ایران بود. شرکت مزبور حدود ۸۵ نفر را در تهران استخدام کرده بود و نمایندگی های متعددی در کلیه شهرهای عمده ایران داشت. دارایی های خشکه شامل یک ساختمان اداری پنج طبقه ۲،۷۰۰ متر مربعی در تهران، یک انبار ۲،۶۰۰ متر مربعی، سه فروشگاه استیجاری و یک قطعه زمین تجاری بایر به مساحت ۲۲،۰۱۸ متر مربع بود.

۲۹۵- آقای رایلی با استفاده از روش تنزیل نقدینه خشکه را ارزشیابی کرده است. خواهان مدارک مالی خشکه را از خواننده درخواست کرده بود تا آقای رایلی بتواند ارزشیابی دقیقی انجام دهد. خواننده آن مدارک را در اختیار داشت و در واقع آنها را در اختیار کارشناسان ارزشیابی خود قرار داد. ۲۱۷ با این حال، خواننده بدون دلیل از ارائه مدارک مزبور به خواهان خودداری کرد. سپس دیوان به خواننده دستور داد که مدارک مزبور را ارائه کند ولی خواننده دستورات پی‌درپی دیوان را زیر پا گذاشت. خودداری غیرموجه خواننده از ارائه مدارک مورد دستور، آقای رایلی را واداشت که ارزشیابی خود از خشکه را براساس سوابق مالی شرکت از ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۷۰ و نیز دفتر خاطرات آقای ریاحی - یعنی تنها مدارک مالی از این نوع که خواهان به آنها دسترسی داشت - انجام دهد.

۲۹۶- آقای رایلی از این ارقام، و هرگونه اطلاعات مقارن دیگری که می‌توانست گردآوری کند، برای برآورد درآمد و مخارج عملیاتی (و در نتیجه، درآمد مشمول مالیات) خشکه بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۹ و دهه پس از مصادره استفاده کرد. ۲۱۸ آقای رایلی سپس درآمد مشمول مالیات برآوردی را با استفاده از روش میانگین وزنی هزینه سرمایه‌ای به ارزش فعلی آن تبدیل کرد. آقای رایلی حساب کرد که درآمد مشمول مالیات خشکه از ۵۶/۶ درصد درآمد در سال ۱۹۶۶ باید به ۲۵ درصد در سال ۱۹۷۹ تنزل کرده باشد. آقای رایلی سپس با منظور کردن ۲۵ درصد هزینه سرمایه، یک نرخ ۱۶ درصدی تنزیل ارزش فعلی را به دست آورد. وی نرخ تنزیل ۱۶ درصد را رقم محتاطانه‌ای تشخیص داد زیرا خشکه یک محصول صنعتی اساسی وارد می‌کرده و یک مؤسسه تجارتي جا افتاده با تجارتي پیوسته سودآور بوده است. سپس آقای رایلی ارزش فعلی گردش نقدینه خالص و بدون بدهی را (سطح اختیاری گردش نقدینه‌ای که در اختیار صاحبان سرمایه بود) به مبلغ ۱۲,۹۲۹,۰۰۰ دلار محاسبه کرد. آقای رایلی برای تعیین سطوح گردش نقدینه، حاشیه سود پیش‌بینی شده شرکت را از سطح گذشته آن (بیش از ۵۰ درصد) به ۲۵ درصد کاهش داد تا اثرات انقلاب را منظور کند. آقای رایلی ارزش فعلی ارزش نهایی را

۲۱۷ آقای قربانی فرید کارشناس خواننده اظهار داشته است که:

جهت انجام رسیدگی‌های لازم، هیچگونه محدودیتی در زمینه دستیابی به اطلاعات و مدارک مورد نیاز وجود نداشته است. کلیه اطلاعات و مدارک درخواستی که در محل شرکت‌های مورد رسیدگی و سایر سازمان‌های دولتی و غیر دولتی موجود بوده، کلاً در اختیار ما قرار گرفته است.

۲۱۸ برای نمونه، آقای رایلی راجع به صادرات فولاد مخصوص اتریش به ایران طی سال‌های ۷۹-۱۹۷۱ که خشکه دست کم ۷۰ درصد آن را خریداری کرده بود، تحقیق به عمل آورده است.

(جایگزینی برای درآمدهای باقیمانده و ظرفیت گردش نقدینه شرکت پس از دوره ده ساله برآوردی) مبلغ ۹,۰۴۷,۰۰۰ دلار محاسبه کرد. آقای رایلی سپس این ارقام را با هم جمع کرد تا کل ارزش گردش نقدینه فعلی را به مبلغ ۲۲,۹۷۶,۰۰۰ دلار به دست آورد. پس از کسر کردن ۲,۳۷۵,۰۰۰ دلار بدهی شرکت، ارزش بازار حقوق صاحبان سهام شرکت، مبلغ ۲۰,۶۰۱,۰۰۰ دلار برآورد شد.

۲۹۷- پس از آن، آقای رایلی مبلغ ۴۳۶,۶۳۲ دلار به عنوان ارزش زمین های بایر خشکه (یک دارایی اضافی غیر فعال)^{۲۱۹} که آقای وهمن قبلا ارزیابی کرده بود، به آن اضافه کرد. ^{۲۲۰} آقای رایلی بر اساس این محاسبات خشکه را در زمان مصادره به مبلغ ۲۱,۰۳۷,۶۳۲ دلار ارزشیابی کرد. ^{۲۲۱}

۲۹۸- خواننده به استفاده "تعجب انگیز" آقای رایلی اعتراض کرد که نتایج مالی خشکه را از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۷۰ مورد استفاده قرار می دهد تا "برای سال های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۹" و یک دهه پس از آن "نتایج فرضی را جایگزین [] کند". خواننده این "مانورهای نادرست" را مورد انتقاد قرار داد و ارزشیابی رایلی را از خشکه به عنوان "صرفا انعکاس تخیلات وی که هیچ ارتباط و شباهتی با نتایج واقعی حاصله از فعالیت شرکت... ندارد" رد کرد. اما این نهایت ایرادگیری است که خواننده مدارک مالی ذریبط خشکه را (به رغم دستورات دیوان) پنهان نگهدارد و سپس خواهان را به خاطر عدم استناد به آن مدارک مالی پنهان شده سرزنش کند. در واقع، تنها دو سال پس از آن که آقای رایلی ارزشیابی خود را به انجام رسانده بود، خواننده به صورت دیر هنگام برخی مدارکی را که ادعا می کرد نتایج "واقعی" مالی خشکه است ارائه کرد، آن

^{۲۱۹} اگرچه آقای رایلی در ابتدا ارزشیابی آقای وهمن را ۳,۱۲۰,۰۰۰ دلار ذکر کرده بود، متعاقبا این مبلغ را به رقم واقعی آن یعنی ۴۳۶,۶۳۲ دلار، اصلاح کرد.

^{۲۲۰} آقای وهمن خاطرنشان کرده است که زمین مزبور به آسانی به بزرگ راه ها دسترسی دارد و در یک منطقه صنعتی تجاری قرار گرفته است.

^{۲۲۱} آقای کرتیس، کارشناس ارزشیابی اول خواهان، پیش از آن خشکه را بر مبنای تبدیل به سرمایه کردن درآمدهای شرکت ارزشیابی کرده بود. اما آقای کرتیس به خصوص در مورد گردش نقدینه خشکه اطلاعاتی حتی کمتر از اطلاعات مبنای ارزشیابی آقای رایلی در اختیار داشت، و راجع به زمین های بایر شرکت هیچ اطلاعاتی در دست نداشت. با وجود این نقص، ارزشیابی ۲۰,۲۰۲,۱۵۰ ریالی آقای کرتیس تا حدودی به ارزشیابی ۲۱,۰۳۷,۱۰۰ ریالی آقای رایلی نزدیک است. در واقع، ارزشیابی آقای رایلی بدون در نظر گرفتن ارزش زمین های بایر، ۲۰,۶۰۰,۳۶۸ ریال می شود که تقریبا با ارزشیابی آقای کرتیس یکی است.

هم نه با ارائه مدارك مالی حسابرسی شده (یا حتی حسابرسی نشده) با ترتیبات مرسوم مترتب بر آن گونه مدارك مالی، بلکه به صورت ضمیمه کردن تعدادی اظهار نامه مالیاتی فرضی به گزارش ارزشیابی آقای سلامی. ۲۲۲ در نتیجه، خواهان اعتبار اظهار نامه های مالیاتی را که به قول آقای رایلی "بیشتر سؤال به وجود می‌آورد تا جواب" مورد اعتراض قرار داد.

۲۹۹- بر این اساس، دیوان حقا می‌توانست اطلاعات مالی حاصله از اظهار نامه های ادعایی مالیاتی خشکه را که پیوست گزارش آقای سلامی شده بود مورد تردید قرار دهد. مسلماً، دیوان نباید به خواننده به خاطر مکتوم نگهداشتن عمدی و نادرست اسناد مالی مهم شرکت، خودداری فاحش و غیرموجه وی از اجرای دستورات دیوان ۲۲۳ و کوشش وی برای مقصر قلمداد کردن خواهان به خاطر تلاش صادقانه اش در ارزشیابی خشکه از طریق ارقام مربوط به درآمدهای گذشته شرکت، پاداش بدهد. معهداً، دیوان در ارزشیابی خود بدرستی می‌توانست ارقام "واقعی" مورد ادعا در اظهار نامه های مالیاتی منضم به گزارش آقای سلامی را به عنوان ارقامی که به نظر می‌رسد در مجموع با درآمدهای معلوم شرکت در سال های ۱۹۶۶-۱۹۷۰ انطباق دارند، جایگزین ارقام برآوردی آقای رایلی در ارزشیابی تنزیل نقدینه پیشنهادی بکند.

۳۰۰- اما آقای سلامی به صورتی غیرقابل توضیح و با وجود سابقه مستمر سوددهی بالا، فروش سریعاً رو به افزایش و داشتن بازار تقریباً انحصاری فولاد مخصوص، استفاده از روش تنزیل نقدینه را در مورد خشکه رد کرد. ۲۲۴ آقای سلامی تا آنجا پیش رفت که استدلال کرد آینده اقتصادی خشکه "مورد تردید" بود. وی خاطرنشان ساخت که درآمدهای خشکه طی دو سال پیش از مصادره کاهش یافته بود و چون کار شرکت تنها وارد کردن فولاد مخصوص بود،

۲۲۲ آقای رایلی بدرستی اظهار داشت که "شرکت ها اغلب برای اظهارنامه های مالیاتی از اصول حسابداری ای متفاوت با اصول مورد استفاده برای صورت های مالی استفاده می‌کنند. . . . در واقع، آقای رایلی ملاحظه کرده است حتی در کتاب درسی تألیف آقای گلاور اذعان شده است که شرکت های متمرکز روش های حسابداری متفاوتی را برای اظهارنامه های مالیاتی و صورت های مالی خود به کار می‌گیرند و در نتیجه درآمد خود را کمتر از واقع گزارش می‌دهند تا بدهی مالیاتی خود را به حداقل برسانند.

۲۲۳ خواننده ادعا نکرده که این مدارك وجود نداشته اند، یا وی به آن ها دسترسی نداشته است. بلکه، ادعا کرد که مدارك مزبور در دسترس عموم قرار داشته اند، یا بسیار حجیم هستند یا این که مدارك موسساتی بوده اند که طرف این دعوی نیستند. بنگرید به: بند ۲۵ بالا.

۲۲۴ در واقع خود آقای سلامی اذعان دارد که خشکه با نشان دادن سودی معادل ۶/۸ درصد فروش در سال ۱۹۷۹ و ۱۳ درصد فروش در سال ۱۹۸۰ پیش از انقلاب و پس از آن سود آور باقی مانده بود.

احتمال داشت که انقلاب از واردات و فروش خشکه بکاهد یا آن را متوقف کند. وی همچنین استدلال کرد که حتی اگر روش تنزیل نقدینه قابل اعمال بود، آقای رایلی می‌بایست نرخ تنزیل ۳۰ درصد را اعمال می‌کرد و نه ۱۶ درصد.

۳۰۱- به جای روش تنزیل نقدینه، آقای سلامی با استفاده از روش دارایی خالص و با اتکا بر ارزش تصفیه زمین، ساختمان‌ها و سرقفلی خشکه توسط دکتر پویا، خشکه را به مبلغ ۴,۰۹۷,۱۳۹ دلار ارزشیابی کرده است^{۲۲۵}. به وجهی دیگر، آقای سلامی با محاسبه میانگین سود خالص خشکه در سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۰^{۲۲۶} و اعمال ۲۰ درصد نرخ بازده سرمایه و افزودن ارزش دارایی‌های غیرفعال، خشکه را به مبلغ ۲,۳۴۰,۴۵۲ دلار ارزشیابی کرده است.

۳۰۲- آقای گلاور، کارشناس دیگر ارزشیابی خوانده، ارزش خشکه را به عنوان یک مؤسسه دایر، بر مبنای ۲۰ درصد نرخ بازده سرمایه و ۳۲,۰۷۷,۰۰۰ ریال (۴۵۴,۳۴۸ دلار) سود مشمول مالیات آن در سال ۱۹۸۰، مبلغ ۱۶۰,۲۸۵,۰۰۰ ریال (۲,۲۷۱,۷۴۲ دلار) برآورد کرده است. اما، آقای گلاور این رقم را با تراز نامه خشکه که دارایی خالص آن را ۳۲۰,۴۶۰,۰۰۰ ریال (۴,۵۳۹,۰۹۲ دلار) نشان می‌دهد مقایسه کرده است. آقای گلاور این "قاعده کلی" را که "یک شرکت سودآور و با مدیریت صحیح باید ارزشی بیش از دارایی‌های خالصش داشته باشد" پذیرفته است. معهذاً، وی نتیجه گرفته است که "رویه‌مرفته امکان داشت که شرکت‌ها در ایران [در سال ۱۹۸۰] کمتر از ارزش اسمی دارایی‌هایشان ارزش داشته باشند." با این حال، آقای گلاور نتیجه‌گیری کرده است که به نظر می‌رسد ۵۰ درصد کاهش تنزیل "سخت‌گیری" و "بالاتر از انتظار" باشد. در نتیجه، وی "یک ارزشیابی ۲۴۰ میلیون ریال را برای شرکت پیشنهاد می‌کند، یعنی چیزی بین ۱۶۰ میلیون ریال ارزش شرکت به عنوان یک مؤسسه دایر و ۳۲۰ میلیون ریال حاصل از ارزشیابی مجدد از دارایی‌های خالص". آقای گلاور سپس مبلغ ۱۵۰,۲۳۶,۰۰۰ ریال بابت ارزش زمین بایر خشکه که مورد استفاده شرکت قرار نمی‌گرفت و در حکم وجوه مازاد بلااستفاده بود" به آن اضافه می‌کند. آقای گلاور نسبت به ارزش کل ۲۵۵,۲۳۶,۰۰۰ ریالی (۳,۶۱۵,۲۴۱ دلار) دارایی، مجدداً ۲۵ درصد تنزیل بابت سهام اقلیت اعمال می‌کند که ۲۰/۱

^{۲۲۵} آقای قربانی فرید همچنین با استفاده از روش ارزش دفتری خالص دارایی‌ها (تصفیه) خشکه را در تاریخ اول فروردین ۱۳۵۹ [۲۱ مارس ۱۹۸۰] به مبلغ ۲,۲۰۹,۶۳۲ دلار ارزشیابی کرده است.

^{۲۲۶} آقای سلامی، سال ۱۹۷۹ را "به دلیل ماهیت استثنایی آن" از ارزشیابی خود حذف کرده است.

درصد سهم الشرکه خواهان را از ۵۱,۳۰۲,۴۳۶ ریال (۷۲۶,۶۶۳ دلار) به ۳۸,۵۰۰,۰۰۰ ریال (که توسط آقای گلاور تعدیل شده است)، یا ۵۴۵,۳۲۶ دلار، کاهش می‌دهد.

۳۰۳- دیوان در تعیین روش مناسب برای ارزشیابی خشکه، باید تشخیص دهد که آیا شرکت هنگام مصادره یک مؤسسه دایر بوده است یا نه.^{۲۲۷} همچنان که ذکر شد، یک شرکت برای این که مؤسسه دایر شناخته شود، باید پیش از مصادره، یک مؤسسه فعال بوده و چشم انداز سوددهی پس از انقلاب نشان داده باشد. در اینجا هیچ تردیدی نمی‌تواند وجود داشته باشد که خشکه یک مؤسسه دایر بوده است. خشکه شرکتی بوده که مدتهای دراز استقرار داشته و پیوسته سودآور بوده است. در واقع، شرکت در طول ۲۵ سال فعالیتش همه ساله درآمدش افزایش یافته و سهمی استثنایی از بازار یعنی بین ۷۰ تا ۱۰۰ درصد را حفظ کرده بود. به علاوه، خشکه یک محصول صنعتی پایه (فولاد مخصوص) را وارد می‌کرد و چشم اندازی عالی برای گسترش در آینده نشان می‌داد. در واقع، حتی آقای گلاور ناچار شد اذعان کند که خشکه بایستی به دلیل سود فوق العاده بالایش به عنوان یک مؤسسه دایر ارزشیابی شود.

۳۰۴- به رغم کوشش آقای رایلی برای ارزشیابی صحیح خشکه بر اساس روش تنزیل نقدینه، خودداری غیر موجه خواننده از ارائه مدارک مالی مورد درخواست خواهان (و متعاقباً مورد دستور دیوان) تلاش های آقای رایلی را شدیداً خنثی کرد. در نتیجه، آقای رایلی مجبور شد درآمدهای بین سال های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۹ را بر مبنای اطلاعات زیر برآورد کند (۱) عملکرد آن بین سال های ۱۹۷۰-۱۹۶۶؛ (۲) ارقام مربوط به اقتصاد ایران و صنعت فولاد از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۹؛ و (۳) گزارش های محدود آقای ریاحی از عملیات شرکت از سال ۱۹۷۱ تا تاریخ ارزشیابی.

۳۰۵- اگرچه در هر گونه ارزشیابی خشکه حتماً می‌توان اظهارنامه های مالیاتی منضم به گزارش آقای سلامی را نادیده گرفت، در ارزشیابی زیر ارقام و اطلاعات "واقعی" شرکت در آن اظهارنامه ها به جای ارقام برآوردی آقای رایلی مورد استفاده قرار گرفته است، زیرا به نظر می‌رسد که ارقام مزبور با ارقام مالی سال های قبل که توسط خواهان ارائه شده بود در مجموع مطابقت دارند. دیوان، درست برعکس، "محاسبات مبتنی بر روش تنزیل نقدینه خواهان را رد می‌کند، زیرا محاسبات مزبور بر مبنای ارقام مالی واقعی خشکه انجام نگرفته اند." بند ۴۵۴ حکم. اما دیوان با اینکار به خواننده به خاطر مکتوم نگهداشتن "ارقام مالی واقعی" خشکه و

تخلف آشکار از دستورات پی‌درپی دیوان پاداش داده است. دیوان به نحوی تردیدبرانگیز اضافه می‌کند که "حتی اگر ارقام مالی واقعی خشکه مورد استفاده قرار می‌گرفت، ابهامات موجود مانع استفاده از روش تنزیل نقدینه به عنوان یک وسیله کمکی در ارزشیابی شرکت می‌شد." همانجا. به این منظور، دیوان به ذکر "ریسک‌هایی از جمله در ارتباط با فروش‌ها یا مخارج مورد انتظار . . . که با هیچ قطعیتی قابل اندازه‌گیری نیستند" و، مهمتر از همه، ابهامات مربوط به "مهمترین دارایی غیر عینی شرکت، یعنی قرارداد فروش و توزیع انحصاری با شرکت اتریشی Gerbrüder Böhler AG"، می‌پردازد. همانجا. دیوان نتیجه می‌گیرد که "معلوم نیست که در غیاب آقای ریاحی، که با شرکت اتریشی تماس‌های شخصی داشت، همکاری بین دو شرکت می‌توانست ادامه یابد." همانجا. اما این استدلال‌ها به دو دلیل فوق‌العاده سست است. نخست آن که هرگز نمی‌توان ریسک را با قطعیت اندازه‌گیری کرد و اما پرونده مملو از مدارک کافی است تا دیوان براساس آن بتواند، به نحوی که من‌ذیلاً انجام می‌دهم، ارزشیابی‌ای با روش تنزیل نقدینه بر مبنای ارقامی که خود خوانده ارائه کرده است انجام دهد. دوم این که، مؤسسات بازرگانی مؤسسات خیریه نیستند. هر چند شاید تماس‌های شخصی آقای ریاحی با شرکت اتریشی Gerbrüder Böhler AG در تحصیل قرارداد فروش و توزیع خشکه با شرکت اتریشی اهمیت داشته باشد، اما خواننده هیچ مدرکی (یا دلیلی) ارائه نداده است که چرا Gerbrüder Böhler AG باید قراردادش را با خشکه، که تقریباً یک حق انحصاری در ایران داشت، خاتمه می‌داد.

۳۰۶- بر این اساس، دیوان باید خشکه را بر مبنای روش تنزیل نقدینه و احتمالاً با جایگزین کردن ارقام برآوردی آقای رایلی با ارقام به ظاهر "واقعی" اظهار نامه‌های مالیاتی پیوست گزارش ارزشیابی آقای سلامی مورد ارزشیابی قرار می‌داد. دو تعدیل دیگر نیز باید در محاسبات آقای رایلی به عمل می‌آمد. نخست اینکه، طبق رویه دیوان، این ارزشیابی باید ۱۰ درصد مالیات شرکت‌ها و ۱۵ درصد مالیات تکلیفی برای درآمد مشمول مالیات منظور می‌کرد. ۲۲۸ دوم اینکه دیوان می‌بایست نرخ تنزیل مورد استفاده آقای رایلی را از ۱۶ درصد به ۲۲ درصد افزایش می‌داد تا ترکیب بدهی دراز مدت و دارایی آن را به حساب آورده باشد. آقای رایلی براساس مدارک مالی آقای ریاحی، که حسب اذعان ناقص است، بدهی دراز مدت خشکه را به مبلغ ۲,۳۷۵,۰۰۰ دلار، یا ۶۳ درصد سرمایه خشکه، حساب کرده بود. هنگامی که خواننده به صورت دیرهنگام، اظهار نامه‌های مالیاتی خشکه را ارائه کرد، به نظر می‌رسید که خشکه تنها ۷۳۲,۰۰۰

دلار بدهی دراز مدت داشت. با توجه به این که هر قدر درصد بدهی دراز مدت بیشتر باشد، نرخ تنزیل کمتری را برای ارزش فعلی ایجاب می‌کند، کاهش بدهی دراز مدت خشکه، نرخ تنزیل را از ۱۶ درصد به ۲۲ درصد افزایش می‌داد.

۳۰۷- به طور خلاصه، دیوان باید پس از "تصحیح" سود مشمول مالیات طبق برآورد آقای رایلی، و با در نظر گرفتن ۱۰ درصد نرخ مالیات شرکت‌ها و ۱۵ درصد نرخ مالیات تکلیفی (همچنان که در پرونده استارت عمل شده بود) و با اعمال ۲۲ درصد نرخ تنزیل برای منظور کردن بدهی‌های دراز مدت ادعایی خشکه، این شرکت را به مبلغ ۵,۲۲۳,۰۰۰ دلار ارزشیابی می‌کرد. ^{۲۲۹} در این صورت، ۲۰/۱ درصد سهم شرکت خواهان به ۱,۰۴۹,۸۲۳ دلار بالغ می‌شود.

۳۰۸- خواهان علاوه بر سهم شرکت خود، استحقاق دارد بابت ۳۴,۱۷۰,۰۰۰ ریال وام هایش به شرکت که شرکت به نوبه خود آن را برای تضمین یک حساب اعتباری در شعبه مرکزی بانک ملی به صورت سپرده نگهداشته بود، غرامت دریافت کند. خواننده اظهار می‌دارد که وام خواهان قبلاً در ارزشیابی خشکه منظور شده و در نتیجه، غرامت جداگانه برای وام مزبور در حکم پرداخت مضاعف است. با این حال، همچنان که آقای رایلی به درستی اظهار داشت، خواهان هم به عنوان سهامدار و هم به عنوان طلبکار می‌تواند غرامت دریافت کند. بر این اساس، چنانچه دیوان این ادعا را به اشتباه یک ادعای "دیر هنگام به ثبت رسیده" تلقی نکرده بود، خواهان استحقاق داشت مبلغ ۴۸۳,۹۹۴ دلار وامی را که به دلیل مصادره خواننده از دست داده بود، پس بگیرد.

۳۰۹- بر این اساس، دیوان می‌بایست علاوه بر ارزش ۲۰/۱ درصد سهم شرکت خواهان در خشکه (۱,۰۴۹,۸۲۳ دلار)، مبلغ ۴۸۳,۹۹۴ دلار نیز بابت وام خواهان به خشکه به نفع او حکم می‌داد. بنابراین خواهان استحقاق دارد بابت علایق مصادره شده اش در خشکه مبلغ ۱,۵۳۳,۸۱۷ دلار دریافت کند و نه ۷۶۴,۸۷۳ دلاری که دیوان نظر داده است.

۴- شرکت سهامی خاص تروندان

۳۱۰- خواهان مبلغ ۱,۵۰۴,۰۰۰ دلار غرامت بابت سهم شرکت اش (۳۴ سهم) و طلبش بابت وام (۱۲۷,۴۷۹ دلار) در شرکت سهامی خاص تروندان، که در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه

۲۲۹ محاسبات مربوطه، به عنوان پیوست ۶ ضمیمه این نظر است.

۱۹۸۰] توسط دولت ایران صادره شد، مطالبه کرده است. دیوان نتیجه گرفته است که خواهان نتوانسته حقوق مالکیتش را به اثبات برساند. همچنان که در بالا ذکر شد، وزن ادله موجود این نتیجه گیری را تأیید نمی‌کند. بنابراین، چنانکه در زیر بحث شده، خواهان استحقاق دارد مبلغ ۵۵۶،۷۲۱ دلار بابت علایق صادره شده اش در شرکت دریافت نماید.

۳۱۱- آقای ریاحی در سال ۱۳۴۷ [۱۹۶۸] به اتفاق دو شریک تجاری، شرکت تروندان را برای احداث یک ساختمان اداری مرتفع در تهران تأسیس کردند. در همان سال شرکت قطعه زمینی به مساحت ۴،۷۱۰/۳ مترمربع خریداری کرد. در سال ۱۳۵۱ [۱۹۷۲] تروندان ملزم شد ۴۵۰ مترمربع از زمین مزبور را برای تعریض خیابان مجاور زمین به شهرداری تهران بفروشد. طرفین موافقت دارند که در تاریخ صادره، تروندان مالک ۴،۲۶۰/۳ مترمربع زمین بود.

۳۱۲- تروندان در واقع دو ساختمان اداری و یک باغ در آن زمین احداث کرده بود. یکی از آن ساختمان ها به ایران بهلر اجاره داده شده بود و ساختمان دیگر به دفتر خصوصی آقای ریاحی و نیز دفاتر سایر شرکت هایی که آقای ریاحی در آن ها حقوق مالکیت داشت اختصاص یافته بود. تروندان همچنین دارای اوراق بهادار قابل خرید و فروشی به اصل مبلغ ۹،۰۰۰،۰۰۰ ریال بود که ۸/۵ درصد سود به آن تعلق می‌گرفت. آن شرکت مبلغ ۲۹،۴۲۱،۶۰۲ ریال بدهی داشت که مبلغ ۹،۰۰۰،۰۰۰ آن را به خواهان بدهکار بود.

۳۱۳- طرفین توافق دارند که تروندان به عنوان یک شرکت سرمایه گذاری در مستغلات، باید براساس دارایی‌های خالصش ارزشیابی شود. از طرف خواهان آقای وهمن زمین تروندان و دو ساختمان اداری و سرقفلی آن ها را به مبلغ ۲۴۲،۷۴۴،۲۷۶ ریال (۲،۴۲۸،۲۰۴ دلار) ارزشیابی کرده است. ۲۳۰ آقای رایلی اوراق بهادار تروندان را به مبلغ ۹،۴۵۱،۰۰۰ ریال ارزشیابی کرد که جمع دارایی‌های تروندان را به ۲۵۲،۱۹۵،۲۷۶ ریال می‌رساند. آقای رایلی با کسر کردن

۲۳۰ آقای وهمن ابتدا زمین و ساختمان ها را به مبلغ ۲۴۴،۵۶۷،۰۰۰ ریال (۲،۴۶۴،۱۲۲ دلار) ارزشیابی کرده بود، اما پس از آن که متوجه شد ساختمان کوچکتر ۱۲۰ مترمربع مساحت داشته نه ۲۰۰ مترمربع، ارزشیابی خود را کاهش داد. آقای منصور انوری، ارزیاب مستغلاتی که ابتدا توسط خواهان به کارگمارده شده بود، زمین تروندان و ساختمان های آن را ۲۵۵،۶۱۸،۰۰۰ ریال قیمت گذاری کرده بود. متأسفانه، آقای انوری درگذشت و خواهان آقای وهمن را برای ارزشیابی مجدد ملک انتخاب کرد تا بتواند شاهی برای ادای شهادت در جلسه استماع داشته باشد.

۱۸,۰۰۰,۰۰۰ ریال بدهی شرکت^{۲۳۱}، دارایی‌های خالص شرکت را ۲۳۴,۱۹۵,۲۷۶ ریال، یا ۳,۳۱۷,۲۱۴ دلار، ارزشیابی کرد. در این صورت ۴۵/۲۳ درصد سهم الشرکه خواهان در تروندان ۱,۵۰۳,۶۹۳ دلار (یا ۱,۵۰۴,۰۰۰ دلار که توسط خواهان سراسر شده) بالغ می‌شود.

۳۱۴- از طرف خواننده، دکتر پویا زمین و ساختمان‌های تروندان را به مبلغ ۷۵,۵۰۰,۰۰۰ ریال، یا ۱,۰۶۹,۴۰۵ دلار ارزشیابی کرده است. دکتر پویا توجه داده است که تروندان ساختمان اداری کوچکتر را بدون پروانه ساخت احداث کرده بود. دکتر پویا استدلال می‌کند که تروندان می‌بایست به خاطر ساختمان سازی غیر قانونی مفروض جریمه می‌شده و بنابراین ارزشیابی خود را از شرکت متناسباً کاهش داده است. بدیهی است که بار اثبات اثر منفی‌ای که احداث بدون اجازه یک ساختمان بر ارزشیابی آن دارد برعهده خواننده است. دکتر پویا حتی تلاش نکرده است که اثر چنین فقد اجازه ساختمانی را به صورت کمی نشان دهد؛ و تنها حدس زده است که ساختمان باید به مبلغی اختیاری و نامشخص به مبلغ کمتری ارزشیابی شود.

۳۱۵- آقای گلاور نیز که از طرف خواننده شهادت داده، دارایی‌های غیر مستغلاتی تروندان را به مبلغ ۱۸,۲۸۶,۰۰۰ ریال، یا ۲۶۰,۴۲۵ دلار، ارزشیابی کرده است. از آنجا که خواننده از ارائه ترانزنامه تروندان، به رغم دستورات پی‌درپی دیوان، خودداری کرده است، آقای گلاور خاطر نشان کرده که "محاسبه قطعی دارایی خالص ممکن نیست". با این حال، آقای گلاور بر اساس مدارک ارائه شده توسط دکتر پویا دارایی‌های خالص تروندان را به مبلغ ۵۴,۰۷۹,۰۰۰ ریال (۷۶۵,۹۹۲ دلار) و ۴۵/۳۳ درصد سهم الشرکه خواهان را، به صورت سراسر شده، به مبلغ ۲۴,۵۱۴,۰۰۰ ریال (۳۴۷,۲۲۴ دلار) برآورد کرده است. با وجود این، آقای گلاور بعداً ارزش دارایی‌های خالص قابل انتساب به تروندان را ۲۵ درصد تنزیل و خاطر نشان کرده است که چنانچه شرکت منحل می‌شد، باید هزینه‌هایی متحمل می‌شد و حتی اگر پس از انقلاب نیز به عنوان یک شرکت سرمایه‌گذاری در مستغلات باقی می‌ماند، باز هم امید چندانی به برگشت سرمایه در کوتاه مدت و میان مدت نمی‌داشت. بر این اساس، وی سهام خواهان را به مبلغ ۱۸,۲۸۶,۰۰۰ ریال، یا ۲۶۰,۴۲۵ دلار (باز هم به صورت سراسر شده)، ارزشیابی کرده است.

۲۳۱ آقای رایلی مبلغ ۲۱,۴۲۱,۶۰۲ ریال طلب آقای ریاحی را بابت وام منظور نکرده است. ترجمه انگلیسی نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ [۱۶ ژوئیه ۱۹۸۰] مدیرعامل شرکت تروندان به خواهان به طور مبهم اشعار داد که آقای ریاحی "طلبی" از تروندان به مبلغ ۲۱,۴۲۱,۶۰۲ ریال داشته است. بخش ترجمه دیوان اظهار خواننده را تأیید کرد که در متن اصلی فارسی، "بدهی" شرکت به آقای ریاحی به آن مبلغ ذکر شده است. آقای رایلی با تصحیح این اشتباه قاعدتاً می‌بایست تروندان را به مبلغ ۲۱۲,۷۷۲,۶۷۴ ریال (۳,۰۱۳,۷۹۱ دلار) ارزشیابی می‌کرد.

۳۱۶- آقای قربانی فرید دو گزارش ارزشیابی از طرف خواننده ارائه داده که گزارش دوم به اتفاق آقای محمد سفری کوپایی تهیه شده است. آقای قربانی فرید در گزارش اول خود اظهار می‌دارد که تروندان حداقل درآمد و سابقه زیانده‌ی داشته است. براین اساس، وی ارزش دفتری شرکت را ۷,۹۰۰,۰۰۰ ریال منفی و ارزش تصفیه آن را ۳,۰۰۰,۰۰۰ ریال گزارش می‌کند. در گزارش کارشناسی دوم، آقایان قربانی فرید و کوپایی حسب ادعا روش ارزشیابی مورد استفاده دیوان در پرونده **هارولد برنهام و جمهوری اسلامی ایران**^{۲۳۲} را (که در زیر بحث شده است)، به کار برده و زمین تروندان را بر آن اساس ۱۵,۳۰۰,۰۰۰ ریال و ساختمان های آن را ۳,۶۰۰,۰۰۰ ریال محاسبه کرده اند.

۳۱۷- آقای قربانی فرید در انجام ارزشیابی خود، "عملکرد شرکت را از تاریخ تأسیس تا پایان سال ۱۳۵۶ [۲۰ مارس ۱۹۷۸]" از روی "دفتر حسابداری و مدارک مالی شرکت" ارائه داده است. خواهان از خواننده درخواست کرده بود که همان مدارک را ارائه دهد و دیوان نیز دوبار به خواننده دستور داده بود که آن مدارک را ارائه کند. خواننده هرگز این کار را نکرد. در نتیجه، دیوان به درستی دو ارزشیابی آقای قربانی فرید را رد و اعلام کرد که:

دیوان نمی‌تواند برای گزارش ارزشیابی یک طرف دعوا که مبتنی بر ادله ای است که همان طرف از ارائه آن‌ها خودداری کرده، اعتبار قائل شود. این امر بویژه در مواردی، مانند مورد حاضر، صدق می‌کند که دیوان صراحتاً دستور ارائه همان ادله را صادر کرده است.

بند ۵۱۷ حکم. این نتیجه گیری دیوان تنها نتیجه گیری سازگار با مساوات و انصاف است. با اینحال، تشخیص صحیح دیوان از سوءاستفاده فاحش خواننده از جریان رسیدگی، درک این مطلب را مشکلتر می‌سازد که چگونه دیوان هنگام ارزشیابی سایر ادله طرفین، به طور مداوم در مقابل بی‌اعتنایی‌های مشابه خواننده نسبت به دستورات دیوان، از به عمل آوردن استنباط مخالف خودداری ورزیده است.

۳۱۸- به رغم گزارش های ارزشیابی ناقص آقای قربانی فرید، وی و آقای کوپایی حق داشتند که

^{۲۳۲} هارولد برنهام، پانوش ۱۸۱ بالا، ص ص ۷۸-۲۷۷؛ همچنین بنگرید به: ادگار پروتیوا و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۲۱۶-۵۶۶، [متن فارسی مورخ ششم مرداد ۱۳۷۴/متن انگلیسی مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۹۵] منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳۱، ص ۸۹، ص ص ۲۲-۱۲۱ (که در آن، مستغلاتی که در مهر ۱۳۵۵/اکتبر ۱۹۷۶ تحصیل و در خرداد ۱۳۵۹/ژوئن ۱۹۸۰ صادره شده بود ارزیابی گردیده است).

(به خصوص با توجه به ارزشیابی‌های بسیار متفاوت طرفین) اعمال روش مورد استفاده در برنهام را توصیه کنند. دیوان در پرونده برنهام مجبور شد از میان مدارک ضد و نقیض طرفین ارزش دو ساختمان اداری واقع در مرکز شهر تهران را در تاریخ ششم مرداد ۱۳۵۸ [۲۸ ژوئیه ۱۹۷۹] تعیین کند. دیوان ابتدا ملاحظه کرد که "قیمت خرید باید تعدیل اضافی شود تا اثر تورم از تاریخ خرید تا تاریخ مصادره در آن ملحوظ گردد" ۲۳۳ اما سپس دیوان اظهار داشت که دیوان نمی‌توانست "آثار منفی انقلاب اسلامی را بر قیمت ساختمان . . . از نظر دور بدارد" که موجب "تقلیل اطمینان سرمایه گذاران [شد و] بطور موقت بازار مستغلات تجاری را در تهران راکد کرد." ۲۳۴ دیوان اعلام کرد:

بطور خلاصه، در عین حال که این فرض منطقی است که تورم موجب ازدیاد ارزش ساختمان . . . در سال ۱۹۷۹ در مقایسه با سال ۱۹۷۴ می‌گردد، آثار منفی انقلاب اسلامی تا حدودی این ازدیاد ارزش را خنثی می‌کند. دیوان چنین نظر می‌دهد که اضافه ارزش حاصله به علت تورم ظرف تقریباً مدت پنج سال، بیش از کاهش حاصله به علت آثار انقلاب در سال ۱۹۷۹ بود. بدین لحاظ، دیوان بر اساس مدارک موجود و با توجه به کلیه اوضاع و احوال پرونده حاضر، عادلانه و منطقی می‌یابد که قیمت خرید ساختمان . . . در سال ۱۳۵۳ [۱۹۷۴]، بیست و پنج درصد اضافه [شود] . . . " ۲۳۵

۳۱۹- در اینجا نیز اقتضا می‌کند که برای ارزشیابی زمین تروندان از همین روش استفاده شود. ۲۳۶ قیمت پایه زمین تروندان در اکتبر ۱۹۷۶ را می‌توان از یادداشت های مقارن آقای ریاحی تعیین کرد. آقای ریاحی نوشته است که سهام تروندان را از شرکای تجاریش بر مبنای ارزشیابی زمین از قرار متر مربعی ۱۵۰،۰۰۰ ریال خریداری کرده است. بدین ترتیب، ارزش آن زمان $۴,۲۶۰/۳$ مترمربع زمین تروندان به $۶۳,۹۰۴,۵۰۰$ ریال ($۱۵۰,۰۰۰ \times ۴,۲۶۰/۳$) بالغ می‌شده

۲۳۳ برنهام، پانوش ۱۸۱ بالا، ص ۲۷۷، (به نقل از سدکو، اینک و شرکت ملی نفت ایران، و دیگران، حکم شماره ۲-۱۲۹-۳۰۹ [متن فارسی مورخ ۱۸ تیر ۱۳۶۶/متن انگلیسی مورخ هفتم ژوئیه ۱۹۸۷]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۵، ص ۲۳، ص ۱۱۵.

۲۳۴ همانجا.

۲۳۵ همانجا.

۲۳۶ همانطور که استدلال شده، این واقعیت که ملک مورد بحث در پرونده برنهام در منطقه مرغوبی در تهران واقع شده و ملک مورد بحث در این پرونده در غرب تهران و ده کیلومتری مرکز شهر قرار دارد، ارتباطی به موضوع ندارد. اعمال روش برنهام مستلزم تعدیل قیمت ملک متناسب با نرخ تورم و کاهش ارزش مستغلات قابل انتساب به آثار انقلاب است. موقعیت "نامطلوب" تروندان در قیمت تعیین شده منظور می‌شود، نه در قیمت تعدیل شده طبق روش مورد استفاده در پرونده برنهام.

است.

۳۲۰- دیوان با پیروی از روش برنامه، باید قیمت زمین تروندان را در سال ۱۹۷۶ به مبلغی متناسب با تعدیل انجام شده در پرونده برنامه، تعدیل می‌کرد تا هم اثر تورم و هم آثار منفی انقلاب را بر بازار مستغلات ایران منظور کرده باشد. در فاصله نوامبر ۱۹۷۶ تا مارس ۱۹۸۰ اقتصاد ایران، دچار ۶۷/۵ درصد تورم شده بود.^{۲۲۷} این افزایش باید برای منظور کردن کاهش ارزش ملک قابل انتساب به آثار انقلاب^{۲۲۸} با مبلغی متناسب با تعدیل در پرونده برنامه (۲۵/۵ درصد) تهاتر شود، که در اینصورت ۴۲ درصد افزایش بطور خالص بدست می‌دهد. بر این اساس، ارزش زمین تروندان در زمان مصادره کلاً به ۹۰،۷۴۴،۳۹۰ ریال (۱،۲۸۵،۳۳۲ دلار) بالغ می‌شده است.

۳۲۱- دیوان برای ارزشیابی دو ساختمان اداری، می‌بایست میانگین ارزشیابی‌های متفاوت آقای وهمن و دکتر پویا را محاسبه می‌کرد، زیرا هیچ یک از دو کارشناس دلیل کافی ارائه نداده اند که بتوان یکی از ارزشیابی‌ها را در مقابل دیگری توصیه کرد. آقای وهمن ساختمان اداری ۱۲۰ مترمربعی تروندان را به مبلغ مترمربعی ۲۰،۰۰۰ ریال ارزشیابی کرده، در حالی که دکتر پویا آن را مترمربعی ۹،۴۵۹ ریال ارزشیابی کرده است. بنابراین قیمت میانگین به مترمربعی ۱۴،۷۳۰ ریال (جمعاً ۱،۷۷۱،۸۰۰ ریال، یا ۲۵،۰۹۶ دلار) بالغ می‌شود. آقای وهمن ساختمان اداری ۲۵۰ مترمربعی تروندان را مترمربعی ۲۵،۰۰۰ ریال ارزشیابی کرده، در حالی که دکتر پویا آن را نیز مترمربعی ۹،۴۵۹ ریال قیمت گذاری کرده است. بنابراین میانگین ارزش آن مترمربعی ۱۷،۲۳۰ ریال (جمعاً ۴،۳۰۷،۵۰۰ ریال، یا ۶۱،۰۱۳ دلار) می‌شود.

۳۲۲- تروندان همچنین صاحب اوراق بهادار بهره داری با اصل قیمت ۹،۰۰۰،۰۰۰ (۱۲۷،۴۷۹)

۲۲۷

International Monetary Fund, 1994 International Financial Statistics Yearbook 426-27.

در پرونده استارت کارشناس منصوب دیوان توضیح داد که شاخص قیمت مصرف کننده، بهترین راه اندازه گیری کاهش قدرت خرید در یک اقتصاد متورم است، و دیوان استفاده از این روش را پذیرفته است. بنگرید به: استارت ۲، پانوش ۸۶ فوق، ص ۲۱۴.

۲۲۸

با اینحال، این شعبه در پرونده استارت نظر داد که کاهش قیمت هایی که در پائیز ۱۳۵۸ [۱۹۷۹] مشهود بود انتظار نمی‌رفت که پس از ۱۱ بهمن ۱۳۵۸ [۳۱ ژانویه ۱۹۸۰] ادامه یابد، و ضمناً قیمت ها تا فروردین ۱۳۵۹ [مارس ۱۹۸۰] شروع به ترقی خواهند کرد. بنگرید به: استارت ۲، پانوش ۸۶ بالا، ص ص ۵۵-۱۵۴، ۲۱۴-۲۱۳.

دولار) بود. آقای رایلی این اوراق بهادار را صحیحاً ۹,۴۵۱,۰۰۰ ریال ارزشیابی کرده است. ۲۳۹
 (آقای گلاور ظاهراً اوراق بهادار را دوبار حساب کرده، یعنی دو دسته اسناد را که معرف اوراق
 بهادار واحدی بوده و هر کدام شماره های مخصوص و مسلسل واحدی داشته اند، به هم
 اضافه کرده است.)

۳۲۲- تروندان همچنین بدهی هایی به مبالغ زیر: (۱) ۹,۰۰۰,۰۰۰ ریال (۱۲۷,۴۷۹ دلار) به
 خواهان؛ (۲) ۹,۰۰۰,۰۰۰ ریال (۱۲۷,۴۷۹ دلار) به ملك مسعود ریاحی؛ و (۳) ۲۱,۴۲۱,۶۰۲ ریال
 (۳۰۳,۴۲۲ دلار) به منوچهر ریاحی داشته است.

۳۲۴- دیوان باید با تعیین ارزش خالص دارایی ها و بدهی های شرکت^{۲۴۰} تروندان را به مبلغ
 ۶۶,۸۵۳,۰۸۸ ریال (۹۴۶,۹۲۸ دلار) ارزشیابی می کرد که رقمی است بسیار نزدیکتر به ارزشیابی
 ۵۴,۰۷۸,۳۹۸ ریالی خوانده^{۲۴۱} تا ارزشیابی ۲۳۶,۰۱۸,۰۰۰ ریالی خواهان. ۴۵/۳۳ درصد سهام
 خواهان در تروندان به ۴۲۹,۲۴۲ دلار بالغ می شود. خواهان همچنین استحقاق دارد که بابت
 ۹,۰۰۰,۰۰۰ ریال (۱۲۷,۴۷۹ دلار) که وی شخصاً به تروندان وام داده بود (و دیوان به اشتباه
 آن را غیر قابل قبول دانسته است) غرامت دریافت کند. دیوان می بایست بابت جمع سهم الشرکه
 و وام شخصی خواهان، مبلغ ۵۵۶,۷۲۱ دلار بابت علایق صادره شده خواهان در تروندان به نفع
 وی حکم می داد.

۵- شرکت سهامی خاص گاوداران

۳۲۵- خواهان مبلغ ۱۱,۳۸۰,۴۰۰ ریال (۱۶۱,۱۹۵ دلار) بابت ۴۰ درصد سهم الشرکه اش در
 شرکت سهامی خاص گاوداران و ۹,۰۰۰,۰۰۰ ریال (۱۲۷,۴۷۹ دلار) بابت وامی که به شرکت داده
 بود، یعنی جمعاً ۲۰,۳۸۰,۴۰۰ ریال (۲۸۸,۶۷۴ دلار) مطالبه کرده است. گاوداران در تیر ۱۳۵۴
 [ژوئیه ۱۹۷۵] تأسیس و در مرداد ۱۳۵۴ [اوت ۱۹۷۵] با ۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال سهم صادره به ثبت

۲۳۹ در این ارزشیابی رقم سرراست نشده ۹,۴۵۰,۶۱۶ ریال به کار رفته است.

۲۴۰ رسیدهای مربوط به سپرده های بانک ملی در مستند ۱۰۴ خواهان و مستند ۲۷۱ خواهان
 آمده اند (جمعاً ۹ رسید هر يك به مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال، دارای شماره های مسلسل ۱۰۴۳۵۸
 و شماره های مسلسل شعبه ۱۲۵۰-۱۲۴۲).

۲۴۱ در این رقم، ۲۵ درصد تنزیل غیرمجاز آقای گلاور بابت سهام اقلیت منظور نشده است.

رسید. ۲۴۲ برنامه این شرکت دامپروری در ۲,۰۰۰ هکتار مرتع واقع در استان گرگان در شمال شرقی ایران بود که وی در اردیبهشت ۱۳۵۵ [مه ۱۹۷۶] به مبلغ ۶,۶۰۰,۰۰۰ ریال از شاه خریده بود. ۲۴۳ تنها دارایی دیگر شرکت، یک گواهی سپرده به مبلغ ۹,۰۰۰,۰۰۰ ریال بود که ۸/۵ درصد بهره به آن متعلق می‌گرفت.

۳۲۶- دیوان نظر داد که خواهان مالکیت خود را بر سهام گاوداران به اثبات نرسانده و ادعای وام وی مسموع نیست. یافته های مزبور، چنان که پیش از این بحث شد، نادرستند. دیوان می‌بایست مبلغ ۱۸۲,۱۲۳ دلار به نفع خواهان حکم می‌داد.

۳۲۷- نظر به این که گاوداران پیش از مصادره هیچ درآمدی کسب نکرده بود، طرفین موافقت که شرکت باید براساس ارزش دارایی‌های خالصش ارزشیابی شود. در ارزشیابی گاوداران، آقای راییلی از ارزشیابی آقای وهمن از مرتع به مبلغ ۲۸,۰۰۰,۰۰۰ ریال استفاده کرد. (آقای وهمن گزارش داده بود که زمین مزبور دارای آب های زیرزمینی فراوان است و برای دامداری بسیار مساعد است.) آقای راییلی قیمت اوراق بهادار شرکت (۹,۴۵۱,۰۰۰ ریال) را به ارزش آن زمین افزوده و کلاً به رقم ۳۷,۴۵۱,۰۰۰ ریال رسیده است. آقای راییلی سپس مبلغ ۹,۰۰۰,۰۰۰ ریال وام را از آن مبلغ کسر و دارایی‌های خالص گاوداران را به مبلغ ۲۸,۴۵۱,۰۰۰ ریال (۴۰۲,۹۸۹ دلار) ارزشیابی کرده است. بنابراین ۴۰ درصد سهم شرکت خواهان، ۱۱,۳۸۰,۴۰۰ ریال، یا ۱۶۱,۱۹۵ دلار، ارزش داشته است.

۳۲۸- مهندس دربانی زمین گاوداران را به مبلغ ۷,۰۰۰,۰۰۰ ریال (۹۹,۱۵۰ دلار) ارزشیابی کرده است. این ارزشیابی تنها اندکی بیش از قیمت خرید آن (۶,۶۰۰,۰۰۰ ریال) و ۷۵ درصد کمتر از ارزشیابی آقای وهمن است. آقای گلاور ارزشیابی آقای دربانی را گرفته و سپس رقم حاصله را باز هم ۲۵ درصد تنزیل کرده و به ۵,۲۵۰,۰۰۰ ریال رسیده که بسیار پائین تر از بهای پرداخت شده برای زمین در حدود چهار سال پیش از مصادره اموال خواهان در هشتم اسفند

۲۴۲ گاوداران تا ۲۲ مرداد ۱۳۵۶ [۱۳ اوت ۱۹۷۷] سهام سرمایه صادره خود را به مبلغ ۷,۵۰۰,۰۰۰ ریال افزایش داده بود، که به ۷۵ سهم بانام ۱۰۰,۰۰۰ ریالی تقسیم می‌شد. به نظر می‌رسد که شرکت متعاقباً سهام سرمایه خود را کاهش داد و به ۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال مرکب از ۵۰ سهم ۱۰۰,۰۰۰ ریالی برگرداند.

۲۴۳ شرکت مبلغ -/۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال وام رهنی خود را در مرداد ۱۳۵۵ [اوت ۱۹۷۶] تصفیه کرد.

۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] است. آقای گلاور استدلال کرده است که، با توجه به این که شرکت درآمدی تحصیل نمی‌کرده و با احتمال مصادره شدن زمینش رو به رو بوده "هر گونه اظهاری مبنی بر اینکه قرار بوده زمین تبدیل به یک گاوداری مدرن شود خیال پردازانه می‌نمود". وی خاطرنشان کرد که "عجیب اینکه" انحلال گاوداران "ارزش ۴۰ درصد سهام خواهان را بیش از ارزشی که در غیر این صورت دارا بود بالا می‌برد." با این همه، آقای گلاور به نحوی ۲۵ درصد تنزیل بابت مخارج انحلال شرکت را موجه تلقی کرده است. وی ظاهراً با نادیده گرفتن ۴۵۱،۰۰۰ ریال تراز مثبت در سایر دارایی‌ها (۹،۰۰۰،۰۰۰ ریال بدهی خالص در مقابل ۹،۴۵۱،۰۰۰ ریال اوراق سپرده)، ۴۰ درصد سهم الشرکه خواهان را در گاوداران تنها ۲،۱۰۰،۰۰۰ ریال، یا ۲۹،۷۴۵ دلار، ارزشیابی کرده است.

۳۲۹- در اینجا نیز با توجه به ارزشیابی‌های بسیار متفاوت طرفین، برنامه بهترین روش را برای ارزشیابی شرکت بدست می‌دهد. ^{۲۴۴} گاوداران مرتع را در اردیبهشت ۱۳۵۵ [مه ۱۹۷۶] به مبلغ ۶،۶۰۰،۰۰۰ ریال خریده بود. همانند تروندان، با منظور کردن تورم و آثار انقلاب، این ارزش می‌بایست ۴۲ درصد افزایش یافته و به ۹،۳۷۲،۰۰۰ ریال رسیده باشد. با افزودن ۹،۴۵۱،۰۰۰ ریال اوراق بهادار و کم کردن ۹،۰۰۰،۰۰۰ ریال وام شرکت، جمعاً ۹،۸۲۳،۰۰۰ ریال (۱۳۹،۱۳۶ دلار) به دست می‌آید. بنابراین ۴۰ درصد سهم الشرکه خواهان در گاوداران باید ۲،۹۲۹،۲۰۰ ریال، یا ۵۵،۶۵۴ دلار، ارزشیابی شود. همچنین، خواهان استحقاق دارد غرامتی به مبلغ ۹،۰۰۰،۰۰۰ ریال (۱۲۷،۴۷۹ دلار) بابت وام شخصی‌اش به گاوداران دریافت کند. به این ترتیب، جمع غرامتی که خواهان بابت علایق مصادره شده اش در گاوداران طلب دارد به ۱۸۲،۱۳۳ دلار بالغ می‌شود.

۶- شرکت سهامی خاص بهلر پنوماتیک

۳۳۰- شرکت سهامی خاص بهلر پنوماتیک در آبان ۱۳۵۲ [نوامبر ۱۹۷۳] به صورت یک شرکت مختلط بین شرکت اتریشی Böhler Pneumatik International GmbH و گروهی سرمایه گذار ایرانی از جمله آقای ریاحی تشکیل شد. هدف شرکت ساخت چکش های پنوماتیک در ایران بود. دفتر مرکزی و مرکز فروش شرکت در تهران بود. این شرکت همچنین دارای ۱۰ هکتار (۲۵ جریب) زمین در یک پارک صنعتی در قزوین، تقریباً در ۲۰۰ کیلومتری شمال غربی تهران، بود.

که در آن، کارخانه چکش خود را راه انداخته بود. خواهان مبلغ ۷۰،۸۲۲ دلار، بابت ارزش اسمی ۵۰۰ سهم بانام گروه الف خود در ایران بهلر (۲/۵ درصد کل سهام آن)، که خواننده در هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] رسماً آن را صادره کرد، مطالبه کرده است.

۳۳۱- خواهان در صدد ارزشیابی ایران بهلر به عنوان يك مؤسسه دایر بود. بر این اساس، وی از خواننده درخواست کرد که مدارک مالی ذریبط را ارائه کند. خواننده به رغم این واقعیت که ایران بهلر را اداره می‌کند و در نتیجه به مدارک درخواستی دسترسی کامل دارد، از ارائه مدارک مزبور خودداری کرد. دیوان يك بار در ۲۷ آبان ۱۳۶۳ [۱۸ نوامبر ۱۹۸۴] و بار دیگر در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۴ [۱۸ مه ۱۹۹۵] به خواننده دستور داد که مدارک مورد درخواست را ارائه کند. خواننده باز هم از این کار خودداری کرد. بنابراین، خواهان مدارک مالی کافی در دست نداشت تا ایران بهلر را به عنوان يك مؤسسه دایر ارزشیابی کند، و در نتیجه، خواهان درخواستش را به ارزش اسمی سهامش محدود کرده است. همچنان که خواهان به درستی اظهار داشته، ارزش اسمی سهام وی در ایران بهلر "آشکارا کمتر از ارزش آن به عنوان يك مؤسسه دایر است که وی استحقاق آن را دارد".^{۲۴۵}

۳۳۲- هرچند خواننده از دسترسی کارشناسان خواهان به مدارک ایران بهلر جلوگیری کرد، کارشناس خود خواننده، آقای قربانی فرید، اظهار داشته است که به "صورت های مالی شرکت از بدو تأسیس لغایت تاریخ ارزشیابی" دسترسی داشته است. با این همه، جالب توجه است که آقای قربانی فرید این "مدارک و مستندات مالی" مورد ادعا را ارائه نداده بلکه صرفاً آن ها را در گزارش خود خلاصه کرده است.^{۲۴۶} آقای قربانی فرید با استفاده از "روش سود سهام" این ارقام را برای ارزشیابی سهام خواهان مورد استفاده قرار داده است. وی ادعا کرد که، با توجه به کافی نبودن ۲/۵ درصد سهم الشرکه خواهان برای "اثر گذاردن بر تصمیمات هیئت مدیره" روش سود سهام "تنها روش مناسب" برای این منظور بوده است. آقای قربانی فرید خاطرنشان

^{۲۴۵} تحت این شرایط، چنانچه خواهان يك ارزشیابی کارشناسی از ایران بهلر به عنوان يك مؤسسه دایر به عمل آورده بود (که احتمالاً با توجه به درصد بسیار کم سهامش در ایران بهلر، این کار ارزش مخارج متحمل را نداشت)، وی استحقاق این را داشت که دیوان استنباط کند صورت های مالی ایران بهلر که خواننده آگاهانه از ارائه آن ها خودداری کرده بود، ارزشیابی مزبور را تأیید می‌کنند.

^{۲۴۶} این امر باشیوه کار آقای سلامی تعارض دارد که نسخه های ظاهراً صحیحی از اظهارنامه های مالیاتی خشکه را به گزارش ارزشیابی اش ضمیمه کرده است.

می‌کند که ارقام مالی مربوط به ایران بهلر (که حسب اذعان وی حساس‌برسی و توضیح داده نشده اند) حاکی از زیان همه ساله آن از بدو تأسیس بوده و فروش شرکت از سال ۱۳۵۶ [۱۹۷۷] به بعد پیوسته کاهش داشته است^{۲۴۷}. آقای قربانی فرید ادعا کرده است که با توجه به زیان دایمی مورد ادعا و فقدان چشم انداز سوددهی در آینده، سهام خواهان در ایران بهلر طبق روش سود سهام فاقد ارزش بوده است. آقای قربانی فرید، به وجهی دیگر با اعمال روش تصفیه، ایران بهلر را عملاً دارای ۱۶۶،۰۰۰،۰۰۰ ریال، یا ۲،۳۵۱،۲۷۵ دلار، ارزش منفی قلمداد کرده است. وی استدلال کرده است که زمین ایران بهلر عمدتاً بی‌ارزش و کارخانه و محصولات مخصوص و ماشین آلات آن قدیمی بوده اند.

۳۲۲- درست همان گونه که خواننده صورت های مالی ایران بهلر را از خواهان و دیوان دریخ داشته، به همان ترتیب وی از ارائه آن اطلاعات به کارشناس ارزشیابی غیر ایرانی خود، آقای گلاور، نیز خودداری کرده است. (بدیهی است با فرض این که آقای قربانی فرید راست می‌گفت که آن اطلاعات را به عنوان مبنای شهادت خود مورد استفاده قرار داده، اطلاعات مزبور در اختیار خواننده و قابل ارائه به آقای گلاور بوده است.) آقای گلاور اظهار داشته که وی "هیچ تراز نامه ای" برای بررسی در اختیار نداشته و به این ترتیب اعتراف می‌کند که "به قلمروی حدس و گمان" پا گذاشته است. با توجه به این که هیئت مدیره ایران بهلر گرفتن وامی به مبلغ ۵۰ میلیون ریال در دی ماه ۱۳۵۸ [ژانویه ۱۹۸۰] برای خرید مواد خام را مورد بررسی قرار داده بود، آقای گلاور "اعتقاد داشته که ۵۰۰ سهم خواهان [در ایران بهلر] در اسفند ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] تقریباً غیر قابل فروش و در نتیجه ارزش بازار آن ها ناچیز یا هیچ بوده است." ^{۲۴۸} وی همچنین فرض کرده است که "اگر همه سرمایه پرداخت شده [ایران بهلر] از بین نرفته بوده، قطعاً بیشتر آن از بین رفته بود" و "در نتیجه، ارزش دارایی خالص مربوطه باید به میزان قابل ملاحظه ای کمتر از ارزش اسمی سهام خواهان بوده باشد". البته آقای گلاور اذعان کرده که با وجود بی‌ثباتی‌های اقتصادی ناشی از انقلاب "احتمال بقای ایران بهلر به دلیل حمایت مقامات [دولتی] از حد متوسط بیشتر بوده است." آقای گلاور با اعتراف به "قضاوت الزاماً ذهنی" خود ارزش اسمی سهام خواهان را به طور دلخواه نصف کرده و بابت ۵۰۰ سهم

^{۲۴۷} آقای قربانی فرید به يك مصوبه مجمع عمومی فوق العاده سهامداران مورخ ۲۲ تیر ۱۳۵۹ [۱۳ ژوئیه ۱۹۸۰] (پس از تاریخ مصادره) استناد کرده است که طبق آن، شرکت با کاهش ارزش اسمی سهام از ۱۰،۰۰۰ ریال به ۲،۵۰۰ ریال، سرمایه اش را کاهش داد.

^{۲۴۸} بدیهی است گرفتن چنین وامی توسط يك کارخانه دار برای خرید مواد خام يك سیاست تجاری است که دلالتی بر سلامت وضعیت مالی شرکت ندارد.

وی، ارزشی برابر با ۲,۵۰۰,۰۰۰ ریال (۳۵,۴۱۱ دلار) پیشنهاد نموده است.

۳۳۴- این سناریوی ارزشیابی، دیوان را با دو مشکل روبرو ساخته است. نخست اینکه، چنانچه دیوان مدارک مالی "واقعی" را که آقای قربانی فرید حسب اظهار مورد استفاده قرار داده ولی ارائه نکرده (و در صورت وجود، در اختیار آقای گلاور قرار داده نشده اند) می‌پذیرفت، با این کار، عملاً به ارقام مالی بر گرفته از چنان منبع تردید آمیزی، که خواننده حتی از توزیع آن‌ها بین کارشناسان ارزشیابی خودش هم خودداری کرده بود، مشروعیت می‌بخشید. ۲۴۹ دوم اینکه پذیرفتن ارقام مالی ادعایی که خواننده (علیرغم دستورات صریح دیوان برای ارائه آن‌ها) به صورت نادرستی از ارائه آن‌ها خودداری کرده، به معنای پاداش دادن به خواننده بابت رفتار متمرده وی بود. قصور خواننده در ارائه مدارک مالی ایران بهلر پیش از آن خواهان را در وضعیت نامطلوبی قرار داده بود زیرا خواهان را از فرصت ارزشیابی ایران بهلر به عنوان یک مؤسسه دایر محروم کرد. دیوان با تأکید بر اینکه "از نظر آیین دادرسی بین طرفین باید مساوات برقرار باشد" به درستی تشخیص داد که با پذیرفتن گزارش ارزشیابی آقای قربانی فرید در حق خواهان بیشتر احجاف می‌شود. بند ۴۱۲ حکم. در این اوضاع و احوال، دیوان به درستی از مدارک موجود استنباط کرد که سهام خواهان در ایران بهلر در زمان مصادره دست کم معادل ارزش اسمی آن ارزش داشته است. انصاف حکم می‌کرد که دیوان بابت ارزش اسمی ۵۰۰ سهم خواهان در ایران بهلر مبلغ ۷۰,۸۲۲ دلار به نفع وی حکم بدهد.

۷- آپارتمان آ اس پ

۳۳۵- خواهان بابت آپارتمان ۲۲۷ مترمربعی مصادره شده اش در طبقه نوزدهم مجتمع مسکونی آسمانخراش آ اس پ در غرب تهران مبلغ ۷۱۶,۰۰۶ دلار ۲۵۰ گرامت مطالبه کرده است. آپارتمان مزبور دارای سه اتاق خواب، دو و نیم دستگاہ حمام، یک اتاق ناهارخوری، سالن، آشپزخانه، یک انباری، اتاق خدمتکار، راهرو، رختکن، دو تراس سر پوشیده، دو در ورودی، دو جای پارکینگ

۲۴۹ البته امکان دارد که آقای گلاور اطلاعات مالی ایران بهلر را دریافت کرده باشد، اما، به عنوان یک حسابدار مستقل، آن اطلاعات را به عنوان اطلاعاتی غیرقابل اعتماد، ناصحیح یا به نحوی از انحاء غیر قابل استفاده، رد کرده باشد.

۲۵۰ خواهان بدواً بر مبنای ارزشیابی آقای انوری، مبلغ ۷۳۹,۸۷۳ دلار بابت آپارتمان مصادره شده اش در آ اس پ مطالبه کرده بود. خواهان متعاقباً بر مبنای ارزیابی آقای وهمن، درخواست خود را به مبلغ ۷۱۶,۰۰۶ دلار اصلاح کرد.

زیرزمینی و يك انبار در زیرزمین بوده است.

۳۲۶- دیوان نظر داده است که اخطار دیوان در پرونده شماره الف-۱۸ مانع از طرح ادعای خواهان بابت آپارتمان آ اس پ می‌شود. همچنانکه پیش از این بحث شد، این تصمیم نه منصفانه است و نه با رویه قضایی دیوان تطبیق می‌کند. بنابراین، دیوان نمی‌بایست ادعای خواهان را در مورد آپارتمان آ اس پ رد می‌کرد و باید مبلغ ۵۱،۵۴۲،۴۷۸ ریال، یا ۷۳۰،۰۶۳ دلار، به نفع وی حکم می‌داد.

۳۲۷- آ اس پ در زمان احداث در اواسط دهه ۱۳۵۰ [۱۹۷۰]، یکی از لوکس ترین مجتمع های آپارتمانی تهران بود. این مجتمع شامل سه برج بیست طبقه، يك بانک، يك سوپر مارکت، يك استخر بزرگ، يك گالری هنری و باغچه ها و ویلاها و فروشگاه های متعدد بود.

۳۲۸- خواهان در پنجم آبان ۱۳۵۵ [۲۷ اکتبر ۱۹۷۶] آپارتمان آ اس پ را به مبلغ ۳۶،۲۹۷،۵۲۰ ریال (۵۱۴،۱۲۹ دلار) خرید و با هزینه های نو سازی آن به مبلغ ۱،۱۶۰،۰۰۰ ریال (۱۶،۴۳۱ دلار) جمعاً ۳۷،۴۵۷،۵۲۰ ریال، یا ۵۳۰،۵۶۰ دلار، برای وی تمام شد. ^{۲۵۱} آقای وهمن شهادت داده است که ارزش این مجتمع پس از سال ۱۳۵۵ [۱۹۷۶] به خاطر کمبود مجتمع های آپارتمانی لوکس در تهران به سرعت افزایش یافت. بر این اساس، وی آپارتمان مزبور را در اسفند ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] ۵۰،۵۵۰،۰۰۰ ریال، یا ۷۱۶،۰۰۶ دلار، ارزشیابی کرد.

۳۲۹- دکتر پویا، کارشناس خوانده، آپارتمان آ اس پ را در اسفند ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] به مبلغ ۳۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال، یا ۴۲۴،۹۲۹ دلار، ارزشیابی کرد. دکتر پویا در ارزشیابی بر "عوامل متعددی که به طور جدی موجب رکود سخت بازار مستغلات ایران به خصوص در سه ماهه آخر

۲۵۱ آقای وهمن، کارشناس ارزشیابی خواهان، راجع به نوسازی های به عمل آمده در آپارتمان آ اس پ مدارک ضد و نقیضی ارائه کرده است. آقای وهمن در شهادت نامه اول خود، ملک را بر اساس: (۱) بهای قرار دادی آن ۳۶،۲۹۷،۵۲۰ ریال (که در مهر ۱۳۵۵/اکتبر ۱۹۷۶ پرداخت شده بود) و (۲) ۱،۱۶۰،۰۰۰ ریال مبلغ پرداختی بابت نوسازی آن، ارزشیابی کرده بود. آقای وهمن در شهادت نامه دوم خود ملک را براساس: (۱) ۳۶،۲۹۷،۵۲۰ ریال بهای قراردادی آن؛ (۲) مبلغ ۱،۰۰۰،۰۰۰ ریال پرداختی بابت نوسازی آن در اواخر سال ۱۳۵۵ [اوایل ۱۹۷۷]، و (۳) مبلغ ۱،۱۰۰،۰۰۰ ریال پرداختی بابت نوسازی های بیشتر در مهر ۱۳۵۸ [اکتبر ۱۹۷۹]، مورد ارزشیابی قرار داد. مدارک مقارن موید مبلغ ۱،۱۶۰،۰۰۰ ریال هزینه های نوسازی آپارتمان آ اس پ است. معهداً در ارزشیابی حاضر، با توجه به مدارک ضد و نقیض، ارزش نوسازی منظور نشده است.

سال ۱۳۵۷ [سه ماهه اول ۱۹۷۹] شده بود متکی بوده است (مصادره در هشتم اسفند ۲۷/۱۳۵۸ فوریه ۱۹۸۰ اتفاق افتاده بود). این عوامل شامل نآرامی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بود.

۳۴۰- دکتر پویا از دو روش ارزشیابی استفاده کرده است. نخست، وی ارزش بازار را که بابت تورم و "عوامل مؤثر دیگر" تعدیل شده بود محاسبه کرد. دوم، وی درصد برآمد که نتیجه گیری خود را از طریق مقایسه با قیمت فروش ملک‌های مشابه ثابت کند.

۳۴۱- خواننده استدلال می‌کند که خواهان آپارتمان آ اس پ را در اوج قیمت‌های بازار مستغلات در سال ۱۳۵۵ [۱۹۷۶] خریداری کرده است. طبق اظهار خواننده، ارزش املاک در سال‌های ۵۸-۱۳۵۷ [۷۹-۱۹۷۸] سقوط کرد و تا پس از تاریخ ارزشیابی (هشتم اسفند ۲۷/۱۳۵۸ فوریه ۱۹۸۰) همچنان پائین باقی مانده بود. از این رو، خواننده نتیجه گرفته است که آپارتمان مزبور دیگر حتی ارزش قیمت خریداری شده اش را نداشت. خواننده در تأیید استدلالش خاطر نشان می‌کند که آقای ریاحی در دفتر خاطراتش ذکر کرده که وی در اردیبهشت ۱۳۵۶ [مه ۱۹۷۷]، یعنی شش ماه پس از خرید آپارتمان خواهان، یک آپارتمان ۱۲۳ متر مربعی را در همان مجتمع آپارتمانی به مبلغ ۱۰،۶۶۷،۵۰۰ ریال خریداری کرد. بنابراین خواننده اظهار می‌دارد که خواهان در مهر ۱۳۵۵ [اکتبر ۱۹۷۶] تقریباً ۱۰۷،۰۰۰ ریال بابت هر مترمربع پرداخت کرده بود، در حالی که آقای ریاحی در اردیبهشت ۱۳۵۶ [مه ۱۹۷۷] حدوداً ۸۷،۰۰۰ ریال برای هر مترمربع پرداخت کرد. خواننده سپس نتیجه گیری کرده که آقای وهمن به رغم اثر منفی انقلاب بر قیمت املاک، آپارتمان خواهان را غیر واقع بینانه به مبلغ مترمربعی ۱۵۰،۰۰۰ ریال ارزشیابی کرده است. دکتر پویا همچنین توجه داده است که خود آقای ریاحی با اشاره به مسائل مربوط به سند مالکیت، فاضل آب و کوتاه بودن سقف‌ها معتقد بوده که قیمت آپارتمان خواهان گران بوده است.

۳۴۲- گرچه امکان دارد که خواهان آپارتمانش را در اوج گرانی بازار خریداری کرده باشد، آپارتمان وی نوسازی‌هایی دارد که آپارتمان آقای ریاحی فاقد آن است و ممکن است امکانات و ویژگی‌هایی داشته که قیمت بالاتر آن را توجیه می‌کند. برای نمونه، آپارتمان خواهان در طبقه نوزدهم یک ساختمان ۲۰ طبقه قرار داشته، در حالی که آپارتمان کوچکتر در طبقه پانزدهم قرار داشته است. همچنین آپارتمان خواهان دو پارکینگ زیرزمینی داشته حال آنکه آپارتمان کوچکتر یک محل پارکینگ داشته است. با این همه، سوابق امر سمت‌های آپارتمان‌ها، چشم اندازهای آن‌ها، یا هر عامل دیگری را که به طور معمول بر قیمت آپارتمان‌های یک مجتمع واحد مؤثر

است، نشان نمی‌دهد.

۳۴۲- با توجه به ارزشیابی های بسیار متفاوت طرفین، در اوضاع و احوال موجود سودمند است که روش دیوان در پرونده برنجام به کار گرفته شود. همچنان که پیشتر ذکر شد، در فاصله نوامبر ۱۹۷۶ و مارس ۱۹۸۰ شاخص قیمت های مصرف کننده در ایران ۶۷/۵ درصد ترقی کرده بود. این افزایش باید به خاطر منظور کردن اثرات منفی انقلاب بر بازار مستغلات ایران، به مبلغی متناسب با تهاتر معموله در پرونده برنجام (۲۵/۵ درصد) تعدیل شود. بر این اساس، قیمت خرید آپارتمان آ اس پ خواهان به مبلغ ۲۶،۲۹۷،۵۲۰ ریال باید ۴۲ درصد ترمیم شود تا رقم ۵۱،۵۴۲،۴۷۸ ریال، یا ۷۳۰،۰۶۲ دلار، را بدست دهد. ۲۵۲

۸- اموال شخصی خواهان در آپارتمان آ اس پ

۳۴۴- خواهان بابت ارزش عادلانه اموال شخصی اش در آپارتمان آ اس پ، مبلغ ۴۹۶،۳۴۷ دلار ۲۵۳ مطالبه کرده است. مدارک نشان می‌دهد که خواننده اموال شخصی خواهان را در اسفند ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] توقیف و مصادره کرده است. کارشناسان ارزشیابی خواهان در مورد قیمت جایگزینی اموال شخصی وی در تاریخ مصادره شهادت داده اند. ۲۵۴ دیوان در گذشته، ۲۵۵ به خصوص هنگامی که، نظیر مورد حاضر، خواننده نتوانسته مدارک ارزشیابی

۲۵۲ این رقم اندکی بیش از مبلغ مورد درخواست خواهان (۷۱۶،۰۰۰ دلار) ولی کمتر از ارزیابی کارشناس اول خواهان (۷۳۹،۸۷۳ دلار) است.

۲۵۳ خواهان در لایحه اش، به دلیل اینکه قیمت یک سرویس فاشق و چنگال نقره ارزشیابی شده توسط الیز سی. هرسی به مبلغ ۱۹،۶۵۶ دلار را سهواً منظور نکرده بود، بابت اموال شخصی مصادره شده اش در آپارتمان آ اس پ ۴۷۶،۶۹۱ دلار مطالبه کرد. بنابراین خواهان صحیحاً مبلغ ۴۹۶،۳۴۷ دلار مطالبه کرده است، نه ۴۷۶،۶۹۱ دلار.

۲۵۴ ارزشیابی دیوان از اموال حقیقی می‌تواند استهلاک را در نظر بگیرد. برای نمونه، بنگرید به: ویلیام ال. پیرا اسوشی ایتس، ایران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۳-۱۱۶، مورخ ۲۹ اسفند ۱۳۶۲ [۱۹ مارس ۱۹۸۴]، منتشره در گزارش آراء دیوان دآوری، جلد ۵، ص ۱۹۸. اما در اینجا استهلاک قابل توجه نیست، زیرا قیمت اشیای هنری و عتیقه مورد بحث معمولاً در طول زمان ترقی می‌کند و خواننده در مورد این قاعده کلی نتوانست هیچ استثنایی را مثال آورد.

۲۵۵ بنگرید به: اوپل فیلد آو تکزاس و دولت جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، حکم شماره ۱-۴۳-۲۵۸، مورخ ۱۶ مهر ۱۳۶۵ [هشتم اکتبر ۱۹۸۶]، منتشره در گزارش آراء دیوان دآوری، جلد ۱۲، ص ۳۰۸، ص ۳۱۹؛ همچنین بنگرید به: پترولین، اینک و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۱۳۱-۵۱۸، مورخ ۲۳ مرداد ۱۳۷۰ [۱۴ اوت ۱۹۹۱]، منتشره در

خواهان را مورد معارضه قرار دهد، به ارزش جایگزینی حکم داده است. ۲۵۶

۳۴۵- دیوان نتیجه گرفته است که خواهان مصادره اموال شخصی‌اش در آپارتمان آ اس پ را ثابت نکرده است. این نتیجه گیری، همچنان که در بالا بحث شد، با مدارك موجود در پرونده انطباق ندارد. بر این اساس، دیوان می‌بایست بابت غرامت اموال شخصی مصادره شده خواهان، مبلغ ۴۹۶،۳۴۷ دلار به نفع وی حکم می‌داد.

۳۴۶- کارشناس ارزیابی خواهان، نیکی جرسین اند اسوشی‌ایتس، ارزش کل جایگزینی اقلام زیر را ۲۳،۰۱۶ دلار حساب کرده است:

- ۲،۵۵۱ دلار برای سرویس چینی ۹۳ پارچه Limoges؛
- ۲،۱۹۰ دلار برای سرویس چینی ۶۳ پارچه Franciscan؛
- ۲۵۲ دلار برای ۱۲ بشقاب Wedgwood؛
- ۵۵۲ دلار برای ۱۲ بشقاب فرانسوی آنتیک؛
- ۵۸۸ دلار برای ۱۲ بشقاب آلمانی آنتیک؛
- ۱،۲۰۰ دلار برای ۱۲ بشقاب آنتیک Royal Doulton؛
- ۱۶،۵۰۰ دلار برای ۷۸ لیوان کریستال؛
- ۳۶۰ دلار برای ۱۲ لیوان کوکتیل؛
- ۷،۴۱۵ دلار برای ۷۵ قطعه نقره آلات؛ و
- ۶۶۰ دلار برای چهار شمعدان.

۳۴۷- الیز. سی. هرسی، کارشناس خواهان، ارزش کل جایگزینی اقلام دیگری را که در زیر می‌آید، ۴۸،۴۸۱ دلار حساب کرده است:

- ۱۹،۶۵۶ دلار برای يك سرویس ۳۹۶ پارچه قاشق و چنگال نقره دست ساخت اصفهان؛

گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۲۷، ص ۶۴، ص ص ۱۰۱-۹۹.

۲۵۶ بنگرید به: جنرال داینامیکس تلفن سیستمز سنتر، اینک و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، حکم شماره ۲-۲۸۵-۱۹۲، مورخ ۱۲ مهر ۱۳۶۴ [چهارم اکتبر ۱۹۸۵]، منتشره در گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۹، ص ۱۵۳، ص ۱۶۶؛ همچنین بنگرید به: پترولین، پانوش ۲۵۰ بالا.

- ۴۶۵ دلار برای يك سرویس غذاخوری نقره؛
- ۱،۴۶۰ دلار برای چهار دیس غذاخوری نقره؛
- ۲،۱۵۰ دلار برای ۱۴ بشقاب غذاخوری نقره؛
- ۱،۰۵۰ دلار برای ۱۴ سرویس نمك و فلفل نقره؛
- ۴۲۰ دلار برای ۱۴ زیرسیگاری نقره؛
- ۸،۵۰۰ دلار برای يك سرویس قهوه خوری نقره؛
- ۱۲،۰۰۰ دلار برای دو شمعدان نقره؛
- ۱۰۵ دلار برای سه دیس سبزیجات نقره؛ و
- ۱،۶۷۵ دلار برای يك سرویس چای خوری نقره.

۳۴۸- شاهین خلیلی، کارشناس خواهان، ارزش کل جایگزینی کارهای هنری و آنتیک زیر
۳۴۹،۸۵۰ دلار محاسبه کرده است:

- ۲۶۲،۱۰۰ دلار برای اقلام موجود در سالن و اتاق غذاخوری؛
- ۲۷،۰۰۰ دلار برای اقلام موجود در اتاق کتابخانه؛
- ۲۹،۰۰۰ دلار برای اقلام موجود در اتاق خواب اصلی؛
- ۶،۰۰۰ دلار برای اقلام موجود در اتاق خواب دوم؛
- ۶،۰۰۰ دلار برای اقلام موجود در حال ورودی؛ و
- ۱۹،۷۵۰ دلار برای اقلام متفرقه.

۳۴۹- جفری فولر فاین آرت لیمیتد، کارشناس خواهان، ارزش کلی جایگزینی يك تابلوی نقاشی
مربوط به قرن هفدهم اثر Bonaventura Peeters I را ۵۰،۰۰۰ دلار و يك نقاشی مربوط به قرن
نوزدهم یا اوایل قرن بیستم اثر Felix Possart را ۱۵،۰۰۰ دلار، یعنی جمعاً ۶۵،۰۰۰ دلار،
محاسبه کرده است.

۳۵۰- خواننده راجع به ارزشیابی اموال شخصی خواهان در آپارتمان آ اس پ مدرکی ارائه نداده
و در عوض به يك استدلال کلی متوسل شده است که در ایران زمان انقلاب خریداری برای اقلام
لوکس وجود نداشت. خواننده به عنوان متصدی اموال، باید مدارکی در رد مدارک موجود ارائه
می‌داد. ۲۵۷ با توجه به قصور خواننده، دیوان باید مدارک ارزشیابی خواهان را قبول کند ۲۵۸.

۲۵۷ بنگرید به: سدکو، پانوش ۲۳۳ بالا.

۲۵۸ بنگرید به: همانجا (که در آن، در مواقعی که خواننده به عنوان متصدی اجناس مورد بحث،
از ارائه مدارک معارض خودداری کرده بود مدارک خواهان پذیرفته شد).

۳۵۱- دیوان باید توجه داشته باشد که جو اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران می‌تواند بر ارزشیابی اجناس به اصطلاح لوکس اثر بگذارد.^{۲۵۹} در واقع، این شعبه در دعوی سولا تایلز نتیجه گیری کرد که شرکت مورد بحث نباید یک مؤسسه دایر قلمداد شود زیرا با اجناس لوکسی سر و کار داشت که دولت انقلابی آن‌ها را نامطلوب تلقی می‌کرد.^{۲۶۰} در هر حال، بدیهی است که این شعبه باید بین سوددهی آتی یک لوکس فروشی و ارزشیابی عادلانه تک تک اجناس "لوکسی"^{۲۶۱} که در همه جای دنیا قابل فروش است، تمایز قایل گردد. در واقع، این شعبه در پرونده سولا تایلز ارزش واقعی این دارایی‌های عینی از جمله موجودی اجناس لوکس را به نفع خواهان حکم داد.^{۲۶۲} بنابراین، دیوان نباید ارزش اموال شخصی خواهان را تنها به این دلیل که اجناس مورد بحث را می‌توان "لوکس" تلقی نمود تنزیل کند.

۳۵۲- از آنجا که ارزشیابی‌های خواهان مورد اعتراض واقع نشده، و با توجه به اینکه ارزش جایگزینی معیار مناسبی برای غرامت است، دیوان می‌بایست مبلغ ۴۹۶،۳۴۷ دلار بابت غرامت اموال شخصی خواهان به نفع وی حکم می‌داد.

۹- اتومبیل‌ها

۳۵۳- خواهان بابت مصادره دو اتومبیل خود، یک تویوتای کرونا، سدان مدل ۱۹۷۸ (اتومبیل شخصی وی) و یک پیکان مدل ۱۳۵۵ [۱۹۷۶] (اتومبیل خانواده که به وسیله راننده اش مورد استفاده قرار می‌گرفت) مبلغ ۱۴،۷۵۱ دلار مطالبه کرده است. در دفتر حساب آقای ریاحی در آن زمان، قیمت خرید دو اتومبیل به ترتیب، ۱۰،۵۰۲ دلار برای تویوتا، و ۴،۲۴۹ دلار برای پیکان ذکر شده است. خواهان اظهار داشت که چون قیمت اتومبیل طی سال‌های دهه ۱۹۷۰ به سرعت

^{۲۵۹} بنگرید به: نظر موافق قاضی آلد ریچ در پرونده آی. تی. تی. اینداستریز، اینک. و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۱۵۶-۴۷، [متن فارسی مورخ هفتم تیر ۱۳۶۲/متن انگلیسی مورخ ۲۶ مه ۱۹۸۳]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۲، ص ۳۴۹؛ همچنین بنگرید به: امریکن اینترنشنال گروپ، پانوش ۱۳۴ بالا، ص ص ۲۰-۱۸؛ فلیس داج، پانوش ۱۳۳ بالا، ص ۱۳۳.

^{۲۶۰} پرونده سولا تایلز، پانوش ۲۵ بالا، ص ۲۴۱.

^{۲۶۱} بنگرید به: همانجا؛ همچنین بنگرید به: خسرو شاهی، پانوش ۵۴ بالا؛ ص ۹۱.

^{۲۶۲} بنگرید به: نظر جداگانه ریچارد سی. الیسون در پرونده شاهین شین ابراهیمی، و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم نهایی شماره ۳-۴۷/۴۶/۴۴-۵۶۰، [متن فارسی مورخ هشتم آذر ۱۳۷۳/متن انگلیسی مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۹۴]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۳۰، ص ۲۳۶، ص ص ۶۱-۲۶۰.

افزایش یافت، ارزش بازار اتومبیل های وی در زمان مصادره در سال ۱۹۸۰ معادل قیمت خرید آن ها بود. در تأیید این مطلب، خواهان اظهار داشته است که وی دو مرتبه، يك بار برای اتومبیلی که در سال ۱۹۷۰ فروخته شد و بار دیگر برای اتومبیلی که در سال ۱۹۷۶ فروخته شد، دست کم قیمت خرید آن ها را به دست آورد.

۳۵۴- خواننده نه اتومبیل های خواهان را ارزشیابی کرده و نه مدارك خواهان در تأیید ارزشیابی اش را مورد معارضه قرار داده است.

۳۵۵- دیوان نظر داد که خواهان مصادره اتومبیل پیکانش را ثابت نکرده است، هر چند که اغلب مدارك موجود خلاف آن را نشان می دهد. اما دیوان نظر داد که خواهان ثابت کرده که خواننده اتومبیل تویوتای وی را مصادره کرده است. سپس دیوان بدون ارائه هیچ مدرکی اظهار داشته است که:

ارزش آن اتومبیل دو ساله به علت قدمت و آثار منفی اقتصادی انقلاب، حداقل ۳۰ درصد مستهلك شده بود. بر این اساس، دیوان ارزش تویوتا را -/۵۱۹,۰۱۵ ریال، یا -/۷,۳۵۱ دلار تعیین می کند.

این نتیجه گیری را مدارك موجود در پرونده توجیه نمی کند. همانطور که در بالا ذکر شد، تمایل طبیعی دیوان به این که فرض کند انقلاب بر قیمت اموال اثر منفی گذاشت در مقابل وزن ادله و مدارك موجود نزد دیوان رنگ می بازد. بر این اساس، دیوان می بایست ارزشیابی بلامعارض خواهان را می پذیرفت و بابت اتومبیل های مصادره شده خواهان، مبلغ ۱۴,۷۵۱ دلار، از جمله ۱۰,۵۰۲ دلار بابت تویوتای مصادره شده اش، به نفع وی حکم می داد.

۱۰- اسب ها

۳۵۶- خواهان بابت مصادره چهار اسب خود مبلغ ۲۴,۹۹۸ دلار مطالبه کرده است. این ارزشیابی نشان دهنده ارزش عادلانه بازار کره اسب پیشداد (۲,۸۰۰ دلار) و بهای خرید سه اسب باقیمانده، یعنی: ۱,۶۹۹ دلار بابت تارلون، ۸,۴۹۹ دلار برای شراره و ۱۲,۰۰۰ دلار بابت فستیوال است. شهادتنامه های مقید به سوگند: (۱) سرهنگ سهراب خلوتی، که سال ها رئیس اصطبل های باشگاه ورزشی شاهنشاهی در تهران بود، (۲) آقای کامبیز آتابای، میر آخور اصطبل سلطنتی و فروشنده شراره؛ (۳) آقای فریدون القانیان، فروشنده فستیوال؛ (۴) خانم آن برگل،

سرمرربی سابق اسب سواری انجمن سلطنتی اسب؛ و خانم الن استوارت اشمیت، کمک مربی سابق اسب سواری باشگاه ورزشی شاهنشاهی ایران، ارقام ارزشیابی خواهان را تأیید می‌کنند.

۳۵۷- خواننده با این استدلال که هیچ بازاری برای چنین اقلام "تفریحی" وجود نداشت، از ارزشیابی اسب ها خودداری کرده است. اما، خواهان استدلال کرده که بازار در ایران برای اسب های اصیل در سال ۱۹۸۰ همچنان پررونق و قیمت آن ها بالا بود. به علاوه، خواهان گزارش داده است که رژیم اسلامی پس از انقلاب به حمایت خود از ورزش های اسب سواری ادامه می‌داد و نمایشگاه های اسب مرتبا در ایران برگزار می‌شد. در نتیجه، يك اسب نمایشی مخصوص پرش نظیر فستیوال نه تنها ارزش خود را در سال ۱۹۸۰ حفظ کرده بود، بلکه به خاطر تربیت قبلی‌اش در انجمن سلطنتی اسب، ارزشمندتر نیز شده بود.

۳۵۸- دیوان نظر داده است که خواهان مالکیت خود را بر شراره و فستیوال به اثبات نرسانده و ثابت نکرده که خواننده تارلون را مصادره کرده است. باز هم، همچنان که در بالا بحث شد، این نتیجه گیری را مدارک موجود در پرونده توجیه نمی‌کند. دیوان ارزشیابی بلامعارض خواهان را در مورد پیشداد قبول کرد، و باید در خصوص سه اسب دیگر نیز به همین ترتیب عمل می‌کرد. بر این اساس، دیوان می‌بایست بابت ارزش عادلانه بازار کره اسب و قیمت خرید سه اسب باقی مانده مبلغ ۲۴،۹۹۸ دلار حکم غرامت به خواهان می‌داد. این رقم محتاطانه و لذا منصفانه است، به خصوص به این دلیل که پولی که خواهان صرف تربیت اسب ها کرده در آن منظور نشده است.

۱۱- شرکت سهامی عمران سرحدآباد

۳۵۹- شرکت سهامی عمران سرحدآباد در سال ۱۳۵۴ [۱۹۷۵] به منظور عمران ۱۰۰ هکتار (۱،۰۰۰،۰۰۰ مترمربع) زمین که در اوائل دهه ۱۳۵۰ [۱۹۷۰] توسط کسانی خریداری شده بود که بعداً شرکت را به وجود آوردند، تشکیل شد. این زمین در ۴۰ کیلومتری غرب تهران در حومه ای واقع شده بود که انتظار می‌رفت پس از تکمیل يك بزرگراه پیشنهادی برای احداث يك منطقه مسکونی، جاذبه پیدا کند. شرکت زمین را تسطیح و آن را به قطعات ۵۰۰ تا ۳۰۰۰ متر مربعی تفکیک کرده بود. شرکت همچنین جاده های ورودی درختکاری شده ساخته و تأسیسات آب و برق ایجاد کرده بود. پروژه عمرانی شامل خانه های نمونه، پارکها و مدارس، يك مسجد و يك مرکز تفریحی بود که هزینه های تخمینی آن برای سهامداران سرحدآباد

۲۷۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال (۲,۸۲۴,۳۶۳ دلار) بود.

۳۶۰- با این حال، بسیار غیر محتمل است که سرحدآباد نوپا تا تاریخ مصادره سودی عاید کرده باشد. بر این اساس، طرفین قبول دارند که سرحدآباد بر مبنای ارزش اسمی سهام آن (۱۰۰,۰۰۰ ریال) ارزشیابی شود. نظر به اینکه خواهان ۱۰ درصد از ۶۰۰ سهم شرکت را داشته، ارزش حاصله به ۶,۰۰۰,۰۰۰ ریال، یا ۸۴,۹۸۶ دلار، بالغ می‌شود.

۳۶۱- خواهان همچنین بابت ۱ درصد سهم شرکت اش در ۱۳۱,۷۹۳/۷ مترمربع زمین تحت تصدی شرکت (۱,۳۱۸ مترمربع = $۰/۰۱ \times ۱۳۱,۷۹۳/۷$)، مبلغ ۲۸,۰۰۰ دلار مطالبه کرده است. آقای گلاور زمین سرحدآباد را در گزارش ارزشیابی از علایق خواهان، منظور نکرده است.

۳۶۲- مدارک خواهان نشان می‌دهد که در تاریخ ۱۸ تیر ۱۳۵۸ [نهم ژوئیه ۱۹۷۹] آقای ریاحی پیشنهاد کرده بود که سهمش از زمین های سرحدآباد را مترمربعی ۱,۵۰۰ ریال بفروشد یا سهم شرکایش را مترمربعی ۱,۶۰۰ ریال بخرد. این پیشنهاد هر چند به جایی نرسید، ولی تنها نشان دهنده قیمت عادلانه بازار زمین است. بنابراین دیوان می‌بایست احراز می‌کرد که ارزش ۱ درصد سهم شرکت خواهان در تیر ۱۳۵۸ [ژوئیه ۱۹۷۹]، ۲۸,۰۰۳ دلار می‌شود ($۱/۹۷۷:۷۰/۶ = ۲۸,۰۰۳$ دلار = میلیون ریال $۱,۳۱۸ \times ۱,۵۰۰$).

۳۶۳- ارزش عادلانه بازار سهم شرکت خواهان در زمین سرحدآباد در تیر ۱۳۵۸ [ژوئیه ۱۹۷۹] باید بر اساس فرمول پرونده برنام تعدیل شود. ^{۲۶۳} اقتصاد ایران از تاریخ خرید تا تاریخ مصادره (تیر ۱۳۵۸ تا اسفند ۱۳۵۸/ژوئیه ۱۹۷۹ تا فوریه ۱۹۸۰) دچار ۲۴ درصد تورم بود. ^{۲۶۴} اما ۲۴ درصد تورم مزبور باید برای ملحوظ کردن آثار انقلاب تا یک سوم (به ۱۶ درصد) کاهش یابد. بنابراین ۱ درصد سهم شرکت خواهان در زمین سرحدآباد باید به مبلغ ۳۲,۴۸۳ دلار ($۲۸,۰۰۳ \times ۱/۱۶$) ارزشیابی شود.

۳۶۴- دیوان نظر داده است که ادعای خواهان نسبت به سرحدآباد خارج از موعد به ثبت رسیده و مسموع نیست. بند ۷۱ حکم. همانطور که در بالا بحث شد، این نظر همان قدر که

۲۶۳ بنگرید، برنام، پانوش ۱۸۱ بالا.

غیرمنصفانه است با رویه قضایی دیوان نیز مغایرت دارد. دیوان باید با دنبال کردن رویه گشاده دستانه خود در مورد اصلاحیه دادخواست، ادعا را می‌پذیرفت و بابت ۱۰ درصد سهم الشرکه خواهان در سرحدآباد ۸۴،۹۸۶ دلار و بابت ۱ درصد سهم الشرکه وی در ارزش زمین سرحد آباد ۳۲،۴۸۳ دلار، یعنی جمعا ۱۱۷،۴۶۹ دلار، به نفع خواهان حکم می‌داد.

۱۲- حقوق قراردادی نسبت به خرید آپارتمان های فرحزاد

۳۶۵- در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۵۵ [هفتم مارس ۱۹۷۷] خواهان برای خرید دو دستگاه آپارتمان، که در آن زمان در فرحزاد واقع در غرب تهران در دست ساختمان بود، دو قرارداد با شرکت خصوصی آپارتمان سازی شاهگلی منعقد کرد. خواهان مبلغ ۱۲،۳۶۸،۸۴۰ ریال (۱۷۵،۱۹۶ دلار) بابت حقوق قراردادی به شاهگلی و مبلغ ۶۵،۰۰۰ ریال (۹۲۱ دلار) دیگر بابت ودیعه دو خط تلفن به شرکت مخابرات پرداخت کرد.

۳۶۶- خواهان بابت مصادره حقوق قراردادی خود غرامتی معادل مبلغی که برای تحصیل آن حقوق (و نیز ودیعه اش بابت دو خط تلفن) پرداخته بود، یعنی ۱۷۶،۱۱۷ دلار مطالبه کرده است. خوانده تنها با ذکر این مطلب که خواهان باید برای پس گرفتن پولی که پرداخت کرده به شرکت شاهگلی مراجعه کند، از ارزشیابی حقوق قراردادی خواهان در آپارتمان های فرحزاد خودداری کرده است.

۳۶۷- دیوان نظر داده است که اخطار مندرج در پرونده شماره الف-۱۸ مانع از طرح ادعای خواهان نسبت به قراردادهای فرحزاد می‌شود. همچنان که در بالا بحث شد، این نظر رویه دیوان را نادرست اعمال می‌کند. بنگرید به: بند ۲۸۳ بالا. به دلایل مورد بحث در فوق، خواهان بابت مصادره حقوق قراردادی در آپارتمان های فرحزاد استحقاق غرامت دارد. در نتیجه، دیوان باید مبلغ ۱۷۶،۱۱۷ دلار به نفع وی حکم می‌داد.

هفتم- هزینه های دادرسی

۳۶۸- خواهان بابت هزینه های تعقیب ادعایش در طول دو دهه گذشته، مبلغ ۲/۲ میلیون دلار مطالبه کرده است. هزینه های خواهان مشتمل است بر: (۱) حق الزحمه های حقوقی برای تحقیق و آماده کردن دعوی؛ (۲) حق الزحمه های پرداختی به شهود کارشناس برای گزارش های تسلیمی و شهادت نامه های ارائه شده؛ (۳) حق الزحمه های پرداختی به مترجمان

که نه تنها مدارك خواهان را ترجمه کرده اند، بلکه ترجمه های انگلیسی خواننده رانیز، که به ادعای خواهان اغلب نادرست بود، مقابله نموده اند؛^{۲۶۵} و (۴) هزینه های متحمل بابت فتوکپی، سرویس های نامه رسانی، جا به جایی و سایر امور از این قبیل.

۳۶۹- بند ۱ ماده ۲۸ قواعد رسیدگی دیوان مقرر می‌دارد که "دیوان داورى هزینه های داورى را در حکم خود تعیین خواهد کرد"، از جمله:

- الف- هزینه های کارشناسی و سایر کمک های ویژه مورد نیاز دیوان داورى در پرونده های خاص؛
- ب- هزینه سفر و سایر هزینه های شهود به میزانی که دیوان داورى تصویب می‌کند؛
- ج- هزینه نمایندگان و دستیاران حقوقی طرف موفق، مشروط بر این که این گونه هزینه ها طی جریان داورى مطالبه شده باشد و تنها به میزانی که به تشخیص دیوان داورى معقول است.

۳۷۰- بند ۱ ماده ۴۰ قواعد دیوان مقرر می‌دارد که هزینه های دیگر غیرمرتبط به نمایندگان حقوقی "علی الاصول به عهده طرف ناموفق خواهد بود،" و چنانچه دیوان "با در نظر گرفتن اوضاع و احوال دعوی چنین تسهیمی را معقول بداند" مشمول تسهیم بین طرفین می‌شود. از این رو دیوان نظر داده است که "هزینه هایی غیر از حق الوکاله و دستیارى، علی‌الاصول به عهده محکوم علیه است. . . ." ۲۶۶.

۳۷۱- خواهان اعلام کرده است که تنها حق الترجمة های پرداختی وی حدود ۲۰۰،۰۰۰ دلار برای او هزینه برداشت، و این رقم شامل حق الزحمه ها و هزینه سفر کارشناسان نمی‌شد. بنابراین، دیوان می‌بایست بابت مخارج غیر مرتبط با نمایندگی حقوقی مبلغ ۲۰۰،۰۰۰ دلار به نفع خواهان، به عنوان طرف موفق دعوی، حکم می‌داد.

۳۷۲- در خصوص هزینه های نمایندگی حقوقی، ماده ۴۰ "اماره ای جهت استثناء از قاعده

^{۲۶۵} در واقع، خواننده بر خلاف مقررات برخی مدارك را تنها به فارسی ارائه داده و خواهان را ناچار به تحمل هزینه ترجمه آن مدارك به زبان انگلیسی کرده است.

^{۲۶۶} سیلوانیا تکنیکال سیستمز اینک و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۶۴-۱۸۰، مورخ ششم تیر ۱۳۶۴ [۲۷ ژوئن ۱۹۸۵]، منتشره در گزارش آراء دیوان داورى، جلد ۸، ص ۲۹۸، ص ۳۲۳ (تأکید افزوده شده است).

مذکور ایجاد نمی‌کند" که هزینه‌ها باید بر عهده طرف ناموفق باشد. ۲۶۷ بلکه، اماره این است که طرف موفق باید هزینه‌های "معقول" نمایندگی حقوقی خود را دریافت کند. ۲۶۸

۳۷۳- دیوان نظر داده است که "در تعیین حدود معقول هزینه‌های وکالت و دستکاری، اوضاع و احوال هر پرونده نیز باید مورد توجه قرار گیرد" ۲۶۹. بر این اساس، خواهان از دیوان درخواست کرده است که رفتار خواننده را در طول دو دهه‌ای که خواهان برای تعقیب ادعایش صرف کرده، مورد "ملاحظه خاص" قرار دهد.

۳۷۴- نخست، خواهان به "انکارهای مکرر واقعیات توسط خواننده که نمایندگانش، به حکایت مدارکی که نهایتاً توسط خواننده ارائه شد، از حقیقت داشتن آن‌ها آگاهی داشته‌اند،" اشاره می‌کند. برای نمونه، دیوان در حکم خود بابت ۱,۵۰۰ سهم خواهان در خشکه حکم به پرداخت غرامت داد. خواننده به رغم در اختیار داشتن اسناد مالی مثبت آن واقعیت، هرگز مالکیت خواهان را بر سهام مزبور نپذیرفت. در واقع، حکم دیوان مالکیت خواهان بر سهام مزبور را عمدتاً براساس فهرست سهامداران منضم به گزارش‌های ارزشیابی دو تن از کارشناسان خود خوانده، یعنی آقایان گلاور و سلامی، تشخیص داد.

۳۷۵- دوم، خواهان به "خودداری مکرر خواننده از ارائه مدارک مهم، حتی پس از دستورات ارائه مدارک دیوان، با وجود شواهدی دال بر اینکه مدارک بدلیل ارجاعات کارشناسان خواننده به آنها و سایر مدارک موجود در اختیار خواننده بوده است" اشاره می‌کند. خودداری مکرر و غیر موجه و مستند خواننده از ارائه مدارک مهم علیرغم دستورات پی‌درپی دیوان برای در اختیار قرار دادن آن مدارک، بی‌شک خواهان را مجبور به صرف مبالغ معتدبه بیشتری ساخته است. نه تنها خواهان ناچار شد مخارج بیشتری برای درخواست دستورات پی‌درپی متحمل شود (که خواننده بخش عمده آنها را هرگز رعایت نکرد)، بلکه وی مجبور شد برای ادله و مدارک جایگزین تلاش

۲۶۷ سیلوانیا، پانوش ۲۶۶ بالا، ص ۲۲۲.

۲۶۸ بند ۲ ماده ۴۰ همچنین مقرر می‌دارد که "دیوان داوری با در نظر گرفتن اوضاع و احوال پرونده، می‌تواند طرفی را که باید هزینه‌های مزبور را به عهده بگیرد تعیین نموده یا این که این هزینه‌ها را میان طرفها تسهیم کند به شرط آنکه چنین تسهیمی را معقول بداند."

۲۶۹ سیلوانیا، پانوش ۲۶۶ بالا، ص ۲۲۴.

های فوق العاده ای به عمل آورد. ^{۲۷۰} در واقع، آقای رایلی مشخصاً ذکر کرده است که تصور خواننده در ارائه مدارک مورد درخواست، وی را مجبور کرد که برای ارزشیابی خشکه، صادرات فولاد مخصوص اتریش به ایران طی سال های ۷۹-۱۹۷۱ را جداگانه مورد تحقیق قرار دهد. علاوه بر آن، خواننده در پی ثبت گزارش های ارزشیابی کارشناسان خواهان، برخی مدارک مالی را به صورت دیر هنگام ارائه کرد و لذا خواهان را وادار ساخت که مبالغ بیشتری برای تجدید نظر در آن گزارش ها متحمل شود. این موارد تنها دو نمونه از مخارج مالی غیرلازمی بود که خواهان به خاطر قصور ناموجه خواننده در اجرای دستورهای مکرر دیوان، متحمل شد.

۳۷۶- سوم، خواهان به "مداخله خواننده در کوشش های خواهان برای تدارک مدارک در ایران" اشاره می‌کند. در واقع، خواننده تلاش های خواهان را برای پس گرفتن محتوای صندوق اماناتش در بانک تهران سد کرده و از این راه وی را وادار ساخته بود که برای پس گرفتن اموال و مدارکش در ایران هزینه کند. ^{۲۷۱} به علاوه، خواننده پیوسته جلوی تلاش های خواهان برای به دست آوردن مدارک از منابع دولتی و سایر منابع در ایران را سد کرد.

۳۷۷- چهارم، خواهان شیوه کار خواننده را ذکر کرده است که "ایرادات بدون اساس از جزء جزء دعوی خواهان می‌گرفت" که بنا به استدلال وی "باعث شد که جریان رسیدگی سال ها به طول انجامد، و . . . بار مسئولیت خواهان را بسیار سنگین کرد و هزینه گزافی برای ارائه ادعاهایش به این دیوان ایجاد نمود." هر چند دیوان باید حق قانونی خواننده را برای ایراد به استدلالات و مدارک خواهان به رسمیت بشناسد، اما دیوان نمی‌تواند بر این شیوه کار همیشگی خواننده صحه بگذارد که مدارک مهم (نظیر سوابق مربوط به سهام شرکت) را کتمان نماید و سپس مدارک حسب اذعان درجه دومی (نظیر صورتجلسات هیئت مدیره) را که خواهان مجبور به استناد به

^{۲۷۰} بنگرید به: بهرینگ اینترنشنال اینک و نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، حکم نهایی شماره ۲-۳۸۲-۵۲۳، [متن فارسی مورخ ۱۸ دی ۱۳۷۰/متن انگلیسی مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۹۱]، منتشره در گزارش آراء دیوان دآوری، جلد ۲۷، ص ۲۱۸، ص ص ۴۶-۲۴۵ ("به علت رفتار نادرست خواهان و به ویژه پاسخ ندادن به دستورهای . . . دیوان، خوانندگان مجبور شدند حق الوکاله و هزینه هایی بیشتر از حد لازم متحمل شوند"، و از این رو دیوان برای جبران آن هزینه های اضافی مخارج تخمینی خواننده را به نفع وی حکم داد)؛ سدکو، اینک، و شرکت ملی نفت ایران، و دیگران، حکم شماره ۲-۱۲۹-۲۰۹، [متن فارسی مورخ ۱۸ تیر ۱۳۶۶/متن انگلیسی مورخ هفتم ژوئیه ۱۹۸۷]، منتشره در گزارش آراء دیوان دآوری، جلد ۱۵، ص ۲۳، ص ۱۸۵ (که در آن، مخارج اضافی خواهان، که در اثر قصور ناموجه خواننده از شرکت در جلسه استماع مقرر ایجاد شده بود، به نفع وی حکم داده شد).

^{۲۷۱} محتوای صندوق امانات وی (از جمله گواهی‌نامه های سهام رحمت آباد، تروندان و گاوآران) مبنای چندین ادعای خانم ریاحی را بدست داد.

آن ها شده مورد ایراد قرار دهد.

۳۷۸- به حکم انصاف، خواننده باید به عنوان محکوم علیه ملزم می‌شد که هزینه های حقوقی خواهان را به مبلغ ۲ میلیون دلار بپردازد.

۳۷۹- در هر حال، رویه این شعبه این نبوده که کل هزینه های تعقیب دعاوی خواهان های برنده دعوا را به نفع آنان مورد حکم قرار دهد. برای نمونه در پرونده اریه،^{۲۷۲} این شعبه بابت مخارج داوری دعاوی موفق خواهان ها، مبلغ ۲۰۰،۰۰۰ دلار به نفع آنان حکم داد، علیرغم این واقعیت که آنان مبلغ ۲/۱۵ میلیون دلار (از جمله ۲۵۲،۷۷۰ دلار و ۲۰۰،۱۶۶ پوند بابت هزینه های مرتبط با ادعاهای جعل بی‌اساس خواننده) مطالبه کرده بودند.

۳۸۰- همچنین، در پرونده دیویدسون^{۲۷۳}، این شعبه بابت هزینه های داوری مبلغی معادل ۷/۶ درصد کل مبلغ حکم را به نفع خواهان حکم داد، به رغم اینکه دیوان تنها حدود ۶ درصد غرامت مورد مطالبه وی را اعطا کرده بود. دیوان به پیروی از پرونده دیویدسون می‌بایست دست کم مبلغ ۱۵۰،۰۰۰ دلار بابت هزینه های خواهان به نفع وی حکم می‌داد.

لاشه، به تاریخ هشتم اسفند ۱۳۸۱ برابر با ۲۷ فوریه ۲۰۰۳

Charles N. Braver

چارلز ان. براوئر

^{۲۷۲} ورا- جومیلر اریه و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۸۴۴/۸۴۲/۸۴۲-۵۸۱، مورخ اول خرداد ۱۳۷۶ [۲۲ مه ۱۹۹۷] منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳۳، ص ۲۷۲، ص ۴۳-۳۴۲.

^{۲۷۳} جرج ئی. دیویدسون و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۴۵۷-۵۸۵، مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۷۶ [پنجم مارس ۱۹۹۸]، بند ۱۲۱ (د)، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد —، ص —.

برآورد مقدار محصول درختان به از روی درختان موجود

تعداد درختان در سالهای مختلف پس از غرس

سال	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵ و بالاتر
۱۹۸۰	۱۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۲۰,۰۰۰	۱۵,۰۰۰	۸,۰۰۰	۵,۰۰۰	۹,۰۰۰	۹,۰۰۰	—	—	—
۱۹۸۱	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۲۰,۰۰۰	۱۵,۰۰۰	۸,۰۰۰	۵,۰۰۰	۹,۰۰۰	۹,۰۰۰	—	—
۱۹۸۲	—	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۲۰,۰۰۰	۱۵,۰۰۰	۸,۰۰۰	۵,۰۰۰	۹,۰۰۰	۹,۰۰۰	—
۱۹۸۳	—	—	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۲۰,۰۰۰	۱۵,۰۰۰	۸,۰۰۰	۵,۰۰۰	۹,۰۰۰	۹,۰۰۰
۱۹۸۴	—	—	—	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۲۰,۰۰۰	۱۵,۰۰۰	۸,۰۰۰	۵,۰۰۰	۹,۰۰۰
۱۹۸۵	—	—	—	—	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۲۰,۰۰۰	۱۵,۰۰۰	۸,۰۰۰	۹,۰۰۰
۱۹۸۶	—	—	—	—	—	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۲۰,۰۰۰	۱۵,۰۰۰	۸,۰۰۰	۹,۰۰۰
۱۹۸۷	—	—	—	—	—	—	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۲۰,۰۰۰
۱۹۸۸	—	—	—	—	—	—	—	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۲۰,۰۰۰
۱۹۸۹	—	—	—	—	—	—	—	—	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۲۰,۰۰۰
۱۹۹۰	—	—	—	—	—	—	—	—	—	۲۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۲۰,۰۰۰
متوسط محصول در سال های مختلف پس از غرس (به کیلوگرم) ^۱												
۱۵	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۳۳/۸	۳/۲	۳/۸	۴/۶	۵/۵	۶/۶	۸/۰	۹/۶	۱۱/۵	۱۳/۸	۱۶/۵	۱۹/۸	۲۳/۸

قیمت متوسط عمده فروشی در سال ۱۹۸۰ = کیلویی ۴۰ ریال

^۱ بر اساس فرض ۲۰٪ افزایش سالانه محصول

خلاصه برآورد درآمد درختان به از درختان موجود

درآمد درختان به در سنین مختلف درختان (به ۱۰۰۰ ریال)^۱

کل درآمد	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	سال
۳۳۵۵۲	—	—	—	۳۰۳۱۲	۲۰۷۶۰	۱۰۹۲۰	۲۵۶۰	۳۰۹۶۰	۴۰۴۰۰	۱۵۸۴۰	۱۵۲۰	۱۰۲۸۰	۱۹۸۰
۳۰۸۴۴	—	—	۳۰۹۶۰	۳۰۳۱۲	۲۰۳۰۰	۳۰۷۷۲	۴۸۰۰	۵۰۲۸۰	۲۰۲۰۰	۱۵۸۴۰	۱۵۲۰	۲۵۶۰	۱۹۸۱
۳۷۰۰۳۲	—	۴۰۷۵۲	۳۰۹۶۰	۲۰۷۶۰	۳۰۶۸۰	۵۰۷۶۰	۹۰۴۰۰	۲۰۶۴۰	۲۰۲۰۰	۱۵۸۴۰	۳۰۴۰	—	۱۹۸۲
۴۴۰۶۸۰	۵۰۷۱۲	۴۰۷۵۲	۳۰۳۰۰	۴۰۴۱۶	۹۰۹۰۰	۷۰۶۸۰	۳۰۲۰۰	۲۰۶۴۰	۲۰۲۰۰	۳۰۶۸۰	—	—	۱۹۸۳
۵۲۰۲۲۴	۱۱۰۴۲۴	۳۰۹۶۰	۵۰۲۸۰	۸۰۲۸۰	۹۰۲۰۰	۳۸۴۰	۳۰۲۰۰	۲۰۶۴۰	۴۰۴۰۰	—	—	—	۱۹۸۴
۶۰۰۲۸۰	۱۶۰۱۸۴	۹۰۹۰۰	۹۰۹۰۰	۱۱۰۰۴۰	۴۰۶۰۰	۳۸۴۰	۳۰۲۰۰	۵۰۲۸۰	—	—	—	—	۱۹۸۵
۶۹۰۲۴۰	۲۳۸۰۰	۱۱۵۸۰	۱۳۰۲۰۰	۵۵۲۰	۴۰۶۰۰	۳۸۴۰	۹۰۴۰۰	—	—	—	—	—	۱۹۸۶
۷۸۰۳۲۰	۳۸۰۰۸۰	۱۵۸۴۰	۹۰۶۰۰	۵۵۲۰	۴۰۶۰۰	۷۰۶۸۰	—	—	—	—	—	—	۱۹۸۷
۸۶۰۳۶۰	۵۷۰۱۲۰	۷۰۹۲۰	۹۰۶۰۰	۵۵۲۰	۹۰۲۰۰	—	—	—	—	—	—	—	۱۹۸۸
۹۲۰۲۰۰	۶۶۰۶۴۰	۷۰۹۲۰	۹۰۶۰۰	۱۱۰۰۴۰	—	—	—	—	—	—	—	—	۱۹۸۹
۹۷۰۲۸۰	۷۶۰۱۶۰	۷۰۹۲۰	۱۳۰۲۰۰	—	—	—	—	—	—	—	—	—	۱۹۹۰

این ارقام از حاصل ضرب تعداد درختان در هر سن (۱) در متوسط محصول در هر سن و (۲) قیمت عمده فروشی به دست می آید. بنگرید به: پیوست ۱.

پیوست ۳ (رحمت آباد)

خلاصه درآمدها در سال های ۱۹۸۰-۱۹۹۰

نوع محصول	تعداد درختان	میانگین محصول درخت در زمان رشد کامل	قیمت کامل درختان (به ریال)	جمع درآمد حاصل از حجم کامل محصول															
				۱۹۸۷ در	۱۹۸۶ در	۱۹۸۵ در	۱۹۸۴ در	۱۹۸۳ در	۱۹۸۲ در	۱۹۸۱ در	۱۹۸۰ در	% حجم کامل	% درخت نیت						
به ^۱	۱۱۰	۳۳/۸	۴۰	۱۰۴,۷۲۰	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	
انار	۱۷	۹/۷	۳۷	۴,۴۵۵	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	
سیب	۳	۳۵	۵۵	۵,۷۷۵	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	
انگور	۱۴	۱۲/۵	۶۰	۱۰,۵۰۰	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	۱۰۰%	
مجموع درختان	۱۴۴																		

درآمد سالانه (به ۱۰۰۰ ریال)^۲

نرخ آبیاری تورم ^۳	درآمد سالانه (به ۱۰۰۰ ریال) ^۲										
	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷	۱۹۸۸	۱۹۸۹	۱۹۹۰
به ^۱	۳۳,۵۵۲	۳۰,۸۸۴	۳۷,۰۳۲	۴۴,۴۸۰	۵۲,۲۲۴	۶۰,۳۸۰	۶۹,۲۴۰	۷۸,۳۳۰	۸۶,۳۶۰	۹۲,۲۰۰	۹۷,۲۸۰
انار	۴,۴۵۵	۴,۴۵۵	۴,۴۵۵	۴,۴۵۵	۴,۴۵۵	۴,۴۵۵	۴,۴۵۵	۴,۴۵۵	۴,۴۵۵	۴,۴۵۵	۴,۴۵۵
سیب	-	-	-	-	-	۵,۷۷۵	۵,۷۷۵	۵,۷۷۵	۵,۷۷۵	۵,۷۷۵	۵,۷۷۵
انگور	-	-	-	۱۰,۵۰۰	۱۰,۵۰۰	۱۰,۵۰۰	۱۰,۵۰۰	۱۰,۵۰۰	۱۰,۵۰۰	۱۰,۵۰۰	۱۰,۵۰۰
نرخ آبیاری تورم ^۳	۲۸,۰۰۷	۳۵,۲۹۹	۴۱,۴۸۷	۵۹,۳۳۵	۶۷,۱۷۹	۸۱,۱۱۰	۸۹,۹۷۰	۹۹,۰۵۰	۱۰۷,۰۹۰	۱۱۲,۹۳۰	۱۱۸,۰۱۰
	۲۸,۰۰۷	۳۸,۲۸۹	۵۰,۱۹۹	۷۹,۰۴۹	۹۸,۰۸۱	۱۳۰,۵۸۷	۱۵۹,۲۴۷	۱۹۲,۱۴۸	۲۲۹,۱۷۳	۲۶۶,۵۱۵	۲۸۹,۱۲۵

^۱ بنگرید به: پیوست های ۱-۲.

^۲ برای ارقام مربوط به به، و بنگرید به: پیوست ۲. درآمد انار، سیب و انگور برابر است با جمع درآمد حاصل از حجم کامل محصول ضرب در % حجم کامل در آن سال.

^۳ نرخ سالانه تورم برابر است با ۱۰٪ در سال های ۱۹۸۹-۱۹۸۰ و ۱۹۸۰٪ در سال ۱۹۹۰.

پیوست ۴ (رحمت آباد)

خلاصه هزینه های نگهداری برای کلیه درختان

کل مخارج عملیاتی (به ۱۰۰۰ ریال)	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷	۱۹۸۸	۱۹۸۹	۱۹۹۰
	۱۳،۷۵۰	۱۳،۷۵۰	۱۳،۷۵۰	۱۳،۷۵۰	۱۳،۷۵۰	۱۳،۷۵۰	۱۳،۷۵۰	۱۳،۷۵۰	۱۳،۷۵۰	۱۳،۷۵۰	۱۳،۷۵۰
نرخ افزایش تورم ^۱	%۱۴۵	%۱۱۴	%۹۵	%۷۷	%۶۱	%۴۶	%۳۳	%۲۱	%۱۰	%۰	%۰
هزینه های عملیاتی که با توجه به تورم در آن تعدیل به عمل آمده است (به ۱۰۰۰ ریال)	۳۳،۶۸۸	۲۹،۴۲۵	۲۶،۸۱۳	۲۴،۳۳۸	۲۲،۱۳۸	۲۰،۰۷۵	۱۸،۲۸۸	۱۶،۶۳۸	۱۵،۱۲۵	۱۳،۷۵۰	۱۳،۷۵۰

^۱ با اعمال نرخ تورم سالانه ۱۰٪ بین سال های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۹ و ۴٪ در سال ۱۹۹۰.

محاسبه تنزیل نقدینه

محاسبه نقدینه خالص:

(ارقام به ۱۰۰۰ دلار)

نتایج سابق												نتایج پیش بینی شده													
۱۹۷۷	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷	۱۹۸۸	۱۹۸۹	۱۹۷۷	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷	۱۹۸۸	۱۹۸۹
۲,۵۹۰	۲,۳۲۸	۲,۲۹۸	۲,۴۶۲	۲,۴۶۲	۲,۵۸۵	۲,۸۴۳	۳,۱۲۸	۳,۳۶۲	۳,۶۱۵	۳,۸۸۶	۴,۱۷۷	۴,۴۹۰	۲,۵۹۰	۲,۳۲۸	۲,۲۹۸	۲,۴۶۲	۲,۴۶۲	۲,۵۸۵	۲,۸۴۳	۳,۱۲۸	۳,۳۶۲	۳,۶۱۵	۳,۸۸۶	۴,۱۷۷	۴,۴۹۰
درصد تغییر سالانه نسبت																									
٪۱۱/۳	٪-۱۳/۱	٪۷/۱	٪۰	٪۵	٪۱۰	٪۱۰	٪۱۰	٪۷/۵	٪۷/۵	٪۷/۵	٪۷/۵	٪۷/۵	٪۱۱/۳	٪-۱۳/۱	٪۷/۱	٪۰	٪۵	٪۱۰	٪۱۰	٪۱۰	٪۷/۵	٪۷/۵	٪۷/۵	٪۷/۵	٪۷/۵
۶۵۹	۵۱۲	۳۰۱	۴۵۴	۴۹۹	۶۳۴	۷۶۸	۱,۰۱۳	۱,۰۱۹۹	۱,۰۴۱۷	۱,۰۶۷۶	۱,۰۹۸۲	۱,۱۲۹۹	۶۵۹	۵۱۲	۳۰۱	۴۵۴	۴۹۹	۶۳۴	۷۶۸	۱,۰۱۳	۱,۰۱۹۹	۱,۰۴۱۷	۱,۰۶۷۶	۱,۰۹۸۲	۱,۱۲۹۹
درآمد مشمول مالیات																									
۱۶۵	۱۲۸	۷۵	۱۱۴	۱۲۵	۱۵۹	۱۹۲	۲۵۳	۳۰۰	۳۵۴	۴۱۹	۴۹۵	۵۸۶	۱۶۵	۱۲۸	۷۵	۱۱۴	۱۲۵	۱۵۹	۱۹۲	۲۵۳	۳۰۰	۳۵۴	۴۱۹	۴۹۵	۵۸۶
مالیات به نرخ ٪۲۵																									
۴۹۴	۳۸۴	۲۲۶	۳۴۰	۳۷۴	۴۷۵	۵۷۶	۷۶۰	۸۹۹	۱,۰۰۶۳	۱,۰۲۵۷	۱,۰۴۸۶	۱,۰۷۵۸	۴۹۴	۳۸۴	۲۲۶	۳۴۰	۳۷۴	۴۷۵	۵۷۶	۷۶۰	۸۹۹	۱,۰۰۶۳	۱,۰۲۵۷	۱,۰۴۸۶	۱,۰۷۵۸
نقدینه خالص ^۱																									
دوره های پس از تاریخ ارزشیابی																									
۰/۴	۱/۳	۲/۳	۳/۳	۴/۳	۵/۳	۶/۳	۷/۳	۸/۳	۹/۳	۰/۴	۱/۳	۲/۳	۳/۳	۴/۳	۵/۳	۶/۳	۷/۳	۸/۳	۹/۳						
فاکتور ارزش کنونی در سطح ٪۲۲																									
۰/۹۲۴	۰/۷۷۲	۰/۶۳۳	۰/۵۱۹	۰/۴۲۵	۰/۳۴۹	۰/۲۸۶	۰/۲۳۴	۰/۱۹۲	۰/۱۵۷	۰/۹۲۴	۰/۷۷۲	۰/۶۳۳	۰/۵۱۹	۰/۴۲۵	۰/۳۴۹	۰/۲۸۶	۰/۲۳۴	۰/۱۹۲	۰/۱۵۷						
ارزش کنونی نقدینه خالص																									
۳۱۴	۲۸۹	۳۰۱	۲۹۹	۳۲۳	۳۱۴	۲۹۴	۲۸۵	۲۷۶	۳۱۴	۲۸۹	۳۰۱	۲۹۹	۳۲۳	۳۱۴	۲۹۴	۲۸۵	۲۷۶								
جمع ارزش کنونی نقدینه های																									
خالص مجزا																									
۲,۲۶۷																									
استخراج ارزش مشخص																									

ارزش برآورد شده مجزا (به ۱۰۰۰ دلار)	۳,۲۶۷
ارزش نهایی (به ۱۰۰۰ دلار)	۲,۲۵۲
ارزش بازار سرمایه گذاری شده (به ۱۰۰۰ دلار)	۵,۵۱۹
اضافه می شود: مالکیت دارایی های غیرفعال (به ۱۰۰۰ دلار)	۴۳۶
کسر می شود: بدهی دراز مدت (به ۱۰۰۰ دلار)	(۷۳۲)
ارزش مشخص دارایی	۵,۲۲۳,۰۰۰ دلار
نرخ تبدیل به سرمایه کردن مستقیم	نرخ ۳
نقدینه خالص در سال مالی ۱۹۹۰	به ۱۰۰۰ دلار
۲,۰۷۹	٪۱۲
ارزش نهایی (به ۱۰۰۰ دلار)	۱۷,۳۲۵
فاکتور ارزش کنونی در سطح ٪۲۲	۰/۱۵
ارزش کنونی ارزش نهایی (به ۱۰۰۰ دلار)	۲,۲۵۲

^۱ نقدینه خالص و فاکتور ارزش کنونی از تاریخ ارزشیابی در هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۱۹۸۰/۲/۲۷] تا میانه سالی که در آن نقدینه به دست آمده است.

^۲ در این رقم برآورد ۲۶۸,۰۰۰ دلار برای سال ۱۹۹۰ منظور شده است.

^۳ نرخ تبدیل به سرمایه کردن مستقیم از روی میانگین وزنی هزینه سرمایه پس از کسر ٪۹ نرخ رشد دراز مدت مورد انتظار، که یک نرخ ۴ درصدی تورم را در دراز مدت و یک نرخ رشد بیش از تورم را منظور کرده است.